

- **مرگ هویت انسان در صندوق نوزاد**
گزارشی از قوانین کشورهای غربی در مواجهه با پدیده نوزادان سرراهی
- **مبانی نظری حقوقی حمله هوایی آمریکا علیه داعش**
- **چاقوی خونی را مقابل چشمانم تیز کردند!**
روایت ۱۳۰ روز اسارت در جنگال گروه‌های تروریستی تکفیری
- **اختلاف بر سر میراث یک تروریست**
باقی‌مانده‌های ریگی این روزها چه می‌کنند؟
- **همدستان اوجالان در رؤیای مذاکره با ایران**
گزارشی از پشت پرده تشکیلاتی جدید وابسته به گروهک تروریستی پژاک
- **فراکسیون برای پیگیری حقوق ملت ایران**
گفتگو با نمایندگان مجلس شورای اسلامی درباره تشکیل فراکسیون حمایت از قربانیان تروریسم
- **شهری که قربانی نزاع تروریست‌ها شد**
بررسی وضعیت کوبانی و دلایل تمرکز رسانه‌ای غرب بر این منطقه
- **امام فیسوکی!**
گزارشی از فعالیت‌ها و اقدامات فرقه یمانی

ایران آزاد برای همه ادیان الهی

بررسی وضعیت اقلیت‌های دینی در ایران



**دعای پدر و پسر
قیم نمی‌خواهد**

گفتگو با هونگ بهو
وکیل جامعه جهانی آشوریان

**اهل قبله را نمی‌توان
تکفیر کرد**

گفتگو با ماموستا مختار فرجی
امام جماعت مسجد جامع سنندج



**خوزستان
نباید امن باشد!**

گفتگو با عضو تروریست
گروهک حرکت النصار



راهبردی دیده بان

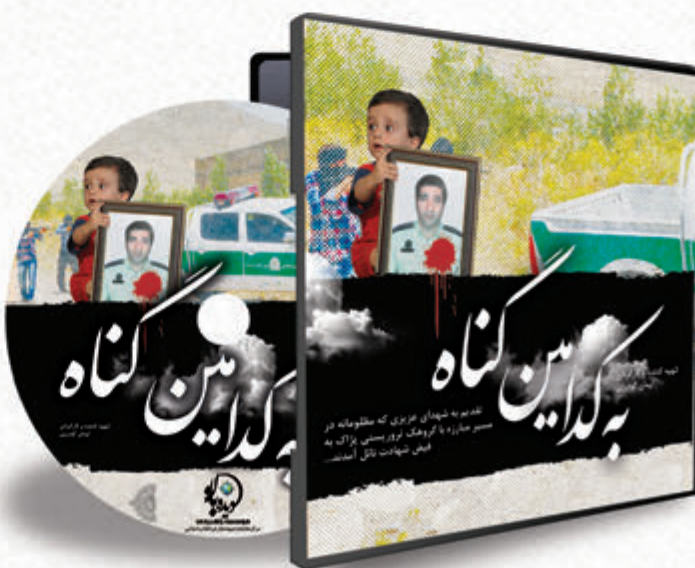
۸۸۵۳۸۹۳۸ - ۰۲۱ تماس بگیرید.



عزاداری حضرت سیدالشهدا^(ع) به همان تعبیر زیبای امام خمینی^(ره) عامل زنده نگاه داشتن اسلام ناب و شریعت پیامبر خاتم^(ص) بوده است. این نقطه عطف تاریخ اسلام در گذشت آن هیچ‌گاه رنگ و بوی کهنگی نکرفته است. اما دشمن که ابزار اعتقاد مسلمانان را به خوبی می‌شناسد و از همه ظرفیت‌ها و ترفندهایش برای ضربه به اسلام استفاده می‌کند، این بار با توطئه ضربه به عزاداری‌های محرم وارد شده و تحریفاتی که امروز در میان برخی عزاداری‌ها و سوگواری‌های شیعه می‌بینیم حاصل سال‌ها فکر و سرمایه گذاری همین دشمنان بوده است. مستند «شکوه نی» طی ۱۳ قسمت سعی کرده شکل صحیح عزاداری از منظر معصومین^(ع) را با تعریف صحیح عزاداری محرم از زبان علمای شیعه و سنی، مادحین اهل بیت و شعرای آئینی بیان نموده و همچنین به نمایش مصادیقی از انحرافات و تحریفات صورت گرفته در این حوزه بپردازد.



مستند «به کدامین گناه» بازسازی شهادت سه تن از شهدای نیروی انتظامی است که اوایل تابستان گذشته در مناطق مرزی کردستان و کرمانشاه، شهرستان ثلاث باباجانی به دست گروهک‌های تروریستی به شهادت رسیدند. این مستند علاوه بر پرداختن به زندگی شهید مرادی و شهید قلعه، سعی دارد از نگاه چهره‌هایی که جایگاه ویژه‌ای در میان اهل تسنن و تشیع منطقه غرب کشور دارند به مقوله گروهک‌های تروریستی و مقصود آنها برای برهم زدن وحدت بین شیعه و سنی و به جایگاه مطرود این گروهک‌ها از نگاه قوم‌گَر بپردازد.



محصولات مؤسسه

جهت تهیه محصولات با شماره تلفن

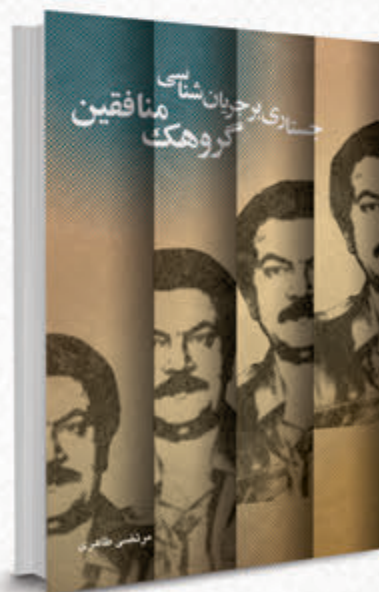


«ما امروز صد سند غیر قابل خدشه در اختیار داریم که نشان می‌دهد دولت آمریکا پشت سر ترورها و تروریست‌هایی بوده که در ایران یا در منطقه واقع شده است. ما با این صد سند، آبروی آمریکا را در دنیا خواهیم برد.» بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با دانش‌آموزان و دانشجویان (۱۱ آبان ۹۰). در همین راستا نرم‌افزار جامع چند رسانه‌ای «آبروی آمریکا را می‌بریم» با انتشار برخی اسناد آشکار جنایات آمریکا در ایران و منطقه (آسیای مرکزی و شمال آفریقا) اقدام به معرفی و تبیین خوی وحشی‌گری و تروریستی ایالات متحده کرده است. این نرم‌افزار در قالب‌های گرافیک، نشریه، کلیپ‌های تصویری و صوتی به نقش آمریکا در جنگ‌های سخت و نرم علیه ایران می‌پردازد و نیز نگاهی دارد به جنایات آمریکا در افغانستان، عراق و سوریه، زندان‌های آمریکا و تروریسم دارویی.



کتاب "جستاری بر جریان شناسی گروهک منافقین" به بررسی سازمان مجاهدین خلق به‌عنوان یکی از جریان‌هایی که از درون نیروهای مذهبی با قدمت حدود نیم‌قرن در تاریخ ایران نقش‌آفرینی کرده است می‌پردازد. این کتاب در پنج فصل شامل مباحث ذیل است:

- مهم‌ترین مؤلفه‌های مربوط به سیر تاریخی منافقین.
- زوایای پنهان ارتباط منافقین و رژیم بعث عراق.
- مصاحبه با جدا شده‌هایی از سازمان منافقین که از جمله آخرین نیروهایی هستند که جذب سازمان نفاق می‌شوند.
- خاطراتی از مواجهه مستقیم با ترور.
- منویات امام خمینی^(ره) به‌عنوان بنیان‌گذار انقلاب اسلامی و حضرت آیت الله خامنه‌ای رهبر معظم انقلاب در خصوص سازمان که ضمن وجود معیار و میزانی در شناخت منافقین، نگاه رهبری انقلاب اسلامی در خصوص جریان نفاق را تبیین می‌کند.





مرکز مقابله با جبهه معارض انقلاب اسلامی

فهرست

- ۳/ راهبرد
۴/ به قلم سردبیر
۸/ مرگ هویت انسان در صندوق نوزاد
۱۰/ مبانی نظری حقوقی حمله هوایی آمریکا علیه داعش
۱۳/ سکوت بر انباشت جنایت در قرن ۲۱
۱۸/ مستندهایی که نساختیم!
۲۱/ ساده‌اندیشی است اگر فکر کنید انگلیس اسنادش را منتشر کرده! / گفتگو با قاسم تبریزی
۲۶/ پهلوی در آغوش اسرائیل
۲۸/ اعتماد به رسانه های غربی رو به کاهش است / گفتگو با حسن عابدینی
۳۲/ وهابیت و آل سعود از منظر امام خمینی (ره)
۳۵/ چاقوی خونی را مقابل چشمانم تیز کردند!
۳۸/ اختلاف بر سر میراث یک تروریست
۴۰/ بازی خطرناک غرب با تروریست‌ها
۴۲/ اهل قبله را نمی‌توان تکفیر کرد / گفتگو با ماموستا مختار فرجی امام جماعت مسجد جامع سنندج
۴۴/ همدستان او جالآن در رؤیای مذاکره با ایران
۴۶/ تکفیر موحدین
۴۸/ خوزستان نباید امن باشد! / گفتگو با دو نفر از عناصر تروریست وابسته به گروهک حرکة النضال
۵۱/ فرقه رجوی با نام و پرچم خودش فعالیت نمی‌کند! / گفتگو با محمد رزاقی
۵۳/ فراکسیونی برای پیگیری حقوق ملت ایران / گفتگو با نمایندگان مجلس شورای اسلامی
۵۵/ صدا، دوربین، انفجار...
۵۶/ شهری که قربانی نزاع تروریست‌ها شد
۶۰/ غرامت سنگین استقلال خواهی کردها در کوبانی
۶۲/ امو
۶۵/ امام فیسبوکی!
۷۰/ همایش نیایش برای صلح عادلانه در جهان
۷۴/ دعوی پدر و پسر قیم نمی‌خواهد / گفتگو با هویک بهبو وکیل جامعه جهانی آشوریان
۷۶/ مشارکت اقلیت‌ها در سیاست‌گذاری
۷۸/ آزادی دین برای همه
۸۰/ ایران برای همه ایرانی‌ها
۸۳/ هایاس، سازمانی برای مهاجرت اقلیت‌ها
۸۷/ ایران وطن ماست



ما به مسائل جهانی و مسائل منطقه‌ای و از جمله مسائل کشورمان، باید نگاه کلان و جامع داشته باشیم؛ این نگاه کلان، به ما معرفت و بصیرتی را عطا می‌کند که اولاً موقعیت خودمان را، جایگاه خودمان را، ایستگاه خودمان را در وضع کنونی بازبایی کنیم و بفهمیم در چه وضعی قرار داریم؛ بعد هم به ما تعلیم می‌دهد که برای آینده چه باید بکنیم.

در نگاه کلان به کل جهان - و از جمله به منطقه - انسان به این نکته اساسی برخورد می‌کند که نظم مستقر حاکم قبلی دنیا در حال تغییر و تبدیل است؛ این را انسان می‌فهمد و مشاهده می‌کند... انسان بروشنی می‌بیند... خب، وقتی که دنیا در حال تغییر است، نظم جهانی در حال تغییر است و نظم جدیدی در حال نطفه‌بندی است، ما طبعاً وظایف مهمتری خواهیم داشت. در نظم جدید عالم، جایگاه اسلام، جایگاه جمهوری اسلامی، جایگاه کشور مهم ما ایران کجا خواهد بود؟ این را می‌توانیم فکر کنیم، پیش‌بینی کنیم، در راه آن حرکت کنیم. آن نظم قبلی - که عرض کردیم حدود هفتاد سال به‌نحو مستقر در دنیا حاکم بود - دو پایه‌ی اساسی داشت: یک پایه‌ی فکری و ارزشی، و یک پایه‌ی عملی، یعنی نظامی و سیاسی. عرض من این است که هر دو پایه امروز دچار چالش شده، دچار تزلزل شده...

ما اینجا باید چه‌کار کنیم؟ به‌نظر ما دو مطلب، مهم است: مطلب اول این است که این واقعیت‌هایی که امروز مشاهده می‌کنیم، واژگونه تحلیل نشود، غلط تحلیل نشود، غلط فهمیده نشود، همچنان که هست فهمیده بشود؛ نه فقط در کشور ما [بلکه] در منطقه‌ی آسیا، هنوز کسانی، کشورهای، دولت‌هایی، شخصیت‌هایی، رجال سیاسی‌ای، جریان‌هایی وجود دارند که درک نمی‌کنند این واقعیتی را که بیان شد؛ اینها معتقدند که ما در مقابل غرب یک راه بیشتر نداریم، باید تسلیم غرب شد؛ حالا این تسلیم یا با طوع و رغبت است - یعنی پذیرش ارزش‌های غربی و تسلیم شدن در مقابل نظمی که آنها ابراز می‌کنند و توقعاتی که برای اداره جهان دارند - یا اگر چنانچه یک کشوری به طوع و رغبت تسلیم نشد، طرف آنها نرفت، با آنها همکاری نکرد، نسبت به خواسته‌های اساسی آنها طوع و اطاعت نشان نداد، طبعاً مواجه خواهد شد با فشار؛ حالا فشار اقتصادی، فشار تحریم، فشار سیاسی، فشار نظامی؛ ناچار بایستی تسلیم شد، یا تسلیم آرام، یا تسلیم با سروصدا و مشکل! این تحلیل وجود دارد. این غلط است؛ این تحلیل تحلیل خطرناکی است؛ در کشور ما هم گوشه‌وکنار این تحلیل‌ها وجود دارد. نه، این جور نیست؛ همین‌طور که گفتیم، قدرت غربی بر این دو پایه بود - پایه‌های اخلاقی و معنوی و ارزشی، و پایه نظامی و سیاسی و امنیتی و عملی - هر دوی اینها متزلزل شده است. ما این واقعیت را باید درک کنیم.

و در قبال این دست گزارش‌های خود از دولت‌های حامی درخواست حمایت مالی می‌نمایند. تعبیر دقیق‌تر این فرآیند را می‌توان در مصادیق متعددی یافت که اساساً فعالیت بسیاری از این گروه‌های مخالف و ضدانقلاب، بی‌آنکه خود مطلع باشند، در محدوده‌ای که جمهوری اسلامی ترسیم می‌کند، اتفاق می‌افتد. به عنوان مثال برخی از گروهک‌های تروریستی و کمونیستی غرب کشور، یا برخی گروه‌های تکفیری نزدیک به مرزهای شرقی ایران در حال حاضر درگیر مناقشات و درگیری‌های داخلی‌ای هستند که طراح آن، دستگاه امنیتی ایران بوده است.

از سوی دیگر بسیاری از مخالفین خارج‌نشین نیز در جریان پروژه‌های ضد اسلامی و ایرانی خود بی‌آنکه بدانند زیر چتر نظارت و اشراف اطلاعاتی ایران فعالیت کرده و هر کجا لازم باشد، پایانی مطابق با میل و اراده ایران را تجربه خواهند کرد. نمونه‌ها و مصادیق این موارد را می‌توان در برخی اقدامات رسانه‌ای شده ضد انقلاب مشاهده نمود که در بسیاری از آن‌ها بازیگران صحنه توطئه علیه جمهوری اسلامی بسیار فراتر از چند گروه تروریستی یا تشکل و سازمان ضد انقلاب بوده و نقش و حضور مستقیم سرویس‌های اطلاعاتی نظیر موساد، سیا و اینتل‌جنس سرویس در آن‌ها مشهود است.

پروژه «گوادالوپ ۲» یکی از نمونه‌های اتحاد معارضین انقلاب با حضور عوامل و سرمایه‌گذاری مستقیم سرویس‌های اطلاعاتی معاند نظام ایران بود. سابقه قبلی این پروژه «گوادالوپ ۱» نام داشت و دی ماه سال ۱۳۵۷ با حضور رؤسای ۴ قدرت مهم بلوک غرب با هدف بازگرداندن شاه مخلوع ایران در جزیره‌ای به نام گوادالوپ انجام گرفته بود که به نتیجه نرسید. اما «گوادالوپ ۲» با تجربه بیش از سه دهه توطئه علیه نظام و استفاده از همه ظرفیت ضدانقلاب خارج‌نشین و سرمایه‌گذاری و کمک اطلاعاتی سنگین موساد و سیا صورت می‌گرفت. همانطور که گفته شد در این پروژه همه نیروی انسانی و ظرفیت‌های اپوزیسیون ایران از عوامل گروهک منافقین و سلطنت‌طلبان تا تجزیه‌طلبان و فراریان اغتشاشات فتنه ۸۸ و نیز فرق منحرف و ضاله حضور داشتند و دولت در تبعید رسماً اعلام موجودیت کرد.

شروع این پروژه نیز از مصوبات بنیاد آمریکایی «دفاع از دموکراسی» بود که در جلسه‌ای ضمن تصویب تشکیل دولت در تبعید و سازمان‌دهی یک حرکت متحد برای براندازی نظام حاکم بر ایران، «دنيس راس» معاون امور خاورمیانه اوباما را برای اجرای این پروژه انتخاب کرد. بعد از ورود به مرحله جمع‌آوری و سازماندهی

این مرز شهره به اقتدار ماست

اشتراک وابستگی مالی و اطلاعاتی به ابرقدرت‌های غربی و برخی کشورهای منطقه قرار داشتند، نه تنها نتوانست مسیر رو به پیشرفت و رشد انقلاب را منقطع سازد، بلکه دستاورد آن قدرتی فرامنطقه‌ای برای ایران بود که امروز خطوط مقدم درگیری با دشمنانش را به تشخیص و اراده خود بعضاً در هزاران کیلومتر دورتر از مرزهای خود تعریف می‌کند. مقایسه آرامش فراگیر کنونی ایران در برابر کشورهای منطقه شاید نمونه دم‌دستی و محسوس این امنیت باشد. در واقع با علم به این مهم که اساساً ناامنی پدیده‌ای مُسری است و از مرزهای مشترک کشورها عبور می‌کند، امنیت در جمهوری اسلامی ایران را در قلب منطقه‌ای بحرانی و پر حادثه که حاصل سرمایه‌گذاری بسیار گسترده غرب بوده و هست، می‌توان بیانگر شرایط ویژه و البته اقتدار نظام ارزیابی کرد. نیز باید اضافه کرد اگر دیگر کشورهای منطقه تا به امروز مغلوب حملات و ضربه‌های خارجی نشده‌اند، در حقیقت مرهون سایه اقتدار و اراده جمهوری اسلامی بوده است.

امروز جریان ضد انقلاب ایران در اشکال گوناگون و برای نفوذ و تحمیل ضربه به امنیت ملی ایران طراحی شده و با تعددی عجیب به پشتوانه غرب به شدت در حال فعالیت هستند، اما همین جریانات در بسیاری مواقع مغموم از حصول نتیجه در طول سال‌ها به سمت رقابت با یکدیگر در جذب منابع مالی دولت‌های مخالف نظام ایران حرکت کرده‌اند. قدرت و اقتدار جمهوری اسلامی در مقابله با این همه‌ها به قدری است که امروز گروه‌های مخالف، تحمیل کوچک‌ترین گزندها و به تبع آن واکنش‌های جمهوری اسلامی ایران را به عنوان دستاوردهای خود می‌شناسند! به عنوان مثال بسیاری از گروه‌ها و سازمان‌های ضد انقلاب از کوچک‌ترین واکنش‌های رسانه‌ای و عملیاتی جمهوری اسلامی ایران به عنوان اهمیت و تأثیرگذاری خود تعبیر کرده

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران در بهمن ۱۳۵۷ که به معنی پایان نفوذ و استعمار ابرقدرت‌های غربی به رهبری آمریکا در ایران و بعد از آن در منطقه خاورمیانه بود، تلاش‌ها برای شکست انقلاب مردمی ایران آغاز شد. اقدامات مسلحانه گروه‌های ضد انقلاب در شرق، غرب و شمال کشور تحت پوشش مطالبات قومی که البته با حمایت و هدایت سرویس‌های غربی انجام می‌شد از یک سو و ترور روزانه مسئولین انقلاب و حتی مردم عادی کوچک و بازار با هدف براندازی انقلاب از طریق ناامن‌سازی فضای کشور به علاوه یک جنگ تمام‌عیار با حمایت قریب به اتفاق قدرت‌های بزرگ اقتصادی و نظامی دنیا، خلاصه‌ای از روایت مبارزه با انقلاب مردمی ایران را شکل می‌دهد. اینکه چگونه نظام نوپای اسلامی با پشتوانه مردمی در برابر این هجمه سنگین ایستاد در حوصله و موضوع این مقاله نیست، اما چیزی که می‌توان آن‌را یکی از دستاوردهای مقاومت ایران اسلامی برشمرد، ایجاد یک تجربه ارزشمند و پرورش نیروی انسانی ورزیده در عرصه دفاعی، نظامی و امنیتی بود.

این دستاورد در طول سه دهه بعد به مرحله‌ای رسید که نظام حاکم بر ایران از قوای نظامی پیشرفته به علاوه توان سخت‌افزاری مدرن و کاملاً بومی در عرصه دفاعی و تهاجمی برخوردار شد. در واقع باید گفت امنیت پایدار ایران اسلامی طی بیش از سه دهه حیاتش مرهون حمله‌ها و هجمه‌های نظامی و اطلاعاتی بزرگ‌ترین و پیشرفته‌ترین سرویس‌های امنیتی دنیا است که حداقل ایران را هدف و دشمن مشترک خود گرفتند.

آمار بی‌نظیر حمله‌های مختلف در بسترهای متفاوت اقتصادی، نظامی، امنیتی و فرهنگی به ایران به علاوه تعدد منحصر به فرد گروه‌ها، گروهک‌ها، سازمان‌ها، فرقه‌ها و تشکیلات ضد انقلاب که همگی در نقطه



حسین‌بر» یکی از رهبران گروه‌های تجزیه‌طلب نیز به این جمع اضافه شدند که طبیعتاً به دنبال این افراد عوامل، تشکیلات و طرفداران وابسته به آن‌ها نیز به خدمت دولت در تبعید درآمد.

پس از معرفی رسمی مدحی به عنوان رهبر اجرای پروژه و اعلام جانشینی جهانشاهی که به نمایندگی «نیکلا سازکوزی» رئیس‌جمهور وقت فرانسه در این جلسات شرکت می‌کرد، شورایی ۳۰ نفره متشکل از اعضای ضد انقلاب برای فعالیت‌های اجرایی در حوزه‌های سیاسی و اقتصادی و رسانه‌ای نیز معرفی شدند. در مرحله بعدی تصمیم گرفته شد شورای رهبری دولت در تبعید برای مدیریت و هدایت اقدامات در ایران که البته شامل فعالیت‌های تروریستی و خرابکارانه نیز می‌شد، در پادگان «سیکلن» تل‌آویو مستقر شوند.

حالا همه چیز از جمله مدحی در نوبت انتقال به پایگاهی در اسرائیل بودند ولی یکباره محمدرضا مدحی یعنی نفر اول پروژه تشکیل دولت در تبعید توسط دستگاه امنیتی ایران طی یک عملیات که مدحی بعداً آن را عملیات نجات خواند، سر از مکانی دیگر درآورد! پخش مصاحبه مدحی در تلویزیون جمهوری اسلامی ایران در دکوری ناشناخته، چنان سردرگمی در اردوگاه عریض و طویل دشمن ایجاد کرد که قدرت هر ابتکار عملی را برای ادامه این سرمایه‌گذاری از میان برد. بعدها نیز ایران هیچ‌گاه به طور دقیق توضیح نداد دقیقاً از چه زمانی کنترل مدحی را در دست داشته و آیا اساساً او یک عنصر نفوذکننده بوده که سر راه سرویس آمریکا قرار گرفته

سفر بعدی مدحی به فرانسه بود که آنجا با شخصی به نام «امیرحسین جهانشاهی» دیدار کرد.

جهانشاهی سرمایه‌دار ایرانی دارای تابعیت دوگانه فرانسه و اسرائیل، فرزند یکی از چهره‌های نزدیک به رژیم پهلوی و شخص اشرف پهلوی است. او آن زمان مسئولیت سازمانی موسوم به «موج سبز» و مسئولیت میز ایران در سرویس اطلاعاتی فرانسه را بر عهده داشت و مدت ۹ سال برای اقدامات براندازانه در سرزمین‌های اشغالی دوره دیده بود.

«مهرداد خوانساری» فرد بعدی بود که به دیدار مدحی رفت تا همکاری خود را با وی اعلام کند. وی از عناصر سلطنت‌طلب وابسته به دفتر مطالعات بخش خارجی سرویس اطلاعاتی انگلستان MI6 بود؛ پدر خوانساری نیز از دیپلمات‌های رژیم پهلوی بود. این سه تن در دیداری خصوصی در هتل آتلانتیک پاریس و در محل کار امیرحسین جهانشاهی به توافق نهایی برای همکاری در این پروژه عظیم رسیدند که البته طی یک کنفرانس مطبوعاتی موجودیت دولت تبعید را اعلام کردند.

تا اینجا فقط مراحل پیش‌تولید و مقدمات پروژه در حال شکل‌گیری بود و به خوبی ملاحظه می‌شود که همه سرویس‌های مطرح اطلاعاتی دنیا با استعداد سرمایه‌گذاری‌های کلان غرب به خدمت درآمده بودند تا نتیجه این پروژه را به شکلی قطعی و تضمین‌شده رقم بزنند.

زین پس اشخاصی همچون «عبدالله مهدی»، رهبر گروه منحل‌گومله، «حسن شرفی» رهبر گروه منحل‌گومکرات، «علیرضا نوری‌زاده» عضو MI6 و «رضا

تشکیلات مذکور مصوب شد چهره‌ای دارای سوابق مذهبی و اجتماعی به عنوان رهبر این پروژه انتخاب شود و به دنبال شناسایی و جذب گسترده عوامل این پروژه که توسط سرویس اطلاعاتی آمریکا صورت گرفت، «محمدرضا مدحی» که دارای سوابق طولانی خدمت در نهادهای انقلابی بود و در آن زمان به تجارت جواهرات و سنگ‌های قیمتی در بانکوک اشتغال داشت از طریق سفارت آمریکا در تایلند شناسایی و پیشنهاد شد. مدحی بعد از جذب توسط سیا و ارزیابی در خصوص ویژگی‌ها، توانمندی‌ها و استعلامات و تحقیقات لازم به عنوان رهبری تشکیلات در حال شکل‌گیری انتخاب شد و در سفری به عربستان با مقامات بلندپایه آمریکایی از جمله «هیلاری کلینتون» وزیر امور خارجه وقت ایالات متحده دیدار کرد.

مدحی با هدف سازمان‌دهی نیروهای ضدانقلاب برای اجرای این پروژه که به جرأت می‌توان آن را یکی از بزرگ‌ترین و پرخرج‌ترین تلاش‌های غرب برای ضربه به جمهوری اسلامی ایران ارزیابی کرد جنبشی تحت عنوان «جمع یاران» را تشکیل داد و وی پس از این اتفاق و دسترسی به انبوه تجهیزات، امکانات و سرمایه‌های تخصیص داده شده به این پروژه با هواپیمای شخصی به آمریکا سفر کرد و پس از استقرار در ویلایی در حومه واشنگتن با «جو بایدن» معاون وقت رئیس‌جمهور آمریکا دیدار کرده و بعد از اخذ حمایت کامل وی که در واقع حمایت کلان ایالات متحده از پروژه مذکور بود، توافق نهایی خود برای شرکت در پروژه گوادالوپ دو و تشکیل دولت تبعید را توافق کرد.

یا در حین انجام پروژه او را جذب کرده است! از دیگر سؤالاتی که برای همیشه در ذهن عوامل تولید و هدایت این پروژه باقی ماند اینکه آیا هنوز شخص یا اشخاص دیگری هم در «دولت در تبعید» حضور دارند که با ادامه این پروژه و با جایگزینی مدحی باز هم سر از دام سرویس اطلاعاتی ایران در بیاورند؟!

پروژه «گوادالوپ ۲» در یک نظر دیگر هم ضربه سختی بر سرویس‌های دشمن وارد کرد؛ چراکه با این اوصاف دیگر هیچ تضمینی برای حرکات مشابه وجود ندارد و نمی‌توان پروژه‌ای برای اتحاد اپوزیسیون ایران و استفاده از زندانقلاب خارج‌نشین طراحی کرد!

دستگیری شبکه تروریست‌ها و جاسوسان موساد در جریان ترور دانشمندان هسته‌ای کشورمان نیز از دیگر نمونه‌هایی است که دشمن با حداکثر توان و شگردها به میدان آمد و با وجود موفقیت در چند اقدام تروریستی، باز هم در نهایت مغلوب قدرت و اقتدار جمهوری اسلامی شد. سرویس اطلاعاتی

رژیم غاصب صهیونیستی به عنوان دشمن شماره یک جمهوری اسلامی ایران همواره در پایش دستگاه‌های امنیتی ایران قرار دارد و در همین رصدها و جمع‌آوری‌های اطلاعاتی که از دفاتر به اصطلاح دیپلماتیک این رژیم در کشورهای همسایه بدست آمده بود، ردپای یک پروژه جاسوسی و تروریستی کشف شد که در آن ۱۵ نفر از عوامل تروریستی، پشتیبانی و واسطه با مقادیر قابل توجهی از انواع بمب‌های سنگین، سلاح و مهمات و ابزارآلات جاسوسی در چند استان مرزی کشور دستگیر شدند.

این تیم جاسوسی و تروریستی در اعترافات خود پرده از ابعاد بیشتر یا از اهداف آتی خود برداشتند که البته بخش قابل توجهی از آن در سیطره اشراف ایران بر تحرکات دشمنانش در منطقه قرار داشت. ایران این بار در خنثی‌سازی توطئه رژیم صهیونیستی که قرار بود یک روز قبل از راهپیمایی ۲۲ بهمن ۱۳۹۰ صورت گیرد، قدرت و برتری خود را اثبات کرد.

دستگیری تیم‌های ترور دانشمندان هسته‌ای نیز بعد از ترور شهید «مصطفی احمدی‌روشن» با ثبت تصویر یکی از عوامل تیم ترور توسط یکی از ده‌ها دوربین امنیتی سطح شهر صورت گرفت. در این شبکه تروریستی که از مدت‌ها قبل برخی از مستندات و تحرکات آن در یکی از کشورهای مجاور و نقل و انتقالات به تل‌آویو بدست آمده برای اولین بار از عنصر زن و شبکه سلولی استفاده شده بود. در این شبکه بسیار پیچیده هر یک از عوامل فقط از وظیفه محوله خود اطلاع داشتند و حتی تیم‌ها و عوامل موازی با خود را نیز نمی‌شناختند. همین پیچیدگی شبکه ترور سبب

شد دستگیری عوامل به تدریج صورت گیرد و اطلاعات محدود هر یک از عوامل دستگیر شده، عملیات متلاشی‌سازی تیم تروریستی را به غایت دشوار سازد. هر چند در پروژه ترور دانشمندان هسته‌ای ۴ نفر از دانشمندان کشورمان و راننده شهید احمدی‌روشن به شهادت رسیدند، اما از یک سو این پروژه که قرار بود همچنان ادامه پیدا کند، خنثی شد و هم از سوی دیگر دستگیری عوامل ترور باعث شد هزینه‌های سنگینی برای وجهه آمرین و هدایت‌کنندگان آن در سطح بین‌المللی بوجود آید. طراحی بسیار پیچیده و استفاده از زبده‌ترین نیروها در جریان ترور دانشمندان هسته‌ای هم نتوانست مانع موفقیت و مهار اقدام تروریستی موساد شود و این بار نیز ایران نشان داد همانطور که هیچگاه مغلوب سرویس‌های اطلاعاتی بزرگی همچون سیا و MI6 نبوده است، در مقابل موساد نیز که همه قوانین عرفی و انسانی را با ترور دانشمندان ایرانی زیر پا گذاشته بود، از برتری اطلاعاتی و عملیاتی برخوردار است.

پروژه دستگیری «عبدالمالک ریگی» و کیفیت و نتیجه اجرای آن را نیز می‌توان نمونه‌ای منحصر به فرد در مبارزه با تروریسم عنوان کرد. در حالی که ایالات متحده آمریکا برای مبارزه با القاعده و دستگیری اسامه بن‌لادن رهبر این گروه تروریستی، با نمونه‌ای مشابه ریگی روبه‌رو بود، با لشکرکشی به خاک افغانستان و به خاک و خون کشیدن نزدیک به نیم‌میلیون انسان بی‌گناه، در نهایت با انتشار فیلمی که هیچ‌گاه نتوانست به شبهات و ایرادات آن پاسخ دهد، از دستگیری بن‌لادن که اتفاقاً به مرگ او منجر شد خبر داد.

جمهوری اسلامی ایران اما عبدالمالک ریگی را در حالی در آسمان شکار کرد که حتی کوچک‌ترین صدمه‌ای به خود ریگی نرسید و وی با اعترافاتش نقش پررنگ مسئولین نظامی و امنیتی آمریکایی و دیگر سرویس‌ها را افشا کرد.

عبدالمالک ریگی سرکرده گروهک موسوم به جندالشیطان (جندالله) با سابقه اقدامات تروریستی و به خاک و خون کشیدن ده‌ها نفر از مردم بی‌گناه کشورمان تقریباً از ابتدای شکل‌گیری گروهش تحت حمایت سرویس‌های اطلاعاتی دشمن از قبیل سیا قرار گرفته بود. وی ضمن دریافت حمایت‌های مالی و تسلیحاتی فراوان از غرب به ویژه آمریکا، به لحاظ امنیتی به شدت تحت حفاظت قرار داشت تا مبادا توسط سرویس اطلاعات ایران دستگیر شود.

وی مدت‌ها قبل از دستگیری در پادگان «بگرام»

آمریکایی‌ها در افغانستان تحت رصد دستگاه‌های اطلاعاتی و امنیتی ایران بود و کمترین دلیل اثبات این موضوع عکسی بود که بعد از دستگیری ریگی در رسانه‌های ایران منتشر شد و ریگی را یک روز قبل در پادگان بگرام نشان می‌داد. عبدالمالک ریگی که قرار بود برای انجام دیدار با یکی از مقامات بلندپایه آمریکایی در قرقیزستان به این کشور سفر کند، ابتدا به دوی رفت و بعد با اسم و مدارک جعلی سوار پروازی به مقصد بیشکک شد. اشراف ایران از لحظه به لحظه موقعیت ریگی تا پرواز جنگنده‌های ارتش جمهوری اسلامی به فاصله چند دقیقه از مخابره خبر شورای امنیت ملی مبنی بر ضرورت به زمین نشستن اجباری هواپیمای مسافربری مذکور، اتفاقی را صورت داد که شاهکاری یکتا در نوع خود به حساب می‌آید. هواپیمای مسافربری چند دقیقه بعد از پیاده کردن ریگی دوباره سفر خود را به سمت قرقیزستان ادامه داد، در حالی که حتی مسافران هواپیما از اتفاقی که افتاده بود خبر نداشتند؛ اما مأمورین سیا در بیشکک قرقیزستان می‌دانستند که این بار بابت این اتفاق چه هزینه سنگینی را می‌بایست در فضای افکار عمومی پرداخت کنند.

چشمان بهت‌زده ریگی بعد از دستگیری به همان اندازه در این پروژه خاطره‌انگیز بود که مخابره این خبر توسط شبکه‌های خارجی آن هم در حالی که به هیچ عنوان نمی‌شد از ابعاد این عملیات بزرگ و مقتدرانه چشم‌پوشی کرد.

موارد ذکر شده فقط بخشی از فعالیت‌ها و اقدامات جمهوری اسلامی ایران در راستای حفظ ارزش‌های دینی و ملی و صیانت از انقلاب اسلامی بوده که امنیت و آسایش عمومی را در مقابله با حجم وسیع تبلیغات رسانه‌های غربی با هدف القای حس ناامیدی برای مردم به ارمغان آورده است. چه بسا بسیاری از اقدامات و فعالیت‌های ایران در حفظ و کنترل امنیت و تمامیت ارضی کشور به دلیل حفظ اسرار و شگردها یا جلوگیری از ایجاد اضطراب در جامعه بر اثر مشاهده حجم عظیم توطئه‌ها، هیچ‌گاه رسانه‌ای نشده و نمی‌شوند.

آنچه امروز در صحنه بین‌المللی و منطقه در جریان است، این واقعیت است که ایران نه تنها در مقابل حجم گسترده توطئه‌ها مقتدرانه ایستاده است، بلکه در چندین و چند جبهه برای ایجاد امنیت و ثبات در خاک دیگر همسایگان شرقی و غربی و حتی کشورهای فرامنطقه‌ای می‌کوشد و نتایج آن نیز عدم موفقیت سرمایه‌گذاری مالی و تسلیحاتی غرب برای تسلط بر لبنان، سوریه، عراق، افغانستان و...

علی‌رغم تحمل هزینه‌های فراوان بوده است. **▲**

حقوق بشر



مرگ هویت انسان در صندوق نوزاد

گزارشی از قوانین کشورهای غربی در مواجهه با پدیده نوزادان سرراهی



مبانی نظری حقوقی حمله هوایی آمریکا علیه داعش



سکوت بر انباشت جنایت در قرن ۲۱

مرگ هویت انسان در صندوق نوزاد

گزارشی از قوانین کشورهای غربی در مواجهه با پدیده نوزادان سرراهی



□ عملکرد بین‌المللی دولت‌ها در

مواجهه با پدیده صندوق نوزاد

استرالیا

قانون استرالیا با کودکانی که در صندوق نوزاد یافت می‌شوند به مثابه کودکان سر راهی برخورد می‌کند؛ دفتر خدمات اجتماعی محلی برای کودکان و نوجوانان، برای شش ماه از نوزاد مراقبت می‌کند و سپس وی را به فرزندخواندگی می‌سپارد، از سال ۲۰۰۱ زنان در این کشور حق زایمان ناشناس را دارند.

جمهوری چک

نخستین صندوق کودک در ژوئیه ۲۰۰۵ میلادی در شهر پراگ تأسیس شد، در ماه مارس سال بعد سه کودک در این صندوق یافت شدند. از سال ۲۰۰۶ میلادی وزارت امور اجتماعی این کشور اعلام نمود که صندوق نوزاد پدیده‌ای قانونی است و از سپتامبر سال ۲۰۱۳ تاکنون ۵۷ صندوق در این کشور تأسیس شده که بیشتر آنها در شهرهای اصلی متمرکز هستند. در آمار منتشره سال ۲۰۱۱ مجموعاً ۶۲ کودک در این صندوق‌ها رها شدند. سازمان ملل متحد قانونی بودن چنین مکان‌هایی را مورد تردید قرار داده و آمار بالای خانه‌های

خارج از چهارچوب ازدواج بود، اما پس از سکولاریزه شدن جوامع و بی‌معنا شدن مفهوم ازدواج شرعی و قانونی و تبلور اشکال جدید زندگی زناشویی همچون هم‌باشی و هم‌خانگی بدون ازدواج، سر راه نهادن کودکان دلیلی جز ناتوانی مادر طبیعی در نگهداری از طفل خود و عدم تمایل به افشای هویتش ندارد.

صندوق‌ها و روزنه‌های مذکور که عموماً در کنار بیمارستان‌ها، کلیساها و اماکن اجتماعی تعبیه می‌شوند مشتمل بر یک دریچه و فضای مستطیلی پوشیده شده از تشک، پارچه تمیز و ایزوله هستند، به تشک‌های این صندوق سنسورهایی متصل است که به محض قرار دادن کودک در آن فعال شده و وجود کودک را اطلاع می‌دهد.

چالش‌های حقوقی بسیاری فراری چنین پدیده‌ای قرار دارد، صندوق نوزاد از یک سو متضمن نقض ماده ۷ کنوانسیون حقوق کودک مبنی بر حق کودک بر هویت است و از سوی دیگر مانع از آن می‌شود که پدران طبیعی چنین کودکانی از وجودشان آگاه شوند.

صندوق یا روزنه کودک محلی تعبیه شده در قسمت‌هایی از شهر نظیر بیمارستان‌ها، کلیساها یا معابر عمومی است که نوزاد در آن توسط مادر یا والدینش به صورت ناشناس رها می‌گردد تا شخصی او را بیابد و از وی نگهداری کند! تاریخچه چنین پدیده‌ای به سده میانی و قرون ۱۸ و ۱۹ میلادی باز می‌گردد. نخستین کشورهایی که مبدع چنین امری بودند عبارتند از ایتالیا، آلمان، فرانسه، انگلیس، برزیل، ایرلند و پرتغال. این کشورها با ساختن درشکه‌ای در کنار کلیساها و درمانگاه‌ها، محل مناسبی برای رها کردن نوزادان ناخواسته فراهم می‌نمودند تا حداقل از قتل این کودکان توسط مادرانشان جلوگیری کنند. کشور آفریقای جنوبی نیز در سال ۱۹۹۹ به جریان کشورهای دارای صندوق نوزاد پیوست و در حال حاضر بسیاری از کشورها چنین مکان‌هایی را تعبیه نموده‌اند، به‌عنوان نمونه کشور آلمان حدوداً ۱۰۰ صندوق نوزاد و پاکستان ۳۰۰ صندوق نوزاد دارد. یکی از دلایل عمده سر راه گذاشتن کودکان در دهه‌های گذشته، تولد نوزادانی



یکی از دلایل عمده سر راه گذاشتن کودکان در دهه‌های گذشته، تولد نوزادانی خارج از چهارچوب ازدواج بود، اما پس از سکولاریزه شدن جوامع و بی‌معنا شدن مفهوم ازدواج شرعی و قانونی و تبلور اشکال جدید زندگی زناشویی همچون هم‌باشی و هم‌خانگی بدون ازدواج، سر راه نهادن کودکان دلیلی جز ناتوانی مادر طبیعی در نگهداری از طفل خود و عدم تمایل به افشای هویتش ندارد



گروهی کودکان را امری نامطلوب قلمداد نموده و چنین صندوق‌هایی را ناقض حقوق کودکان دانسته است. سایت رسمی اخبار کشور چک (novinky.cz) در همین رابطه طی گزارشی اعلام نمود که سازمان ملل خواهان ممنوعیت احداث صندوق نوزاد در جمهوری چک می‌باشد.

فرانسه

در دوم سپتامبر سال ۱۹۴۱ حکومت «ویشی» در فرانسه قانونی برای حمایت از تولد کودکان به شکل ناشناس را به تصویب رسانید که بعدها در ماده ۶-۲۲۲ قانون اقدامات اجتماعی فرانسه و حقوق خانواده گنجانده شد. در سال ۲۰۰۳ دیوان اروپایی حقوق بشر ضمن ابراز این قانون اعلام نمود که چنین قانونی ناقض کنوانسیون اروپایی حقوق بشر نیست.

آلمان

در کشور آلمان تنها شکل پذیرفته شده سر راه نهادن کودک هنگامی است که مادر مرتکب جرم جزایی شده باشد. اگرچه بر طبق قوانین اجتماعی این کشور، والدین کودک می‌توانند تا هشت هفته نگهداری فرزند خود را به دلایلی نظیر لزوم حضور در بیمارستان، به طرف ثالثی بسپارند، اما پس از سپری شدن این زمان و عدم مراجعت ایشان، اداره رفاه جوانان مسئولیت کودک را بر عهده می‌گیرد. از سال ۲۰۰۰ میلادی موج جدیدی از استفاده از صندوق کودک در آلمان آغاز شده، به طوری که در سال ۲۰۰۵ بیش از ۸۰ صندوق کودک بنا بر نیاز در سراسر کشور احداث شد.

انگلیس

اگر چه در شبکه‌های کودکان سرراهی امری متداول در قوانین گذشته انگلستان بوده، اما پس از تصویب بخش ۲۷ از قانون ۱۸۶۱ راجع به جرایم علیه اشخاص، هرگونه صندوق نوزاد و سر راه نهادن کودکان ممنوع و غیر قانونی است و در صورت ارتکاب چنین امری از سوی مادر، مجازات آن تا ۵ سال حبس خواهد بود. با این

حال در رویه متداول، صدور چنین احکامی به ندرت به وقوع می‌پیوندد. به هر تقدیر در انگلیس در صورتی که مادری قصد سپردن نوزاد خود به فرزندخواندگی را داشته باشد، مجاز خواهد بود.

بلژیک

در قوانین بلژیک سر راه نهادن کودک، امری غیرقانونی است، اما در عمل، کودکان در مکان‌هایی برای نگهداری قرار می‌گیرند تا پس از چند ماه به فرزندخواندگی سپرده شوند. نام این مکان‌ها «مادران برای مادران» است که در سال ۲۰۰۰ میلادی در منطقه «بورگرهوت» احداث شده؛ در واقع صندوق‌های نوزاد در کشور بلژیک در خلأ قانونی مشغول به فعالیتند.

روسیه

از سال ۲۰۱۱ تعداد ۱۰ صندوق و روزنه نوزاد در روسیه آغاز به کار نموده‌اند. در کمتر از یک سال از آغاز به کار، سیستم صندوق کودک توانسته از مرگ ۳ کودک جلوگیری کند. صندوق‌های کودک در روسیه در بیمارستان‌ها تعبیه شده و توسط مامورین مذهبی مدیریت می‌شود و پس از سپری نمودن مدت زمانی، برای فرزندخواندگی آماده می‌شوند.

وضعیت صندوق کودک در سایر کشورها

کمیته حقوق کودک سازمان ملل متحد در سال‌های اخیر لزوم ممنوعیت چنین مکان‌هایی را به کشورهای گوش‌زد نموده و حتی مستقیماً با پارلمان اروپا در این خصوص رایزنی کرده است. خانم «ماریا هرچزوغ» روانشناس کودک عضو کمیته سازمان ملل متحد اعلام نمود که این صندوق‌ها پیام بدی برای جوامع به همراه دارند، این صندوق‌ها حقوق کودکان را نقض می‌کنند و حتی حقوق والدین در دریافت کمک و تسهیلات از سوی دولت برای ارتقای خانواده را با چالش روبرو می‌سازند. وی در ادامه ابراز داشت: «ما به جای

حل مشکلات اجتماعی و فراهم آوردن امکانات، به مردم می‌گوییم صرفاً فرزندان خود را رها کنید و بگریزید!» همچنین او خاطر نشان کرد که قوانین ملی و بین‌المللی از تناقضات بسیاری رنج می‌برد چرا که از یک سو امکان رها کردن کودک در صندوق‌های نوزاد به وی داده می‌شود و از سوی دیگر اگر مادری کودک خود را پس از زایمان در بیمارستان رها کند مجرم تلقی می‌شود.

بسیاری از کشورهای دارای صندوق کودک با این ادعا که احداث چنین صندوق‌هایی برای حفاظت از جان کودک و حق حیات اوست، سعی می‌کنند تا وجهه‌ای قانونی به اقدامات خود ببخشند. این در حالی است که آمارها نشان می‌دهد علی‌رغم وجود چنین مکان‌هایی سالانه ۳۰ الی ۶۰ کودک‌کشی در آلمان و انگلیس اتفاق می‌افتد و این خود گویای این امر است که فرزندکشی پدیده‌ای است اجتماعی که باید به نحو دیگری از وقوع آن جلوگیری کرد.

ماده ۷ کنوانسیون حقوق کودک مقرر می‌دارد که «هر کودکی حق دارد بداند کیست و حق دارد توسط والدین خود بزرگ شود»؛ بنابراین صندوق‌های نوزاد که مکان‌هایی برای سر راه نهادن کودک و رها کردن او است، متضمن نقض حقوق کودک در دانستن هویت واقعی و بزرگ شدن در کنار والدین حقیقی خود می‌باشد. پدیده صندوق یا دریچه کودک، گویای بحران انسانی در جهان عاری از انسانیت و بشردوستی است، دلیلی که اجازه تأسیس چنین مکان‌هایی را صادر می‌کنند، در حقیقت بر مرگ هویت عاطفی انسان‌ها حکم می‌نمایند؛ چرا که تجویز رها کردن کودک از بدو تولد آن هم از سوی مادر طبیعی و حقیقی وی بنیان ارتباطات خانوادگی و انسانی را از بین می‌برد.

بسیاری از کارشناسان جامعه‌شناسی، روان‌شناسی و علوم اجتماعی بر این باورند که کودکانی رها شده در چنگال بی‌رحم اجتماع، بی‌تردید آسیب‌های

روحي، جسمی و روانی بسیاری را متحمل می‌شوند. این کودکان برای یافتن مأمنی برای رشد و پرورش، مسیر پر فراز و نشیبی سپری می‌کنند و در این مسیر گاه با افرادی مواجه می‌شوند که جز سوءاستفاده ثمره‌ای برای ایشان ندارند. خانه‌های نگهداری اطفال بی‌سرپرست مکان‌های مناسبی برای استعمار جسمی و روحی کودکان است. کودکان رها شده، گاه از سوی هم‌سالان خود و گاه از سوی مربیان و متولیان خویش مورد انواع و اقسام سوءاستفاده‌ها قرار می‌گیرند. آمار منتشر شده از سوی منابع خبری انگلیس یکی از هزاران سند تجاوزات متعدد جنسی به کودکان بی‌سرپرست است. مادرانی که فرزندان خویش را رها می‌کنند نیز از بحران‌های عاطفی، شخصیتی و... در امان نیستند، این زنان اغلب از افسردگی‌های حاد رنج می‌برند و برای فرار از آلام روحی و وجدانی خویش به استعمال مواد مخدر و مشروبات الکلی پناه می‌آورند. در یک بررسی جامعه‌شناختی می‌توان چنین نتیجه گرفت که اگرچه غرب با ادعای یکسان‌سازی شرایط برای کودکان مشروع و نامشروع، سعی نمود تا روابط خارج از چارچوب ازدواج را معتبر سازد و امر سکولاریزه شدن جامعه و زدودن دین را تسریع کند، اما این پدیده نامطلوب اجتماعی، یعنی صندوق کودک، گواه صدقی بر معضلات روابط جنسی آزاد و تولد کودکان نامشروع است. بحران هویت انسانی کودک و منشأ رشد آن بر بستر روابط اجتماعی، بزرگترین معضل دُول غربی خواهد بود. زمانی فرامی‌رسد که تعداد کثیری از کودکان مجهول‌الهویه که با انواع آلام روحی، روانی و جسمی تربیت شده و رشد یافته‌اند در جامعه پراکنده شوند و حیات اجتماعی شهروندان را تهدید کنند. کودکانی که به جهت عدم پیوند نسبی و خانوادگی با والدین طبیعی خود، هیچ پیوند و علقه‌ای با خاک و سرزمین خویش ندارند و این بی‌تردید آغاز نابودی تمدن انسانی در غرب خواهد بود. ■



مبانی نظری حقوقی حمله هوایی آمریکا علیه داعش

قصده داشت علیه «بشار اسد» وضع کند، مانع از شکل‌گیری این مبنای حقوقی شد. چرا که مخالفت این دو کشور با تحریم‌های اقتصادی به طریق اولی هرگونه اقدام نظامی علیه سوریه را ناممکن می‌ساخت. مبنای دوم در قبال حمله هوایی آمریکا در سوریه به مواضع داعش به عنصر «رضایت» باز می‌گردد. در واقع اگر کشوری ورود کشور دیگری را به تمامیت سرزمینی خود مجاز بشمارد و صراحتاً از وی تقاضای کمک نماید، رضایت خود را اعلام نموده و این در حقوق بین‌الملل به مثابه اقدامات مجاز خواهد بود. برخی حقوق‌دانان با استفاده از این مبنا سعی نموده‌اند تا اقدامات آمریکا را توجیه نمایند،

برای این حملات تصور شده که می‌توان هر یک را به گونه‌ای به چالش کشید. نخستین مبنای حقوقی که برای حمله آمریکا به داعش مطرح شده به قطعنامه شورای امنیت علیه سوریه باز می‌گردد؛ در واقع بسیاری از صاحب‌نظران بر این باورند که در صورت تصویب این قطعنامه، همه دولت‌های عضو از جمله ایالات متحده می‌توانستند به منظور احیای صلح و امنیت بین‌المللی تحت نظارت شورای امنیت به مقابله با داعش بپردازند، اما وتوی دو کشور چین و روسیه در خصوص این قطعنامه در سال ۲۰۱۲، یعنی ممانعت از تحریم‌های اقتصادی‌ای که شورا

حمله هوایی ایالات متحده آمریکا به سوریه برای نابود ساختن گروه تروریستی داعش از جمله موضوعاتی است که در روزهای اخیر ذهن اهالی حقوق را به خود مشغول داشته، اینکه اساساً آمریکا بر چه مبنایی این حملات را آغاز کرده و با چه توجیهی رفتار خود را با اصول و قواعد حقوق بین‌الملل عام انطباق داده، از موارد ابهام برانگیز این اتفاق است. حقوق‌دانان بسیاری در اقصا نقاط جهان به بیان دیدگاه خود راجع به مبانی نظری چنین حمله‌ای پرداخته‌اند و نظریات مختلفی در این خصوص ارائه نموده‌اند، به طور کلی چهار مبنای عمده



تحقق شرایط دفاع مشروع پیش‌دستانه منوط به مواردی است، از جمله آن که دولت قربانی تقریباً از زمان، مکان و عامل حمله آگاه باشد و دلایل اثبات حملات قریب‌الوقوع خدشه‌پذیر نباشد. در پاسخ به این فرضیه باید اذعان نمود که علی‌رغم ادعای دولت غربی بر پذیرش عرفی دفاع مشروع پیش‌دستانه، این دکترین هم‌چنان مخالفانی را در عرصه بین‌المللی دارد و نتوانسته به عنوان قاعده‌ای عرفی مورد پذیرش واقع شود

با این بیان که احتمالاً بشار اسد به طور پنهانی رضایت خود را نسبت به ورود کشورهای ثالث از جمله ایالات متحده آمریکا به مرزهای سرزمینی خود و اعمال زور علیه داعش اعلام نموده است!

به نظر می‌رسد این فرضیه ناممکن باشد، چرا که به مدت طولانی، روابط بشار اسد با بسیاری از این دولت‌ها غیردوستانه بود، اگرچه مباحث مربوط به اعلام رضایت پنهان در عرصه بین‌المللی بدون سابقه نیست، اما اینکه حدود و ثغور این رضایت چیست و باید چگونه باشد، باید مورد بررسی قرار گیرد. به هر تقدیر از آنجا که این مبنا نیز با توجه به وقایع سال‌های اخیر سوریه نامحتمل است، نمی‌توان به‌عنوان فرضیه‌ای مستقل بدان توسل جست. مبنای سوم که از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بوده و به نظر می‌رسد زمینه حمله هوایی آمریکا را فراهم نموده باشد، مباحث مربوط به دفاع مشروع است. در این حوزه سه فرضیه مطالعاتی مطرح شده که شامل: دفاع مشروع فردی، دفاع مشروع پیش‌دستانه و دفاع مشروع جمعی است.

دفاع مشروع فردی

برخی برآنند که مبنای اصلی حمله هوایی آمریکا در سوریه به مواضع داعش برخاسته از دفاع مشروع فردی است. این گروه در تشریح ادعای خود به نامه رئیس جمهور آمریکا، «باراک اوباما»، در تاریخ ۱۷ آگوست به کنگره ایالات متحده اشاره می‌کنند که وی در آن اعلام نمود: «گروه داعش تهدیدی علیه مأمورین و تدارکات ایالات متحده خصوصاً سفارت‌خانه این کشور در بغداد است... این امر حق ایالات متحده در پاسخ به صورت دفاع مشروع را نفی نمی‌کند.» متعاقب انتشار این نامه، داعش دست به قتل خبرنگار آمریکایی، «جیمز فولی» زد و پس از آن احتمال آسیب رساندن به سایر اتباع این کشور

بیشتر شد.

طرفداران نظریه دفاع مشروع فردی بر این باورند که اعمال زور ایالات متحده آمریکا علیه داعش تنها شکل ممکن و لازم مقابله با این گروه تروریستی است و اقداماتی نظیر مذاکره یا تحریم برای متوقف ساختن تهدیدات داعش علیه منافع و اتباع آمریکا کافی نخواهد بود. حمله هوایی آمریکا به مواضع داعش تنها راه برای متوقف ساختن تهدیدات بالفعل و تهدیدات مشابه آتی است. البته این نظریه‌پردازان باید پاسخ دهند که در صورت پذیرش این مبنای حقوقی، وسعت حملات هوایی باید تا چه میزان باشد تا بتواند اصل تناسب را در مقابل تهدیدات داعش رعایت نماید؟!

ممکن است برخی برای پاسخ به این پرسش به عملکرد آمریکا در واقعه بمب‌گذاری «لابل» ۱۹۸۶ استناد کنند؛ در این واقعه دولت لیبی بمبی را در مرکز تفریحاتی لابل در برلین که بیشتر اعضای سرویس اطلاعاتی آمریکا در آن حضور داشتند منفجر نمود، در نتیجه این انفجار یک نفر کشته و ۶۴ نفر از اعضای سرویس زخمی شدند.

در پاسخ به این اقدام ریگان رئیس جمهور وقت آمریکا دستور حمله هوایی به اماکن تشکیلاتی تروریستی در لیبی را صادر نمود. البته باید توجه نمود که مستندات این واقعه در دو حوزه با موضوع فعلی تفاوت دارد؛ نخست آن که تعداد افرادی که در واقعه بمب‌گذاری آسیب دیدند بسیار زیاد بود و دوم آن که نیروهای مسئول در پرونده لیبی علیه این دولت اقدام نموده و متهم به بمب‌گذاری بودند. به هر تقدیر به نظر می‌رسد ایالات متحده حمله هوایی خود به مواضع داعش در خاک سوریه را با ادعای «عدم تمایل یا عدم امکان» دولت سوریه در مقابله با داعش توجیه می‌کند، امری که هنوز در عرصه حقوق بین‌الملل با چالش روبرو

است و دیدگاه‌های متفاوتی نسبت به آن وجود دارد.

دفاع مشروع پیش‌دستانه

فرضیه دوم در دفاع مشروع، دفاع مشروع پیش‌دستانه است، طرفداران این نظریه بر این باورند که حمله هوایی ایالات متحده به داعش بر اساس دفاع مشروع پیش‌دستانه محقق شده است. این گروه چنین استدلال می‌کنند که ایالات متحده و برخی دیگر از کشورها نظیر انگلیس و فرانسه با تهدیدات قریب الوقوع از جنس توسل به زور از سوی داعش نسبت به خود مواجه‌اند و بنابراین باید اقدامات زورمدارانه‌ای برای مقابله با این تهدیدات و پیش از وقوع آنها بروز دهند. همان گونه که سفیر سابق آمریکا در عراق بیان نموده: «بر خلاف القاعده، گروه داعش بر قسمت قابل توجهی از یک سرزمین تسلط دارد که از حمله در امان است و زمان و مکان مناسبی برای ترسیم عملیات آینده این گروه فراهم آورده است، هر کس معتقد است که ایالات متحده آمریکا از اهداف این گروه تروریستی نیست، دچار توهم است.»

تحقق شرایط دفاع مشروع پیش‌دستانه منوط به مواردی است، از جمله آن که دولت قربانی تقریباً از زمان، مکان و عامل حمله آگاه باشد و دلایل اثبات حملات قریب‌الوقوع خدشه‌پذیر نباشد. در پاسخ به این فرضیه باید اذعان نمود که علی‌رغم ادعای دولت غربی بر پذیرش عرفی دفاع مشروع پیش‌دستانه، این دکترین هم‌چنان مخالفانی را در عرصه بین‌المللی دارد و توانسته به عنوان قاعده‌ای عرفی مورد پذیرش واقع شود. دیگر آنکه دفاع مشروع پیش‌دستانه باید با اثبات شرایطی خاص محقق شود که در خصوص حمله هوایی آمریکا به داعش این شرایط و دلایل اثباتی آن نادیده گرفته شده و اسناد و مدارک استناد به چنین مبنایی مغفول مانده است.



سومین فرضیه منشعب از دفاع مشروع، بر پایه دفاع مشروع جمعی استوار است، بر مبنای این فرضیه دولت عراق که از حملات متعدد و مکرر گروه تروریستی داعش در خاک خود به تنگ آمده، از حق اعمال دفاع مشروع در قالب استفاده از زور علیه داعش برخوردار است و از آنجا که گروه مذکور برای تجدید قوا و بازسازی خود از خاک سوریه بهره می‌برد و دولت سوریه امکان یا اراده متوقف ساختن حملات داعش به عراق را ندارد، دولت عراق می‌تواند در راستای اعمال حق دفاع مشروع خود به خاک سوریه وارد شود.

□ دفاع مشروع جمعی

سومین فرضیه منشعب از دفاع مشروع، بر پایه دفاع مشروع جمعی استوار است، بر مبنای این

حاصل کنند که این گروه دیگر توانایی حمله به خاک عراق را در آینده نداشته باشد. به علاوه از دیگر شروط پذیرش دفاع مشروع اعلام دعش، جنگجویانی را در یمن آموزش می‌دهند و برخی اعضای القاعده برای مبارزه به عراق اعزام شده‌اند. اگر اثبات شود که داعش و القاعده توأمان درگیر یک محاصمه‌اند، ایالات متحده با توسل به این مسئله نتیجه می‌گیرد که داعش تبدیل به بخشی از نیروی نظامی القاعده شده و همان گونه که پس از واقعه ۱۱ سپتامبر القاعده جزو اهداف نظامی آمریکا است، داعش نیز چنین موقعیتی را پیدا خواهد کرد.

به هر تقدیر هم‌چنان موقعیت ارتباطی داعش با القاعده در حاله‌ای از ابهام قرار دارد و ایالات متحده نتوانسته دلایل متقنی در اثبات ارتباط نظامی این دو گروه به‌دست آورد. به علاوه اگر این مدارک اثباتی تحصیل گردد، ایالات متحده هم‌چنان باید موضوع نقض حریم سرزمینی و حاکمیتی دولت‌ها را برای مقابله با گروه‌های تروریستی حل و فصل نماید. با تفاسیر فوق‌الذکر و طرح مبنای مختلف حقوقی برای حمله هوایی ایالات متحده آمریکا به داعش به نظر می‌رسد که هم‌چنان اقدامات آمریکا از حیث قواعد حقوق بین‌الملل پیچیده و چالش برانگیز است و اتخاذ هر یک از این مبنای سئوال‌ها و ابهامات فراوانی را فرا روی این کشور قرار می‌دهد. اوضاع و احوال جهانی و آشفتگی‌های بین‌المللی خصوصاً در شرایط فعلی عراق و سوریه نشان دهنده رفتار دوگانه و پراگماتیستی آمریکا است و بیش از آن که عملکرد حقوقی این کشور را منعکس نماید، گویای زورمداری و فرصت‌طلبی آن در دستیابی به منافع بیشتر است. □

رضایت دولت درخواست‌کننده کمک است که در این خصوص عراق باید رضایت خود به ورود کشور ثالث را اعلام نماید. علی‌رغم مطالب فوق‌الذکر، به نظر می‌رسد نسبت به پذیرش مبنای فوق‌الذکر ایالات متحده تردید وجود دارد، خصوصاً هنگامی که منافع ملی این کشور در خطر باشد.



مبنای چهارمی که از سوی حقوق‌دانان برای توجیه قانونی حملات هوایی آمریکا مطرح شده به وقوع مخاصمات مسلحانه باز می‌گردد. به نظر می‌رسد ایالات متحده معتقد است که مخاصمات مسلحانه‌ای از سوی گروه «القاعده در جزیره العرب» که با عنوان «انصار الشیعه» در یمن و عربستان سعودی فعالیت می‌کنند، در حال وقوع است. در میانه ماه آگوست، گروه القاعده در صفحه اصلی پایگاه اینترنتی‌اش، خود حمایت رسمی خود را از گروه داعش اعلام نمود. البته این نکته هنوز روشن

فرضیه دولت عراق که از حملات متعدد و مکرر گروه تروریستی داعش در خاک خود به تنگ آمده، از حق اعمال دفاع مشروع در قالب استفاده از زور علیه داعش برخوردار است و از آنجا که گروه مذکور برای تجدید قوا و بازسازی خود از خاک سوریه بهره می‌برد و دولت سوریه امکان یا اراده متوقف ساختن حملات داعش به عراق را ندارد، دولت عراق می‌تواند در راستای اعمال حق دفاع مشروع خود به خاک سوریه وارد شود. اگر چنین مبنایی پذیرفته شود، دولت عراق می‌تواند از سایر دول برای اعمال حق دفاع مشروع خود درخواست کمک نماید و سایر دولت‌ها در قالب دفاع مشروع جمعی می‌توانند وارد قضیه شوند.

البته این تئوری حوزه، حدود و ثغور عملکرد دول ثالث در سوریه را محدود می‌کند. در واقع دول ثالث تنها مجاز به انجام اقداماتی هستند که ضرورتاً سبب سرکوب گروه داعش در عراق گردد تا اطمینان



موقعیت ارتباطی داعش با القاعده در حاله‌ای از ابهام قرار دارد و ایالات متحده نتوانسته دلایل متقنی در اثبات ارتباط نظامی این دو گروه به دست آورد. به علاوه اگر این مدارک اثباتی تحصیل گردد، ایالات متحده هم‌چنان باید موضوع نقض حریم سرزمینی و حاکمیتی دولت‌ها را برای مقابله با گروه‌های تروریستی حل و فصل نماید.





سکوت بر انباشت جنایت در قرن ۲۱

ابعاد حقوقی محکومیت رژیم صهیونیستی در حمله به غزه

بردن حدود دو هزار نفر در غزه حاکی از هدف این رژیم برای از بین بردن نسل آنها و سپس اشغال کامل این شهر است. در حالیکه بر طبق ماده یک مشترک کنوانسیون‌های ژنو برای تضمین رعایت حقوق بشردوستانه در سطح جهانی، همه کشورها متعهد هستند ناقض را ترغیب به ادامه نقض حقوق بشر نکنند، به او کمک مستقیم یا غیر مستقیم ننموده و از استمرار نقض حقوق بشردوستانه جلوگیری کنند که تاکنون هیچ یک از دول اقدام به چنین مساعدتی ننموده‌اند. براساس کنوانسیون‌های ژنو دولت‌های درگیر در جنگ بایستی اصل تفکیک نظامی و غیر نظامی را مراعات کنند، در واقع طرف‌های درگیر در جنگ موظفند مواضع و نیروهای نظامی را هدف قرار دهند و اگر غیر نظامیان هدف قرار گیرند، مجرم شناخته می‌شوند. این در حالی است که تاکنون ۴۰۰ هزار کودک در غزه کشته

دهد، که بعید است شورا با حمایت غربی‌ها از این جنگ، حاضر به انجام این اقدام باشد! به هر حال جنایت علیه بشریت در غزه طبق اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی قابل اثبات است و طبق این اساسنامه نقض فاحش حقوق بین‌الملل رخ داده است. طبق اساسنامه دیوان اگر حملات به صورت گسترده صورت گیرد یا اینکه عملیات سازمان یافته علیه غیر نظامیان باشد، جنایت جنگی صورت گرفته است. در تهاجمات رژیم صهیونیستی به غزه نیز این رژیم عمده عملیات‌های خود را در مناطق غیر نظامی سامان می‌دهد و این در حالی است که تفکیک مواضع نظامی از غیر نظامی کار دشواری نیست و این حملات با آگاهی کامل صورت می‌گیرد. به علاوه کشتن گسترده غیر نظامیان که اکثراً زن و کودک هستند، کاملاً اثبات کننده نسل‌کشی است. از بین

آتش جنگ‌افروزی رژیم صهیونیستی بار دیگر در غزه شعله‌ور شد و بازهم کلکسیون از موارد نقض حقوق بشر در کارنامه این رژیم قرار گرفت. در واقع هر روز و به هر بهانه‌ای بر جنایات و خونریزی‌های غزه افزوده می‌شود، بدون اینکه دادگاهی به دادخواهی مردم بی‌گناه غزه پردازد. جنایت علیه بشریت، نسل‌کشی و جنایات جنگی از مواردی است که قطعیت محکومیت رژیم صهیونیستی به لحاظ قانونی در آن روشن است، اما این همه امتناع از کشاندن مجرم در میز محاکمه توجیه‌بردار نیست. برای رسیدگی به جنایات رژیم صهیونیستی لازم است که دیوان کیفری بین‌المللی صلاحیت رسیدگی داشته باشد و این امر هم در دو صورت محقق می‌شود، یا دولت مزبور اساسنامه دیوان را پذیرفته باشد یا شورای امنیت سازمان موضوع را جهت رسیدگی به این نهاد بین‌المللی ارجاع



قواعد مندرج در کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو امروزه نه تنها از بعد قراردادی لازم‌الاجراء است، بلکه قواعد آن جنبه آمره و عرفی به خود گرفته و برای دول غیر عضو نیز مسئولیت بین‌المللی به بار می‌آورد. در مورد کشورهایی که اصولاً در مرحله قب اول تعهد و بالطبع اجرا به این کنوانسیون‌ها ملحق نشدند، بر اساس هنجارهای عرفی حقوق بشر بین‌الملل، کشورها متعهد به رعایت و تضمین حقوق بنیادین افراد هستند و عدم الحاق کشورهای متبوع نمی‌تواند بهانه‌ای برای نقض حقوق بنیادین مذکور در کنوانسیون‌های چهارگانه توسط کشورها باشد.

غیرنظامیان شناخته می‌شود. اگرچه مقررات ۱۸۹۹ و ۱۹۰۷ لاهه قواعدی در زمینه حمایت از افراد غیر نظامی داشت، اما این قواعد کافی نبود. وقوع جنگ‌های جهانی اول و دوم و عملیات وحشیانه‌ای که در طی این جنگ‌ها علیه افراد غیر نظامی صورت گرفت، جامعه جهانی را بلافاصله پس از جنگ بر آن داشت تا موضوع حمایت از اینگونه افراد را به طور جدی مد نظر قرار دهد. بدین منظور کنفرانسی در سال ۱۹۴۹ در ژنو تحت عنوان «کنفرانس دیپلماتیک» تشکیل شد و عهدنامه چهارم از کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو مصوب اوت همان سال به حمایت از افراد غیر نظامی اختصاص یافت؛ این عهدنامه مشتمل بر ۱۵۹ ماده است.

در ماده ۴ این عهدنامه آمده است: «اشخاصی که در هر موقع و به هر شکل در هنگام جنگ یا اشغال به‌دست دولت داخل در جنگ یا دولت اشغال‌کننده غیر از دولت متبوع خود می‌افتند تحت حمایت این کنوانسیون قرار دارند»

کنوانسیون چهارم در ماده ۱۴ خود مقرر می‌دارد که دول متخاصم متعهدند مناطق و اماکن بهداشتی و

دوستانه را که در ایام جنگ مراعات آن ضروری است مورد بی‌اعتنایی قرار داده است. در واقع اصل تناسب و اصل تفکیک زیر پا گذاشته شده است و جنایت علیه بشریت، جنایت جنگی، نسل‌کشی، حمله به مراکز غیر نظامی نظیر بیمارستان، مدارس و منازل مسکونی، استفاده از سلاح‌های دردآور، کشتار غیرنظامیان به خصوص کودکان در سطح گسترده و زیر پا گذاشتن آتش‌بس از جمله جرایمی است که رژیم غاصب اسرائیل در طول این جنگ مرتکب شده است.

■ در سوگ کنوانسیون چهارم ژنو از آنجا که اعمال جنگی برای هر شخصی مجاز نیست، حقوق بین‌الملل میان رزمندگان و غیر رزمندگان قائل به تفکیک شده است، غیر رزمندگان یا همان غیر نظامیان باید از اعمال خصمانه و جنگی خودداری نمایند و از آنجا که در جنگ شرکت ندارند، دشمن باید حقوق ایشان را محترم شمارد. کنوانسیون چهارم ژنو (۱۹۴۹) برای تمامی اهالی حقوق، به عنوان سمبل و نماد حقوق بشر دوستانه در خصوص

شده‌اند و چطور می‌توان تصور کرد این کودکان نظامی هستند!

بر اساس ماده ۱۱، ۱۲، ۱۹ و ۸ کنوانسیون‌های ژنو واحدهای پزشکی، نظامی یا غیر نظامی شامل کلیه ساختمان‌ها یا تأسیسات دائمی (بیمارستان و سایر واحدهای مشابه)، مراکز انتقال خون و اورژانس‌ها، داروخانه‌ها یا واحدهای سیار است که برای مقاصد پزشکی تأسیس شده‌اند و نباید مورد حمله قرار گیرند یا تخریب شوند یا از فعالیت آنها جلوگیری به عمل آید، این مسئله حتی برای زمانی که مریض یا زخمی ندارند نیز صدق می‌کند. رژیم صهیونیستی نه تنها این مواد را کاملاً نقض کرده است، بلکه حمله به بیمارستان، مدرسه و حتی مدرسه سازمان ملل که از مواضع غیر نظامی است و برای مردم بی‌گناه جنبه پناهگاه و بیمارستان داشته است، نقض آشکار کنوانسیون‌های ژنو است. همچنین بر اساس ماده ۳۵ پروتکل الحاقی، طرف‌های درگیر در جنگ برای انتخاب روش‌ها و سلاح‌های جنگی محدود شده‌اند. طبق این قانون استفاده از سلاح‌ها، موشک‌ها و مواد و روش‌های جنگی که باعث ایجاد جراحت‌های شدید و درد و رنج بسیار شود ممنوع است. رژیم غاصب در این مورد هم ناقض قانون شناخته می‌شود، زیرا از فسفر سفید که جراحات بسیاری برای مجروحین داشته است استفاده کرده است. به علاوه از سلاحی نیز استفاده می‌کرده است که هزاران میخ را به اطراف پرتاب می‌کند و پس از اصابت به افراد در دورنج زانداالوصفی به همراه دارد.

این مطلب اشاره به اصل تناسب دارد که براساس آن حمله نظامی باید با حمله انجام شده تناسب داشته باشد. در صورتی که شدت حملات دولت غاصب اسرائیل شدیدتر و سلاح‌های بکار گرفته شده دردآورتر بوده است. بنابراین رژیم غاصب صهیونیستی هم مقررات بین‌المللی را طبق موازین بین‌المللی نقض کرده و هم قواعد حقوق بشر



دستگاه نفوذ رژیم صهیونیستی سعی نموده است، با استفاده از امکان صحنه‌سازی در شبیه‌سازی هر مخالفی به آلمان نازی، گروه‌های مخالف اسرائیل را در افکار عمومی از منظر تأثیرگذاری بر آن، خلع سلاح نماید. «وودی آلن» از نویسندگان مطرح سینمای جهان زمانی اعلام کرده بود که یهودیان به اندازه کافی دل شکسته‌اند و باید آنان را تسکین داد. اسرائیل در فضای خارج از زد و بند‌های دیپلماتیک در دیپلماسی عمومی خود، برای تسکین ملت یهود تعریف مشخصی ارائه داده است. همین تعریف مشخص است که موجب شده است، تنها مورد تصرف سرزمین و تأسیس دولت در عصر مدرن برای افکار عمومی جهان قابل پذیرش شود



بین‌المللی، نقض فاحش و آشکار حقوق زنان و کودکان (غیرنظامیان) و کنوانسیون چهارم ژنو است.

بنا بر گزارش شورای حقوق بشر در طول دو هفته میانی مرداد ماه ۱۳۹۳، بالغ بر ۶۰۰ نفر فلسطینی که بیش از ۱۵۰ نفر آنان را کودکان تشکیل می‌دادند، کشته شده‌اند و بالغ بر ۷۰ درصد کشته‌شدگان، غیرنظامیان از جمله زنان بی‌دفاع و مظلوم بوده‌اند.

آنچه در این میان تأسف همگان را برمی‌انگیزد آن است که علی‌رغم این آمار و اخبار و برگزاری جلسات و نشست‌های متعدد از سوی شورای حقوق بشر و کمیساریای عالی ملل متحد و مشهود بودن فجایع ارتكابی و نقض‌های صورت گرفته، هیچ سازمان بین‌المللی نسبت به محکوم نمودن اعمال ارتكابی اسرائیل اقدامی نمی‌کند و مسئولیت بین‌المللی این دولت غاصب را در نقض قواعد مسلم حقوق بشردوستانه اعلام نمی‌نماید.

■ انباشت جنایت و امکان بازنگری در هویت اسرائیل

از این رو در شرایط ابهام و عدم اطمینان بر مواجهه ساختار حقوقی سیستم بین‌المللی با اسرائیل، می‌توان آرامش ناشی از پذیرش ظلم از سوی افکار عمومی را مورد توجه قرار داد. با آغاز حملات اسرائیل به غزه و با پیشروی جنگ، این رژیم در نهادهای بین‌المللی حقوقی به نقض حقوق بشردوستانه و ارتكاب جنایت جنگی متهم شد. صلیب سرخ جهانی، دیده‌بان حقوق بشر و سازمان عفو بین‌الملل از نهادهایی بودند که با ارائه گزارش‌هایی اسرائیل را متهم به نقض قوانین و جنایت جنگی نمودند. اینکه پیگیری چنین گزارش‌هایی و پشتوانه ضمانت اجرایی مجازات در عرصه بین‌المللی چگونه است و اینکه آیا اسرائیل به استناد این اتهامات، مجازات مشخصی خواهد شد، مسئله‌ای است مبهم که نمی‌توان با قاطعیت آن را

بیان می‌دارد: «امتناع از ایفای یک تعهد عهدنامه‌ای موجب مسئولیت بین‌المللی است»؛ چرا که هر دولتی به صرف عضویت در جامعه بین‌المللی هم در صیانت از حقوق بنیادین و هم در ایفای تعهدات ضروری، دارای نفعی قانونی است و به همین جهت است که دیوان بین‌المللی دادگستری در تبیین این تعهدات به مواردی اشاره می‌کند که اغلب در چارچوب کنوانسیون‌های ژنو ۱۹۴۹ با محوریت حقوق بین‌الملل بشردوستانه می‌گنجد. دیوان‌های داوری نیز این مسئله را چنین بیان می‌کنند: «تخلف هر دولتی از هر تعهدی، صرف نظر از منشاء آن، موجب مسئولیت دولت می‌گردد.» بنابراین ماهیت خاص این معاهدات، حمایتی و نامبادلانی بودن آنها را در برمی‌گیرد، چنانکه در ماه ۶۰ کنوانسیون ۱۹۶۹ وین راجع به حقوق معاهدات بر مسئله اختتام و تعلیق معاهدات، حقوق بشردوستانه را از اصول حاکم بر این موضوع مستثنا نموده است. به بیان بهتر قواعد و اصول حقوق بشردوستانه قابل تعلیق و اختتام نیستند.

رژیم نامشروع اسرائیل بارها بارها مدعی عدم عضویت در کنوانسیون‌های ژنو شده تا از این طریق به توجیه اقدامات غیرقانونی خود بپردازد، اما تصمیمات دیوان بین‌المللی دادگستری به عنوان رکن قضایی ملل متحد به خصوص رأی آن در پرونده دیوار حائل بر این امر مبتنی است که قواعد مندرج در کنوانسیون‌های ژنو عرفی شده و لازم الاجراء است و عدم الحاق اسرائیل به این معاهدات مانع از اجرای آنها نیست.

با توجه به مطالب فوق به نظر می‌رسد آنچه امروز در غزه اتفاق می‌افتد و فجایعی که رژیم منحوس و مطرود اسرائیل در جنگ اخیر علیه غزه مرتکب شده است، علاوه بر نقض کنوانسیون‌های متعدد

قراردادی لازم‌الاجراء است، بلکه قواعد آن جنبه آمره و عرفی به خود گرفته و برای دول غیر عضو نیز مسئولیت بین‌المللی به بار می‌آورد. در مورد کشورهایی که اصولاً در مرحله قبول تعهد و بالطبع اجرا به این کنوانسیون‌ها ملحق نشدند، بر اساس هنجارهای عرفی حقوق بشر بین‌الملل، کشورها متعهد به رعایت و تضمین حقوق بنیادین افراد هستند و عدم الحاق کشورهای متبوع نمی‌تواند بهانه‌ای برای نقض حقوق بنیادین مذکور در کنوانسیون‌های چهارگانه توسط کشورها باشد.

در مورد کشورهایی که به این کنوانسیون‌ها ملحق شده‌اند ولی مفاد آن را نقض می‌کنند، بی‌تردید نقض مفاد این کنوانسیون‌ها توسط کشور متخاصم به هیچ عنوان نمی‌تواند مستمسکی برای کشور متخاصم دیگر قرار بگیرد تا تعهدات خود را در مقابل کنوانسیون خاتمه یافته تلقی نموده یا آن را معلق نماید.

دیوان بین‌المللی دادگستری این اصل را مورد استناد قرار داده و در پاره‌ای از نظریات مشورتی خود

تأمینی و نیز مناطقی که مجروحان، بیماران، معلولین، سالخورده‌گان، کودکان، زنان باردار، مادران و کودکان نوپا را از آثار جنگ در امان بدارد، تأسیس کنند.

ماده ۱۳ این کنوانسیون اظهار می‌دارد: «مقررات حمایتی این کنوانسیون مجموع اهالی کشورهای در حال جنگ را بدون تبعیض از حیث نژاد، مذهب و عقیده سیاسی در جهت تخفیف مشکلات و مصائب ناشی از جنگ شامل می‌شود.»

در ماده ۱۶، زخمیان، بیماران، معلولان و زنان باردار و در ماده ۱۷ تا ۲۰ آن بیمارستان‌ها و زایشگاه‌ها مورد توجه و حمایت ویژه قرار دارند.

مطابق با ماده ۲۴ کنوانسیون چهارم ژنو، دول متخاصم باید توجه ویژه به کودکان در جهت حمایت از کودکان کمتر از ۱۵ سال که به خاطر جنگ یتیم شده‌اند داشته باشند و بر طبق ماده ۲۷ تمام اشخاص مورد حمایت باید از احترام نسبت به شخص خود و خانواده و احترام به اعتقادات و اعمال مذهبی و عادات و رسوم برخوردار باشند.

قواعد مندرج در کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو امروزه نه تنها از بعد



پیش‌بینی کرد. از سوی دیگر مبتنی بودن ضمانت‌های اجرایی نهادهای حقوقی بین‌المللی بر عنصر قدرت، که از سوی قدرت‌های جهانی تأمین می‌شود، امکان پیش‌بینی یک مقابله حقوقی بین‌المللی با اسرائیل را با چالش مواجه می‌سازد.

با این حال نمی‌توان در چنین ابهام و چالشی نقض حقوق بشر توسط اسرائیل را مقوله‌ای خنثی در حوزه اثرگذاری بر شرایط و موقعیت این رژیم قلمداد نمود، بلکه می‌بایست از منظر اثرگذاری تدریجی از کانال جامعه جهانی به این امر توجه نمود. اسرائیل تاکنون افکار عمومی جهان را با چند پشتوانه تاریخی و تئوریک در خصوص هویت خود به عنوان یک کشور و نیز نبرد باملت فلسطین توجیه نموده است.

یک وجه تاریخی آن ظلم به یهودیان و ترسناک بودن مفهومی به نام «آشوویتس» است که می‌توان گفت اصلی‌ترین ریشه تاریخی در تثبیت یک رژیم اشغالگر به عنوان یک دولت صاحب سرزمین است. پیشروی اسرائیل در سرزمین فلسطین و نقض گام به گام قراردادها و مقابله با فلسطینیان مخالف، همه تحت لوای این عبارت برای جامعه جهانی شرح داده شده است و آن استفاده صهیونیسم از ملت زخم دیده یهود است. ملت زخم دیده‌ای که قدرت تبلیغاتی لابی صهیونیسم سعی نموده تا به افکار عمومی جهان القا نماید که نباید اجازه ظلمی مضاعف در حق آنان داده شود. هرگونه مخالفت با اسرائیل حتی اگر تقلا برای توقف تخریب خانه‌های فلسطینیان و ساخت شهرک‌های اسرائیلی باشد، نشان از مشابهتی است در ظلم نازی‌ها به یهودیان!

دستگاه نفوذ رژیم صهیونیستی سعی نموده است، با استفاده از امکان صحنه‌سازی در شبیه‌سازی هر مخالفی به آلمان نازی، گروه‌های مخالف اسرائیل را در افکار عمومی

از منظر تأثیرگذاری بر آن خلع سلاح نماید. «وودی آلن» از فیلمسازان مطرح سینمای جهان زمانی اعلام کرده بود که یهودیان به اندازه کافی دل شکسته‌اند و باید آنان را تسکین داد. اسرائیل در فضای خارج از زد و بندهای دیپلماتیک در دیپلماسی عمومی خود، برای تسکین ملت یهود تعریف مشخصی ارائه داده است. همین تعریف مشخص است که موجب شده است، تنها مورد تصرف سرزمین و تأسیس دولت در عصر مدرن برای افکار عمومی جهان قابل پذیرش شود.


چنین فضایی هم جنایت اسرائیل و هم حمایت دولت‌ها و تجهیز نظامی آن توسط کشورهای مختلف را در آغاز اشغال فلسطین در ذهنیت گروه‌ها و افراد در نظام جهانی توجیه نمود و این رژیم برای کسب مشروعیت در چارچوب ذهنیت حق‌مدار بشری، تلاش نمود ادامه جنایات خود را بر این مبنا توجیه نماید.

چرخه حال و گذشته که قدرت صهیونیسم در افکار عمومی جهان ایجاد کرده بود، تاکنون به شدت به سود اسرائیل و معادلات آن در تلاش برای خروج از بحران دائمی هویت بوده است. در واقع ارجاع به گذشته و وجود داستانی تلخ در جنگی جهانی که با تب‌تحریر روایت شده است، ابزار مهمی در دست اسرائیل به شمار می‌رود؛ هرچند نمی‌توان از شکل‌گیری جریان‌های مخالف این رژیم در میان افکار عمومی جهان عبور کرد. از این رو در شرایط ابهام و عدم اطمینان بر مواجهه ساختار حقوقی سیستم بین‌المللی با اسرائیل، می‌توان آرامش ناشی از پذیرش ظلم از سوی افکار عمومی را مورد توجه قرار داد. اسرائیل با استناد به یک ظلم تاریخی به دنبال تثبیت هویت بوده است، در این راستا اشغال سرزمین و مقابله با صاحبان آن تاکنون ادامه داشته است و اسرائیل در سایه تصویرسازی از وحشت

کوره‌های آدم‌سوزی توانسته است خود را در تلاطم ضعف هویت سرپا نگه دارد و به عنوان یک کشور، حوزه نفوذ خود در منطقه را افزایش دهد.

حال اگر خشونت اسرائیل علیه دشمنانش بتواند با مواجهه تاریخی «هیتلر» با یهودیان برابری کند، آنگاه دست اسرائیل در ارائه مؤلفه‌های مظلوم‌نمایی خالی خواهد بود. از این منظر ادامه نبرد غزه با توجه به تاریخ کلی ۶۰ ساله و انباشت جنایت، پشتوانه احساسی که «آشوویتس» برای این رژیم ساخته است، کم‌رنگ خواهد شد. این همان نقطه‌ای است که در خلاء ساختار حقوق بین‌المللی می‌تواند پایه‌های اقدام اسرائیل در ادامه پیشروی در فلسطین را سست کند. از سوی دیگر با پیدایش چنین شرایطی امکان بازنگری در موجودیت رژیم صهیونیستی با بستری متفاوت و خارج از اجبار در تسکین یهود وجود خواهد داشت. نقض حقوق بشر توسط اسرائیل، ارتکاب جنایت جنگی و اعلام آن از سوی نهادهای حقوقی مطرح در جهان موجب می‌شود تا روند «انباشت جنایت» از سوی اسرائیل ادامه یافته و امکان برهم خوردن آرامش مبتنی بر اقیانوس افکار عمومی را با چالش جدی مواجه سازد.

کارکرد مهم مقوله انباشت جنایت، رسیدن به تقارن با یک امر تاریخی است و آن جنایت توصیف شده آلمان‌ها در حق یهودیان است. بهره‌برداری از چنین تقارنی در بازنگری هویت اسرائیل در فضای جدید ایجاد شده، برای جامعه جهانی می‌تواند اهمیت بسیاری داشته باشد.

اینکه فلسطینیانی باشند که در فهرست «شیندلر» قرار گیرند و اینکه به موازات موزه رعب‌آور یهود در برلین، معمارانی باشند تا فاجعه اشغال سرزمین را بر دیواره‌ی نماهای ساختمانی کار کنند، امکانی است که انباشت ظلم اسرائیل آن را ایجاد خواهد کرد. 



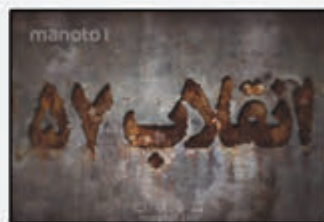
حال اگر خشونت اسرائیل علیه دشمنانش بتواند با مواجهه تاریخی «هیتلر» با یهودیان برابری کند، آنگاه دست اسرائیل در ارائه مؤلفه‌های مظلوم‌نمایی خالی خواهد بود. از این منظر ادامه نبرد غزه با توجه به تاریخ کلی ۶۰ ساله و انباشت جنایت، پشتوانه احساسی که «آشوویتس» برای این رژیم ساخته است، کم‌رنگ خواهد شد. این همان نقطه‌ای است که در خلاء ساختار حقوق بین‌المللی می‌تواند پایه‌های اقدام اسرائیل در ادامه پیشروی در فلسطین را سست کند. از سوی دیگر با پیدایش چنین شرایطی امکان بازنگری در موجودیت رژیم صهیونیستی با بستری متفاوت و خارج از اجبار در تسکین یهود وجود خواهد داشت

جریان‌های سیاسی اجتماعی معارض



**ساده اندیشی است
اگر فکر کنید انگلیسی اسنادش را منتشر کرده!**

مستندهایی که نساختیم!



**اعتماد به رسانه‌های غربی
رو به کاهش است**

پهلوی در آغوش اسرائیل





مستند‌هایی که نساختیم!

شبکه‌های ماهواره‌ای چگونه در بستر اشتباهات رسانه‌های انقلابی، پهلوی را تطهیر می‌کنند؟



گویا در فضای رسانه‌ای داخل کشور اعم از مستندها، فیلم‌ها و سریال‌ها راهبرد یا سیاستی نانوشته وجود دارد که برای جذب مخاطب و نشان دادن عمق فصاحت دوران پهلوی بیشتر باید روی فسادهای اخلاقی و جنسی شاه، درباریان و مسئولین مملکتی متمرکز شد. به عبارتی وقتی به برنامه‌های تلویزیونی و بلکه فضای مکتوب و مجازی فرهنگی می‌نگریم خیانت‌های افراد وابسته به رژیم شاه محدود به روابط نامشروع فراوان و بی‌قاعده آنها است و تصویری که ناخودآگاه در ذهن فرد تشکیل می‌شود یک سری آدم‌های شراب‌خوار و زنباره و عیاش است که بر سرنوشت این ملت حاکم شده‌اند.

تکذیب می‌کردیم و با دلایل گوناگون بطلان ادعای او را روشن می‌ساختیم. حال چه شده است، درست زمانی که انقلاب ما دهه چهارم عمر خود را می‌گذراند و پس از تثبیت موقعیت سیاسی و اجتماعی خود با انگشت اشاره امام جامعه می‌رود که پیشرفت و عدالت را مستقر کند، دشمنان و بیگانگان به طمع تحریف بدیهیات و اولیات تاریخ معاصر خیز برداشته‌اند؟ بی‌شک تصاویر متنوع قدیمی، نریشن روان و قصه‌گو، ادعاهای جدید و مغایر با قرائت رسمی و جاافتاده به صورت پیاپی و... بر جذابیت چنین مستندهایی افزوده و ذهن مخاطبان (بویژه جوانان) را درگیر شبهات خود کرده است. کوشش این نوشته بر آن بوده تا به اجمال برخی دلایل این رخداد رسانه‌ای را واکاوی کند.

آرشیوهای بکر و دست‌نخورده

مخاطب امروز جامعه ما پس از شنیدن روایت‌های تکراری، خشک، تک‌بعدی و یکنواخت از رژیم گذشته و در دنیای تصویری و پرسرعت کنونی، اگر بخواهد و البته فرصت کند بازگشتی هرچند کوتاه به صفحات گذشته تاریخی داشته باشد حتماً بیشتر دوست می‌دارد این سفر را از جنس

« خرداران

نفت که به طور عمده

کشورهای صنعتی پیشرفته هستند،

ناگهان در تأمین انرژی به بحران برمی‌خورند. چون گرانی نفت، تأمین انرژی را برای آنها دشوار کرده است. مقام‌های اروپایی به فکر صرفه‌جویی انرژی می‌افتند؛ بطوری که دولت ایتالیا رانندگی را در روزهای یکشنبه ممنوع اعلام می‌کند. در آمریکا هم موضوع تأمین نفت مسئله‌ای امنیتی می‌شود و کار به وزارت دفاع این کشور می‌رسد.»

اگر تا کنون تصویر شکل‌گرفته در ذهن‌ها از بحران انرژی اروپا و آمریکا به علت گرانی ناگهانی نفت، به انقلاب اسلامی بازمی‌گشت، این روزها اما جملات فوق را برای ما در پی علل دیگری می‌خوانند. مستند «انقلاب ۵۷» که طی پنج قسمت تقریباً ۱۱۰ دقیقه‌ای از شبکه ماهواره‌ای من‌وتو پخش شد تنها نمونه‌ای از سناریوی زمان‌مند رسانه‌های بیگانه با هدف تحریف تاریخ معاصر ما و تطهیر رژیم منحوس پهلوی است.

اگر روزی می‌گفتند اتفاقاتی که در بند ابتدایی به آن اشاره شد در پی یک تصمیم مدبرانه و اقدام مقتدرانه از سوی شاه مخلوع ایران رخ داده است هرگز باورش برایمان میسر نبود، بلکه گوینده را

رسانه‌های تصویری آن هم بدون دخل و تصرف فیلمنامه‌ای باشد. در این میان برنده این آوردگاه تصویری، کسی خواهد بود که از محتواها و فیلم‌های پُکرتری بهره ببرد.

جوان بیست‌ساله اکنون شهر ما ۱۶ سال پس از انقلاب به دنیا آمده است و در شرف رگبار خاطره‌های گوناگون و بعضاً ضد و نقیض اطرافیان به دنبال کشف واقعیات بدون تفسیری می‌گردد که تحلیل شخصی خود را از انقلاب و نظام حاکم بر کشورش به دست آورد. از این منظر شبکه‌های ماهواره‌ای بیگانه می‌کوشند تا جایی که امکان دارد تصاویری را ضمن گفتارهای جهت‌دار به کار برند که مؤلفه‌های بالا را داشته باشد. چراکه بیننده جوان و حتی میانسال همواره شکل خاصی از تصاویر و ویدئوها را درباره دوران انقلاب، امام خمینی^(۵)، شاه، تظاهرات مردم و... دیده است و هر تصویر و گفتار جدیدی او را به سمت خود می‌کشد.

اولین پرسشی که در ذهن نقش می‌بندد این است که آیا رسانه ملی ما از چنین آرشو تصویری و دست‌نخورده‌ای برخوردار نیست؟ مگر مخازن فیلم‌های ضبط شده و خام دوران پیش از انقلاب در اختیار صداوسیما نیست؟

ما بر این باوریم که مردم فهیم و مؤمن ایران با درک بالا و مشاهده همان واقعیات سیاه از رژیم طاغوت آنچنان پیاخاستند که نه تنها پهلوی بلکه پشتیبانان استکباری‌اش نیز به لرزه افتادند و منافع خود را در خطر دیدند. پس اگر حقایق تاریخی، بدون کم و کاست مبتنی بر ارزش‌های دینی و اسلامی برای جوان امروز گفته شود او نیز بر پدران شجاع خود درود می‌فرستد. مشخص نیست این حجم انبوه اطلاعات دیداری و شنیداری برای چه زمانی در مخازن رسانه‌ای ما بایگانی شده است؟

در بهترین و خوشبینانه‌ترین حالت باید مؤلفه‌های بی‌همتی و بی‌انگیزگی ناشی از زحمت کار را بهانه عدم استفاده از بایگانی‌های دست‌نخورده کرد. چراکه چنین صحیح و تدوین جهت‌دار تصاویر پراکنده، نیازمند صرف وقت و هزینه نسبتاً زیادی است و از این حیث دشمن رسانه‌ای ما کم نگذاشته است؛ گرچه تا حصول نتیجه مطلوبش فرسنگ‌ها فاصله دارد.

محافظه‌کاری و احتیاط وسواس‌گونه بعضی دست‌انکاران رسانه‌ای ما که حاصل دوری از خوی انقلابی و آرمان‌خواهی ایمانی است، فعالان فرهنگی و هنرمندان مستندساز ما را دچار تکرار مکررات می‌کند و اجازه استفاده از تصاویر ناب را به آنها نمی‌دهد. دلیل این مدعا ساخت مستندهای

انگشت‌شماری چون «شاخص» و «راه امام» (درباره مدیریت ایمانی و پیامبرگونه حضرت امام^(۶)) و «دفاع مقدس» محصول واحد مرکزی خبر بود که با اندک رجوعی به همان بایگانی‌ها پدید آمد و مورد استقبال بی‌نظیر مردم قرار گرفت. سیاست‌های برساخته و خودساخته نظارتی که از روحیه ممیزی نشأت می‌گیرد، دست و پای هنرمند انقلابی و مؤمن را می‌بندد. در مقابل همین تفسیرهای مضیق وقتی به یک هنرمند به اصطلاح مستقل می‌رسد که هیچ دلبستگی به ارزش‌های اسلامی و انقلابی ندارد ناگهان موسع‌تر از اصول رسمی نظام می‌شود.

■ یکسونگری به دوران طاغوت

گویا در فضای رسانه‌ای داخل کشور اعم از مستندها، فیلم‌ها و سریال‌ها راهبرد یا سیاستی نانوشته وجود دارد که برای جذب مخاطب و نشان دادن عمق فضاقت دوران پهلوی بیشتر باید روی فسادهای اخلاقی و جنسی شاه، درباریان و مسئولین مملکتی متمرکز شد. به عبارتی وقتی به برنامه‌های تلویزیونی و بلکه فضای مکتوب و مجازی فرهنگی می‌نگریم خیانت‌های افراد وابسته به رژیم شاه محدود به روابط نامشروع فراوان و بی‌قاعده آنها است و تصویری که ناخودآگاه در ذهن فرد تشکیل می‌شود یک سری آدم‌های شراب‌خوار و زن‌باز و عیاش است که بر سرنوشت این ملت حاکم شده‌اند و سال‌ها بر مردم مظلوم می‌تازند! جالب آنکه به فسادهای مالی و اقتصادی آنها و چپاول سرمایه‌های ملت ایران نیز خیلی کم‌رنگ و حاشیه‌ای اشاره می‌شود. این اشتباه راهبردی نتایجی به دنبال دارد:

۱. آیا مردم ایران سال‌ها زیر بار ظلم افرادی بودند که صرفاً خوشگذران و هرزه بوده‌اند و توانایی زیر و زبر کردن حکومت آنها را نداشته‌اند؟
 ۲. آیا رژیم منحوس پهلوی هیچ وابستگی به قدرت‌های استکباری بویژه آمریکا نداشته است و تنها مشکل آن فساد دربار بوده است؟
 ۳. آیا آمریکا و همپالگی‌هایش سهمی از منافع ملی این مرز و بوم نداشته‌اند؟
 ۴. وضعیت اقتصادی مردم و معیشت زندگی آنها مشکل خاصی نداشته و این همه شهید و قیام عمومی به قول برخی افراد مغرض از روی شکم‌سیری بوده است؟
- این سؤال‌ها و پرسش‌های متعدد دیگر همه نتیجه اکتفا کردن به یک بخش از مفاسد بی‌شمار دوران پهلوی است. اگر رسانه‌های ما در کنار مورد مزبور حداقل به مفاسد اقتصادی و سیاسی هم می‌پرداختند و از وابستگی سیاسی و سرسپردگی به غرب سخن



جوانانی که دوران طاغوت را درک نکرده‌اند بیشتر در آسیب خطر هستند ولی چه بسا کسانی که آن دوران را دیده‌اند نیز طی زمان و فراز و نشیب‌های روزگار دچار فراموشی‌های جزئی شده باشند و از این برنامه‌ها تأثیر پذیرند. خطر این پدیده آنجاست که می‌نماید که جوان بیننده در کنار پدر خود پس از تماشای مستند با تأیید او روبه‌رو می‌شود و این امضا برای نتیجه‌گیری شخصی وی حجتی خواهد شد. چراکه برنامه‌ساز و مستندساز حرفه‌ای این شبکه‌ها هرگز سراسر فیلم خود را از دروغ و خلاف واقع پرنمی‌کنند که بیننده‌ای نداشته باشد.

می‌گفتند؛ یا از لایه‌های پنهان اجرای موبه‌موی دستورات و آشینگنن پرده برمی‌داشتند؛ یا تاراج نفت و سرمایه‌های ملی را توسط کشورهای غربی تبیین می‌کردند؛ یا انتخابات‌های نمایشی و استبداد وحشتناک محمدرضا و پدرش را نشان می‌دادند هرگز ناتوی فرهنگی دشمن به خود جرأت نمی‌داد که با وقاحت تمام از خلأ رسانه‌ای استفاده کند و تمام این موارد را در نقطه مقابل حقیقتش به تصویر بکشد.

برای نمونه مستند اخیر شبکه «من‌وتو» دوباره از ابزار عملیات روانی همان دوران استفاده کرده و مصاحبه‌های هماهنگ شده رسانه‌های آمریکایی با شاه را - که در راستای تقویت وی صورت می‌پذیرفت - به صورت گزینشی پخش می‌کند تا جوان بی‌خبر ما پرسد: «محمدرضا پهلوی آنقدرها هم که می‌گویند خوار و ذلیل نبوده است!»

همین یکسونگری است که موجب می‌شود شبکه‌های ماهواره‌ای بیگانه بدون ذکر و تأکید بر روابط نامشروع میان وابستگان پهلوی به جای حقایق، واقعیات را وارونه به خورد مخاطب دهد. او اگر چه اشاره‌ای به فسادهای آنچنانی نمی‌کند اما خدمات اجتماعی، اقتصادی و سیاسی را بزرگ نمایی می‌کند و بیننده غافل را به این نتیجه می‌رساند که «اگر شاه زن‌باره یا بی‌دین بوده اما در عوض خدمات زیادی به کشور کرده است.»

کوتاهی در معرفی ارزش‌های انقلاب

ساده‌زیستی و دوری از اشراف و تجمل‌گرایی مسئولین یکی از ارکان مقبولیت مردمی نظام جمهوری اسلامی بوده و هست.

تغییر صدو هشتاد درجه‌ای از نظام اشرافیت و پادشاهی به فضایی که افتخار مسئولین آن ساده‌زیستی بوده است و رهبری که زی‌طلبگی را به تجملات تصنعی ترجیح می‌دهد و کوخ‌نشینان و پابرهنگان را به کاخ‌نشینان برتری مقام می‌دهد همه از مؤلفه‌های جدانشدنی انقلاب بوده است. چنانکه امام بزرگوار - رضوان الله علیه - فرمود: «خاصیت اعیانیت و اشرافیت به اصطلاح و رفاه این است که چون همیشه خوف این مطلب که نبادا از این مقام پایین بیایم و نبادا یک لطمه‌ای به اشرافیت من بخورد، این خوف، اسباب این می‌شد که نسبت به زیر دست‌ها ظالم و نسبت به بالا

دست توسری خور باشد.»^۱

اما رشد اقتصادی و رفاه نسبی جامعه از یک سو و تبلیغات رسانه‌ای و فرهنگی در راستای مصرف‌گرایی و تجمل و دوری از ساده‌زیستی و نیز گرایش‌های برخی مسئولین به خوی اشرافیت موجب شده که تا اندازه‌ای ارزش ساده‌زیستی و زهد در جامعه به خلاف خود مبدل شود. وقتی سریال‌ها و فیلم‌های تلویزیونی ما تنها تصویری از مرفهین را نشان می‌دهد در حالی که شخصیت‌های داستانی از میان قشر متوسط انتخاب شده است سبک زندگی تبلیغی چیزی جز ولع و هیجان رسیدن به آن سطح از زندگی نخواهد بود.

در این میان می‌توان دریافت چرا وقتی من‌وتو مستندی از محمدرضا پهلوی می‌سازد، اتفاقاً از بسط و توضیح وضعیت زندگی اشرافی وی فرار نمی‌کند و می‌کوشد تا حد امکان آن را جذاب و درست نشان دهد. وقتی مصاحبه‌کننده از وی می‌پرسد: «شما در کاخ‌های مجلل زندگی می‌کنید ولی نخست‌وزیر انگلیس یک دفتر کار ساده دارد.» وی برآشفته پاسخ می‌دهد: «او تنها یک نخست‌وزیر است ولی من شاهنشاه یک کشور با تمدن ۲۵۰۰ ساله هستم!» روند تدوین بگونه‌ای است که نه تنها سازنده برنامه قصد تقبیح این پدیده را ندارد بلکه به عنوان پاسخی حماسی آن را می‌نمایاند.

سوالی که باید به آن پاسخ داد این است: چرا دشمن پنداشته است چنین رویکردی در جامعه ایران با پاسخ و واکنش مثبت روبه‌رو می‌شود؟ اگر جوان امروز بگوید او شاه مملکت بوده پس حق داشته از تفریحات بیشتر و بالاتری نسبت به سایر مردم برخوردار باشد رسانه انقلابی ما چه پاسخی به او خواهد داد؟ آیا سیره امیرالمؤمنین - علیه السلام - به عنوان الگوی حکومت‌داری مطلوب و آرمانی تبیین شده است؟ این سؤال هرگز به معنای عدم اجرای چنین مشی و روشی در مسئولین جمهوری اسلامی نیست - که امام راحل ما و خلف صالحش بهترین نمونه‌های عینی این عصرند - بلکه تبلیغ و ترویج رفتار علوی مد نظر است.

انتخاذ روش‌های تکراری و یکنواخت در

نقل تاریخ

تصویر افراد با سابقه مبارزاتی دوران پهلوی روبه‌روی دوربین و نقل خاطرات بی‌گمان

یکی از روش‌های سبک تاریخ شفاهی است اما وقتی تعداد ثابتی از افراد به عنوان مورخ هر روز تاریخ را نقل می‌کنند مخاطب پس از مدتی به گفته‌های آنان گوش نخواهد داد. روایت‌های تکراری از بعضی وقایع تاریخی، نحوه نگارش گفتارها به سبک خبری صرف، بیننده غیر سیاسی و عام را به خود جلب نخواهد کرد. طرف مقابل اما به شدت سعی می‌کند در غیاب فعالیت‌های رسانه‌ای صحیح ما به هر طریقی به جذابیت روایت تاریخی خود بیفزاید.

از این نکته نباید غافل شد که گرچه جوانانی که دوران طاغوت را درک نکرده‌اند بیشتر در آسیب خطر هستند ولی چه بسا کسانی که آن دوران را دیده‌اند نیز طی زمان و فراز و نشیب‌های روزگار دچار فراموشی‌های جزئی شده باشند و از این برنامه‌ها تأثیر پذیرند. خطر این پدیده آنجا رخ می‌نماید که جوان بیننده در کنار پدر خود پس از تماشای مستند با تأیید او روبه‌رو می‌شود و این امضا برای نتیجه‌گیری شخصی وی حجتی خواهد شد. چراکه برنامه‌ساز و مستندساز حرفه‌ای این شبکه‌ها هرگز سراسر فیلم خود را از دروغ و خلاف واقع پرنمی‌کنند که بیننده‌ای نداشته باشد، بلکه بخشی از حقایق را با چیدمانی هدفمند کنار مطالب خویش می‌چینند تا نتیجه دلخواه حاصل شود.

در انتها باید یادآور شد که این تذکرات تنها از باب هشدار و بیدارباش رسانه‌ای به جبهه فرهنگی انقلاب اسلامی است و هرچند دشمنان قسم‌خورده نظام از طریق ناتوی فرهنگی در تلاشند شاه مخلوع و رژیم منحوسش را تظهير کنند، اما جز آب در هاون نمی‌کوبند. چراکه رسوایی و بی‌آبرویی رژیم پهلوی و ظلم و جنایت‌هایش در حق ملت ایران آنچنان است که با چنین برنامه‌هایی از یاد نخواهد رفت؛ چنانکه سعدی گفته است:

سگ به دریای هفتگانه بشوی

که چو تر شد پلیدتر باشد

خر عیسی گرش به مکه برند

چو بیاید هنوز خر باشد

پی‌نوشت:

۱. صحیفه امام، ج ۱۸، ص ۵۲.



گذشت بیش از سه دهه از پیروزی انقلاب بخش مهمی از دشمنی با جریان انقلاب را به سمت تحریف تاریخ و بازنویسی وقایع معاصر انقلاب اسلامی بر پایه اهداف غربی و ضد انقلاب سوق داده است. امروزه سرمایه‌گذاری و تبلیغات غربی در عرصه سیاسی ایران را می‌توان بیشتر در حوزه بازخوانی تاریخ معاصر سیاسی جستجو کرد و مهمتر آنکه با توجه به وابستگی آگاهی تاریخی بر پایه‌های اسناد و مدارک بازمانده از تاریخ؛ جعل، انتشار گزینشی و خدشه به اسناد غیرهمسو در کنه حرکت‌های رسانه‌ای و روانی دشمن گنجانده شده است. تمایل میدان جنگ نرم دشمن به حوزه اسناد، ضرورت ورود متخصصان انقلابی به عرصه حفظ، انتشار و تبیین اسناد واقعی و شناسایی تحريفات تاریخی را می‌طلبد که بخش مهمی از آن به واکاوی و شناخت صحیح از رویه بررسی و انتشار اسناد اختصاص دارد. در همین رابطه ساعتی را با آقای **قاسم تبریزی** رئیس بخش انقلاب اسلامی کتابخانه مجلس و یکی از پژوهشگران برجسته و زحمت‌کش تاریخ معاصر انقلاب به گفتگو نشستیم.

ساده اندیشی است

اگر فکر کنید انگلیسی اسنادش را منتشر کرده!

در چارچوب فرهنگ بوده است. این یک اعتبار و جایگاهی دارد و وقتی ما می‌خواهیم دانشمندان و فرهیختگان را مطرح کنیم یکی از منابع مان می‌تواند اسناد فرهنگی باشد.

دوم اسناد نظامی است، در جنگ‌ها و رویارویی حکومت‌ها مانند جنگ جهانی اول و دوم، حتی در جامعه‌ای اگر دولت علیه مردمش یا دست‌نشانده استعمار بوده باشد، باز هم اسناد نظامی بر جای مانده جایگاهی دارد. در جنگ جهانی دوم ارتش ما اصلاً مقاومت نکرد، چرا مقاومت نکرد؛ آیا امرای ارتش ما وابسته به انگلیس بودند که حتی یک ربع هم مقاومت نکردند؟ شمال و جنوب ایران اشغال می‌شود و در مرکز هم آمریکایی‌ها حضور پیدا می‌کنند، بالاخره اسناد نظامی آنها موجود است.

سومین نوع اسناد اقتصادی هستند، در مورد تولید، مصرف، روابط اقتصادی، معدن، اینکه جامعه در حالت استقلال اقتصادی باشد یا یک حکومتی مانند پهلوی وابسته به استعمار باشد که اقتصادش هم اقتصاد استعماری است. لذا وقتی ما بررسی می‌کنیم روابط اقتصادی ایران و

با توجه به اینکه بحث ما درباره تاریخچه اقدامات رژیم پهلوی است و شما نیز به عنوان یک مورخ این مباحث را به صورت مستند ارائه می‌دهید، شاید بهتر باشد بحث را از جایگاه اسناد در بررسی تحولات تاریخی آغاز کنیم.

یکی از منابع مهم تاریخ اسناد هستند، در واقع مورخ با مطالعه اسناد، شناخت جریان‌ات، وقایع، رجال، شواهد و قرائن به تحلیل و تفسیر و تبیین تاریخ می‌پردازد. آنچه مورخ در عرصه علوم انسانی و تحولات اجتماعی یا انقلاب‌ها و فراز و نشیب‌های جامعه مورد بررسی قرار می‌دهد اسناد مکتوب است. از پیدایی کاغذ شاهد وجود اسناد مکتوبی هستیم که کمتر دچار آفت شدند، این اسناد بر پنج عرصه مطرح می‌شوند. اول اسناد فرهنگی در جامعه هستند، بخصوص آنچه ما الآن مطرح می‌کنیم در رابطه با تاریخ سیصد سال اخیر بالآخر قرن معاصر است، اسناد فرهنگی درباره معارف، سیستم‌های آموزشی، تحولات فرهنگی و... که پدیدآورندگان آن اسناد شخصیت‌های فرهنگی بوده و ذهنشان فقط



در طول سیصد سال جنایت و خیانت انگلیسی‌ها هزاران هزار سؤال وجود دارد، این عادی است که اسنادشان را منتشر نکنند و معلوم نیست چگونه برخی اساتید ما از روی ساده‌اندیشی باور می‌کنند که انگلیسی‌ها اسنادشان را منتشر کرده‌اند!



اسرائیل، آمریکا و انگلیس یا غارت منابع و نفت ما توسط استعمارگران چگونگی بوده است؟ آن اسناد اقتصادی اینجا کاربرد و تأثیر خودش را دارد، مورخ می‌تواند ضعف و قوت اقتصادی جامعه را بررسی کند و حتی می‌تواند درباره آینده اقتصادی جامعه هم تحلیل داشته باشد. چهارمین اسناد، اسناد دیپلماتیک، روابط مملکت با کشورهای خارجی هستند، که سه نوع می‌باشند، اول اسناد عادی که قراردادهای معمولی و به زبان معمولی دیپلماتیک هستند، دوم اسناد اطلاعاتی، نظامی و امنیتی کشورها هستند که بین کشورها تبادل می‌شود که محرمانه می‌باشند، سوم اسناد فوق سری هستند که به صورت رمز می‌باشند. مورخ در اسناد دیپلماتیک باید بینش و نگرش داشته باشد، در بررسی این اسناد نیاز است که شناخت جهان سیاست و معادلات سیاسی و کشور مورد توجه باشد، روابط ایران با تونس یک تحلیل و روابط با انگلیس یک تحلیل دارد و کسی که بخواهد در رابطه با اسناد دیپلماتی انگلیس مطالعه کند باید ماهیت استعمار و شیطنت‌های حکومت لندن را بشناسد. لذا برخی از افراد که بینش مناسبی ندارند همان اسناد سوخته و متون عادی را تحلیل می‌کنند که چیزی از آنها در نمی‌آید.

پنجمین نوع اسناد که بیشتر مدنظر ما هست، اسناد اطلاعاتی و امنیتی است، این اسناد از اعتبار و سندیت و وثوق بالایی برخوردارند. اولاً جمع‌آوری آن از راه آشکار و پنهان است که گاهی پنهان آن بیش از آشکار صورت می‌گیرد. دوم اینکه اسناد اطلاعاتی برای برنامه‌ریزی کوتاه‌مدت و بلندمدت به صورت محرمانه، مخفی و سری است، لذا حداقل افراد سطوح بالای مملکت باید مطلع باشند. در خود اسناد اطلاعاتی چیزی به عنوان اسناد غیر محرمانه نداریم، هر سند اطلاعاتی حتی اداری آن محرمانه است، لذا عادی‌ترین تولید سند در سیستم اطلاعاتی محرمانه است، که طبقه‌بندی آن محرمانه، خیلی محرمانه، سری، به کلی سری است. این مراتب اسناد را باید در جایگاه‌های خودش بررسی کرد، اینکه سندی به کلی سری است، شاید مخاطبش دو یا سه نفر باشد، شاید آن اسناد را باید به صورت انسانی جابجا کرد نه با رایانه و وسیله‌های ارتباطی دیگر.

← به نظر می‌رسد اسناد اطلاعاتی و امنیتی که فرمودید، بیشتر باید در

ارتباط با افراد در جامعه باشد، حال کدام افراد؟ احتمالاً جواب این سؤال به اهداف آن سیستم بستگی دارد!

مراکز اطلاعاتی و امنیتی اسناد را برای برنامه‌ریزی پیرامون رجال، احزاب و جریان‌ها، وقایع و رخدادها و موضوعات مهم مملکتی تهیه می‌کنند و من به شما می‌گویم که خیلی عادی است که برای تمام احاد یک مملکت سند وجود داشته باشد و همواره این سند باید نو باشد. یعنی لزومی ندارد که فرد حتماً از رجال سیاسی یا اهداف و مضمونین باشد. مثلاً در اسناد لانه جاسوسی آمده است که آمریکایی‌ها سال ۱۳۳۱ با شاهپور بختیار در دوران حکومت دکتر مصدق تماس می‌گیرند، این ارتباط تا سال ۱۳۵۷ که وی نخست‌وزیر می‌شود، ادامه دارد و هیچ انقطاعی ندارد، با اینکه در این دوران شاید پنج بار مأمور سازمان سیا در ایران تغییر کرده، اما ارتباط با بختیار ادامه دارد.

← پس اینطور که شما می‌فرمایید جمع‌آوری اسناد بر پایه افراد و عملکرد آنها صورت می‌گیرد، اما خب وقایع مختلف سیاسی و امنیتی هم می‌بایست مؤثر باشند، این طور نیست؟

بله، وقتی جامعه حالت عادی دارد سیستم اطلاعاتی روال عادی‌اش را می‌گذرانند، یک وقتی تحولی در جامعه به وجود می‌آید، مثلاً در حوادث ۱۷ شهریور در بولتن‌های همان روز نزدیک به سیصد سند وجود دارد، چون ۱۷ شهریور یک فراز مهم از وقایع و رخدادهاست، ما اسناد، یا در مورد پانزده خرداد ساواک ۹ جلد کتاب تهیه کرده، که از این روز و پیامدهای آن است. در مورد کاپیتولاسیون نیز وقتی قرار بود امام روز چهارم آبان ۱۳۴۳ درباره کاپیتولاسیون صحبت کند، ساواک سوم آبان متوجه می‌شود، از شروع جمع‌آوری ساواک تا تبعید امام به عراق دو جلد کتاب پانصد صفحه‌ای یعنی نزدیک به هزار سند وجود دارد.

شخص امام به عنوان شخصیتی که رویاروی رژیم ایستاده است نزدیک به هشتاد جلد پرونده داشته است. افرادی مانند آقای طالقانی نیز برای آنها مهم بوده‌اند، گاهی دو تا سه منبع اطلاعاتی نزدیک وی قرار دارند، ساواک از سال ۱۳۴۲ تا ۱۳۵۷ به

دنبال شهید اندرزگو بوده است، وی را پیدا نمی‌کنند ولی مدام ردپای ایشان را می‌زنند. سیستم اطلاعاتی به دنبال شخص است چرا که آن را به عنوان معضل امنیتی می‌بیند، یا در مورد احزاب هم همین طور، حزب توده وابسته به اتحاد جماهیر شوروی است، برای ساواک مهم است که با این حزب برخورد کند. نزدیک به سه میلیون سند درباره جریان‌های چپ وجود دارد که شامل کنفدراسیون، چریک‌های فدایی خلق، مانوئیست‌ها و... است، نه تنها این گروه‌ها برای ساواک بلکه برای آمریکایی‌ها و انگلیسی‌ها هم مهم هستند و ساواک را سوق می‌دهند که به جمع‌آوری درباره بلوک شرق اقدام کند چرا که برای منافع غرب خطر به حساب می‌آیند.

← یک وقت‌هایی هست که ما می‌بینیم یک سازمان اطلاعاتی بخشی از اسناد خود را ولو به ضررش منتشر می‌کند! انتشار اسناد با چه هدفی صورت می‌گیرد؟

چنین اسنادی که با اهداف خاص اطلاعاتی - امنیتی منتشر می‌شود دارای ویژگی‌های مختلف است، اولاً اسناد اطلاعاتی یک کشور در عرف بین‌المللی هیچ‌وقت منتشر نمی‌شود. مثلاً روسیه تزاری به ایران تجاوزاتی داشته است، اتحاد جماهیر شوروی اسناد تزار را به جز تعدادی از اسناد کنسولگری، منتشر نکرد. انگلستان از اواخر زمان تیموریان خصوصاً زمان قاجار و پهلوی در ایران خیانت، جنایت، تجاوز، تعدی و جریان‌سازی کرده است، ولی هیچ‌وقت اسنادش را منتشر نکرده است. جنایت انگلستان در جنگ جهانی اول و دوم، کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹، کودتای ۲۸ مرداد و به شکست کشاندن نهضت مردمی، دستگیری بسیاری از رجال ما، ساختن زندان در ایران و... در تاریخ ما جای گرفته است. اینها مواردی است که انگلیسی‌ها هیچ‌وقت منتشر نمی‌کنند، ما باید یک نکته را یادآوری کنیم که عوامل انگلیس سه خیانت در تاریخ‌نگاری ما کردند.

اولاً اینکه یک القای شیطنی کردند که بدون اسناد بریتانیا نمی‌شود تاریخ ایران را نوشت و این هنوز ادامه دارد و در حقیقت می‌خواهند ما را فاقد بینش تاریخی و تاریخ‌نگاری معرفی کنند و باید تاریخ‌نگاری ما مستند

به آنها باشد.

دوم، اینکه خودشان شروع به تاریخ‌نگاری ایران کردند، مثلاً دانشگاه کمبریج تاریخ ایران را از قبل از اسلام تا تاریخ معاصر تحریف کرد. در مجموعه تاریخ کمبریج رضاخان طرفدار روحانیت معرفی می‌شود، آنها این را می‌نویسند که انگلیس را تبرئه کنند، اگر بنویسند که رضاخان ضد روحانیت و اسلام بوده در حقیقت ضد خودشان نوشته‌اند، چرا که وی دست‌نشانده انگلیس‌ها بود. تاریخ‌نگاری انگلیس به‌عنوان تاریخ‌نگاری علمی به خورد جامعه ما داده می‌شود و برخی افراد فاقد بینش و نگرش که فهم اقتدار و وحدت ملی و شعور اسلامی را دارند آن را ترویج هم می‌کنند.

سوم اینکه ایران‌شناسان انگلیسی هستند که تاریخی را با اسناد بریتانیا می‌نویسند که تحریف تاریخ ایران است، مانند ادوارد براون، میس لمپتن و امثال اینها؛ تاریخ آنها علیه ملت ما است.

◀ مثالش را هم بگویید؟

در جنگ جهانی اول انگلیسی‌ها پلیس جنوب را در راستای جنایت، خیانت و شکستن اقتدار ملی مملکت درست می‌کنند که از بندرعباس، خوزستان و بوشهر تا اصفهان و یزد و درواقع نیمی از کشور حضور دارد و اگر به نیمه بالای کشور نمی‌آید به خاطر حضور روس‌هاست. بعد در تاریخ‌نگاری‌شان برای توجیه این اتفاق می‌نویسند به دلیل اینکه در راه‌های ایران امنیت نبود و اشرار و راهزنان کالای تجاری انگلیس‌ها را موردتجاوز قرار می‌دادند این پلیس ضرورت داشت!

اولاً اصل موضوع دروغ است، آن کالاها سلاح و وسایل جاسوسی بودند، بعد آن اشراری که آنها مطرح می‌کنند چه کسانی هستند؟ «آیت‌الله سیدعبدالحسین لاری» مجتهدی است که شاگرد «میرزای شیرازی» و شاگرد «ملااحسینقلی همدانی» در عرفان و اخلاقیات است که آمده علیه استعمار انگلیس مبارزه کرده و آنها را اجنبی می‌داند و اعلام می‌کند که انگلیسی‌ها تجاوز کرده‌اند و جزو کفار حربی هستند و بر همه آحاد ملت از زن و مرد و کودک واجب است که علیه آنها مبارزه کنند.

بعد در کتابشان ایشان را جزو اشرار راهزن معرفی می‌کنند، خوب یک جوانی در کتابشان این را بخواند چه می‌گوید، آنها نمی‌نویسند که حضرت آیت‌الله سیدعبدالحسین مجتهد لاری؛ می‌نویسند عبدالحسین لاری! مجموعه نوشته‌های آنها برای ملت ایران تحقیر است. حال این انگلستان هرچند وقت یک‌بار اعلام می‌کند که اسنادی را منتشر می‌کنیم و یک سری دلالت‌های دزد وابسته به

سیاست انگلیس حضور دارند که آنها را به ازای دلار می‌فروشند، چه زمان شاه و چه بعد از انقلاب این قضیه را شاهد بودیم. ما نگران آن پول نیستیم، ما نگران آن القای شیطانی هستیم که انگلیسی‌ها اسناد خودشان را آزاد کرده‌اند و می‌گویند بدون اسناد بریتانیا نمی‌شود تاریخ را نوشت، این‌یک خطر فرهنگی کوتاه‌مدت و بلندمدت است.

◀ بالاخره همه اسناد منتشر شده که اطلاعاتی

و امنیتی نیستند! پس می‌شود از لابه‌لای این اسناد مطالب مفیدی هم پیدا کرد؟

بخشی از حرف شما درست است، ولی آن نتیجه‌ای که شما فکر می‌کنید از این اسناد بدست نمی‌آید. شما وقتی این اسناد را می‌خوانید، اولاً در سطح کنسولگری و پایین‌تر است، حتی اسناد دیپلماسی هم نیست، اگر چند سند دیپلماسی هم باشد فاقد محتوا است. اگر به روحانی اشاره می‌کنند می‌گویند روحانیت در مردم جایگاهی ندارد، روحانیت متعصب و ضد دانش است، یا با رضاخان مرتبط است و با او ارتباط دارد. حال انتشار این اسناد عمد است یا اینکه انگلیسی‌ها فهم و شعور نداشتند یا اینکه سندسازانشان برنامه‌ای داشتند؟ جای نقد و بررسی دیگری دارد. اما شما از این اسناد منتشرشده انگلیس نه استعمار، نه مأمورین انگلیسی در ایران، نه سیستم اینتلجنت سرویس، نه از جریان‌های احزاب و گروه‌های وابسته به انگلیسی و نه از وقایع و اتفاقات فهم درستی به‌دست نمی‌آورید. این همه قراردادهای استعماری پنهان و آشکار که بسته شد در اسناد آنها دیده نمی‌شود. شهید مدرس نقل می‌کنند که از قرارداد تباکو تا قرارداد ۱۹۱۹ بیش از سی قرارداد محرمانه بسته شد و ملت نفهمیدن! این فرد شخصیتی است که خودش در عرصه است و البته این حرف متعلق به سال ۱۳۰۰ است و انگلیس‌ها تازه رضاخان را روی کار آورده‌اند.

◀ از برخی از اسناد حدود صد تا صد و پنجاه

سال گذشته است، به نظر شما دیگر ضرری دارد که انگلیس آنها را منتشر کند؟

بله، زیرا انتشار این اسناد پرده از سوابق جنایاتی بر می‌دارد که آثار آن هنوز ادامه دارد. پروژه‌های تحریف تاریخ را که امروز پیگیری می‌شوند را بر ملا می‌سازد، اگر انگلیس اسنادش را منتشر کند از قضیه جنگ‌های ایران و روس که به نفع روسیه علیه ایران توطئه کردند، در افغانستان چه جنایت‌هایی کردند، در ایران چه قراردادهایی را تحمیل کردند، چه مأمورینی در بین ایرانیان



وقتی ما لانه جاسوسی را گرفتیم قبل از آن آمریکایی‌ها هوایی و زمینی چندین کامیون اسناد را با موافقت دکتر ابراهیم یزدی خارج کرده بودند، از مقداری هم که مانده بود بخشی را پودر کرده بودند، همان یک مقداری که مانده بود، یازده جلد شد و چقدر مطالب دخالت از ۱۳۲۰ تا سال ۱۳۵۸ آمریکا در ایران در آنها وجود دارد، چرا مورخ ما از این منابع استفاده نمی‌کند؟



می‌افتد. برخی از مورخین ما یا چشم و گوششان به غرب است و تحت عنوان علمی نوشتن، تا استاد به منابع خارجی نداشته باشند مقاله‌هایشان را فاقد ارزش می‌دانند. لذا همان‌گونه که در اسلام مورخ باید یک سندشناس بوده، علم درایه داشته باشد، اسناد را بررسی کند، هر سندی را قبول نکند و پدیدآورنده سند را بشناسد، وقتی که سندی از جانب انگلیسی می‌رسد باید ماهیت استعمار را بشناسیم. هیچ‌یک از کشورهای انگلیس، چین، آمریکا، فرانسه، هلند و... حتی یک سند از دخالت‌هایشان در ایران منتشر نکردند.

← وقتی ما به انتشار هدفمند و گزینشی اسناد انگلستان اعتراض می‌کنیم، می‌بایست خودمان جایگزینی معتبر برای آن داشته باشیم؟

ما آمده‌ایم یک رژیم وابسته به استعمار انگلیس و آمریکا و مرتبط با اسرائیل را از بین بردیم، آن رژیم دشمن دین ما، ملت ما، منافع و اقتدار و استقلال ما و مطیع و فرمان‌بردار غرب بود. لذا شاکله از بالا تا پایین وابسته به غرب بود، یک بخشی از دوران قاجار هم همین بود، قاجار مستعمره غرب نبود اما دولت‌مردانی چون «فروغی» و «قوام‌السلطنه» که در دوران پهلوی هم بودند وابسته به انگلیس بودند. ما آمده‌ایم برای اینکه ملت‌مان یک تجربه تاریخی داشته باشند، دوباره استعمار به کشورمان نیاید، علل عقب نگه‌داشتن ایران را بدانند، بینش و نگرش سیاسی و جهانی پیدا کنند، توطئه‌های پشت پرده که از چشم مردم پنهان است را بفهمند، علل وابستگی احزاب و رجال سیاسی را به خارج از کشور بدانند، روش غرب در جذب آنها و در بکار گرفتن آنها را درک کنند، اسناد ساواک را منتشر کرده‌ایم. لذا وقتی کسی می‌آید و تعریف می‌کند که جمشید آموزگار اقتصاددان بزرگی بوده است ما می‌گوییم که وی علمش را در راستای منافع آمریکا در ایران بکار برده است؛ می‌گویند منوچهر اقبال پزشک و سیاست‌مدار بود، بله او سیاست‌مدار بود، اما وقتی می‌آید حزب ملیون را درست می‌کند و وارد لژ فراماسونری و نخست‌وزیری می‌شود تمام این علم و تجربه‌اش را برای آمریکا به کار می‌برد.

اتفاقاً اگر این‌ها بی‌سواد بودند که برای ما خطر نداشتند، می‌خواهیم امروز وزیر نفت ما عبرت بگیرد و جامعه ما اجازه ندهد که وارد آن خطاها بشود، قرآن چرا می‌آید و فرعون را که خود را خدا می‌دانست مطرح می‌کند، برای این است

داشتند، بهائیت و اسماعیله و امثال اینها را چگونه به وجود آوردند، احزابی مانند حزب اراده ملی و حزب عدالت دشتی را چگونه به وجود آوردند، افشا می‌گردد. در واقع انتشار این اسناد بدین معنی است که ایرانیان اعاده حق می‌کنند، در حقیقت اسناد علیه خودشان است. در طول سیصد سال جنایت و خیانت انگلیسی‌ها هزاران هزار سؤال وجود دارد، این عادی است که اسنادشان را منتشر نکنند و معلوم نیست چگونه برخی اساتید ما از روی ساده‌اندیشی باور می‌کنند که انگلیسی‌ها اسنادشان را منتشر کرده‌اند!

← سابقه اقدامات آمریکا هم کم از انگلیس نیست.

درست است، همین مسائل را در رابطه با آمریکا هم می‌شود گفت، آمریکایی‌ها از زمان محمدشاه وارد ایران شدند و در زمان ناصرالدین‌شاه شروع به دخالت و دزدی کردند اما تا سال ۱۳۲۰ روسیه و انگلیسی‌ها اجازه مداخله و ورود ایشان به عرصه سیاسی کشور را ندادند، با این حال مدارس گروه‌های تیشیری و جواسیس آنها در ایران فعال بودند. از ۱۳۲۰ آمریکایی‌ها در ارتش مارخنه کردند و بعد از کودتای ۲۸ مرداد کار را به دست گرفتند، یک سند اطلاعاتی اینها منتشر نکردند، آیا تمام جنایت و خیانت آمریکایی‌ها همان چهار سند بود که ادعا کردند ما در کودتا دخالت کردیم! نوشته‌اند دخالت کردیم و این بدان معنی است که عده‌ای در داخل یک کاری کرده‌اند و آمریکایی‌ها آنها را مشایعت می‌کنند، اما اینکه خود آمریکا با دستگیری انگلیس کودتا را به وجود آورد و روزولت مسئول آن شد، گفته نمی‌شود.

← البته در جریان تسخیر سفارت آمریکا اسناد خوبی بدست آمد.

وقتی ما لانه جاسوسی را گرفتیم قبل از آن آمریکایی‌ها هوایی و زمینی چندین کامیون اسناد را با موافقت دکتر ابراهیم یزدی خارج کرده بودند، از مقداری هم که مانده بود بخشی را پودر کرده بودند، همان یک مقداری که مانده بود، یازده جلد شد و چقدر مطالب دخالت از ۱۳۲۰ تا سال ۱۳۵۸ آمریکا در ایران در آنها وجود دارد، چرا مورخ ما از این منابع استفاده نمی‌کند؟ البته الان نیروهای انقلابی فعالیت‌های خوبی انجام می‌دهند و به تعبیری باید بگوییم که عرصه تاریخی را خوب پیش می‌برند اما آن جریان هم در مظان اتهام قرار می‌گیرد و هم از غافله عقب



اسناد ساواک منظومه تاریخ‌نگاری را در ایران تغییر داد و آن چنان ماهیت استبداد و استعمار و عوامل آن را نشان داد که اگر امروز کسی بگوید بدون اسناد بریتانیا نمی‌شود تاریخ ایران را نوشت آن حرف داریم. اسناد ساواک یک بینشی به جامعه داد که مردم خادم و خائن را بشناسند





اقتصادی‌شان را نشان داد که سواستفاده کرده‌اند، محافل فراماسونری‌شان را نشان دادند و... البته ما به فسادهای اخلاقی ایشان اشاره نکردیم که عمد هم بود چون در اسلام حرام است، حتی در مورد اشرف و شمس پهلوی و سرلشکر آریانا بخش عمده اسناد حذف شد که به احوال شخصیه افراد پرداخته نشود.

درباره حزب توده و جریان‌های چپ هفده عنوان کتاب منتشر شده و البته باید ادامه داشته باشد. مطبوعات عصر پهلوی که مجموعاً پنجاه جلد است، ده جلد آن منتشر شد، در مورد جبهه ملی و چریک‌های فدایی خلق مجموعه‌هایی منتشر شد، از حزب ایران نوین پنج جلد، از حزب مردم به رهبری «اسدالله علم» و حزب ملیون منوچهر اقبال جلدهایی منتشر شد. مجموعه‌های زیادی مانند حضور عوامل انگلیس و برادران رشیدیان مانده است.

این اسناد یک بینشی به مردم می‌دهد، رژیم پهلوی این اسناد را تهیه نکرده بود که منتشر شود، آن را به‌عنوان تاریخ تهیه نکردند، ولی امروز که دست ما است به‌عنوان منبع و مأخذ تاریخی است، لذا این حرکت اسناد توانسته است تحولی به وجود بیاورد و تبلیغات جریان‌های آمریکایی و انگلیسی را خنثی کند و همین است که آثار آبراهامیان» و «کاتوزیان» زیاد به حساب نمی‌آیند و رنگی ندارد، جامعه الآن مسائل مطرح شده آنها را نمی‌پذیرد. ❖

آیت‌الله سعیدی منتشر کرد. بعد از آن آیت‌الله بهشتی، مدنی و...، امروز بیش از هشتاد نفر از رجال اسلامی کتاب‌شان منتشر شده است، برخی مانند «امام موسی صدر» سه‌جلدی است، برخی مانند «شیخ فضل‌الله محلاتی» دوجلدی است و برخی مانند «شهید مطهری» و «باهنر» یک‌جلدی است. این مجموعه یک دستمایه‌ای برای مورخین انقلاب اسلامی شد که می‌خواستند نقش رهبران انقلاب اسلامی را بنویسند.

از وقایع و رخداد‌های ما ۱۵‌خرداد در نه جلد، حادثه فیضیه، ۱۷‌ادی، کشف حجاب دوره رضاخان و از همه اینها جالب‌توجه‌تر روند نهضت اسلامی از شهادت «آیت‌الله شهید سیدمصطفی خمینی» تا پیروزی انقلاب را داشتیم که بیست‌وپنج جلد روزشمار انقلاب شد که هر جلد آن پانصد تا ششصد صفحه دارد.

از رجال پهلوی هم سی عنوان را شروع کردیم، از «شریف امامی»، «تقی‌زاده» به‌عنوان اساتید اعظم لژ فراماسونری تا مسعودی‌ها؛ یادمان باشد که امثال شهید «آیت‌الله بهشتی» و شهید آیت‌الله مطهری یا خود امام جزو سوژه‌های اصلی ساواک بودند، شریف امامی، «منوچهر آزمون» و «هوشنگ نهاوندی» جزو سوژه‌های ساواک نبودند، اما گزارش‌هایی می‌آمد که ساواک درباره آنها جمع‌آوری می‌کرد.

این مجموعه اسناد فساد سیاسی آنها را نشان داد که وابسته به استعمارند، فساد

که فرد بعدی فرعون نشود.

❖ پس می‌توانیم بگوییم که اسناد ساواک یکی از مهم‌ترین منابع تاریخ‌نویسی ایران است؟

اسناد ساواک منظومه تاریخ‌نگاری را در ایران تغییر داد و آن‌چنان ماهیت استبداد و استعمار و عوامل آن را نشان داد که اگر امروز کسی بگوید بدون اسناد بریتانیا نمی‌شود تاریخ ایران را نوشت ما برای همه مؤلفه‌های آن حرف داریم. اسناد ساواک یک بینشی به جامعه داد که مردم خادم و خائن را بشناسند، از سال ۱۳۷۰ ما شروع به شناسایی پرونده‌های اشخاص به‌صورت بولتنی کردیم که اطلاعاتی اولیه از آنها داشته باشیم، بخصوص برخی از این افراد در داخل و خارج از کشور فعالیت‌های ضدانقلاب را شکل داده بودند.

اسناد به‌صورت کتاب از سال ۱۳۷۶ شروع شد، مرکز بررسی اسناد تاریخی در طراحی اولیه چهار محور را اصل قرارداد، پیرامون رجال، احزاب، وقایع و موضوعات. رجال چهار دسته بودند، رجال انقلاب اسلامی، رجال چپ، رجال فرهنگی - سیاسی و رجال درباری اولین اثر درباره شهید «آیت‌الله سعیدی» بود که زیر شکنجه به شهادت می‌رسد و اتفاقاً پرونده ایشان زیر نظر پرویز ثابتی بوده است، خوشبختانه یکی از محققین به نام آقای «ابراهیم ذوالفقاری» با رجوع به کتاب شهید سعیدی ده مقاله درباره جنایت‌های پرویز ثابتی در شهادت



پهلوی در آغوش اسرائیل

سابقه تاریخی رژیم پهلوی در فضا سازی گسترده برای حضور صهیونیسم در ایران

نتیجه جنگ اعراب علیه رژیم تازه تأسیس اسرائیل خسارات بسیاری متحمل شده بودند، نماینده‌ای به فلسطین اعزام کرد.

«محمدساعده مراغه‌ای» نخست‌وزیر وقت ایران با این بهانه که موفقیت نماینده ایران بدون جایگاه رسمی اش با مشکلاتی روبه‌رو است، پیشنهاد شناسایی رسمی اسرائیل را ارائه نمود! کابینه ساعد در ۲۳ اسفند ۱۳۲۸، به اتفاق آراء و به صورت دوفاکتو (موقتی و غیررسمی)، اسرائیل را به رسمیت شناخت.

ویلیام شوکراس اسرائیلی، با استفاده از اسناد بایگانی رژیم صهیونیستی، در همین رابطه می‌گوید: «شناسایی دوفاکتو اسرائیل تصمیم شخصی شاه نبوده است؛ بلکه محمدساعده مراغه‌ای با مطالبه چهارصد هزار دلار (رشوه از اسرائیلی‌ها) موافقت هیئت‌وزیران را جلب، و شاه را متقاعد ساخت که این شناسایی خدمت به منافع ملی ایران است.» بعد از ترکیه، ایران تنها کشور خاورمیانه بود که با صهیونیست‌ها در سرزمین‌های اشغالی روابط سیاسی برقرار کرد و به دلایل گوناگون در سیاست خارجی از جایگاهی برجسته‌تر، برای اسرائیل برخوردار بود. بخشی از این دلیل‌ها عبارت است از:

درعین حال که سیاست سانسور تنها گزینه پیش روی شبکه‌های ماهواره‌ای فارسی‌زبان؛ به‌وفور در کشاکش نسل‌کشی غزه مشاهده شد؛ علاقه آنها به اسرائیل را می‌توان در ریشه‌های تاریخی جستجو کرد. شبکه‌هایی نیز که در قالب جریان سلطنت‌طلب و با هزینه سرویس‌های جاسوسی غربی اداره می‌شوند نیز از این قاعده مستثنی نبودند.

ارتباط و نحوه تعامل رژیم پهلوی با رژیم صهیونیستی ابعادی از تاریخ معاصر را به نمایش می‌گذارد که با عنایت به توجه این روزهای افکار عمومی به نسل‌کشی صهیونیست‌ها در غزه، خالی از لطف نبوده و ابعادی دیگر از سیاست‌ها و تمایلات غیرانسانی خاندان پهلوی را آشکار می‌سازد.

■ به رسمیت شناخته شدن رژیم صهیونیستی با رشوه چهارصد هزار دلاری در سال ۱۳۲۸ با تأسیس اسرائیل در اردیبهشت ۱۳۲۷، در فاصله کوتاهی پنجاه کشور جهان آن را به رسمیت شناختند و این رژیم به عضویت سازمان ملل متحد درآمد. دولت وقت ایران، برای حفظ منافع اتباع ایرانی در فلسطین که در

جستجوی کوتاه در شبکه‌های اجتماعی و رسانه‌های مکتوب نشان می‌دهد که هر جا نام ایران و اسرائیل در کنار هم بیاید، ردپای عناصر سلطنت‌طلب خودنمایی می‌کند. این رویه به قدری مشخص بوده و دارای سابقه است که این‌گونه در ذهن تداعی می‌شود که جریان سلطنت‌طلب در خصوص پیگیری اهداف رژیم صهیونیستی در ایران مشخصاً مأموریت دارد!

جنگ غزه و کشتار مردم مظلوم فلسطین موجب شد تا نزدیک به دو ماه افکار عمومی جهان متوجه نسل‌کشی‌ای باشد که توسط رژیم صهیونیستی رقم خورد. در این بین حمایت صریح برخی کشورها و جریان‌های سیاسی از جنایات رژیم صهیونیستی در جنگ غزه معادلات خاصی را در افکار عمومی دنیا رقم زد که نمودهای گسترده‌ای داشته است. در این راستا جریان‌هایی که در زمره مخالفان جمهوری اسلامی قرار دارند نیز در ویرترین رسانه‌هایشان که برون‌داد سیاست‌هایشان به حساب می‌آید، هیچ‌گاه در مقابل رژیم صهیونیستی موضع مستقیم نگرفته‌اند، چرا که لابی صهیونیسم در پس پرده مدیریت اغلب آنها قرار دارد.



اسرائیل دارای ۳ پایگاه برون‌مرزی در ایران بود، که احتمالاً از سال ۱۳۳۷ این پایگاه‌ها ایجاد شده بود. این ۳ پایگاه در خوزستان (مرکز اهواز)، در ایلام (مرکز ایلام) و در کردستان (مرکز بانه یا مروان) و در محله‌هایی مستقر بود که ساواک هم در آنجا حضور داشته باشد.

• حمایت ایران از رژیم صهیونیستی در مقابل اعراب بر اساس دکترین محورهای پیرامون

• نیاز رژیم صهیونیستی به نفت ایران به‌عنوان منبع اصلی تأمین انرژی

• درآمدهای حاصل از سرمایه‌گذاری در ایران و فروش تجهیزات نظامی به آنها

• حمایت‌ها و کمک‌های مالی دولت و سرمایه‌داران یهودی در ایران

• همکاری‌های اطلاعاتی، امنیتی و آموزش افراد برای سرکوب مخالفان رژیم ایران

□ معاملات نفتی فرصتی برای

رخنه رژیم صهیونیستی در ایران در یکی از روزهای پاییز ۱۳۳۳ش «سلطان حسنی سنندجی» دبیر دوم سفارت ایران در لندن، ضمن ملاقاتی با «مردخای گزیت» دبیر اول سفارت اسرائیل، پیشنهاد فروش نفت ایران را ارائه کرد. گزیت بی‌درنگ موضوع را به دولت متبوعش گزارش داد و دو هفته بعد، دو دیپلمات یکتدیگر را در ضیافت «ملکه الیزابت» در کاخ باکینگهام دیدند.

سنندجی به همکار اسرائیلی‌اش اطلاع داد که به‌زودی معاون مدیرعامل شرکت ملی نفت ایران به لندن خواهد آمد و هرگاه اسرائیل مایل به خرید نفت باشد، این فرصتی برای مذاکرات مقدماتی خواهد بود. به دنبال این ملاقات «لوی اشکول» وزیر دارایی اسرائیل، کوزلوف رئیس سازمان نفت آن کشور را به لندن فرستاد. معاون مدیرعامل شرکت نفت به‌طور اصولی با فروش نفت موافقت کرد و قرار شد جزئیات معامله ضمن سفر آینده کوزلوف به تهران ترتیب داده شود.

بسته شدن موقتی کانال سوئز به دنبال حمله انگلستان و فرانسه و اسرائیل به مصر در اکتبر ۱۹۵۶م همکاری نفتی گسترده‌تری بین دو کشور به وجود آورد. ۷۳ درصد از کالاهای وارداتی و ۷۶ درصد

نفت صادراتی ایران از طریق کانال سوئز عبور می‌کرد. بنابراین ایران می‌بایستی هر چه زودتر راه‌های جدیدی برای کشتی‌های نفت‌کش حامل نفت خود بیابد. نظر به اینکه دولت شوروی به محض حمله اسرائیل به مصر مناسبات سیاسی خود را با آن دولت قطع و مانع ارسال نفت به کشور یهود شده بود، ایران تنها جایگزین نفت شوروی به شمار می‌رفت.

□ ایران یا پایگاه جاسوسی اسرائیل در منطقه

به اعتراف فردوست در دوران محمدرضا [پهلوی] سازمان اسرائیلی موساد پس از سرویس‌های آمریکا و انگلیس فعال‌ترین سرویس در ایران بود و این فعالیت در سایر کشورهای منطقه و شاید جهان کم‌نظیر بود. سفارت اسرائیل در ایران فقط در زمینه اطلاعاتی فعال نبود، بلکه در سایر زمینه‌ها نیز فعالیت چشم‌گیر داشت. اسرائیل هر از گاهی از مقامات ایرانی برای بازدید از این رژیم دعوت می‌کرد و هدف بیشتر تبلیغ پیشرفت اسرائیل بود.

اسرائیل دارای ۳ پایگاه برون‌مرزی در ایران بود، که احتمالاً از سال ۱۳۳۷ این پایگاه‌ها ایجاد شده بود. این ۳ پایگاه در خوزستان (مرکز اهواز)، در ایلام (مرکز ایلام) و در کردستان (مرکز بانه یا مریوان) و در محله‌هایی مستقر بود که ساواک هم در آنجا حضور داشته باشد.

هدف، پایگاه‌های برون‌مرزی اسرائیل در ایران، عراق و کشورهای عربی بود و اکثر مأمورین را این ۳ پایگاه استخدام می‌کردند و پس از آموزش کامل مرحله بهره‌برداری شروع می‌شد. از سوی دیگر همکاری گسترده موساد و سایر سازمان‌های مخفی وابسته به اسرائیل با پهلوی دوم در ایجاد یک جو پلیسی شدید و اعراب‌آمیز، برای دیکتاتوری دست‌نشانده که بعد از روی کار آمدن مجددش از طریق کودتای آمریکا هیچ‌گونه مشروعیتی

در میان مردم نداشت، می‌توانست تا حدودی آرامش‌بخش باشد. بر اساس اسناد به جای مانده به نظر می‌رسد تنها زمینه‌ای که ساواک و شاه از آن رضایت داشتند، آموزش افسران ساواک برای بازجویی و به‌کارگیری آخرین شیوه‌های شکنجه علیه مخالفان توسط کارشناسان موساد بود. وگرنه در سایر زمینه‌های همکاری بین ایران و اسرائیل، اساس کار بر دوشیدن محمدرضا و گرفتن پول‌های کلان از وی و همچنین استفاده از امکانات گسترده در ایران بوده است.

□ نگارش اساس‌نامه احزاب پهلوی توسط سفیر اسرائیل!

یکی از کسانی که رهبران هر دو حزب مردم و ملیون برای ساماندهی به تشکیلات، فعالیت، نگارش اساس‌نامه حزب و آشنایی بیشتر با امور مختلف حزبی دست به دامن او شدند، «مئیر عزری» نخستین سفیر اسرائیل در تهران بود. وی در خاطراتش مطالبی درباره دو حزب مردم و ملیون آورده که در حقیقت ماهیت فرمایشی بودن هر دو حزب را افشا کرده است: «در سال ۱۹۵۸ که به ایران آمدم، دو حزب در این کشور به تازگی برپا شده بود. حزب مردم که اسدالله علم به فرمان شاه برپا کرده بود و حزب ملیون که آن هم دکتر اقبال به‌دستور شاه بنیان نهاده بود. با چنین برنامه‌ای شاه می‌خواست حزب‌های اقلیت و اکثریت را در کشور پایه‌ریزی کند تا اندیشه آزادی میان مردم آرام آرام جا بیفتد. حزب ملیون به رهبری دکتر منوچهر اقبال چارچوب دولت را می‌ساخت و حزب مردم پیکر اپوزیسیون دولت را سازماندهی می‌کرد. در دوره‌هایی که مردم برای گزینش نمایندگان پارلمان به پیکار می‌پرداختند، کار حزب‌ها بی‌گمان داغ‌تر می‌شد. چیزی از آمدنم به ایران نگذشته بود که روز نهم ماه اوت ۱۹۵۸ برای نخستین‌بار با علم دیدار



بر اساس اسناد به جای مانده به نظر می‌رسد تنها زمینه‌ای که ساواک و شاه از آن رضایت داشتند آموزش افسران ساواک برای بازجویی و به‌کارگیری آخرین شیوه‌های شکنجه علیه مخالفان توسط کارشناسان موساد بود. وگرنه در سایر زمینه‌های همکاری بین ایران و اسرائیل، اساس کار بر دوشیدن محمدرضا و گرفتن پول‌های کلان از وی و همچنین استفاده از امکانات گسترده در ایران بوده است.





شبکه‌های ماهواره‌ای و رسانه‌های مکتوب غربی تأثیر گسترده‌ای در سیاست‌گذاری دولت‌هایشان ایفا می‌کنند، از طرفی این شبکه‌ها نمود عینی برنامه‌ها و معادلات درونی کشورهای اروپایی و آمریکا به حساب می‌آیند که بررسی دقیق آنها و جریان سازی‌هایشان را مهم می‌کند. تحولات اخیر در خاورمیانه از سوریه و عراق گرفته تا اتفاقات رخ داده در یمن، همواره با نمادسازی‌ها و خبرسازی‌های آمریکایی‌ها و شبکه‌های اروپایی همراه بوده است. شاید خلاصه کردن نام اسلام و دولت اسلامی در گروهک تروریستی داعش یکی از مهم‌ترین نمادسازی‌های شبکه‌های غربی به حساب بیاید. دکتر حسن عابدینی کارشناس مسائل منطقه طی گفتگویی با نشریه اشارت به زوایای مختلف تحولات منطقه و نقش رسانه‌های غربی در مهندسی چهره تحولات کشورهای اسلامی اشاره می‌کند.

اعتماد به رسانه‌های غربی رو به کاهش است

گفتگو با دکتر حسن عابدینی کارشناس مسائل منطقه

حدوداً نود روزه درجایی صورت گرفته که برخی استان‌های عراق و به صورت مشخص استان‌هایی مانند «الآنبار» و «صلاح‌الدین» طی کمتر از سه‌چهار ساعت سقوط کردند، برخی از این استان‌ها بیش از نود هزار نیروی پلیس و ارتش داشت، اما امرلی برخلاف اینکه هیچ نیروی خارجی به حمایت از آن ورود نکرده بود، توانست به پای ارزش‌ها و باورهای که داشت مقاومت کند و حتی گزارش‌ها حکایت از این دارد که خانم‌ها به خودشان نارنجک بستند و چاقو حمل کردند تا اگر با

سهل‌انگاری که برخی از رهبران گروه‌ها انجام دادند و از دیگر سو بر اثر توطئه و دسیسه‌ای که غربی‌ها و برخی کشورهای مرتجع عرب صورت دادند، متأسفانه از مسیر خودش خارج شد. طی همین هفته‌های اخیر دو موضوع در کانون این رویدادها قرار گرفته است، یکی بحث عراق و به ویژه آزادسازی شهر کوچک شیعه‌نشین «آمرلی» در عراق که به‌گونه‌ای می‌توانیم آن را نمادی از یک حماسه تلقی کنیم که در برابر گروه‌های تروریستی مانند داعش مقاومت کردند. فراموش نکنیم که مقاومت

← مهم‌ترین اخباری که در حوزه منطقه‌ای متوجه ایران می‌شود را چه مواردی می‌دانید و چگونه ارزیابی می‌کنید؟

تحولاتی که در منطقه و جهان رخ داده و به‌گونه‌ای رسانه‌های غربی و عربی تلاش کرده‌اند تا جمهوری اسلامی را یکی از پایه‌های آن قرار بدهند، موضوعاتی است که بیشتر منطقه‌ای هستند. در حال غرب آسیا و شمال آفریقا طی دوسه سال گذشته در حال یک دگردیسی است و به‌گونه‌ای در یک پیچ تاریخی قرار دارد. موج بیداری اسلامی اتفاق افتاد اما در برخی از کشورها با

کردم. چند روز پس از این دیدار دوباره مرا برای پاره‌ای رایزنی‌های حزبی به دفترش خواند. هیچ‌یک از دو حزب مردم و ملتون از دانش سازماندهی و شیوه‌های عضوگیری آگاهی چندانی نداشتند. علم چند تن از سران حزب مردم را با من آشنا ساخت تا از آموخته‌هایم در حزب اسرائیلی «مپای» نکته‌هایی را به آنها بیاموزانم. این آموزش نکته‌هایی پیش پا افتاده مانند برنامه‌های سیاسی، سازمانی، آموزشی و خواسته‌های حزب، ویژگی‌های یاران حزب، ویژگی‌های کسانی که از سوی حزب به پارلمان راه می‌یابند، استخوان‌بندی حزب و پیمان‌های یاران حزبی در برابر یکدیگر، نمایندگی‌های شهرستان‌ها، یارگیری‌ها، گردش‌کار، برخورد با خودی‌ها و دیگران، دشواری‌های مالی و بسیاری نکته‌ها از این دست را دربر می‌گرفت. تا اینجا سرفراز بودم که می‌توانم از آموخته‌هایم دیگران را راهنمایی کنم، ولی شگفتی‌ام روزی پدیدار شد که دکتر اقبال نیز همین درخواست را با من پیش کشید و در کشاکش گفت‌وگوهایم با دسته دکتر اقبال دریافتیم که حزب‌های مردم و ملتون هر دو هدف‌هایی همسان و برنامه‌هایی همسودارند!»

گفتنی است موارد مذکور تنها بخشی از زوایای مشخص شده تاریخی ارتباط پهلوی و بازماندگانش با رژیم صهیونیستی است. آنچه مسلم است مواضع و رویکرد رژیم پهلوی در قبال اسرائیل بسیار فراتر از به رسمیت شناختن این کشور جعلی بوده و این ارتباط بر اساس خاطرات مستند باقی‌مانده از آن دوران، مصداق همکاری و حتی در برخی موارد وابستگی است. رژیم پهلوی در زمانی آغوش خود را بر روی رژیم کودکش اسرائیل باز کرده بود که سران برخی کشورهای عربی که امروز به حمایت از اهداف اسرائیل متهم هستند، در آن زمان از برقراری ارتباطی مستقیم با این رژیم غاصب اکراه داشتند. ▬

نیروهای تروریستی مواجه شدند با آنها درگیر شوند!
بنابراین این یکی از حماسه‌های بی‌نظیر در عراق بود که اتفاقاً به گونه‌ای رسانه‌های غربی و عربی این را ناشی از الگوگیری از ایران می‌دانستند و در آزادسازی شهر آمرلی هم معتقد بودند که شبه‌نظامیان با کمک ایران توانستند از محاصره خارج شوند.

◀ مگر مبارزه با تروریسم ایرادی دارد که حالا کمک ایران مورد انتقاد قرار گیرد؟

نخیر به هیچ عنوان، این موضوع بدی نیست و هیچ‌کس نمی‌تواند این را نقد کند که کمک برای مبارزه با تروریسم امری مضموم است، حتی خود آمریکایی‌ها طی تقریباً سیزده سال گذشته مهم‌ترین موضوع تداخل ایشان در منطقه به نام مقابله با تروریسم بوده است. از دیگر سو غربی‌ها می‌گویند ایران در عراق دخالت می‌کند، در صورتی که ایران بارها اعلام کرده است که دولت قانونی عراق اگر کمک مستشاری و مشاوره‌ای بخواهد آماده است حمایت کند چون دولت، قانونی است و در چارچوب قوانین بین‌المللی می‌شود این کار را کرد.

مضافاً اینکه دروغی را که این رسانه‌های غربی و عربی به آن دامن می‌زنند این است که ایران برای کمک به دولت عراق نیروی نظامی اعزام کرده که هم دولت عراق هم دولت ایران این را تکذیب کرده است و به این موضوع اشاره نمی‌کنند که اصلاً عراق نیاز به نیروی انسانی و نظامی ایران ندارد؛ چرا که دولت عراق یک دولت مستقل است و از جهت نیروی نظامی مشکلی ندارد. از سوی دیگر حکم مرجعیت باعث شده است که بیش از دو میلیون نفر به نیروهای داوطلب پیوسته‌اند و حتی دولت عراق توان مسلح کردن و برنامه‌ریزی بر روی همین گروه را هم ندارد، بنابراین نیازی به اعزام نیرو از خارج

کشور از جمله جمهوری اسلامی ندارد که متأسفانه رسانه‌های غربی و عربی به این موضوع هیچ اشاره‌ای نمی‌کنند.

◀ فرمودید که طی هفته‌های اخیر دو موضوع در صدر جریان‌سازی‌ها قرار داشته که یکی آزادسازی آمرلی بوده است؛ هرچند این موضوع گفتگوی ما نیست اما می‌خواهیم با بررسی مصداقی به تحلیل شیوه جریان‌سازی و مهندسی رسانه‌های غربی و عربی علیه ایران بپردازیم.

بله. طی دو سه هفته گذشته موضوع دیگری که بسیار برجسته بود و رسانه‌های غربی و عربی تلاش کردند پای ایران را به آن مسیر بکشاند بحث یمن بوده است. میلیون‌ها نفر از مردم یمن روزانه در شهرهای مختلف از جمله صنعا پایتخت این کشور تظاهرات می‌کنند؛ اینها یک دیدگاه ملی و البته اسلامی دارند که با مقاومت اسلامی نزدیک است. «انصارالله» به‌عنوان یکی از احزاب قدرتمند که مردم را به تظاهرات فراخوانده پیش‌قراول این موضوع است، اما دولت یمن به ریاست «محسن‌هادی» که خودش توسط دسیسه‌ای که کشورهای حاشیه خلیج فارس بعد از «علی عبدالله‌صالح» انجام دادند، به قدرت رسید، متأسفانه تلاش می‌کند تا این تظاهرات را به موضوعاتی خارجی ربط داده و پای کشور ایران را به میان بکشد و رسانه‌های عربی به‌ویژه العربیه و الجزیره و رسانه‌های غربی این موضوع را دامن می‌زنند.

در صورتی که آنها گروه مستقل و مردم یمن هستند، چگونه ممکن است که صدها هزار نفری که تظاهرات می‌کنند وابسته به یک کشور خارجی تلقی شوند و آمریکا

و این کشورهای ارتجاع عرب بیابند از دولت حمایت کنند، اما مورد سوری و عراق و حتی در زمان آقای «مرسی» در مصر به‌گونه دیگری رفتار می‌کردند. در هر صورت آنها نمی‌خواهند که قدرت جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان یک مؤلفه اصلی در حل معادلات منطقه را به رسمیت بشناسند، گرچه این موضوع در عمل محقق شده است و نمونه آن حمایتی است که ایران از مقاومت فلسطین کرد و توانست به پیروزی برسد و رژیم صهیونیست را ناکام بگذارند. اینها نشان می‌دهد که جمهوری اسلامی سیاستی کاملاً مستقل و البته با درایتی را پیش‌گرفته است و در راستای این موضوع رسانه‌های غربی و عربی تلاش می‌کنند با آلودگی اطلاعاتی مانع بیان واقعیت‌ها شوند.

◀ رفتار دوگانه آمریکا در موضوع عراق و سوریه را می‌توان از استراتژی‌های رسانه‌ای در خصوص این دو کشور مشاهده کرد؛ به‌عنوان مثال داعش تا وقتی در سوریه بود، چنین جو رسانه‌ای در موردش وجود نداشت!

آمریکا به دلیل دورویی و برخورد دوگانه با رویدادها توانسته سیاست منسجمی را در قبال مسئله مبارزه با تروریسم داشته باشد، به‌گونه‌ای آمده‌اند و تروریسم را به تروریسم خوب و بد تقسیم کرده‌اند. به حرف شما کاملاً درست است، چرا تا وقتی که داعش در سوریه هزاران نفر را قتل و عام می‌کرد، صدها نفر را سر می‌برد، جگر ده‌ها نفر را از سینه‌هایشان در می‌آورد، از سلاح شیمیایی بر ضد مردم سوریه استفاده می‌کرد، تروریست خوبی بود! آن زمان شاهد بودیم آمریکا و متحدانش کمک تسلیحاتی، نظامی و اطلاعاتی به این تروریست‌ها می‌دادند، اما در عراق تا زمانی که این گروه‌های



چرا تا وقتی که داعش در سوریه هزاران نفر را قتل و عام می‌کرد، صدها نفر را سر می‌برد، جگر ده‌ها نفر را از سینه‌هایشان در می‌آورد، از سلاح شیمیایی بر ضد مردم سوریه استفاده می‌کرد، تروریست خوبی بود! آن زمان شاهد بودیم آمریکا و متحدانش کمک تسلیحاتی، نظامی و اطلاعاتی به این تروریست‌ها می‌دادند.



تروریستی تلاش می‌کردند دولت آقای مالکی را سرنگون کنند باز دوباره سکوت پنتاگون و کاخ سفید را شاهد بودیم، اما زمانی که به منافع حیاتی آمریکا یعنی در موصل نزدیک شدند شاهد هستیم که به یکباره سیاست آمریکایی‌ها تغییر می‌کند و موضوع در فهرست قرار دادن نام داعش در لیست تروریستی به میان می‌آید.

← به نظر می‌رسد که شما رفتار دوگانه آمریکا را بیش از آنکه حاصل سیاست دوگانه آن بدانید، حاصل عدم کنترل آنها بر اوضاع ارزیابی می‌کنید؟

رفتار آمریکا نشان می‌دهد که آنها علی‌رغم ادعایی که می‌کنند فهم درستی از موضوعات منطقه‌ای ندارند و سیاست منسجمی در قبال موضوع تروریسم در پیش نگرفته‌اند و همواره سیاست ریاکارانه را دنبال می‌کنند و مهم‌ترین نکته این است که آمریکا از یک ابرقدرت به یک قدرت بزرگ تبدیل شده است.

چرا که ویژگی ابرقدرت این است که بتواند در حقیقت یک هماهنگی بین متحدانش ایجاد کند، حرف آخر را در موضوعات بزند و نکته دیگر این است که بتواند بر رقبای خودش پیروز شود و حرف خودش را تحمیل کند، آمریکا هیچ‌یک از این سه ویژگی را در حال حاضر ندارد، بنابراین علی‌رغم اینکه تلاش می‌کند پز ابرقدرتی را بدهد اما واقعاً به جهت میدانی این توان را ندارد که مثلاً دولت سوریه را سرنگون کند. او با ما و پنتاگون هم این مسئله را به صراحت اعلام کردند. آنها می‌خواهند در بین متحدان خودشان اتحادی ایجاد کنند اما شاهد هستیم که یک چنددستگی و چندگانگی در بین عربستان، ترکیه و حتی کشورهای اروپایی وجود دارد؛ یعنی آن توانی که اواخر دهه میلادی داشت الآن دیده نمی‌شود.

به‌عنوان بازوی دیپلماتی عمومی و رسانه‌ای دولت‌هایشان مطرح هستند و این صحبت‌هایی که مطرح می‌کنند خواسته‌های درونی سیاست‌مداران و دولت‌مردان آلمان، انگلیس و آمریکا است که از زبان رسانه‌ها مطرح می‌شود.

اینکه آنها می‌خواهند نمادسازی کنند و در چارچوب یک اسلام هراسی داعش را به‌عنوان نماینده جهان اسلام معرفی کنند، این یک تفکر شکست‌خورده است، اما اینها این موضوع را دنبال می‌کنند، همان‌طوری که سالیان دراز تلاش کرده‌اند طالبان و القاعده را به‌عنوان نماینده تفکر اسلامی نشان دهند.

← اما در واقعیت به نظر می‌رسد که افول آمریکا و غرب فقط به حوزه میدانی محدود نشده و عرصه رسانه را نیز در بر می‌گیرد؛ چرا که مثلاً در همین موضوع داعش افکار عمومی لزوماً آنطور که رسانه‌های غربی می‌خواهند، فکر نمی‌کنند!

حقیقت این است که انحصار رسانه‌های غرب روبرو به اتمام است، مردم دنیا به دلیل اینکه انحصار اطلاع رسانی شکست‌خورده و می‌توانند از رسانه‌های نوظهور دیگر استفاده کنند؛ پس بنابراین غرب و رسانه‌های غربی دیگر نمی‌توانند این سیاست شکست‌خورده را با کیفیت و کمیت گذشته به افکار عمومی بین‌المللی تحمیل کنند. در حالی که رسانه‌های غربی تلاش دارند در راستای اسلام هراسی گروه‌هایی مانند داعش را به‌عنوان نماینده تفکر دینی و تعصب اسلامی جلوه بدهند، بسیاری از مردم دنیا و منطقه آمریکا را مسئول تولید داعش می‌دانند. این نشان می‌دهد که مردم نسبت به گذشته اعتماد خود را به رسانه‌های غربی از دست داده‌اند و همچنین از منابع متنوع‌تری برای دریافت اطلاعات و اخبار استفاده می‌کنند. ▀

واقعیت این است که علی‌رغم فشار و تهدید آمریکا به کشورهای ایران، عراق، روسیه، چین و سوریه، آمریکایی‌ها نمی‌توانند این کشورها را مجبور به عقب‌نشینی کنند. آمریکایی‌ها فقط در عرصه رسانه‌ای با کمک رسانه‌های خود سعی دارند چهره خود را حفظ کنند و ژست ابرقدرتی خود را هم‌چنان نگه دارند، اما بالاخره باید این واقعیت را قبول کنند که دیگر در جایگاه قبل قرار ندارند. البته این زمان می‌برد که آمریکا به جهت روانی هم با شرایط جدید خوب‌بگیرد، یعنی بفهمد که حرف اول و آخر در تحولات، به‌ویژه در تحولاتی که در منطقه غرب آسیا و شمال آفریقا زده می‌شود را نمی‌زند، بلکه یک قدرت بزرگ مانند سایر قدرت‌ها است که البته در برخی جاها مجبور می‌شود که عقب‌نشینی کند و سیاستش با مشکل روبرو می‌شود. این اختلاف سیاست‌گذاری‌ای که در سوریه یا در عراق یا در یمن و بحرین یا اختلافات پاندولی که در مصر و لیبی به وجود می‌آید، اینها ناشی از مسیر تازه‌ای و زمینه‌سازی معادلات قدرتی است که به جهت میدانی در منطقه غرب آسیا و شمال آفریقا برای آمریکایی‌ها حاصل شده، اما هنوز به جهت روانی نمی‌خواهد این مسیر را بپذیرد.

← رسانه‌هایی همچون بی‌بی‌سی و دویچه‌وله همواره از تروریست‌های داعش بعنوان دولت اسلامی یاد می‌کنند، این نمادسازی‌های رسانه‌ای را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

در حال آمریکا و انگلیس از حامیان اصلی گروه‌های تروریستی در منطقه برای پیشبرد اهداف خودشان هستند، اما اتحادیه اروپا هم تلاش می‌کند این مسیر را دنبال کند. متأسفانه بی‌بی‌سی یا دویچه‌وله آلمان یا حتی سی‌ان‌ان،



در حالی که رسانه‌های غربی تلاش دارند در راستای اسلام هراسی گروه‌هایی مانند داعش را به‌عنوان نماینده تفکر دینی و تعصب اسلامی جلوه بدهند، بسیاری از مردم دنیا و منطقه، آمریکا را مسئول تولید داعش می‌دانند. این نشان می‌دهد که مردم نسبت به گذشته اعتماد خود را به رسانه‌های غربی از دست داده‌اند.



تروریسم

وهابیت و آل سعود از منظر امام خمینی (ره)



اختلاف بر سر میراث
یک تروریست



اهل قبله را نمی‌توان
تکفیر کرد



تکفیر موحدین



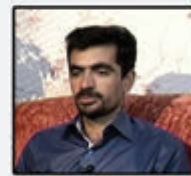
فرقه رجوی با نام و پرچم
خودش فعالیت نمی‌کند!



صدا، دوربین،
انفجار...



غرامت سنگین
استقلال خواهی
گردها در کوبانی



جاگوی خونی
را مقابل چشمانم تیز کردند!



بازی خطرناک غرب
با تروریست‌ها



همدستان اوچالآن
در رؤیای مذاکره با ایران



خوزستان
نباید امن باشد!



فراکسیونی برای
پیکبری حقوق ملت ایران



شهری که قربانی
نزاع تروریست‌ها شد

A portrait of Imam Khamenei, an elderly man with a long white beard and a black turban, looking slightly to the left. The background is a soft, light blue sky with faint clouds.

وہائیت و آل سعود از منظر امام خمینی (رہ)

❖ حمیدرضا نوری

ستمکاری بر حق و خلق و بر رسول خدا و امت بزرگوار حضرت رسول خاتم بالاتر از آنچه آل سعود با كعبه و حرم امن الهی و با زائران مجاهد آن كه همه چیز و همه كس خود را در راه دوست و آرمان اسلام تقدیم کردند، می توان تصور كرد؟ آیا جرم این مجاهدان كه به فرمان خداوند تعالی ندای برائت از مشركین را انجام داده اند جز برائت از خدایان آل سعود و سعودی های عصر حاضر و شاه حسین و شاه حسن و مبارك نامبارك و صدام عقلی است؟ آیا سكوت در مقابل این ستمگری ها در طول تاریخ سابقه نداشته است، چیزی جز رضای به این جرم و شركت در ظلم و ستم ظالمین و ستمگران است؟ و در هر صورت آل سعود برای تصدّی امور كعبه و حج لیاقت نداشته و علما و مسلمانان و روشنفكران باید چاره ای بیندیشند.»

(صحیفه حضرت امام ج ۲۰، ص ۲۵۲)

ایشان در جای دیگری حرم امن الهی را مغضوب و هابیت و اصطلاح خادم الحرمین را به مانند تغییر نام حجاز به مملکت سعودی از جعلیات و هابیون دانسته و با اشاره به كشتار حجاج در مکه می فرمایند: «اگر در طائف واقع شده بود، يك مسئله ای بود، می گفتیم كشتند يك عده ای را، اما در حرم واقع شد حرمی كه خدا از اول امنش قرار داده و الآن حرم مغضوب است در دست اینها، از اول هم این طور بود، برای اینکه اینها چه كاره اند كه آمده اند خادم الحرمین، خائن الحرمین شده اند، كی اینها را خادم الحرمین قرار داده؟ با چه وجهی اینها اسم مملکت اسلامی را تغییر دادند از آنی كه بود، حجاز را مملکت سعودی قرار دادند؟ مملکت سعودی به چه مناسبت؟ اینها مسائلی است كه همه اش بغرنج است و ما نمی دانیم كه از این عار چطور خارج شویم؛ من واقعاً در مسائل خیلی تحمل داشتم، در مسائل جنگ در همه اینها تحمل داشتم، اما این بی تحمل كرده من را، مسئله غیر از مسائل است آنچه ما امیدواریم این است كه خدای تبارك و تعالی با قدرت خودش حل كند مسائل را و امیدوارم خداوند به همه ما توفیق بدهد كه در این باره بی تفاوت نباشیم، در این ماه محرم بی تفاوت نباشند مسلمین در دنیا بی تفاوت نباشند.»

■ تبلیغات و هابیون

امام راحل^(۳) با نگاه تیزبینانه و مخصوص خود پرده از نقشه ای كه وهابیت برای مسلمانان كشیده بود برداشته و مذهب آنان را مذهبی خرافی

هستند مردم؟! آن وقت این اختصاص به ایران هم ندارد احترام به رسول الله^(ص)، همه بلاد مسلمین احترام می گذارند چه شد كه ایران را مورد نظر قرار داده است و می گوید ایرانی ها كه جشن می گیرند برای پیغمبر اکرم، اینها مشرك هستند؟

(صحیفه حضرت امام جلد ۱۵، صفحه ۴۵۴).

■ قابل هدایت نبودن وهابیون

امام بزرگوار درباره خدماتی كه وهابی ها به حجاج خانه خدا و زائران مدینه منوره ارائه می دهند مطالبی دقیق و زیبا در صورتی صریح می فرمایند:

«او اینك از فرصت استفاده كرده به یکی از آیات كتاب كرم اشاره می كنم، آنجا كه فرموده است: اجعلتم سقایه الحاج و عماره المسجد الحرام كمن آمن بالله و الیوم الآخر و جاهد فی سبیل الله لا یستون عند الله و الله لا یهدی القوم الظالمین؛ گویی آیه كریمه در همین عصر نازل شده و گویی برای آل سعود و امثال آل سعود در طول تاریخ و برای ملت مجاهد و بزرگ ایران و حجاج بیت الله الحرام در عصر حاضر و امثال آنان در همه اعصار آمده است و خداوند تعالی می فرماید: شما كوردلان آب رسانی به حجاج و تعمیر مسجد الحرام را با ارزش آنان كه ایمان به خدا و روز جزا آورده و در راه خدا مجاهده می كنند، مساوی قرار داده اید.»

حاشا كه اینان با شما مساوی نیستند و خداوند ستمگران را هدایت نمی كند؛ آیا سعودی ها و امثال آنان در طول تاریخ ارزش خود را برای تهیه آب در موافق حج و زرق و برق تعمیرات مسجد الحرام را با ارزش های مسلمانانی كه به خداوند و روز جزا ایمان دارند و با نثار خون خود و جوانان مجاهد خود در راه خدا و برای دفع دشمنان خدا از حریم اسلام و حرم خداوند به پا خاسته اند مقایسه نكرده اند؟ سعودی های عصر حاضر پا را فراتر از آن نگذاشته و بر مسلمانان افتخار نمی كنند؛ و با مجاهدان راه خدا آن نمی كنند كه روی آمریکای جهان خوار و ارباب خود را سفید كرده است؟ و جالب توجه اینکه خداوند در این آیه ایمان به خدا و روز جزا را ذكر فرموده و از میان تمام ارزش های اسلامی و انسانی مجاهده در راه خدا را با دشمنان خدا و بشریت انتخاب كرده است و در این انتخاب به همه مسلمانان تعلیم فرموده است كه ارزش جهاد فوق همه ارزش هاست و آیا خداوند با ذكر والله لایهدی القوم الظالمین نمی خواهد بفرماید كه قابل هدایت نیستند و خداوند آنان را هدایت نمی فرماید؟ آیا

امام خمینی^(۴) نه تنها بعنوان مرجع تقلید شیعیان و رهبر انقلاب مردم ایران، بلکه به عنوان اندیشمند و متفكر جهان اسلام از توانایی خاصی در شناسایی و تبیین جریانات سیاسی، فکری و عقیدتی برخوردار بودند و همواره در شناخت مشکلات و آسیب های پیش روی جهان اسلام توانایی خاصی داشتند. همین امر سبب شده كه دیدگاه های ایشان همواره مرجع استناد بخش زیادی از مسلمانان قرار گیرد و حتی بعد از رحلت ایشان نیز محل رجوع بسیاری از سیاسیون و دولت مردان خصوصاً در کشورهای مسلمان باشد.

ایشان وهابیت را جریان انحرافی در درون اسلام و عاملی برای نفوذ بیگانگان و موجب ذلت مسلمانان می دانستند. اما نکته مهمی كه برای شناخت دقیق دیدگاه حضرت امام درباره وهابیت باید مورد توجه قرار گیرد، استفاده ایشان از واژه آل سعود است كه در بسیاری از بیانات و بیانیه های ایشان به كار رفته است. کاربرد همیشگی این واژه از سوی ایشان نشان می دهد كه استفاده از اصطلاح «آل سعود» برای این فرقه در ادبیات امام به صورت كاملاً عمدی بوده و بیان گر این واقعیت است كه وهابیت وابسته به حمایت ها و امکانات حكومتی بوده و فاقد پشتوانه مردمی است.

■ جایگاه اهل سنت در برابر وهابیت

امام خمینی^(۵) وهابیت را فرقه ای می دانند كه نه تنها شیعه بلکه اهل سنت نیز آن را قبول ندارد و با اعتقادات این گروه مخالفند. ایشان در جمع ائمه جمعه استان های ایلام و كرمانشاه می فرمایند: «وهابی را اهل سنت هم قبولشان ندارند نه اینکه ما قبول نداریم همه برادرهای ما آنها را قبول ندارند» (صحیفه امام جلد ۱۵، صفحه ۴۵۴).

■ وهابیت نقطه مقابل وحدت

امام خمینی^(۶) با توصیه به فراهم آوردن وحدت در بین مسلمانان می فرماید: «در عین حالی كه يك چنین صدایی بلند شد برای وحدت يك وقت می بینیم از حجاج يك نفر صدا بلند می كند كه اصل جشن گرفتن برای پیغمبر شرك است! من نمی دانم چه اساسی است؟ این چرا شرك است؟ شما [فكر می كنید] يك همچین مسئله ای كه جشن گرفتن احترام كردن به پیغمبر اسلام^(ص) این جزء این است كه مشرك

دانسته و می‌فرمایند: «اخیراً قدرت‌های شیطانی بزرگ به وسیله حکومت‌های منحرف خارج از تعلیمات اسلامی که خود را به دروغ به اسلام بسته‌اند، برای محو قرآن و تثبیت مقاصد شیطانی ابرقدرت‌ها، قرآن را با خط زیبا طبع می‌کنند و به اطراف می‌فرستند و با این حيله شیطانی قرآن را از صحنه خارج می‌کنند، ما همه دیدیم قرآنی را که محمدرضاخان پهلوی طبع کرد و عده‌ای را اغفال کرد و بعضی آخوندهای بی‌خبر از مقاصد اسلامی هم مداح او بودند و می‌بینیم که «ملک‌فهد» هر سال مقدار زیادی از ثروت‌های بی‌پایان مردم را صرف طبع قرآن کریم و تبلیغات مذهب ضد قرآنی می‌کند و وهابیت این مذهب سراپا بی‌اساس و خرافاتی را ترویج می‌کند و مردم و ملت‌های غافل را سوق به سوی ابرقدرت‌ها می‌دهد و از اسلام عزیز و قرآن کریم برای هدم اسلام و قرآن بهره‌برداری می‌کند.»

□ عالم متعهد در مقابل عالم نمای وهابی

ایشان مهم‌ترین تفاوت عالم متعهد به اسلام با عالم نماها را ایستادگی در برابر ظلم و شرک دانسته و در همین رابطه می‌فرمایند: «فرق روحانیت و علمای متعهد اسلام با روحانی نماها در همین است که علمای مبارز اسلام همیشه هدف تیرهای زهرآگین جهان‌خواران بوده‌اند و اولین تیرهای حادثه قلب آنان را نشانه رفته است، ولی روحانی نماها در کنف حمایت زرپرستان دنیاطلب مروج یا ثناگوی ظلم و مؤید آنان بوده‌اند. تا به حال يك آخوند درباری با يك روحانی وهابی را ندیده‌ایم که در برابر ظلم و شرک و کفر خصوصاً در مقابل شوروی متجاوز و آمریکای جهان‌خوار ایستاده باشد، همان‌گونه که يك روحانی وارسته عاشق خدمت به خدا و خلق را ندیده‌ایم که برای یاری پابرهنگان زمین، لحظه‌ای آرام و قرار داشته باشد و تا سر منزل جانان علیه کفر و شرک مبارزه نکرده باشد و عارف حسینی این‌گونه بود.» (پیام به ملت پاکستان به مناسبت شهادت «سید عارف حسین حسینی»، ۱۴ شهریور ۱۳۶۷)

□ پاسخ امام^(۳) به کسانی که مسلمانان را متهم به شرک می‌کنند

ایشان در این باره می‌فرمایند: «آری در منطق استکبار جهانی هر که بخواد برانت از کفر و شرک را پیاده کند، متهم به شرک خواهد شد و مفتی‌ها و مفتی‌زادگان، آن نوادگان بلعم باعوراها، به قتل و کفر او حکم خواهند داد. بالاخره در تاریخ اسلام

می‌بایست آن شمشیر کفر و نفاق که در لباس دروغین احرام یزیدیان و جیره‌خواران بنی‌امیه برای نابودی و قتل بهترین فرزندان راستین پیامبر اسلام یعنی حضرت ابی‌عبدالله الحسین^(۲) و یاوران با وفای او، پنهان شده بود مجدداً از لباس همان میراث‌خواران بنی‌سقیان به در آید و گلولی پاك و مطهر یاوران حسین^(۲) را در آن هوای گرم در کربلای حجاز و در قتلگاه حرم پاره کند و همان اتهاماتی را که یزیدیان به فرزندان راستین اسلام زدند و آنان را خارجی و ملحد و مشرک و مه‌دور الدم معرفی کردند، درست همان را به رهروان راه آنان وارد آوردند.» (صحیفه امام جلد ۲۰، صفحه ۳۷۰)

□ رابطه تنگاتنگ وهابیت با استعمار

ایشان با درایت و تیزبینی مخصوص به خودشان ریشه انحراف در دنیای اسلام را این چنین بیان می‌فرمایند: «مگر مسلمانان نمی‌بینند که امروز مراکز وهابیت در جهان به کانون‌های فتنه و جاسوسی مبدل شده است که از يك طرف اسلام آشرافیت، اسلام ابوسفیان، اسلام ملاهای کثیف درباری، اسلام مقدس‌نماهای بی‌شعور حوزه‌های علمی و دانشگاهی، اسلام ذلت و نکبت، اسلام پول و زور، اسلام فریب و سازش و اسارت، اسلام حاکمیت سرمایه و سرمایه‌داران بر مظلومین و پابرهنه‌ها و در يك کلمه اسلام آمریکایی را ترویج می‌کنند و از طرف دیگر سر بر آستان سرور خویش آمریکای جهان‌خوار می‌گذارند.»

□ وهابیت و بهائیت دو روی يك سکه

به عقیده امام خمینی رضوان الله تعالی علیه وهابیت و بهائیت هر دو عامل نفوذی استکبار و وسیله‌ای برای تسلط کشورهای استکباری بر جهان اسلام هستند، ایشان در این باره به صراحت می‌فرمایند: «اسلام و مذهب مقدس جعفری سدی است در مقابل اجانب و عمال دست‌نشانده آنها و روحانیت که حافظ آن است سدی است که با وجود آن اجانب نمی‌توانند به نحوی که دلخواه آنهاست با کشورهای اسلامی و خصوصاً با کشور ایران رفتار کنند، لهذا قرن‌هاست که با نیرنگ‌های مختلف برای شکستن این سد نقشه می‌کشند، گاهی از راه مسلط کردن عمال خبیث خود در کشورهای اسلامی و گاهی از راه ایجاد مذاهب باطله و ترویج بابت و بهائیت و وهابیت و گاهی از طریق احزاب انحرافی. امروز که مکتب بی‌اساس مارکس با شکست مواجه است و بی‌پایگی آن بر ملا شده است، عمال اجانب که خود بر ضد مکتب آن هستند، در ایران از آن

ترویج می‌کنند، برای شکست وحدت اسلامی و کوبیدن قرآن کریم و روحانیت در ایران که مهد تربیت اهل بیت عصمت و طهارت است و با زنده بودن این مکتب بزرگ هرگز اجانب غارتگر به آرزوی غیرانسانی خود نمی‌رسند، ناگزیر هستند مذهب تشیع و روحانیت را که پاسداران آن هستند به هر وسیله تضعیف کنند و بکوبند.»

□ رابطه عربستان و اسرائیل

امام خمینی^(۳) نتیجه استعماری بودن و وابستگی به غرب را روابط خوب عربستان با اسرائیل و در نتیجه مقابله نکردن با آن به‌عنوان دشمن اصلی امت اسلامی دانسته و می‌فرمایند: «مسلمانان نمی‌دانند که درد را به کجا ببرند که آلسعود و خادم‌الحرمین به اسرائیل اطمینان می‌دهد که ما اسلحه خودمان را علیه شما به کار نمی‌بریم و برای اثبات حرف خود با ایران قطع رابطه می‌کنند. واقعاً چقدر باید رابطه سران کشورهای اسلامی با سران صهیونیست‌ها گرم و صمیمی شود تا در کنفرانس سران کشورهای اسلامی مبارزه ظاهری هم با اسرائیل از دستور کار آنان و جلسات آنان خارج شود. اگر اینها يك جو غیرت و حمیت اسلامی و عربی داشتند حاضر به يك چنین معامله کثیف سیاسی و خودفروشی و وطن‌فروشی نمی‌شدند، آیا این حرکات برای جهان اسلام شرم‌آور نیست؟ و تماشاچی شدن گناه و جرم نمی‌باشد؟ آیا از مسلمان کسی نیست تا به پا خیزد و این همه ننگ و عار را تحمل نکند؟ راستی ما باید بنشینیم تا سران کشورهای اسلامی احساسات يك میلیارد مسلمان را نادیده بگیرند و صحنه بر آن همه فجایع صهیونیست‌ها بگذارند و دوباره مصر و امثال آن را به صحنه بیاورند؟ حال مسلمانان باور می‌کنند که زائران ایرانی برای اشغال خانه خدا و حرم پیامبر قیام کرده‌اند و می‌خواستند کعبه را دزدیده به قم ببرند؟! اگر مسلمانان جهان باور کرده‌اند که سران آنها دشمنان واقعی آمریکا و شوروی و اسرائیل هستند، تبلیغات آنان هم در مورد ما را باور می‌کنند، [ما] از گسترش باج‌خواهی و مصونیت کارگزاران آمریکایی حتی اگر با مبارزه قهرآمیز هم شده باشد جلوگیری می‌کنیم. انشالله ما نخواهیم گذاشت از کعبه و حج این مبنی بزرگی که بر بلندای بام انسانیت باید صدای مظلومان را به همه عالم منعکس سازد و آوای توحید را طنین اندازد، صدای سازش با آمریکا و شوروی و کفر و شرک نواخته شود و از خدا می‌خواهیم که این قدرت را به ما ارزانی دارد که نه تنها از کعبه مسلمین، که از کلیساهای جهان نیز ناقوس مرگ بر آمریکا و اسرائیل را به صدا در آوریم.» (صحیفه حضرت امام ج ۲۱، ص ۸۱ و ۸۲) □



گذشت بیش از سه سال از آن خاطره تلخ هم باعث نمی‌شود که در حین این گفتگو بتواند بر احساساتش غلبه کند! هرچند که وقتی داستان آن چهارماه را از زبان خودش می‌شنیدیم، درک آن لحظات و خاطرات تلخ آسان‌تر می‌شد. **نادر شاه کرم جوان** خون‌گرمی است از خطه دلیران سیستان و بلوچستان که علی‌رغم جوانی، در حوزه اقتصادی پیشرفت چشم‌گیری داشته و علقه به هم‌استانی‌ها و خاک‌گیری آن استان سبب شده که علی‌رغم مشکلات پیاپی که برایش رخ داده مصمم به فعالیت اقتصادی در همان استان باشد. اما آن لحظات تلخ که اشاره شد داستان ۴ ماه اسارت ایشان در دست گروه‌های تروریستی تکفیری در پاکستان بود که خلاصه‌ای از آن اتفاقات سوژه گفتگوی پیش‌رو شد.

چاقوی خونی

را مقابل چشمانم تیز کردند!

روایت ۱۳۰ روز اسارت در چنگال گروه‌های تروریستی تکفیری

به جابه‌جایی گرفتند و بنده را در مکان نامعلومی در زیرزمین خانه‌ای زندانی کردند و در حدود ۲۲ روز در آنجا بودم و بعد از آن به همراه شخصی که من را به آن مکان برده بود، بعد از گذشت ۸ شبانه روز پیاده از کوه و دشت و از بیراهه به کشور پاکستان رفتیم.

در این مدت متوجه شدم ۳ نفر دیگر هم گروگان گرفته شده‌اند که در ابتدا نمی‌دانستم چه کسانی هستند، زیرا نمی‌گذاشتند با یکدیگر صحبت کنیم، بعد از چند روز متوجه شدم بچه‌های صدا و سیما مرکز استان هستند که در منطقه در حال انجام مأموریت بوده‌اند که ربوده شدند و به همراه من از مرز پاکستان به سمت شهر «البندین» پاکستان حرکت کردند؛ در این مدت در حدود یک ماه در مناطق مرزی که نام محلی آن «ماشیت» بود زندانی شده بودیم.

← آیا به یاد دارید توسط چه فردی ربوده شدید؟

من توسط شخصی به نام «گل محمد شاه‌زهی» به گروهک حزب الفرقان معرفی شدم، گل محمد یکی از اعضای طالبان بود. در زمانی که طالبان در افغانستان فعالیت می‌کرد به این کشور رفت و آمد داشت و بعدها در اعترافات خود گفت به‌عنوان نیروی جهادی با طالبان در افغانستان همکاری می‌کرده است. او در پاکستان با «جلیل قنبرزهی» سرکرده گروه حزب الفرقان آشنا می‌شود چرا که تفکرات خود را به قنبر زهی که اتفاقاً استاد عبدالمالک ریگی بود، نزدیک می‌بیند، از همین رو با او ارتباط می‌گیرد و من را به‌عنوان فعال اقتصادی

میانه راه متوجه شدم ماشینی در تعقیب من است. بعد از اینکه به داخل کوچه‌ای که منزلمان در آن قرار داشت وارد شدم ماشینی با سرعت و نور بالا از پشت سرم رد شد و به صورت اریب راه کوچه را بست، به طوری که دیگر از جلو راه فرار نداشتم. در همین لحظه که دیگر متوجه خطر احتمالی شده بودم، پیچیدم و تصمیم گرفتم برای فرار دنده عقب بگیرم که متوجه شدم یکی از افراد گروه در پشت ماشین قرار دارد و شروع به تیراندازی به سمت ماشین نمود. حدود ۱۲ تیر شلیک کرد که به لاستیک برخورد کرد و ماشینم از کار افتاد و لذا نتوانستم کار دیگری بکنم و به محض اینکه دیدم تیراندازی شده سرم را گرفتم و به سمت صندلی بغل راننده با گفتن یا زهرا دراز کشیدم و شروع به توسل به انمه معصومین^(ص) نمودم. تیر اندازی که تمام شد، به سمت ماشین آمدند و من را به زور و با کتک از ماشین بیرون آوردند و به ماشین خودشان سوار کردند و به سرعت از منطقه متواری شدند.

← متوجه شدید که شما را به کجا منتقل کردند؟

در همان لحظات اول چشمان من را بستند و تلفن همراهم که در همان لحظه زنگ می‌خورد را از من گرفتند. بعد از طی مسافتی در حدود نیم ساعت یا ۴۵ دقیقه به کوه‌هایی رسیدند و من را پیاده کردند و تا فردای آن روز من را در آن منطقه نگهداری کردند و فردا شب من را تحویل گروهک جیش الفرقان دادند. از آنجا حدود ۱۰ روز من را در کوه‌های اطراف بلوچستان نگهداری می‌کردند که گروه متوجه شد منطقه شناسایی شده و تصمیم

← لطفاً در ابتدا خودتان را معرفی نمایید؟

بنده نادر شاه‌کرم ساکن شهر زاهدان هستم؛ در سال ۱۳۸۰ شروع به احداث مجتمع تفریحی با نام «هامون کنار» نمودم و با تلاش‌های مستمر توانستم این مرکز تفریحی را در مدت حدود ده سال به مرحله بهره‌برداری برسانم. این فعالیت باعث شد دو سال به‌عنوان کارآفرین نمونه معرفی شده و در نهایت به‌عنوان یک فرد موفق در فعالیت اقتصادی در استان و منطقه شناخته شوم.

← همان‌طور که می‌دانید این مصاحبه

درباره اتفاقاتی است که در سال ۱۳۹۰ برای شما رخ داد، البته می‌دانیم که یادآوری آن خاطرات لحظات تلخی را برای شما تداعی می‌کند و برای همین هم می‌خواهیم خودتان به هر نحو که می‌پسندید بحث را آغاز کنید.

بسیار ممنونم از این توجه و ملاحظه شما، اما من به این خاطر حاضر شدم درباره این موضوع صحبت کنم که ماهیت ضدانسانی گروه‌های تروریستی مدعی حقوق مردم منطقه را بیشتر آشکار کنم. من در سال ۱۳۹۰ توسط گروه تروریستی «جیش الفرقان» ربوده شدم و مدت ۱۳۰ روز در کشور پاکستان در اسارت این گروه بودم.

← داستان را از شروع اسارت آغاز کنید و بفرمایید که چگونه این اقدام صورت گرفت؟

نحوه اسارت من به این صورت بود که شبی بعد از اتمام کار به سمت خانه در حال حرکت بودم که در

کردند خواهیم گفت کجا تحویل دهند که بعد از گذشت زمان و مذاکراتی توانستند به مبلغ ۴۰۰ میلیون تومان به توافق برسند و با دادن این پول توانستند من را آزاد کنند.

← رفتار گروگان‌گیرها با شما چگونه بود؟

در تمام مدتی که بنده را گرفتند تا زمانی که آزاد شوم چشمانم همواره بسته بود و از لحاظ غذایی و برخورد های فیزیکی واقعاً بد و در عذاب بودم.

← دوست نداریم با یآوری خاطرات تلخ آن

روزها، حال روحی شما را خراب کنیم، اما اگر امکان دارد کمی هم از شکنجه‌های دورات اسارت بفرمایید؟

در مدت اسارت بیشتر چیزی که من را اذیت می‌کرد مسائل اعتقادی بود؛ چون این گروه تفکرات وهابیت داشتند و ما شیعیان را مشرک می‌دانستند. بارها من را بابت همین مسائل شکنجه می‌کردند، به این صورت که هرگاه می‌خواستند رمق فرار را از من بگیرند با زنجیر به جان من می‌افتادند و به شدت می‌زدند. مخصوصاً در روز عاشورا!

← در مورد شکنجه روز عاشورا بیشتر توضیح

می‌دهید؟

شکنجه روز عاشورا در روزهای آخر اسارت اتفاق افتاد، بنده اطلاع داشتم ماه محرم است، زیرا در اتاقی که بنده را نگهداری می‌کردند صدای رادیو خیلی کم به گوش می‌رسید. گوش‌هایم را تیز کردم صدای نوحه را شنیدم و متوجه شدم رادیو زاهدان است و بخش خیر؛ صدا را با خش خش می‌شنیدم. درب اتاق باز شد و با رادیویی روشن وارد اتاق شدند، هنگامیکه صدای نوحه را شنیدم و فهمیدم روز عاشورا است، به یاد سال‌های قبل بی‌اختیار شروع به گریه کردن و سینه‌زدن کردم در همان لحظه یک نفر از اعضای گروه با زنجیر و بی‌هوا ضربه‌ای را به سرم زد و یک لحظه تمام بدنم سرد شد و تنها توانستم با دستم شقیقه‌هایم را بگیرم. در آن روز آنقدر مرا زدند که از حال رفتم. این کار آنان ادامه داشت و رحمی از سوی آنان در کار نبود تا اینکه یکی از افراد گروه دلش به رحم آمد و زنجیر را از طرف گرفت و من در حدود نیم ساعت یا ۴۵ دقیقه بر روی زمین افتاده بودم.

← پس به خاطر مسائل اعتقادی شما شکنجه‌های

روحی نیز صورت می‌گرفت.

بله، روزهای آخر اسارت بود که یک روز صبح هنوز خواب بودم که درب اتاق باز شد و بنده با دست و پای زنجیر شده بلند شدم و نشستم چرا که آنان اجازه نمی‌دادند به هیچ عنوان زنجیر از پای بنده باز شود، به هر صورت وارد

در استان معرفی می‌کند و با برنامه‌ریزی که انجام می‌دهند گروهک حزب الفرقان از پاکستان وارد خاک ایران شده و با در اختیار قرار دادن سلاح و تجهیزات به این شخص و افرادی که با او وارد خاک ایران شده بودند، با آموزش‌هایی که می‌بیند اقدام به شرارت در منطقه می‌کند. طبق اعترافات که این شخص داشت، من چند وقتی تحت نظر بودم و رفت و آمدهایم چک می‌شد و توانستند من را در موقعیت مناسبی برابند و به کشور پاکستان انتقال دهند. البته در ابتدا قرار نبود من را به کشور دیگری منتقل کنند، اما چون نگهداری من برایشان سخت شد تصمیم به این کار گرفتند، تمامی تماس‌هایشان نیز از این کشور بود.

← گویا گروگان‌های دیگری هم همراه شما

بوده‌اند؟

بعد از گذشت چند روز از گروگان‌گیری، متوجه شدم که نفرات دیگری هم همراه من هستند، گروگان‌گیران به من گفتند شما حق ندارید با آنان صحبت کنید و ما را به داخل ماشینی انداختند و به سمت مرز پاکستان حرکت کردند. در طول مسیر اجازه صحبت کردن را به ما نمی‌دادند و بعد از چند روز تازه متوجه شدم آنها هم گروگان هستند و اجازه صحبت کردن را به ما دادند. آنجا بود که تازه متوجه شدم آنها بچه‌های صدا و سیما استان هستند که در منطقه بلوچستان با ماشین دولتی ربهوده شده‌اند و ۲۸ روز بعد از اینکه از مرز رد شدیم با گرفتن نفری ۵۰ میلیون تومان برای هر فرد آزاد شدند، وقتی می‌خواستند آزاد شوند از یک طرف خوشحال بودم که آزاد شدند و حداقل خبر سلامتی من را به خانواده‌ام می‌رسانند، اما از طرف دیگر ناراحت شدم که تنها شدم و کسی نیست که با او حرف بزنم. شب اولی که رفته بودند مانند شب اول اسارتم خیلی سخت بود و به جرأت می‌توانم بگویم خودم را باختم و یکی از روزهایی بود که به من خیلی سخت گذشت.

← آیا برای آزادی شما خواسته مالی هم داشتند؟

بله، تا دو ماه هیچ خبری از من وجود نداشت و در آن زمان من دختر ۱۰ ماهه داشتم، پنجاه و نهمین شب اسارت بود که در مسیر بازگشت به خانه اولین و آخرین تماس من با خانواده‌ام صورت گرفت، در آن شب با همه اعضای خانواده‌ام از جمله دایی، عمو، پدر، مادر، برادر و خواهر صحبت کردم. چون همگی در خانه پدر جمع بودند و در حال چاره‌اندیشی برای نجات من بودند، این امکان به وجود آمد که با همه صحبت کنم. از آنجا بود که اولین درخواست مالی گفته شد. در همین تماس تلفنی بود که به من گفتند از خانواده‌ات برای آزادی خودت یک میلیارد طلب کن و بگو بعد از اینکه پول را حاضر



بعد از اینکه به داخل کوچه‌ای که منزلتان در آن قرار داشت وارد شدم ماشینی با سرعت و نور بالا از پشت سرم رد شد و به صورت اریب راه کوچه را بست، به طوری که دیگر از جلو راه فرار نداشتم. در همین لحظه که دیگر متوجه خطر احتمالی شده بودم، پیچیدم و تصمیم گرفتم برای فرار دنده عقب بگیرم که متوجه شدم یکی از افراد گروه در پشت ماشین قرار دارد و شروع به تیراندازی به سمت ماشین نمود. حدود ۱۲ تیر شلیک کرد که به لاستیک برخورد کرد و ماشینم از کار افتاد و لذا نتوانستم کار دیگری بکنم.





◀ در اثر شکنجه‌های روحی، روانی و جسمی چه آسیب‌هایی به شما وارد شد؟

بعد از بازگشت به خانه بابت آزار و اذیت‌ها و شکنجه‌هایی که دیده بودم شب‌ها مشکل داشتم و کابوس می‌دیدم و به مدت ۲ سال پیش دکتر روانشناس و روانکاو می‌رفتم و مدام داروهای آرام‌بخش مصرف می‌کردم تا توانستم آرامش نسبی به‌دست آورم. اما از لحاظ جسمی هم صدمه دیده بودم به‌خاطر اینکه غذایی که می‌دادند هم حجمش کم بود و هم کیفیت خیلی خوبی نداشت و باعث شد از لحاظ جسمی بسیار صدمه بخورم و شکنجه‌ها خیلی در صدمات جسمی تأثیر داشت. نحوه شکنجه هم به این صورت بود که با زنجیر بیشتر به سر و جمجمه‌ام می‌زدند. بینایی بنده مشکل پیدا کرد، زیرا ۱۳۰ روز چشمانم بسته بود و جایی را نمی‌دیدم و قادر به تشخیص اختلاف سطح‌ها نبودم و اگر می‌خواستم از پله‌ای بالا بروم پایم به پله گیر می‌کرد؛ دست و پایم را چون زیاد بسته بودند و تحرک نداشتم زانوانم استحکام نداشت و در روزهای آخر گاهی اوقات وقتی می‌آمدند تا من را برای پوشیدن کفش‌هایم ببرند، چون زانوانم حس نداشت چند بار زمین می‌خوردم. با همه آنچه اتفاق افتاد خدا را شاکرم هیچ وقت در این مدت خودم را نباختم و همواره به خودم امید می‌دادم که بالاخره برمی‌گردم و کارهای جدیدی را انجام خواهم داد و همین‌طور هم شد. پس از بازگشت و مقداری بهبودی، امیدوار به آینده به فعالیت خود ادامه دادم و مشغول خدمت به همشهریان و هم‌استانی‌های عزیزم شدم و با روحیه مضاعف شروع به کار کردم و توانستم با کار بیشتر رونق بهتری به کار خود دهم و موفقیت‌های خوبی هم به‌دست آوردم.

◀ به‌عنوان کسی که چهار ماه اسارت این گروه‌های تروریستی را تحمل کردید و به نوعی با آنها زندگی کردید، هدف این گروه‌ها از این‌گونه اعمال و خشونت‌ها چیست؟

از بین بردن وحدت بین شیعه و سنی، زیرا می‌بینند شیعه و سنی در منطقه به راحتی در کنار هم مشغول زندگی هستند، اما آنان به خاطر پیروی از کشورهای غربی و سرویس‌های اطلاعاتی از جمله موساد و سیا به دنبال ایجاد تفرقه بین مردم هستند تا بتوانند از آب گل آلود ماهی بگیرند. اینها فقط ادعای حمایت از مردم منطقه را دارند، وگرنه در عمل برای مقداری پول حاضر به قتل عام هم‌وطنان خود نیز هستند. ▶

اتاق شدند و گفتند رو به دیوار بنشین و چشم بندت را باز کن، من رو به دیوار نشستم و تذکر دادند حق نداری برگردی و به پشت سرت نگاه کنی! از پشت کاغذ و قلمی دادند و گفتند وصیت‌نامه‌ات را بنویس ما می‌خواهیم سرت را ببریم و به همراه وصیت‌نامه‌ات برای خانواده‌ات بفرستیم، چون پول نمی‌دهند. چاقوی آغشته به خونی را در مقابل چشمانم تیز می‌کردند و به یکی از اعضاء گروه گفتند که گودالی بکن تا بعد از بریدن سرش، بدنش را در همان‌جا دفن کنیم. از بیرون اتاق صدای بیل و کلنگ بلند شد که نشان از کندن چاله بود و هم‌زمان نیز چاقو را تیز می‌کردند و روی گردن من می‌گذاشتند و می‌گفتند تیز نشده باید بیشتر تیز بشود و فشار می‌آوردند که زودتر وصیت‌نامه‌ام را بنویسم. لحظات بسیار سخت می‌گذشت، واقعاً انسان یاد خانواده، حیات و زندگی و... می‌افتد که همگی در حال پایان یافتن بود. حدود ۴۵ دقیقه با یک ساعت من را در آن فضا قرار دادند و در پایان یک نفر از آنان در جمع گفت من ضمانت می‌کنم خانواده‌اش تا یک هفته دیگر پول را پرداخت کنند؛ سر دسته گروه جلیل قنبرزهی به ضمانت آن شخص که نام مستعارش مصطفی بود گوش کرد و گفت: «به ضمانت مصطفی یک هفته دیگر صبر می‌کنیم».

◀ بالاخره چگونه آزاد شدید؟

بعد از گذشت ۱۳۰ روز هنگام غروب بود که گفتند امشب واسطه‌ای که خانواده‌ات فرستاده‌اند در راه است و امشب قرار است شما را مبادله کنیم. رأس ساعت ۹ یا ۱۰ شب بود که وارد اتاق شدند و دست و پای من را باز کردند و با چشم بسته کف ماشین وانتی خوابانند و به مکانی که قرار بود مبادله انجام شود بردند. در آنجا واسطه‌ای که از ایران آمده بود از راه رسیده بود، آن شخص بعد از اینکه مشخصات من را پرسید و از اصل و نسب من مطمئن شد و دلیل این سؤالات هم این بود که چه‌رهم با عکسی که خانواده‌ام نشان داده بودند، تفاوت کرده بود. بعد از تشخیص واسطه، پول را تحویل گروه داد و آنان به سرعت از منطقه متواری شدند و من به همراه واسطه که از ایران آمده بود بعد از گذشت ۲۴ ساعت پیمودن راه در صحراهای پاکستان به مرز رسیدیم و من را تحویل نیروهای مرزبانی داد. لازم به ذکر است واسطه فردی بود که خانواده‌ام در افغانستان می‌شناختند و توانست با گروهک ارتباط و من را تحویل بگیرد.

← نفر سمت راست محمد ظاهر معروف به صلاح الدین فاروقی - نفر سمت چپ عبدالرئوف ریگی



اختلاف بر سر میراث یک تروریست

باقی مانده‌های ریگی این روزها چه می‌کنند؟

مناطق کوهستانی پاکستان کردند. بزرگ‌نمایی رسانه‌ها و فضای مجازی بعد از این اقدام موجب شد که این گروه تروریستی در سطحی گسترده معرفی شده و شهرت پیدا کند.

در همین زمان بود که گروهک با دستور شورای مرکزی، اقدام به شهادت گروهان دانایی فر یکی از گروهان‌ها نمود که همین امر سبب آشکار شدن و عمیق‌تر شدن اختلافات در گروه شد. بعد از شهادت دانایی فر، عبدالرئوف به‌عنوان سخنگوی گروهک ضمن مصاحبه با شبکه‌های مختلف در فضای مجازی مخالفت خود با این اقدام را نشان داد.

با شدت گرفتن اختلافات و حس قدرت‌طلبی میان مدعیان رهبری گروهک در اوایل سال ۱۳۹۳ عبدالرئوف با صدور بیانیه‌ای تشکیل گروهکی جدید با نام «جیش‌النصر» را در شبکه‌ها و فضای مجازی اعلام کرد. در اساسنامه این گروهک آمده بود که هدف از تشکیل این گروه برپایی عدل و مبارزه با نظام جمهوری اسلامی است و در این راستا برای ایجاد وحدت با تمام گروهک‌ها و افراد دیگر دعوت به همکاری کرده است و در این بیانیه آورده‌اند که این گروهک هیچ‌گونه تقابل و تضادی با گروهک‌های دیگر مانند جیش‌العدل ندارد و هر دو برای رسیدن به هدف مشترک مبارزه و جهاد می‌کنند! و هدف از

بعد از دستگیری و اعدام عبدالمالک ریگی سرکرده گروهک تروریستی جنرال‌الله، اعضای این گروهک غافلگیر شدند، زیرا عبدالمالک معدوم جانشینی برای خودش تعیین نکرده بود و عملاً گروهک بدون سرکرده مانده بود. در همین زمان به نظر می‌رسید که «عبدالرئوف ریگی» برادر بزرگ‌تر عبدالمالک که حدود سه سال در حوزه‌های علمیه شرق کشور درس خوانده بود و عضو شورای «افتا» در گروهک «جنرال‌الله» بود، به‌عنوان سرکرده تعیین شود. اما این اتفاق روی نداد و شخص دیگری به نام «محمدظاهر» به نام مستعار «صلاح‌الدین فاروقی» به‌عنوان سرکرده انتخاب شد. با منحل شدن جنرال‌الله فرد مذکور یعنی صلاح‌الدین فاروقی با تأسیس گروه جدیدی با عنوان «جیش‌العدل» به فعالیت‌های تروریستی خود ادامه داد و در این گروه عبدالرئوف به‌عنوان سخنگوی گروهک انتخاب شد.

این گروهک با انجام عملیات‌هایی کوچک در مرزهای شرقی کشور به حیات تروریستی خود ادامه می‌داد. جنایت‌آمیزترین اقدام آنها کشتن ۱۴ مرزبان جمهوری اسلامی ایران بود و با این جنایت نام این گروه در فضای مجازی و رسانه‌های عمومی بر سر زبان‌ها افتاد. در اواخر سال ۹۲ بود که تعدادی از افراد این گروهک تروریستی با ورود به مرزهای مشترک کشور با پاکستان اقدام به گروگان‌گیری ۵ مرزبان ایرانی و استقرار آنها در



گروهک با دستور شورای مرکزی، اقدام به شهادت گروهان دانایی فر یکی از گروهان‌ها نمود که همین امر سبب آشکار شدن و عمیق‌تر شدن اختلافات در گروه شد. بعد از شهادت دانایی فر، عبدالرئوف به‌عنوان سخنگوی گروهک ضمن مصاحبه با شبکه‌های مختلف در فضای مجازی مخالفت خود با این اقدام را نشان داد.



تأمین منابع مالی داشته است: «پس از تعیین امیر و رهبر جدید و تعیین مسئولیت‌ها شما می‌پرسید که من در این حرکت چکاره‌ام؟ و شورا جواب می‌دهد که شما مثل بقیه مجاهدین در حرکت یک مجاهد هستید و این به تصمیم امیر است که چه کاری را به شما واگذار کند. شما می‌گویید که من یک مجاهد عادی و معمولی نیستم، مرا مسئول یک منطقه بکنید و امیر جدید بر اساس ملاحظاتی با دل ناخاسته قبول می‌کند و می‌گوید مسئول چه منطقه‌ای می‌خواهی بشوی؟ شما اسم منطقه‌ای را می‌برید که طایفه ریگی در آن زندگی می‌کنند و امیر می‌گوید خیلی خوب شما مسئول آن منطقه هستید. شما می‌گویید که به من وسایل و امکانات بدهید تا من مردم طایفه‌ام را آماده کرده و عملیاتی در داخل انجام بدهم. امیر مقداری از انواع اسلحه و دیگر وسایل رزمی در اختیار شما می‌گذارد و شما به همراه این وسایل به آن منطقه می‌روید و به جای پرداختن به وظایف محوله، اولین کاری که می‌کنی این است که خود را به این و آن و همه‌کس امیر حرکت معرفی می‌کنی و به همه می‌گویی که امیراصلی جیش‌العدل من هستم و این صلاح‌الدین را که راننده امیر عبدالمالک بوده است، من مصلحتی در ظاهر امیر معرفی کرده‌ام تا خودم در پس پرده در امنیت باشم و امور را اداره کنم. شما برای محقق کردن نقشه‌ای که در سر داشته‌ای به‌عنوان امیر حرکت به ملاقات سران طوایف و افراد موثر منطقه می‌روید و طلب حمایت و کمک می‌کنید و مردم منطقه هر کدام بر

ویژگی‌های عبدالرئوف پرداخته شده‌است: «شما به‌خاطر اخلاق خشن و مزاج متکبرانه‌ای که دارید در زمان رهبری امیر عبدالمالک هم همه مجاهدین را با رفتار و عملکرد متکبرانه خود ناخوش و ناراضی کرده بودید، که اکثر این مجاهدین ناخوشی خود را به امیر حرکت اعلام می‌کردند و او می‌گفت که من می‌دانم و خودم هم از رفتار و کردار این آدم خیلی رنج می‌برم، ولی چکار کنم برادر من است و با من متصل است و من بارها به او گفته‌ام که تو در امور دخالت نکن و یک گوشه بنشین، ما خرجت را می‌دهیم، ولی باز هم دخالت‌های بیجا می‌کند و آدمی لجوج و خودخواه است؛ شما در همان زمان جنبدالله بطور محرمانه خود را در همه‌جا برادر رهبر و نماینده خصوصی او معرفی می‌کردید و مبالغ زیادی بطور پنهانی از این و آن دریافت می‌کردید و امیر حرکت گاهاً مطلع می‌شد و شما را مورد مواخذه قرار می‌داد. یعنی اینکه شما در همان زمان به‌خاطر داشتن نسبت برادری با امیر حرکت مزاحم بزرگی برای حرکت بودید ولی امیر حرکت دندان بر جگر گذاشته و شما را به خاطر حفظ بعضی مصالح حیثیتی تحمل می‌کردند تا یک نوع بدمزگی در سازمان به‌وجود نیاید و حتی بارها تصمیم داشت که خودش شما را بکشد.»

از همین ادعا می‌توان گفت که در این گروه‌ها برخلاف ادعای برابری و عدالت بین افراد، تبعیض در رفتار درون‌گروهی به شدت مشاهده می‌شود تا جایی که افراد گروهک با انجام عملی کوچک برخلاف نظر سرکرده محکوم به اعدام و سربریدن می‌شوند، ولی شخصی که برادر سرکرده است از امتیازات ویژه‌ای برخوردار است و کاری به او ندارند.

این فرد در ادامه اشاره به اختلاف موجود بین افراد گروه در ابتدای دستگیری عبدالمالک ریگی نموده و همچنین در ادامه این بخش اشاره‌ای هم به چگونگی

تشکیل، صرفاً به علت اختلاف در شیوه مبارزه است.

همان‌گونه که از سوابق فعالیت‌های سرکردگان این گروه‌ها برمی‌آید، این گفتار نیز چندان صادق نبود و با گذشت زمان کذب بودن این ادعا آشکار شد. مدتی بعد از اعلام وجود جیش‌النصر اختلافات به حدی بالا گرفت که هر دو گروهک افرادی از گروه مقابل را به قتل رساندند و همین موضوع به فضاهای مجازی و رسانه‌ها کشیده شد و باعث رسوا شدن هر دو جریان گردید. دعوای خونین داخلی خیلی زود آشکار ساخت که هر دو به دنبال منافع خود هستند و ادعاهایشان برای دست‌یابی به عدالت و برابری پوچ و بی‌اساس است و هنگامی که منافع خود را در خطر ببینند حاضر به انجام هر کاری هستند.

در همین رابطه یکی از اعضای گروهک جیش‌العدل که اتفاقاً در خط‌دهی به اقدامات این گروه نقش بسزایی دارد در بیانیه‌ای که در سایت متبوعش منتشر کرد، اقدام عبدالرئوف ریگی در تأسیس گروهک جیش‌النصر را چنین توصیف نمود: «عبدالرئوف ریگی برادر امیر عبدالمالک، دست به ایجاد تفرقه‌ای بزرگ و خطرناک و غیرمنتظره و خیلی مخرب زده است»، وی در ادامه گروهک جیش‌النصر را به‌عنوان جنبشی کذابی و بی‌ریشه ذکر می‌کند و این‌گونه پرده از اقدامات رسانه‌ای آنها در فضاهای مجازی بر می‌دارد: «شما با شش، هفت نام مختلف در فیس‌بوک شروع به تعریف و تمجید و تکبیر و تجلیل از خود و سازمان نوزائیده و من‌درآوردی خود کردید، تا خود را با این شیوه مناقصانه و مزورانه به‌عنوان یک رهبر بزرگ و تمام‌عیار مطرح نمائید.» افشاگری‌های صورت گرفته حداقل ثابت می‌کند که ادعاهای این گروهک‌ها مبنی بر برخورداری از پشتوانه مردمی کذب بوده و تعداد آنان به وسیله‌ی اکانت‌های اشخاصی که وجود ندارند، نشان داده می‌شود! البته این امر اختصاص به افراد جیش‌النصر ندارد و جیش‌العدل نیز از این حربه استفاده می‌کند که با هدف پرتعداد نشان دادن افراد حامی و سرسپرده خود و ایجاد ترس و وحشت در بین مردم مظلوم منطقه شرق کشور است.

در بخشی دیگر از این افشاگری به برخی از خصوصیات و





بررسی چالش غرب در
مواجهه با جریان‌های تکفیری

بازی خطرناک غرب با تروریست‌ها

مقاومت شناخته می‌شود. هرچند همان‌طور که گفته شد، دلیل تغییر رویکردهای ضد اسلامی آمریکا که با روی کار آمدن دموکرات‌ها در این کشور صورت گرفته بود، ورود آمریکا به مسئله سوریه از حالت مستقیم مانند جنگ در افغانستان خارج شد، اما آنها به شیوه تحریک و حمایت همه‌جانبه مخالفان دولت سوریه و اعزام گروه‌های تروریستی به این کشور روی آوردند و در تبلیغات رسانه‌ای خود نیز از این گروه‌ها به‌عنوان جریان‌های اسلام‌گرای آزادی‌خواه نام بردند!

آمریکا و متحدانش در آغاز راه بحران‌سازی در سوریه با تصور اینکه می‌توانند به کمک حمایت‌های برخی کشورهای منطقه از جمله ترکیه، «بشار اسد» رئیس‌جمهور سوریه را از قدرت پایین کشیده و به جای وی فردی وابسته به خود را بر مسند قدرت بنشانند، با تمام توان از ظرفیت گروه‌های تروریستی منطقه استفاده کرده و برای تولید و اشاعه گروه‌های مسلح اقدام نمودند. اما حمایت‌های جمهوری اسلامی ایران و جریان مقاومت از دولت سوریه در نهایت به شکست طراحی غرب انجامید و بنا به دلایلی همچون عدم توانایی در

یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱ را می‌توان شروع موج اسلام‌هراسی به وسیله هدایت دولت‌های غربی به سرکردگی آمریکا و رژیم صهیونیستی دانست. دولت آمریکا مقصر اصلی حادثه حمله به برج‌های دوقلو در نیویورک را گروهی به ظاهر اسلام‌گرا به نام القاعده که توسط افراد طالبان شکل گرفته بود، معرفی کرد. مرکز استقرار آنان در افغانستان بود و همین موضوع بهانه‌ی حمله نظامیان آمریکایی به کشور افغانستان شد. این اتفاقات که هم‌زمان با استقرار یک دولت جمهوری‌خواه در آمریکا روی داد، نشأت گرفته از سیاست آن زمان آمریکا در مقابله با گسترش اسلام صورت گرفت و بعدها با روی کار آمدن دولت دموکرات‌ها رویکرد ضد اسلامی آنها با تغییراتی روبه‌رو شد.

براساس برنامه‌ای که در آمریکا ترسیم شد، سیاست ایالات متحده بر پایه هدف قراردادن خط مقاومت با رژیم صهیونیستی یعنی هدف قراردادن کشور سوریه طراحی و تدوین گردید. در واقع سوریه به علت موقعیت استراتژیک که حاصل نزدیکی به جمهوری اسلامی ایران و مرز مشترک با لبنان بود، در این سیاست به‌عنوان خط مقدم

نفر دیگر شد. این گروه برای فرافکنی از اختلافات موجود با جیش‌العدل، ظرف مدت کمی اقدام به کشتن فردی کرد که خود از اعضای گروهک جندالله بوده و تازه از زندان آزاد شده و به جیش‌النصر پیوسته بود. قتل این عضو گروه همراه با طراحی یک سناریو صورت گرفت و سعی شد تا ضمن اعلام وابستگی مقتول به نظام، هلاکت عبدالرئوف نیز اقدامی از سوی جمهوری اسلامی معرفی شود.

اما دلیل دیگر طراحی کذب جیش‌النصر برای هدایت مسئولیت قتل عبدالرئوف بر گردن دستگاه امنیتی ایران در بررسی رفتار درون گروهی این گروهک‌ها و همچنین سابقه برخورد جمهوری اسلامی در مواجهه با آنها نشان داده می‌شود. اساساً رفتار نظام ایران در وهله اول بر اساس صبر و اراده فرصت به این افراد می‌باشد تا کم‌ترین برخورد و کم‌ترین تنش را در منطقه ایجاد نماید. این شیوه تا جایی ادامه پیدا می‌کند که دست این افراد به خون آغشته نباشد و در غیر این صورت برخوردی مقتدرانه از سوی نظام ایران اجتناب ناپذیر خواهد بود؛ اقدامی که در مورد عبدالمالک ریگی به خوبی به نمایش درآمد.

پی‌نوشت:

۱. بدعتی در گروهک‌های تروریستی با گرایش‌های تکفیری که در قالب شورا برای صدور فتاوی دینی فعالیت می‌کند. ❖

اساس توانایی خود به شما کمک مالی و لجستیکی می‌کنند و قول همکاری می‌دهند و شما بر اساس مزاج جاه‌طلبانه خود تبدیل به یک امیر خودمختار و خودکامه در منطقه می‌شوید و اصول جهاد را بطور کلی زیر پا می‌گذارید و کارهایی می‌کنید که خلاف جهاد است.»

در انتهای این بیانیه بازهم به شگرد دیگری در جذب افراد اشاره می‌شود: «شما پس از اینکه پول زیادی به چنگتان می‌آید و تعدادی هوادار آواره و بی‌کاره و معتاد پیدا می‌کنید، طبق مزاج خودپرستانه‌ای که داری باور می‌کنی که لیاقت امیری حرکت را داری و این بیشتر به این دلیل که برادر امیر عبدالمالکی هستی که نامدار است. شما بنام جهاد علیه رژیم ایران و نشان دادن تصاویر و فیلم‌هایی فتوشاپ شده متعلق به دوران جندالله و متعلق به جهادگران دیگر در فیس‌بوک، دست به تبلیغات بی‌وقفه و فریبکارانه بزرگی می‌زنی.»

البته از این دست بیانیه‌ها در فضای مجازی و شبکه‌های اجتماعی کم نیستند، اما بخش‌هایی مختصر از یکی از جامع‌ترین بیانیه‌ها ارائه شد تا عمق اختلافات درون‌گروهی این گروهک‌ها بیان شود.

سرانجام این اتفاقات و خون‌ریزی بین دو گروه، منجر به هلاکت عبدالرئوف ریگی سرکرده گروهک جیش‌النصر به همراه خواهرزاده‌اش «ابوبکر ریگی» و معروح شدن چند





و سرکردگان آنان اعتقاد به هیچ قانون و نظامی ندارند و خود را متعهد به کسی نمی‌دانند و تازمانی که وابسته به قدرتی هستند به او آسیب نمی‌رسانند. اما در صورت عدم نیاز هیچ کس از خطر آنها در امان نخواهد بود. بی‌نیازی و قدرت یافتن جریان‌های تکفیری که با حمایت و هدایت استکبار روی داده است، به نظر می‌رسد که قدرت هدایت و رهبری غرب در این جریان‌ها را کم‌رنگ نموده و شاهد این امر نیز مخالفت‌های عملی دُول غربی با این جریانات است که نمونه اخیر آن را می‌توان در حمله هوایی آمریکا به مواضع داعش در شمال عراق و استان دیاله دانست.

خطر بزرگ‌تر برای اروپا نیز در اخبار رسانه‌های اروپایی قابل مشاهده است. تحرکات نمادین و تبلیغاتی اندک طرفداران گروه‌های تکفیری در خیابان‌های اروپا با پرچم‌های متعلق به گروه‌های تروریستی از جمله این موارد است. هرچند که دُول اروپایی هم‌چنان بر پایه سیاست‌های غلط استعماری و ضد اسلامی به جای مبارزه با خطرات احتمالی در آینده در حال بازی در میدان خطرناکی هستند که شاید عواقب آینده آن قابل پیش‌بینی نباشد.

به‌عنوان مثال تعلق پلیس کشورهای غربی برای مقابله با موج تظاهرات در حمایت از گروه‌هایی مانند داعش در خیابان‌های اروپا با اهدافی همچون دامن‌زدن به موج اسلام‌هراسی و جلوگیری از گرایش به اسلام در اروپا و بزرگ‌نمایی گروه‌های تکفیری با نمایش نفوذ آنها تا کشورهای اروپایی صورت می‌گیرد.

به هر حال اتفاقات سال‌های گذشته در منطقه علیه جریان مقاومت که با طراحی کشورهای غربی به بحران‌های بزرگ تبدیل شد، اگر چه در مقطعی برای کشورهای متحد جریان مقاومت هزینه بر بود، اما در واقع در دراز مدت در حال تولید هزینه‌ای مضاعف برای ملت‌ها و دولت‌های اروپایی می‌باشد. **▲**

کنترل گروه‌های تروریستی تولید شده در بحران سوریه، دور کردن صحنه ناامنی از مرزهای رژیم صهیونیستی، مشغول‌سازی تروریست‌های اعزام شده از اروپا در صحنه نبرد جدید به جهت جلوگیری از بازگشت به کشورهای اروپایی و... ادامه نبرد با طراحی و هدایت آمریکا و غرب به سمت مرزهای عراق کشیده شد. اما مسئله دیگری نیز در هدف‌گذاری تولید جریانات تروریستی و تکفیری در منطقه مدنظر غرب بوده است و این موضوع یعنی اختلاف افکنی میان شیعه و سنی همان حربه قدیمی جریان استعمار برای تسلط بر منابع و سرزمین‌های مسلمین است. امروزه جریانات تکفیری نوین نه تنها وحدت مسلمانان را از میان می‌برند، بلکه مطابق با یکی دیگر از راهبردهای نوین غربی در راستای کشتن مسلمان به‌دست مسلمان عمل می‌کنند.

این سیاست کم‌هزینه اتفاقاً به قدری موفق عمل کرده که «افیخای ادرعی» سخنگوی ارتش رژیم صهیونیستی با انتشار گزارشی از آمار قربانیان مسلمان در منطقه خاورمیانه، اعلام می‌کند که طی ۱۰ سال گذشته سهم اسرائیل از این اقدامات کمتر از ۱۰ درصد



خطر بزرگ‌تر برای اروپا نیز در اخبار رسانه‌های اروپایی قابل مشاهده است، تحرکات نمادین و تبلیغاتی اندک طرفداران گروه‌های تکفیری در خیابان‌های اروپا با پرچم‌های متعلق به گروه‌های تروریستی از جمله این موارد است. هرچند که دُول اروپایی هم‌چنان بر پایه سیاست‌های غلط استعماری و ضد اسلامی به جای مبارزه با خطرات احتمالی در آینده در حال بازی در میدان خطرناکی هستند که شاید عواقب آینده آن قابل پیش‌بینی نباشد.





اختلاف شیعه و سنی؛ این تمام حرف و هدف گروه‌های تکفیری به ظاهر مسلمان است که البته حاصل طراحی استعماری غرب می‌باشد که از پشت پرده همه بحران‌ها و ناامنی‌های منطقه به بازیگران این صحنه خشونت‌آمیز القا می‌شود. امروز وقت آن رسیده تا مرجعیت شیعه و سنی برای وحدت اقدام کنند، تا زمانی که صدای علمای واقعی اسلام به گوش همه مسلمانان نرسد، فرصت برای تأثیر تبلیغات گروه‌های تکفیری وجود دارد و این همان هدفی است که غرب دنبال می‌کند.

ماموستا مختار فرجی امام جماعت مسجد جامع سنندج است که مدت‌هاست مانند دیگر علمای اهل سنت غرب و شرق کشور، پایه سخنرانی‌ها و فعالیت‌هایش را تأکید بر مسئله وحدت قرار داده است. صحبت‌های ایشان که در واقع مواضع صریح و متفاوت اهل سنت با مدعیان تکفیری اسلام را نشان می‌دهد موضوع این گفتگو بود که از نظر می‌گذرد.

اهل قبله را نمی‌توان تکفیر کرد

گفتگو با ماموستا مختار فرجی امام جماعت مسجد جامع سنندج

برای حفظ وحدت امت اسلام، یکنواخت عمل کردند و حتی در مواقعی با وجود اختلاف برای اجرای عدل در حکومت اسلامی به یکدیگر مشورت می‌دادند.

در کتابی به نام «مقالات المصلی» فرقه‌های تشیع را ۷۰ یا ۸۰ فرقه و در بین اهل سنت ۳۰۰ یا ۴۰۰ فرقه ذکر می‌کند. این فرقه‌ها و نحله‌ها مانند اهل یک خانه هستند که اختلافشان نباید به بیرون از خانه رسوخ پیدا کند.

اختلاف سلیقه‌ها امری طبیعی است، در بین یک خانواده هم این اختلاف سلیقه‌ها هست ولی نباید اهل خانه چماق به‌دست بگیرند و همدیگر را بکشند. خدا فرموده است: «اگر در هر خانه‌ای اختلاف و تنازعی آمد محبت و مودت بیرون می‌رود و به جای آن جنگ، نکبت، دعوا می‌شود و نعمت‌های خدایی و بلا و مصیبت بر این خانه نازل می‌شود؛ لذا

◀ از آنجا که مهم‌ترین مسئله برای مقابله با جریانات تکفیری مدعی اسلام بحث وحدت شیعه و سنی است، می‌خواستیم بدانیم از نظر اهل سنت وحدت بین شیعه و سنی چقدر ضرورت دارد؟

خدای تبارک و تعالی می‌فرماید «واعتصموا بحبل الله جميعا ولا تفرقوا» یعنی همه شما به ریسمان الهی چنگ زنید که همان دین مبین اسلام است و متفرق نشوید، باز فرمودند: «تنازعتم فشلتم» یعنی هرگاه شما تنازع و اختلاف کردید سست می‌شوید، «او تذهب ریحکم» و قدرت شما از بین می‌رود، اگر ما نگاهی به صدر اسلام داشته باشیم چه در زمان طیه نبی مکرم اسلام (ص) و چه بعد از ایشان در زمان خلفای راشدین همه یک‌دست نبودند و همه نسبت به عملکردها، نظارت‌ها، نحوه مدیریت‌ها و حکومت‌ها انتقاداتی داشتند. ولی

◀ با سلام و تشکر از شما لطفاً خودتان را

برای خوانندگان بیشتر معرفی کنید؟

سلام و درود می‌فرستم به روح پرفروش معلم عالم بشریت و رهبر کائنات حضرت محمد مصطفی (ص) و بر آل و اصحاب و یاران او و درود و سلام بر روح پرفروش بنیان‌گذار انقلاب اسلامی حضرت امام خمینی (ره) و سلام و درود و احترام و ادب به محضر رهبر فرزانه انقلاب اسلامی امام خامنه‌ای (مدظله العالی) و شهدای انقلاب اسلامی که با نثار جان و مال و هستی خود امنیت و آسایش و اقتدار نظام مقدس جمهوری اسلامی را برای مردم شریف ایران به ارمغان آوردند. بنده مختار جعفری اهل شهرستان سنندج و امام جماعت مسجد جامع سنندج و مسئول تشکل‌های قرآنی پیشکسوتان نیروهای مسلح و مربی حلقه‌های صالحین در خدمتتان هستم.

اگر هم کافر باشد کافر ذمی است، کافر باید حربی باشد تا با آن جنگ نمود.

← **بزرگ‌ترین خطری که از سوی این جریان‌ها دنیای اسلام را تهدید می‌کند، چیست؟**

این جریان‌ها بلایی شوم و خانمان سوز هستند که به جان جهان اسلام و جهان افتاده است. اگر لطف خدا نباشد، جهان را به طرف تباہی می‌برند «لفسدت الارض و السماء»، در آسمان و زمین ایجاد فساد می‌کنند و اینکه خدا فرمود: «اگر من بعضی از شما را بوسیله بعضی دیگر دفع نکنم، آسمان و زمین به فساد کشیده می‌شود؛ واقعاً همین بلایی است که امروز به جان مسلمانان افتاده است که ما دشمنان را کنار گذاشتیم و کفار در خانه‌های خود در امن و آسایش نشسته‌اند و ما در میان خودمان به جان هم افتاده‌ایم و مسلمان‌کشی، زن و بچه‌کشی، پسر و جوان‌کشی، گناه‌کار و بی‌گناه‌کشی و آمیختن خون حق به ناحق در میان ما رواج پیدا کرده است. بلایی سخت‌تر از این نمی‌تواند باشد.

← **در شرایطی که منطقه دچار اختلاف و اختلال شده است، توصیه شما به سنی و شیعه چیست؟**

قرآن کریم می‌فرماید: «إن الله يأمرکم بالعدل» خداوند ما را امر به عدل، احسان و نیکی در حق یکدیگر نموده است، این شعار نیست، ما باید تبعیض‌ها را کنار بگذاریم و عدالت را واقعاً رعایت کنیم. باید حتماً عدالت را رعایت نمود و هر کسی را که شایستگی دارد و برابر خدماتی که انجام داده است در جایگاه خودش قرار دهیم، این یک بعد از عدالت است و باید عدالت و انصاف را رعایت کنیم.

اگر ما در بحث توسعه سیاسی، فرهنگی و اجتماعی مواعی را در جامعه ایجاد کنیم، مردم آن را می‌بینند و در این صورت هر چه بگوییم وحدت و صداپیمان را هم بلند کنیم، می‌گویند چه‌گونه حرف شما را باور کنیم در صورتی که تبعیض را می‌بینیم. ولی اگر عدالت اجتماعی، مذهبی، دینی و سیاسی به همراه توانایی‌ها، خدمت‌ها، ارزش‌ها و اعتقادات در جایگاه خودش به صورت عادلانه قرار گیرد، قطعاً این وحدت و اتحاد ایجاد می‌شود و دیگر جای تفرقه و چانه زنی باقی نمی‌ماند. ﷻ

خاص خودش را دارد، هم شیعه و هم سنی اهل قبله هستند هر دو مسلمانند، هر دو پیرو دین اسلامند، وقتی پیرو اسلام هستند، دیگر نمی‌توان گفت که کافر هستند. حتی تغییر مذهب هم باعث کفر نیست.

← **از نظر فقه شافعی شرایط جهاد چیست؟**

جهاد قبل از فتح مکه به معنای قتال بود، یعنی قتال با دشمنان اسلام، اما پیامبر بزرگوار اسلام بعد از فتح مکه فرمودند جهاد به معنای قتال نیست. بلکه جهاد به معنای کوشش است به معنای این است که زندگی خودمان را در راه پیشبرد فرهنگی و دعوت به حسنات و خیرات در راه خدا برای مردم بکار بریم نه اینکه مردم را بکشیم. اصلاً در اسلام چند گروه از جهاد معافند مانند کودک، زن، پیرمرد و مجنون و این چهار گروه اصلاً نباید کشته شوند.

← **آیا برخورد گروه‌های تکفیری جزء اصول مسلمین است؟**

در جهاد اسلامی دشمن را حتی نباید نامردانه کشت، چه برسد به اینکه ترور کورکورانه کرد. خب اگر جهادی هم باشد کجا رفته‌اند خودشان را منفجر کرده‌اند؟! زن، مرد، پیر، جوان، بی‌گناه و گناهکار را به خاک و خون کشیده‌اند. پیامبر (ص) در جاهای استثنایی دست به شمشیر برده‌اند؛ شما نگاه کنید افرادی که در زمان پیامبر (ص) و خلفای راشدین کشته شده‌اند و جنگ‌هایی که انجام شد در مقایسه با آمار امروز مقایسه بکنید، می‌بینید اصلاً صفر است و نمی‌توان عددی برای آن تعیین کرد. یک روز جهادی و یک روز سپاه صحابه، یک‌روز جندالله و...، خود اسم‌ها در نفس خودشان خوبند ولی اراده افراد به این اسم‌ها باطل است، این اسم‌ها برای خودشان به جای حقیقت به کار می‌روند.

← **گروه‌های تکفیری ادعا می‌کنند بر اساس احکام اسلامی انسان‌هایی که در عملیات انتحاری کشته می‌شوند چون در منطقه جهاد کشته شده‌اند، هیچ گناهی بر ذمه عامل انتحاری وجود ندارد، نظر شما در این باره چیست؟**

در جهاد، دشمن باید در مقابلت قرار داشته باشد و لذا کسی که در خانه، کوچه و بازار کشته می‌شود، جهاد محسوب نمی‌شود.

مسلمانان هر چند در بعضی موارد اختلاف نظر دارند، نمی‌بایست با یکدیگر به نزاع و دعوا پردازند.

← **اما یک مسئله نیز دامن زدن دولت‌های غربی به این اختلافات است، واقعاً دولت‌های غربی و در رأس همه آنها آمریکا و اسرائیل بابت تشدید ناامنی و اختلاف در میان مسلمانان به شدت هزینه می‌کنند.**

قضیه فلسطین و جنگ آنان با اسرائیل در سال‌های گذشته سر زبان‌ها بود مدام می‌گفتند قبله اول مسلمان‌ها اشغال شده، می‌گفتند مسلمانان را می‌کشند، فلسطینی‌ها را نابود می‌کنند. ولی الآن کارهایی کرده‌اند که هم برای فروش سلاح‌های خودشان در میان مسلمانان بازار بدست آورده‌اند و هم اینکه کاری کردند که مسلمان‌ها را به جان هم انداختند و اصلاً اسمی از فلسطین و بیت المقدس و اسرائیل نیست! این هزینه‌ای که شما می‌گویید در همین راستا انجام شده است.

← **به نظر شما برای جلوگیری از این اختلافات چه باید کرد؟**

باید ابتدا نوع این اختلاف را شناخت که ساخته دست استکبار است، باید مسلمان‌ها با بصیرت باشند و آگاهانه عمل، فکر و اندیشه را به کار گیرند. دشمنان اسلام هستند که مسلمانان را به جان هم انداخته‌اند، مسلمان‌ها نباید فریب نیرنگ‌های دشمنان دین و اسلام را بخورند. مسلمان‌ها برادر هم هستند «انما المؤمنون إخوة فأصلحوا بین أخیکم بالعدل» باید عدالت و قسط و دادگری در بین مسلمانان به کار برده شود.

← **گروه‌های تکفیری می‌گویند هر کسی همراه ما باشد مسلمان است و هر کسی همراه ما نباشد کافر است، تعریف کافر از نگاه اهل سنت چیست و کافر کیست؟**

کسی که «أشهد أن لا اله إلا الله و أشهد أن محمداً رسول الله» بگوید، اقامه نماز کند، روزه بگیرد، حج برود، زکات بدهد، ایمان به خدا و ملائکه و رسولان داشته باشد، به روز رستاخیز و مبدأ و معاد ایمان داشته باشد، مسلمان است. اهل قبله را کسی نمی‌تواند تکفیر کند، آنها فریب خورده هستند و کسانی هستند که دین‌زدایی می‌کنند. هر چیزی معیار





همدستان او جالان در رؤیای مذاکره با ایران

گزارشی از پشت پرده تشکیلاتی جدید وابسته به گروهک تروریستی پژاک

از ۱۹ نفر است که گفته می‌شود ۱۰ نفر زن و ۹ نفر مرد هستند.

روابط پژاک و کودار

یکی از ابهامات در خصوص کودار، رابطه آن با پژاک است، غالب تحلیل‌گران ابتدا معتقد بودند که پس از اعلام موجودیت کودار، پژاک به این گروه خواهد پیوست و دیگر وجود نخواهد داشت. برخی دیگر نیز بر این باورند که پژاک به دلیل شکست سیاست‌های خود از سویی، و پیدا کردن راهی جهت مذاکره با جمهوری اسلامی، این گروه را تشکیل داده و خود پژاک به‌زودی اعلام انحلال خواهد کرد. «امیر کریمی» عضو شورای رهبری کودار، در خصوص رابطه کودار و پژاک به «راديو زمانه» می‌گوید: «پژاک به‌عنوان یک حزب سیاسی به موجودیت خود ادامه می‌دهد و نحوه ارتباط خود با کودار را به‌زودی اعلام خواهد کرد.» این عضو شورای رهبری کودار، پژاک را پیشرو مبارزه بر اساس مبانی تئوریک جدید

اوضاع کنونی خاورمیانه و بحران امروزه جامعه جهانی را شاهدهی بر ناکارآمدی «ملی‌گرایی» و «الگوی دولت‌ملت» معرفی کرده و مدل کنفدرالیسم را به جای آن پیشنهاد کنند. بر اساس این بیانیه، «روابط کنفدرالیسم دموکراتیک» از طریق فرمول «دولت به علاوه دموکراسی» تعیین می‌شود.

در پایان این بیانیه نیز از جمهوری اسلامی خواسته شده سیاست‌های خود نسبت به خلق‌های ایران را تغییر دهد و از نگاه امنیتی به عموم آنها دست بردارد، آنها همچنین جمهوری اسلامی را برای «چاره‌یابی دموکراتیک مسئله کرد» و «معضل دموکراسی در ایران» به گفتگو و مذاکره دعوت کرده است.

سرکردگان کودار

اداره تشکیلات کودار را «زیلان تانیا» و «ریزان جاوید» که هر دو از سرکردگان پژاک هستند، به عهده دارند. شورای رهبری کودار متشکل

در تاریخ ۱۵ اردیبهشت ۱۳۹۳ طی یک کنفرانس مطبوعاتی در کوهستان قندیل تشکیلاتی با عنوان «جامعه دموکراتیک و آزاد شرق کردستان» و با نام اختصاری «کودار» اعلام موجودیت کرد. این «جامعه» که توسط گروهی از اعضا و سرکردگان گروه تروریستی «پژاک» تشکیل شده است، «کنفدرالیسم دموکراتیک» را راه حل مسئله‌گرد در ایران دانسته و این سیستم را برای سایر بخش‌ها و خلق‌های ایران نیز مناسب می‌داند. کودار در بیانیه اعلام موجودیت خود بر روی مباحثی همچون آزادی زن، نقش بنیادین جوانان و حفاظت از محیط زیست، تأکید کرد و در همین رابطه گفت: «خلق کرد با توجه به تجربه سال‌ها جنبش هویت‌طلب و آزادی‌خواه، از تشکیل دولت ملت صرف نظر کرده و آلترناتیو تازه‌ای برای مشکلات اجتماعی و سیاسی خود ارائه داده است.» آنها سعی کردند در خلال ابراز این بیانیه



طی تقسیم کاری که توسط گردانندگان «کودار» و «پژاک» صورت گرفته باید از این پس شاهد پیش‌برد اهداف سیاسی و نرم و حقوق بشری جریان مذکور توسط کودار و اقدامات تروریستی و مسلحانه توسط گروهک پژاک باشیم. بر همین اساس کودار هر گونه مبارزه مسلحانه با جمهوری اسلامی ایران را به زیان خود دیده و تلاش می‌کند سیاست‌های خود را با به اصطلاح مبارزات فرهنگی و سیاسی ادامه دهد و از این طریق محبوبیتی را در بین مردم کردستان ایران برای خود کسب کند.



و سياسی ادامه دهد و از اين طريق محبوبيتی را در بين مردم كردستان ايران برای خود كسب كند.

۳. مورد ديگری كه به نظر می‌رسد در پی اين انشعاب تاکتیکی توسط سرکردگان گروه مذکور دنبال می‌شود اين مطلب است كه در ايران نیز مانند تركيه، دولت و نظام جمهوری اسلامی مجبور به مذاكره در خصوص مسئله به اصطلاح كُردی شود. از آنجايی كه جمهوری اسلامی با هيچ گروهك تروريستی كه دست‌شان به خون مردم اين مرز و بوم آغشته است حاضر به مذاكره نخواهد شد، به خيال خود با تشكيل كودار سعی کرده‌اند وجهه‌ای سياسی و به اصطلاح سفيد از پُژاك ارائه دهند.

۴. از نظر سرويس جاسوسی تركيه و هم‌چنين تحليل‌گران و استراتژیست‌های تركيه‌ای، ايران هزینه بسيار کمی در خصوص مسئله كُرد نسبت به ساير دولت‌ها متقبل شده است و می‌بايست توپ را در زمين خود تحويل بگيرد.

آنها از اقدام متقابل كودار در حوزه كُردی ايران با اشتیاق زیادی صحبت می‌كنند، زیرا ورود ايران به اين بازی از دیدگاه آنان دو نتيجه خواهد داشت؛ يا ايران مانند دولت تركيه رفتار کرده و با به رسمیت شناختن گروه‌های تروريست به مذاكره مستقيم با آنها می‌پردازد كه در اين جا مخاطب اوليه و اصلی ايران، كودار و به طريق اولی اوجالان خواهد بود. اين وضعیت به نفع سياست تركيه است، زیرا در نهايت خود را پشت‌از گشایش‌های كُردی در منطقه معرفی می‌كند يا اينكه ايران در برابر چنين تغييراتی مقاومت خواهد كرد كه منجر به آغاز مجدد درگیری‌های مسلحانه می‌شود. در اين صورت نیز تركيه بازنده نخواهد بود زیرا می‌تواند مدعی شود در حالی كه آرامش را به جنوب شرق خود بازگردانده است، كردستان ايران در ناآرامی ناشی از تبعيض قومی به سر می‌برد.

■ تحليل و نظريه

از اواخر سال ۹۲ و ابتدای سال ۹۳، استراتژی سرويس‌های جاسوسی و به تبع آن گروهك‌های تروريستی برای مقابله با جمهوری اسلامی در ظاهر تغييرات محسوسى داشته است. بطوری كه تا پيش از اين و بخصوص از اواخر سال ۸۳ شيوه‌ای كه اين گروه‌ها برای دشمنی با ايران در پيش گرفته بودند شيوه‌ای مسلحانه و سخت بوده است. تشكيل پُژاك در سال ۸۳، جندالله در سال ۸۴ در شرق كشور و اقدامات مسلحانه و تروريستی گروهك‌های موسوم به خلق عرب در خوزستان را بايد در همين چارچوب تعريف كرد.

كودار از درون كنگره اخير پُژاك اعلام موجوديت کرده است و اين روند نمی‌تواند به منزله يك انشعاب مورد ارزیابی قرار گيرد، هرچند به نظر می‌رسد كه سعی بر اين است تا كودار را به‌عنوان يك گروه جدا از پُژاك معرفی كنند. به نظر می‌رسد هدف از معرفی كودار به‌عنوان گروهی مستقل به دلایل زیر باشد:

۱. یکی از اهدافی كه به نظر می‌سد كه مؤسسين كودار دنبال می‌كنند اين است كه پُژاك و اعضای پُژاك كه در حال حاضر در قالب كودار مشغول فعالیت هستند را تطهير نمايند، چرا كه اقدامات تروريستی پُژاك و اعضای آن جای هرگونه حمايت سياسی از اين گروهك تروريستی را دچار مشكل می‌كند.

۲. به نظر می‌رسد كه طی تقسيم کاری كه توسط گردانندگان كودار و پُژاك صورت گرفته بايد از اين پس شاهد پيش‌برد اهداف سياسی و نرم و حقوق بشری جريان مذکور توسط كودار و اقدامات تروريستی و مسلحانه توسط گروهك پُژاك باشيم. بر همين اساس كودار هر گونه مبارزه مسلحانه با جمهوری اسلامی ايران را به زيان خود دیده و تلاش می‌كند سياست‌های خود را با به اصطلاح مبارزات فرهنگی

نزديك به ۲۵ نماينده در مجلس دارد، با تغيير نام و راهبرد به حزب «دموکراتيک خلق‌ها» تبديل شد. علاوه بر تغيير اسم و تغيير رهبری، برخی سياست‌های آن كه اکنون چهارمين حزب مهم تركيه محسوب می‌شود نیز متحول شد. در اين راستا به جای سياست‌های قبلی صلح و دموکراسی، گرايشات سوسيالیستی بيشتري و تعامل با جامعه تُرك مدنظر حزب جديد قرار گرفت، به همين منظور اين بار سياست‌مداران ميانه رو كُرد وارد ميدان شدند.

كنگره پُژاك نیز موازی با همين طرح برگزار شد و تغييرات عمده‌ای در آن رخ داد. اولاً به تأسی از ساير سازمان‌های وابسته به پ.ك.ك. چنين وانمود می‌شود كه جایگاه زنان در اين سازمان ارتقاء یافته است. هم‌چنين نام‌گذاری جديد «كودار» نیز به پیروی از نام‌های ساير احزاب وابسته به پ.ك.ك. صورت گرفت.

■ رابطه كودار و ساير گروهك‌های كُردی

امير كرمی، عضو شورای رهبری كودار می‌گويد كه كودار در مورد چگونگی تنظيم روابط خود با احزاب قديمی كردستان، در نظر دارد بر مبنای يك توافق و سازش ملی احزاب را متوجه حساسيت مسائل و وظایفی كند كه بر عهده دارند. او عنوان می‌كند كه نپيوستن احزاب به كودار اهميت چندانی ندارد و در همين رابطه می‌گويد: «احزاب سنتی در كردستان پایگاه خود را از دست داده‌اند. مردم كردستان روند و مسير دیگری طی می‌كنند و اين احزاب سنتی بايد متوجه اين بشوند. احزاب سنتی ما را به رسمیت بشناسند يا نشناسند، روی ميزان، راندمان و شكل كار و مباحث كودار تأثیری نخواهد گذاشت. به هرحال ترجيح كودار اين است كه همه ايدئولوژی‌ها و احزاب و گرايش‌ها بيانند در اين سيستم دموکراتيک ایفای نقش كنند.»

می‌داند و در همين رابطه می‌گويد: «كودار نتيجه اين مبارزات است. كودار خود پُژاك نیست، بلكه منتج از بستری است كه مبارزات پُژاك در جامعه كردستان ايجاد کرده است.» اما پُژاك در چهارمين كنگره خود با صدور بيانيه‌ای اعلام كرد كه سيستم جديد كودار را خواهد پذيرفت و در آن شركت فعالانه خواهد داشت.

■ نقش تركيه و نقشه راه فعاليت‌های كودار

پُژاك كه قبلاً به صورتی آشتی‌ناپذير سعی در براندازی جمهوری اسلامی و جایگزینی آن با نظامی سكوئولار و فدرال داشت، با تغيير در تاکتيک و كادر رهبری تصميم به مذاكره با دولت گرفته است. به نظر می‌رسد آنها قصد دارند اين رویه را موازی با مذاكرات آشتی اوجالان، سرکرده گروهك تروريستی پ.ك.ك. با دولت تركيه به پيش برند. پيش از اين نیز اوجالان با قرينه‌سازی و تعميم تحولات تركيه به ايران تصور كرد می‌توان، روند‌های سياسی مشابهی را آغاز نمايد. با اين فرض وی ابتدا از پُژاك در زمستان ۱۳۹۲ خواست تا با دولت ايران وارد مذاكرات مشابهی شود و سپس با تغييراتی مشابه در درون پُژاك سعی كرد مقدمات اين امر را فراهم كند. در همين راستا گروهك پُژاك در كنگره حزبی خود در رابطه با تعاملات جديد با دولت اعلام كرد: «حقوق مردم كرد در چهارچوب قانون اساسی جمهوری اسلامی قابل تحقق است و می‌توان از طريق مذاكره با جمهوری اسلامی در همين شرايط فعلی هم اين حقوق را بدست آورد». نکته جالب اينكه كودار در سندی كه از آن به‌عنوان قرارداد اجتماعی «جامعه دموکراتيک و آزاد شرق كودار» نام می‌برد، مؤسس و رهبر نظام و ساختاری كه بر اساس آن كودار به وجود آمده يعنی عبدالله اوجالان را رهبر خلق كُرد معرفی می‌كند.

پس از انتخابات شهرداری‌های تركيه، حزب كُردی صلح و دموکراسی كه



تکفیر موحدین

دلایل رفتار گروه‌های تکفیری با اقلیت‌های دینی

نام اسلام و قوانین آن برای دیگر ادیان چهار راه قرار دادند و آنان را مجبور به پذیرش یکی از این موارد نمودند که شامل:

۱. کشته شدن به واسطه پافشاری بر اعتقادات خود و عدم پذیرش اسلام.
۲. قبول اسلام برای رهایی از کشته شدن.
۳. ترک محل سکونت به این شرط که چیزی از لوازم زندگی به همراهشان نبرند و در صورتی که وسیله‌ای را با خود داشته باشند مصادره خواهد شد.
۴. پرداخت مبلغی در ازاء زنده ماندن به‌عنوان حق زندگی (دادن جزیه).

مشخص است که هر کدام از این موارد مصداق بارز نقص قوانین انسانی است و در قوانین هیچ یک از ادیان الهی نیز وجود ندارد، اما با توجه به اینکه داعش قصد دارد اقدامات خود را بر اساس قوانین دین اسلام معرفی و توجیه نماید، لازم است اشاره‌ای به احکام و قوانین اسلامی در برخورد با ادیان توحیدی دیگر شود:

۱. اعتقاد به دیگر ادیان الهی (غیر از اسلام) باعث مباح شدن خون انسان نخواهد شد، چرا که اسلام در هیچ

اخبار این روزهای عراق از اقدامات وحشیانه گروهک تروریستی داعش علیه اقلیت‌های دینی حکایت دارد، در واقع داعش پس از اشغال بزرگ‌ترین استان شمالی این کشور یعنی موصل، علاوه بر قرار دادن قوانینی سخت و اجباری برای مردم از جمله جلوگیری از تماشای تلویزیون دست به اقدامات وحشیانه و اهانت‌آمیز علیه اقلیت‌های دینی در این منطقه زدند. نمونه‌ای از این اقدامات که متأسفانه بازتاب آن به شکلی هدایت شده و جهت‌دار در دنیا به‌عنوان برخورد اسلام و مسلمانان با سایر ادیان معرفی می‌شود، فروش و اذیت زنان ایزدی بود. تروریست‌های داعش در اقدامی بی‌شمرانه بیش از ۷۰۰ زن و دختر را در مرکز موصل به حراج گذاشته و قیمت دختران در این حراج را ۱۵۰ دلار اعلام کردند! این گروه تکفیری مدعی اسلام، ایزدی‌ها و سایر مذاهب را شیطان خوانده و خانه‌هایشان را خانه‌های کفر توصیف می‌کنند.

از دیگر اقدامات داعش نیز می‌توان به تهدید موحدین دیگر ادیان الهی و اخراج ترکمن‌ها و شبکی‌ها و... از موصل و سایر مناطق تحت تصرفشان اشاره کرد.

اقدامات غیر انسانی این گروه به مرحله‌ای رسید که ضمن قتل و کشتار غیر مسلمانان در برخی از مناطق، به

از دیگر اقدامات داعش نیز می‌توان به تهدید موحدین دیگر ادیان الهی و اخراج ترکمن‌ها و شبکی‌ها... از موصل و سایر مناطق تحت تصرفشان اشاره کرد. اقدامات غیر انسانی این گروه به مرحله‌ای رسید که ضمن قتل و کشتار غیر مسلمانان در برخی از مناطق، به نام اسلام و قوانین آن برای دیگر ادیان چهار راه قرار دادند و آنان را مجبور به پذیرش یکی از این موارد نمودند.





شده را انتخاب کنند. در خوی وحشی و غیر اسلامی این گروه تروریستی باید گفت که در ازای هر چند روز تأخیر در پرداخت جزیه توسط غیر مسلمانان، تعدادی از آنها را به قتل می‌رسانند!

آنچه مسلم است مطمئناً چنین رفتارهایی با این اقلیت‌ها در راستای نقشه اسلام هراسی است که از سوی دولت‌های استعمارگر غربی و در رأس آنان آمریکا و رژیم صهیونیستی در قبال پرداخت میلیون‌ها دلار به این گروه فریب خورده دیکته شده است. این کشورها همواره در تلاشند با استفاده از ابزارهای رسانه‌ای و طراح‌های تبلیغی، مسلمانان را افرادی خشن معرفی نموده تا به این وسیله بتوانند مانعی در مقابل گرایش به اسلام قرار داده و با نشان دادن چهره‌ای خشن از اسلام، چهره رحمانی و انسان‌دوستانه این دین الهی را نشان ندهند. بخش اعظمی از دلیل این رفتار غرب را می‌توان در افزایش گرایش به اسلام در کشورهای غربی جستجو کرد که حاکمان غربی به آن به‌عنوان معضلی بزرگ می‌نگرند، زیرا که قوانین حقیقی اسلام مانند عدالت، با منافع دول تجاوزگر در تناقضی آشکار قرار دارد.

در واقع غرب با توجه به تهدید منافعی در قبال گسترش اسلام و احساس خطر از این جهت در اثر روبه‌رویی با موج عظیم بیداری اسلامی و حرکت اسلام‌خواهان و عدالت‌خواهان واقعی، با هدف ایجاد انحراف در جریان‌های اصیل اسلامی راهی ساده و کم هزینه را برای مبارزه غیر مستقیم با مسلمانان برگزید. این شیوه همان ایجاد اختلاف و درگیری بین دو مذهب بزرگ اسلامی یعنی تشیع و اهل سنت است که در نهایت به کمک انجام عملیات‌های نظامی برای از بین بردن مسلمانان شیعه و سنی راه را برای حرکت استعمارگرانه غرب در جوامع اسلامی هموار می‌کند. از همین روست که ردپای کشورهای غربی و به خصوص آمریکا و صهیونیسم در ارسال سلاح و تجهیزات و تأمین منابع مالی و ارائه کمک‌های اطلاعاتی به گروه‌های منطقه مشاهده می‌گردد.

از آنچه بیان شد می‌توان چنین نتیجه گرفت که داعش با فشار به این اقلیت‌ها، به دنبال نوعی پاک‌سازی قومی و مذهبی است و همواره تلاش می‌کند با همراه نمودن قومیت‌ها به هر طریق ممکن جایگاه خود را استحکام بخشد تا به هدف ادعایی خود که تشکیل حکومت اسلامی است نزدیک شود. ❏

زمان و شرایطی دستور به قتل فردی به خاطر عقایدی که قبول دارد را نداده است.

۲. اسلام آوردن انسان‌ها باید از روی اختیار و آگاهانه باشد نه از روی اجبار و تهدید که توسط این گروهک انجام می‌گیرد.

۳. نقی‌بلد به‌عنوان یکی از قوانین اسلامی دارای شرایطی است که با وجود آن شرایط این قانون لازم‌الاجرا می‌شود و به این گونه موارد صدق نخواهد کرد که فردی را به خاطر اعتقاداتی که دارد از سرزمین و محل زندگی بدون هیچ‌گونه وسیله‌ای مجبور به هجرت نمود.

۴. قانونی به نام جزیه در اسلام وجود دارد، اما این گروهک با سوء استفاده از این قانون اسلامی برای رهایی از مشکلات مالی خود قانون را تفسیر به رأی نموده و به صورتی عملیاتی نموده که به نفع خودشان باشد. تعریف صحیح جزیه از این قرار است که افراد دیگر ادیان، با پرداخت هزینه‌ای به حکومت اسلامی در قبال امنیت، حفظ جان، حفظ مال و آسایش در حکومت اسلامی، در کنار مسلمانان به زندگی بپردازند.

پس از قرار دادن این شروط بسیاری از آشوریان شمال و شمال غربی کشور عراق و همچنین کردهای ایزدی ساکن در شهر موصل از خانه‌های خود آواره شدند و تعداد زیادی از آنان به وسیله تکفیری‌های جنایتکار داعش کشته و زخمی شدند. از طرفی دیگر این گروه تروریستی به منطقه «سنجار» در شمال عراق حمله کرد و سه روستا که بیش از ۳۰۰ خانوار که حدود ۴۰۰۰ نفر را شامل می‌شود در محاصره قرار داده و از رسیدن مواد غذایی و لوازم اولیه و لازم برای زندگی جلوگیری کردند و آنان را تهدید به قتل نمودند. اقلیت‌های دینی عراقی که خارج از خانه و کاشانه خود و آواره در بیابان‌های عراق بودند، توسط تروریست‌های تکفیری از سه طرف محاصره شده و برای نجات جان خود مجبور شدند از کوهستان فرار کنند که متأسفانه تنها عده‌ای انگشت شمار توانستند موفق به فرار شوند که آنان نیز در کوهستان‌های سنجار آواره شدند. گرمای طاقت‌فرسا، کمبود آذوقه و بسیاری از مشکلات دیگر باعث مرگ بسیاری از این افراد شد و کسانی هم که در روستا مانده بودند فقط زمان محدودی مهلت داده شدند تا یکی از چهارراه گفته



انفجار لوله نفت به دست تروریست‌ها در خوزستان




خوزستان نباید امن باشد!

گفتگو با دو نفر از عناصر تروریست وابسته به گروهک حرکة انضال

در برخی پارلمان‌های اروپایی و در مصاحبه با رسانه‌های بیگانه، به ویژه شبکه سلطنتی انگلیس، موسوم به بی‌بی‌سی، خود را به‌عنوان مدافعان قانون و جامعه مدنی و حقوق بشر در ایران معرفی کرده‌اند.

از عناصر دستگیر شده تعداد ۷ بمب آماده انفجار کشف شده است که بنا به اعتراف متهمان، قصد داشتند در اماکن عمومی و مذهبی منفجر کنند. بر همین اساس نشریه اشارت گفتگویی با برخی از عناصر دستگیر شده وابسته به این گروهک تروریستی ترتیب داده که در ادامه خواهد آمد.

← خودت را معرفی می‌کنی؟

 «سلمان چایانی» هستم، اهل روستای خلف مسلم از توابع شهرستان شوش استان خوزستان. اول شهریور ۵۷ متولد شدم و مشغول به کار کشاورزی هستم.

← آشنایی شما با گروه از کجا و چگونه

– بمب‌گذاری لوله نفت شاور در حوالی شهرستان شوش در تاریخ ۱۴ مرداد ۱۳۹۰

– بمب‌گذاری لوله نفت عبوری از مجاورت شهر شاور در حوالی شهرستان شوش در تاریخ ۲۴ اردیبهشت ۱۳۹۱

– بمب‌گذاری خط لوله گاز حد فاصل شوش و دزفول در تاریخ ۱۴ تیر ۱۳۹۱

– بمب‌گذاری خط لوله گاز اهواز به شمال خوزستان در تاریخ ۲۵ مرداد ۱۳۹۱

– بمب‌گذاری لوله گاز مسیر هفت‌تپه به شوش در تاریخ ۲ آبان ۱۳۹۱


از جمله موضوعات بسیار جالب توجه آنکه عناصر مرکزی این گروهک تروریستی که در یکی از کشورهای اروپایی مدعی حقوق بشر و منادی مبارزه با تروریسم مستقرند، پس از هر عملیات تروریستی ضمن پذیرش رسمی مسئولیت آن اقدامات، در عین حال با کمال وقاحت و بی‌شرمی با شماری از دولت‌مردان غربی و گزارش‌گران ویژه سازمان ملل (در امور ایران) ملاقات کرده یا با حضور و سخنرانی

در آبان ماه ۱۳۹۱ نهادهای اطلاعاتی و امنیتی کشور خیر از شناسایی و دستگیری عوامل تروریستی وابسته به بیگانه و سرویس‌های جاسوسی دادند که در اقدامات خود به خطوط انتقال نفت و زیرساخت‌ها و تجهیزات مشابه حمله کرده بودند، اما متشاء این اقدامات را می‌بایست در طراحی کلان سرویس‌های غربی برای موضوع ایران جستجو کرد. هم‌زمان با تشدید فاز جدید تحریم‌ها از سوی اردوگاه استکبار علیه جمهوری اسلامی ایران بنا به دستور تحریم‌کنندگان در اقدامی مکمل، گروهک تروریستی «حرکة انضال العربی» به سرکردگی حبیب‌بنگان (حبیب جُبَر)، حمله به اموال عمومی و زیرساخت‌های اقتصادی کشور و بمب‌گذاری در خطوط انتقال گاز و نفت استان خوزستان را در دستور کار خویش قرار داد. اعضای وابسته به این گروهک تا لحظه دستگیری مبادرت به ۹ فقره بمب‌گذاری در تأسیسات انرژی این استان کردند که از جمله می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

دستور کار قرار گرفت. یک شب علی چیشاط و خالد موسوی را سوار کردم و به سمت لوله گاز شاوور حرکت کردیم. آنها را در محل مورد نظر پیاده کردم تا بروند و بمب را جاسازی کنند. یک ساعت بعد با من تماس گرفتند که بمب را به لوله بسته‌اند، من هم رفته سراغشان و سوارشان کردم. دوسه ساعتی همان حوالی منتظر انفجار بمب بودیم که خبری نشد، نزدیک عیدفطر بود که خبری پیچید که بمبی در محل لوله گاز شاوور کشف و خنثی شده است!

← دیگر به سراغ انفجار قطار و خط

آهن نرفتید؟


 اتفاقاً بعد از این ماجرا دوباره قرار شد که به سراغ انفجار قطار و خط آهن بریم! ۲۸ شهریور بود که با خالد و علی به سراغ همان بمبی که قبلاً برای قطار بر روی ریل جاسازی کرده بودیم، رفتیم. باطری بمب را وصل کردیم و منتظر آمدن قطار ماندیم. حدود ساعت ۹ و نیم شب یا ۱۰ بود که قطار حامل مواد نفتی از راه رسید؛ من و خالد قرار بود که از دو زاویه مختلف از انفجار قطار فیلم بگیریم و به چیشاط بدهیم. به محض اینکه قطار آمد علی بمب را منفجر کرد، به محض انفجار من از ترسم پریدم در چاله‌ای که همان نزدیکی‌ها حفر کرده بودند و نتوانستم فیلمی بگیرم و خالد هم از ترس انفجار نتوانسته بود فیلم بگیرد. علی چیشاط از این اتفاق خیلی ناراحت شده بود و ما را سرزنش کرد. هدف بعدی که قرار شد آن روز منفجر کنیم، لوله گازی بود که تقریباً از بعد از شهرک صنعتی شوش عبور می‌کرد. تقریباً دهه دوم مهر بود که کار شناسایی لوله را شروع کردیم. بعد از شناسایی محل مناسب بمب، یک شب به همراه خالد و علی سه نفره برای اتصال بمب به لوله گاز رفتیم. قرار شد این بار من و خالد بمب را جاگذاری کنیم و علی چیشاط از لحظه انفجار فیلم برداری کند. خالد بمب را به زیر لوله گاز بست، آن شب هر چقدر منتظر ماندیم بمب عمل نکرد. بعد از چند ساعت وقتی برای بررسی بمب به محل رفتیم، دیدیم که چاشنی عمل نکرده و بمب منفجر نشده است. همان‌جا بمب را مخفی کردیم و برگشتیم. من یک نوبت دکتر در تهران داشتم که باید می‌رفتم و به همین دلیل برای مدتی عملیات را تعطیل کردیم. اول آبان من از تهران برگشتم و همان شب علی چیشاط آمد سراغ من که باید همین امشب برویم سراغ لوله گاز و آن را منفجر کنیم. با وجود خستگی قبول کردم و دوباره سه نفری رفتیم سراغ لوله گاز، این بار هم علی قرار شد فیلم برداری کند و ما دو نفر باید بمب را کار می‌گذاشتیم. بعد از اینکه بمب

کجا می‌دانی، گفت آن شبی که بمب‌ها را کار گذاشتیم، «علی چیشاط» پشت سر ما بود و قرار بوده که بعد از انفجار از صحنه فیلم برداری کند که انفجار صورت نگرفته است.

بعد از این ماجرا، خالد من را با علی چیشاط آشنا کرد و گفت که وی رابط ما با خارج از کشور است و او وظیفه فیلم برداری از عملیات‌ها و انتقال پول را بر عهده دارد. بعد از ملاقات من با علی قرار شد که دو عدد بمب دیگر تهیه کرده و برای انفجار اهداف جدیدی که از قبل مشخص شده بودند، استفاده کنیم. یکی از اهداف انفجار لوله نفتی بود که تقریباً از روبه‌روی سازمان منابع طبیعی شوش و از وسط زمین‌های کشاورزی عبور می‌کرد. به همراه خالد سوار اتومبیل شدیم و به سمت لوله نفت رفتیم. وقتی به آنجا رسیدیم، دیدم که مسیر لوله نفتی از جایی شبیه گودال می‌گذرد، من بالا ایستادم و خالد رفت و بمب ساخته‌شده را زیر لوله نفتی کار گذاشت و بعد سوار موتور شدیم و در مقابل سازمان منابع طبیعی و زیر درختی توقف کردیم و گوشی تلفن همراه خود را آماده تصویربرداری از انفجار نمودیم. در همین لحظه انفجار صورت گرفت و لوله ترکید، ولی لوله خالی بود و نفتی داخلش نبود، به هر حال ما فیلم برداری کردیم و برگشتیم. هم‌زمان با ما قرار بود علی چیشاط نیز لوله نفتی دیگری را در همان شب منفجر کند، ولی به جای اینکه ساعت بمب را برای یک ساعت بعد از جاگذاری تنظیم کند به اشتباه برای ۱۲ ساعت بعد تنظیم کرده بود که فردای آن روز حوالی ظهر صدای انفجار شنیده شد که بعد فهمیدیم همان بمبی بوده که چیشاط کار گذاشته است.


چند هفته بعد از انجام چند عملیات بمب‌گذاری ناموفق قرار شد که قطار و خط آهن را منفجر کنیم! یک شب بمبی را که تهیه کرده بودیم به مقابل ایستگاه راه‌آهن هفت‌تپه انتقال دادیم و در آنجا در زمین‌های مقابل ایستگاه چال کردیم. دو شب بعد هر سه نفر با هم به محل ایستگاه برگشتیم و بمب را روی ریل قطار جاسازی کردیم، ولی هر چه منتظر ماندیم آن شب از قطار خبری نشد! این اتفاق چندبار و چندشب تکرار شد و هر بار به دلایلی عملیات بمب‌گذاری با موفقیت انجام نمی‌شد. یک شب قطار نمی‌آمد، یک شب بمب عمل نمی‌کرد، حتی یک شب بعد از عبور قطار بمب منفجر شد! ناکامی در این عملیات نیز باعث شد تا موقتاً مدتی از انفجار قطار و راه‌آهن خودداری کنیم، چون تقریباً یک یا دو ماه برای انفجارش وقت گذاشتیم ولی به نتیجه نرسیدیم! بعد از صرف نظر از انفجار قطار به پیشنهاد چیشاط، انفجار لوله گاز «شاوور» در

شروع شد؟

 من و «سید خالد موسوی» (یکی دیگر از اعضای گروه) چند سالی با هم شریک بودیم و کار کشاورزی انجام می‌دادیم و با هم پیاز کشت می‌کردیم. در چند سال اخیر به دلیل خشکسالی محصول خوبی برداشت نکردیم و سالی ۴ تا ۵ میلیون بدهی به ما تحمیل می‌شد. یک روز در حال قدم زدن با سید خالد در زمین کشاورزی بودم که خالد از من پرسید حاضری با هم یک کاری انجام بدیم و پول خوبی بدست آوریم؟ منم پرسیدم این چه کاری است؟ و چه مقدار پول در قبالش می‌دهند؟ خالد در جواب به من گفت که جزئیات کار را شب برای تعریف می‌کنم؛ شب به خانه ما آمد و گفت که ما باید یک سری عملیات‌هایی را انجام بدهیم و از آنها فیلم تهیه کنیم و از طریق شخص دیگری این فیلم‌ها را به دبئی ارسال کنیم و شخصی در آنجا پس از دریافت و تایید فیلم‌ها برای ما پول ارسال خواهد کرد.

← چه کسی قرار بود این فیلم‌ها را به


دبئی ارسال کند؟

 رابط ما شخصی به نام «علی چیشاط» بود که او سرکرده گروه هم به حساب می‌آمد.

← گفتم آن شب قرار گذاشتید فیلم‌ها را

تهیه و ارسال کنید و در قبالش پول بگیرید،


ادامه ماجرا چه شد؟

 من به خالد گفتم که انجام عملیات که به همین راحتی نیست و تجهیزات می‌خواهد، وسیله می‌خواهد، بمب و خیلی چیزهای دیگر؛ او گفت که تو کاری به این کارها نداشته باش و فقط به عنوان راننده با ما همکاری کن، چون هم بمب آماده است و هم هدفش! این صحبت‌ها و این قضایا به اواخر اردیبهشت ۹۱ مربوط می‌شود.

← از اولین عملیات و اقدامی که انجام

دادید تعریف کن که چگونه و کجا بوده

است؟

 فردای آن روز که خالد با من صحبت کرد، قرار شد که شب برای انفجار اولین هدف برویم. نزدیک غروب بود که به بهانه گاززدن ماشین از خانه خارج شدم و با خالد قرار گذاشتم که وقتی آمد، دیدم دو عدد بمب همراهش آورده است. با هم سوار اتومبیل شدیم و به سمت هدف رفتیم. هر دو بمب را به فاصله چند کیلومتری زیر دو لوله نفت جاسازی کردیم. بعد از دو یا سه روز خالد آمد و گفت که بمب‌ها منفجر نشده‌اند. گفتم از

امارات مربوط می‌شود؟

بله. البته تا سال ۱۳۸۰ هیچ ارتباطی وجود نداشت، اما وقتی در سال ۱۳۹۰ دوباره برای کار به دبی رفتم، در این سفر با شخصی به نام «ستار عساکره» آشنا شدم. عساکره نماینده شخصی به نام «حبیب ننگان» و عضو گروه «حرکه النضال العربی» بود. او با ما در مورد جداسازی خوزستان از ایران صحبت می‌کرد و سعی می‌کرد که با مطرح کردن محرومیت‌هایی که در استان خوزستان وجود دارد، به ادعای خودش مظلومیت عرب را نشان دهد و من را تحریک کند. او می‌گفت که خوزستان نباید امن باشد و مخازن نفت و گاز خوزستان نباید در امنیت باشند و این استان را برای ایران ناامن کنیم تا همه ببینند که استان نفت‌خیز ایران به لحاظ امنیتی دارای مشکلات فراوان است! همین ستار عساکره نحوه و چگونگی ساختن بمب را به من نشان می‌داد و بعد از برگشتن از دبی هر مشکلی در مورد ساخت بمب داشتیم، به صورت ایمیلی و اینترنتی به او می‌گفتم که جوابش را به سرعت برای ما ارسال می‌کرد. اولین بار هم موضوع بمب‌گذاری و ارسال فیلم به خارج از کشور و دریافت پول از این طریق را با خالد موسوی مطرح کردم. بعد از اولین انفجار و ارسال فیلم برای آنها، مبلغ پنج هزار درهم اماراتی برای ما ارسال کردند و بار دوم نیز ۱۲ هزار درهم.

← می‌توانی تعدادی از اقدامات صورت گرفته را نام ببری؟

لوله نفت نزدیک به روستای شاور و لوله گاز شوشتر به هفت تپه را منفجر کردیم و ریل قطار هفت تپه به شوش را هم منفجر کردیم و بعضی جاهای دیگر که سلمان چایانی آنها را برایتان تعریف کرد. تقریباً یکسال یا کمتر من و خالد موسوی با هم عملیات‌ها را انجام می‌دادیم و بعداً سلمان چایانی از طریق خالد موسوی به ما اضافه شد. اولین هدفی هم که منفجر کردیم و فقط من و خالد موسوی آن را انجام دادیم، لوله نفت شاور (قلعه‌نار) بود. همه این اقداماتی که ما انجام دادیم و اهدافی را که منفجر شد، به‌دستور حبیب ننگان بود که از طریق عساکره به ما داده می‌شد.

← فکر می‌کنی این خرابکاری‌ها ارزش آن مقدار پولی را که گرفته بودی داشت؟

کارهایی که ما کردیم، هیچ دستاوردی جز پشیمانی برای ما نداشت. الآن ما در زندان هستیم و حبیب ننگان و دوستانش در کشورهای اروپایی در بین خانواده‌شان زندگی می‌کنند! آنها هم ما و هم خانواده‌های ما را بدبخت کردند. همان‌طور که گفتم آخر این راه چیزی جز پشیمانی و بدبختی نصیب کسی نمی‌کند. اینهایی را که منفجر کردیم همان سرمایه کشور خودمان بود! امثال حبیب ننگان برای خواسته‌های خود حاضرند اگر دستشان برسد ایران را به آتش بکشند.

را به محل مورد نظر متصل کردیم، خالد موسی چاشنی را روشن کرد و هر دو سوار موتور شدیم و از لوله فاصله گرفتیم. هنوز بیش از ۲ کیلومتر از محل لوله گاز دور نشده بودیم که بمب منفجر شد و لوله گاز ترکید؛ بر اثر این انفجار زبانه‌های آتش تا چند متر به اطراف و بالا می‌رفت. وقتی زبانه‌های آتش را دیدم به شدت ترسیدم! بعد از چند دقیقه علی چیشاط که از لحظه انفجار فیلم‌برداری کرده بود به ما ملحق شد، قرار شد که همان شب فیلم را برای طرف خارجی که می‌گفت در دبی است ارسال کند. بعد از آن شب من از ترس اصلاً آرام و قرار نداشتم، تقریباً ۵ شب همه‌اش کابوس انفجار و آتش و بمب می‌دیدم. بعد از این ماجرا دیگر تصمیم گرفتم که به هیچ‌عنوان با خالد و علی همکاری نکنم و به همین دلیل به خالد گفتم من تا پول نگیرم به هیچ‌عنوان با شما همکاری نمی‌کنم. خالد هم ماجرا را به چیشاط گفت، علی چیشاط هم جواب داده بود که مدارکش را برای صدور روادید ارسال کرده و به محض صدور روادید به دبی خواهد رفت و پول را از طرف خارجی خواهد گرفت و به ما خواهد داد که نهایتاً این ماجرا با دستگیری ما در ۲۸ آبان ۹۱ به پایان رسید.

← بعد از دستگیری به کارهای گذشته‌ات فکر کردی؟ چه حسی داشتی؟

بله. فکر کردم و دیدم این ۶ ماهی که من این کارها را انجام می‌دادم، احساس می‌کنم که اصلاً خودم نبودم و در تاریکی فرو رفته بودم! آن شب که انفجار لوله گاز صورت گرفت به خودم آمدم و فهمیدم در حال انجام چه اشتباه بزرگی هستم. حالا فکر می‌کنم می‌بینم که خدا را شکر که بسیاری از اقداماتمان ناکام ماند، وگرنه من دیگر هیچ جوابی برای وجدان خودم نداشتم. اگر چند آدم بی‌گناه کشته می‌شد، شاید دیگر راه نجاتی برای من نبود. بعد از صحبت با سلمان چایانی فرصت کوتاهی هم بدست آمد تا با علی چیشاط گفتگو کنیم؛ او که به قول سلمان رابط عملیات با خارج از کشور بود، می‌تواند از پشت پرده این اقدام صحبت کند و برای ما روشن کند که چه کسانی به دنبال هدایت و اجرای این خرابکاری‌ها هستند.

← برای شروع خودتان را معرفی کنید؟

بنده علی چیشاط هستم از اهالی روستای خلف مسلم از توابع شهرستان شوش، ۵ پسر و ۳ دختر دارم و شغلم کشاورزی هست. قبلاً در دبی و در کشور امارات مشغول کار بودم، ولی سالیان اخیر به دلیل مشکلات خانوادگی به ایران برگشتم و از سال ۱۳۸۰ در ایران هستم.

← پس ارتباط شما با عوامل خارج کشور برای شروع این اقدامات به سابقه کار در



یک شب بمبی را که تهیه کرده بودیم به مقابل ایستگاه راه‌آهن هفت‌تپه انتقال دادیم و در آنجا در زمین‌های مقابل ایستگاه چال کردیم. دو شب بعد هر سه نفر با هم به محل ایستگاه برگشتیم و بمب را روی ریل قطار جاسازی کردیم، ولی هر چه منتظر ماندیم آن شب از قطار خبری نشد! این اتفاق چندبار و چندشب تکرار شد و هر بار به دلیلی عملیات بمب‌گذاری با موفقیت انجام نمی‌شد. یک شب قطار نمی‌آمد، یک شب بمب عمل نمی‌کرد، حتی یک شب بعد از عبور قطار بمب منفجر شد! ناکامی در این عملیات نیز باعث شد تا موقتاً مدتی از انفجار قطار و راه‌آهن خودداری کنیم.





جداشده‌های فرقه‌ها و گروه‌های مختلف با ساختار فکری و عقیدتی، همواره بزرگ‌ترین لطمه زندگی خود را عمر بر باد رفته و خسارت جبران‌ناپذیر حاصل از آن می‌دانند؛ اما در این میان بازگشتی‌های گروهک تروریستی منافقین حکایت دیگری دارند. رفتارشناسی این فرقه تروریستی نشان می‌دهد که خسارت وارد شده به اعضای آن را می‌توان در بالاترین رده‌بندی نقض حقوق اعضا در میان سایر فرقه‌ها قرار داد. اعضای جداشده از گروهک منافقین به واسطه زندگی در شرایط ایزوله و در برخی مواقع با محرومیت از ابتدایی‌ترین امکانات زندگی به چنان عقب‌ماندگی دچار می‌شوند که ابعاد منحصر به فرد آن تا سال‌ها بعد از جدایی وجود دارد! شاید به همین دلیل هم هست که تقریباً همه اعضای جدا شده از این فرقه به جبران خسارتی که در طول سال‌ها عضویت در این گروه متحمل شده‌اند، خود را ملزم می‌دانند تا فروپاشی کامل این تشکیلات علیه آن مبارزه و افشاگری کنند.

متن ذیل حاصل گفتگو با یکی از این افراد است که نزدیک به سه دهه از عمر خود را در این تشکیلات سپری کرده و حالا در فرانسه علیه آنها مبارزه می‌کند. **محمد رزاقی** حالا در ۵۰ سالگی قصد دارد تا فروپاشی کامل این تشکیلات فعالیت کند و معتقد است که روزهای پایانی گروهک تروریستی منافقین نزدیک شده است.

فرقه رجوی با نام و پرچم خودش فعالیت نمی‌کند!

حقوق بشر و ارسال گزارش به بیرون است و حتی بعضاً وعده خارج کردن افراد از ایران به اروپا و آمریکا را می‌دهند.

← این افراد باید چه ویژگی‌ای داشته باشند که سازمان به سمتشان بیاید؟

اول اینکه زودباور و احساساتی باشند، اینکه افرادی باشند که در حد اجتماعی هم شده از وضعیت زندگی ناراضی باشند تا اعضای فرقه بتوانند با احساسات آنها بازی کنند و افسار ایشان را از راه دور هم شده به دست بگیرند که رفته رفته با آن شکلی که خودشان می‌خواهند روند فریب‌خورده‌ها را تعریف نمایند.

← فرمودید این اقدامات از اروپا صورت می‌گیرد، راجع به مراکز سازمان در کشورهای اروپایی توضیح می‌دهید؟

مرکزیت سازمان در اروپا در کشور فرانسه قرار دارد، اما اکثر کارهای این‌چنینی همچون جذب و هدایت افراد از خارج مقرشان در «اورسورواز» پاریس صورت می‌گیرد. تا در همان وهله اول مشخص نشود که سازمان تماس گرفته است. بیشتر از انگلیس، آلمان و نروژ برای این کارها تماس می‌گیرند؛ چون می‌دانند اگر همان اول

تا ببیند چه می‌گویند و موضع‌گیری‌هایشان چگونه است، رجوی کسی را قبول ندارد و می‌گوید همه باید زیر هژمونی من باشند. اما همین شخص اگر منافعش در میان باشد، حاضر به هر خفتی هم هست. شما ببینید گروهک رجوی به خاطر اهداف پلیدش برای عبدالمالک ریگی هم مراسم گرفت!

← اعضای سازمان چگونه با برخی افراد فریب خورده در داخل کشور ارتباط می‌گیرند؟

همه این‌ها توسط افراد گروهک حاضر در اروپا و به‌طور خاص افراد حاضر در انگلیس جذب شده بودند، راستش اعضای فرقه رجوی به‌عنوان نیروهای سازمان خودشان را معرفی نمی‌کنند، باید واقعیت را گفت، اعضای پوششی ابتدا به اسم دوست و بیان درد دل از وضعیت داخل ایران و... حرف می‌زنند، بعد که کمی باهم دوست شدند، مشغول به گرفتن اخبار و تشویق به فعالیت با اسامی مختلف مثل حقوق بشر، دموکراسی، دفاع از زندانیان، آزادی بیان و این چیزها می‌شوند. بعد رفته رفته به افراد شکل تشکیلاتی داده و کار تشکیلاتی یاد می‌دهند، سپس یک دفتر برای آنها تهیه می‌کنند تا دوستان دیگرشان را جذب کنند و حتی مخارج دفتر و کارهایی که می‌کنند را می‌پردازند. البته همه به اسم

← بعد از اتفاقات سال ۸۸ مشخص شد که اپوزسیون نظام ایران به شدت به دنبال هم‌گرایی و یک‌صدایی علیه جمهوری اسلامی ایران است، به نظر شما منافقین نیز سعی می‌کنند به دیگر گروه‌های ضدانقلاب نزدیک شوند؟

اگر گروهک رجوی در ظاهر دم از اتحاد و همبستگی می‌زند برای کشاندن نفرت تحت هژمونی خودش می‌باشد و اینکه برای غربی‌ها وانمود کند که اهل اتحاد هست، در حقیقت فرقه رجوی آنها را فریب می‌داد.

به‌عنوان مثال قبل از انتخابات سال ۸۸ رجوی پشت سر هم علیه همه کاندیداها و خصوصاً آن دو کاندیدا که بعد به نتایج انتخابات اعتراض کردند، پیام می‌داد. اما بعد از انتخابات و شروع اغتشاشات یک‌باره مدعی حفظ جان آقای موسوی و کروبی شد! کلاً رجوی هر جا که منافعش باشد به همان سمت حرکت می‌کند و به همین دلیل تغییر ۱۸۰ درجه‌ای در مواضعش کاملاً عادی شده است!

← در جلساتی که نیروهای ضدانقلاب خارج از کشور برگزار می‌کنند رفتار نماینده سازمان چگونه است؟

سازمان در این جلسات فقط جاسوس می‌فرستد

مشخص بشود افراد سازمان هستند ممکن است نفر راضی به همکاری نشود چرا که سازمان در ایران بسیار بدنام است.

← شما جدا شده‌ها به عنوان کسانی هستید که با منافقین مبارزه می‌کنید، به نظر شما این گروهک از چه چیزی بیشتر هراس دارد؟

سازمان از افشا شدن مناسبات درونی‌اش و همچنین موضوع خانواده‌ها خیلی بیشتر ضربه می‌خورد، شخص رجوی و سران فرقه هیچ‌وقت از موضع‌گیری سیاسی به خشم نمی‌آیند همین‌که روابط و مناسبات را افشا می‌کنیم دردشان شروع می‌شود، از حرم‌سرا تا تریاک خوری رجوی تا ملاقات ممنوع کردن خانواده‌ها؛ وقتی می‌گوییم که چه بر سر اعضای خودشان آورده‌اند، آن زمان است که رجوی وحشت می‌کند. گروهک رجوی ۹۰ درصد وقتش را صرف این می‌کند که افشاجاری‌های جدا شده‌ها را ماست‌مالی بکند.

مریم قجر طی یک سال گذشته خودش را کشت! تا وانمود کند فعال حقوق بشر است؛ حتی دست به دامن یک رمال هندی شد که به مریم مدال بدهد تا بگویند مریم قجر در هیچ نقض حقوق بشری نقش نداشته است.

← اگر بخواهید یک تقسیم‌بندی از فعالیت‌های فعلی سازمان در ایران، عراق و اروپا ارائه دهید، به نظرتان شامل چه مواردی است؟

در مورد ایران خیالتان راحت باشد چرا که جز فریب افراد کاری از دستشان بر نمی‌آید، در آلبانی هم دارند با پول خرج کردن و دادن حقوق به اعضای که در آنجا هستند افراد را نگه می‌دارند، اما در اروپا وضع فرق می‌کند. خرج میلیون‌ها دلار، مهمانی‌های رنگارنگ، ۲۵ هزار دلار برای هر ۱۵ دقیقه سخنرانی سیاسیون بازنشسته اروپایی و آمریکایی و البته سواستفاده از محیط باز اروپا و اصل مطلب کارکردن و تبلیغ و پیش بردن خط و خطوط با لابی‌های اسرائیلی؛ این گروهک به نمایندگانی از پارلمان اروپا که محتاج پول هستند، پول می‌دهد که به نفعشان اظهار نظر کنند.

← نفرات گروهک منافقین در کشورهای دیگر اروپایی مثل هلند و بلژیک چه برنامه‌هایی دارند؟

آنها ۲ گروه هستند، یا اعضا تشکیلاتی که در

انجمن‌ها زندگی می‌کنند و به‌صورت تشکیلاتی کار می‌کنند، عده دیگر هم حقوق‌بگیر هستند، زندگی خودشان را دارند اما فرقه رجوی آنها را به اسم شرکت‌های مختلف استخدام کرده است، یعنی در این کشورها هم، ساختمان سازمانی و تشکیلاتی دارند اما برای فرقه کارهای سازمانی می‌کنند. در اغلب کشورها شرکت‌های مخفی دارند که به اسامی افراد مورد اعتماد سازمان هست؛ مثل شرکت‌های ساختمانی، صادرات واردات، پمپ‌بنزین، آموزشگاه، رستوران، فرش فروشی و... حتی در دبی، تایلند، کره جنوبی، اردن و کانادا پول‌شویی دارند. البته تمرکز آنها در اورسورواز پاریس است که به اسم مقر شورای ملی درست کرده‌اند، فقط آن محل تابلو دارد و تماماً توسط ژاندارمری فرانسه حفاظت شده است.

← فرمودید که در ایران نمی‌توانند کار کنند، پس فعالیت‌های جاسوسی منافقین مثل شنود و تخلیه تلفنی و برنامه‌ریزی برای ترور به چه صورت انجام می‌گیرد؟

ببینید زمان حضور در عراق، هر قرارگاهی تیم شنود و تخلیه تلفنی داشت، در قرارگاهی که ما بودیم شنود بی‌سیم توسط «هاشم عالی» و «محمد زارع» صورت می‌گرفت، هاشم عالی الآن در لیبرتی هست، اما محمد هنگام سقوط صدام کشته شد. تخلیه تلفنی بخش دیگری بود که فردی بنام «علیرضا نقاشان» بانام مستعار نادر انجام می‌داد، او در درگیری آخر جزء همان کشته‌شده‌های ۵۲ نفر بود. در همه مقرهای فرقه در اروپا هم تخلیه تلفنی صورت می‌گیرد، معمولاً افغانی‌ها هم در آن کار می‌کنند! در واقع باید گفت که از افغانی‌ها سواستفاده می‌کنند، چون می‌توانند به ایران تردد کنند. سازمان پول بلیت آنها را هم می‌دهد. چون ایران به آنها ویزا می‌دهد و می‌توانند به ایران رفت و آمد کنند، مستقیم با خود رجوی کار می‌کنند. بعضی‌ها را هم رجوی به داخل ایران می‌فرستد تا عکس یا ارتباطی بگیرند البته بیشتر به‌عنوان پیک ارتباطی از آنها استفاده می‌کنند.

← تا همین چند سال پیش که سازمان در لیست تروریستی آمریکا بود، از چه طریقی با خارجی‌ها و آمریکایی‌ها ارتباط داشتند؟

ببینید اعضای سازمان همین حالا هم به اسم سازمان جلسه نمی‌گذارند، برگزاری جلسات به اسامی انجمن‌های دست‌ساز خودشان هست.

برای هر جلسه و سخنران از طریق آن انجمن‌های حقوق بشری و فرهنگی هم پول می‌دهند. فرقه رجوی ده‌ها و شاید صدها انجمن پوششی دارد که به نام‌های حقوق بشری و خیریه در اروپا و آمریکا فعالیت می‌کنند، البته مطمئن باشید که سرویس‌های اطلاعاتی غربی از بسیاری از این انجمن‌ها و وابستگی آن به سازمان اطلاع دارند و نه تنها از فعالیت آنها جلوگیری نمی‌کنند، بلکه راه فعالیت آنها را هموار می‌کنند.

← به‌عنوان سؤال آخر بفرمایید شما به‌عنوان کسی که سال‌هاست از چنگال این تشکیلات نجات پیدا کرده‌اید، با چه نگاهی هم‌چنان به مبارزه با این فرقه ادامه می‌دهید؟ آیا این کار باعث یادآوری خاطرات ناخوشایند گذشته نمی‌شود؟

من و امثال من سال‌های زجرآوری را در این تشکیلات سپری کردیم، یادآوری همه لحظه‌های تلخ گذشته دردآور است، اوایل انقلاب اول دوران جوانی شعارهای رنگارنگ آزادی، دموکراسی، برابری و عدالت، شعارهایی بود که خواهان‌خواه آدم را جذب می‌کرد.

ببینید اول کسی به جذابیت فکر نمی‌کند و فکر می‌کند از این طریق می‌تواند به آن هدف برسد و برای اینکه نفرات اعضا و هواداران به آن سمت کشیده شوند، برای آن این توجیه‌های قوی را درست می‌کنند. مثل بیان راه امام حسین^(ع)، مثل راه عدالت حضرت علی^(ع) یا در تاریخ نمونه‌های انقلاب روس و چین و کوبا، همه این‌ها برای توجیه کشاندن اعضا برای گرفتن سلاح بود، البته نه همه، خیلی اندک افراد که بدین شیوه قدم در راهی گذاشتند که دیگران نقشه آن را کشیده‌اند. من سال ۶۷ وارد اشرف شدم، وقتی وارد اشرف می‌شوی درها بسته می‌شود و برگشتی متصور نبود. برای خروج باید ۲ سال زندان اشرف و بعد ۸ سال زندان ابوغریب را می‌پذیرفتی بعد هم تحویل به ایران می‌شدی، یا اینکه خود سازمان در میدان‌های مین بین ایران و عراق افراد را ول می‌کرد و از پشت به رگبار می‌بست!

امروز می‌خواهم، هم به نوعی انتقام عمر از دست رفته‌ام را از رجوی بگیرم و هم اینکه دلم نمی‌خواهد دیگر کسی فریب این تشکیلات را بخورد، می‌خواهم که این تشکیلات کاملاً نابود شود و سران آن در دادگاه‌های بین‌المللی پاسخگوی جنایت‌هایشان باشند؛ من مطمئنم که آن روز دیر نیست! **الله**

فراکسیونی برای پیگیری حقوق ملت ایران

گفتگو با نمایندگان مجلس شورای اسلامی درباره تشکیل فراکسیون حمایت از قربانیان تروریسم

بی گناه شهید شدند، در طول تاریخ هیچ کشور سابقه ندارد. ما قربانی تروریسم هستیم و تروریست‌ها علیه مردم مظلوم ما همیشه اقدام کرده‌اند و از آن طرف ما را به‌عنوان حامی تروریسم محکوم می‌کنند، ما بالاخره باید صدای مظلومیت‌مان را بگوش جهانیان برسانیم. آمریکایی‌ها همیشه مخالف حقوق بشر بوده‌اند و اصلاً برای بشریت حقوقی قائل نیستند، مگر اینکه منافع آنها تأمین شود و هر جا منافع‌شان نباشد بازور و قلدری و وحشت وارد می‌شوند و منافع‌شان را اعمال می‌کنند. همه شهدا برای ما عزیزند ولی این یکی از مظلومیت‌های شهدای ترور است که خیلی به آنها پرداخته نشده است.

با معرفی شهدای ترور ابعاد تأثیرگذار آنها در اجتماع معرفی می‌شود



خانم دکتر «لاله افتخاری» نماینده مجلس شورای اسلامی اهمیت موضوع قربانیان تروریسم را این‌گونه بیان می‌کند: با معرفی شهدای ترور ابعاد تأثیرگذار آنها در اجتماع که منجر به شهادت آنها نیز شده است، روشن می‌شود. اینکه چه کسانی که آنها را هدف قرار داده‌اند و از چه گروهی بودند و با چه اهدافی آمدند که اقدام به ترورهای کور کردند، همه در دل معرفی این ظرفیت بزرگ نهفته است.

دشمنان باید بدانند که علی‌رغم اینکه می‌خواستند این نور را خاموش کنند، همان‌طور که قرآن می‌فرماید نتوانستند و هم‌چنان که خون ابا عبدالله حقانیت دین را اثبات کرد شهدای ترور هم همین‌طور عمل کردند.

تروریست‌هایی که هم اکنون مورد حمایت کشورهای غربی هستند، امروز به واسطه رویکرد بسیار زشت غرب و خصوصاً آمریکایی‌ها در حال تبدیل شدن به یک معزل جهانی هستند. اگر می‌بینیم بعد از سال‌های سال حمایت غرب از تروریسم و تولید آن در کشورهای دیگر، سازمان ملل اکنون به تازگی جلسه‌ای در این موضوع تشکیل می‌دهد و نسبت به گروه‌هایی مانند داعش تصمیم‌گیری می‌کند، بایستی اذعان نمود که جامعه جهانی و قدرت‌هایی که در مجامع بین‌المللی اثرگذار بوده‌اند وظایف‌شان را بدرستی انجام نداده‌اند و کوتاهی آنها موجب گسترش تروریسم در سطح جهان و منطقه ما شده است.

جمهوری اسلامی باید از ظرفیت قربانیان ترور علیه تبلیغات منفی‌ای که در مورد ایران می‌شود استفاده و نسبت به فجایعی که بر ملت و مسئولینش رفته است روشنگری و تبیین نماید. از سوی دیگر در مجامع بین‌المللی از یک مکانیزمی باید استفاده کرد و هر چه بیشتر چهره اغواگر تروریستی‌ها را برای دنیا روشن نمود و دست اینها و خصوصاً کسانی که حامی آنها هستند را رو کرد.

همه شهدا برای ما عزیزند، اما شهدای ترور مظلومند



«عزیز اکبریان» نماینده مجلس شورای اسلامی در خصوص موضوع قربانیان تروریسم می‌گوید: رسانه‌های صهیونیستی که امروز بر دنیا سیطره دارند اجازه نمی‌دهند که مظلومیت ملت ایران به گوش کشورهای دنیا برسد. این قدر که در ایران طی اقدامات تروریستی و در انفجارات مختلف، شخصیت‌های علمی، فرهنگی و افراد

آمار چندده‌هزار نفری قربانیان ترور در جمهوری اسلامی ایران ظرفیت مناسبی برای کشور به حساب می‌آید. در جهانی که ایران به حمایت از تروریسم و نقض حقوق بشر متهم می‌گردد، این ظرفیت اگر درست و صحیح معرفی شود، می‌تواند بهترین پاسخ برای اتهامات غربی علیه ایران باشد. هر چند تاکنون اقدامات مؤثر و خوبی در این زمینه صورت گرفته، اما پراکندگی و ناهماهنگی همه فعالیت‌ها در حوزه شهدای ترور فرصت استفاده بهینه از این ظرفیت حقوقی و حقوق بشری را از ایران گرفته و این اتفاق نخواهد افتاد مگر اینکه تشکیلاتی مردمی و با کمک خود قربانیان ترور به‌عنوان مرجع اصلی این ظرفیت معرفی و آغاز به کار نماید.

چندی پیش با تلاش‌ها و پیگیری‌های صورت گرفته از سوی مؤسسه راهبردی دیده‌بان با جمع‌آوری ۱۵۰ امضا فراکسیون حمایت از قربانیان ترور برای اولین بار در جمهوری اسلامی ایران تشکیل شد. در همین راستا گفتگویی انجام دادیم با تعدادی از نمایندگان امضا کننده این فراکسیون تا نظرات آنها را برای برنامه‌ها و ادامه فعالیت این فراکسیون جویا شویم.

ظرفیت قربانیان ترور می‌تواند در برابر تبلیغات منفی علیه ایران استفاده شود



«حجت‌الاسلام وحید احمدی» رئیس کمیته سیاست خارجی مجلس شورای اسلامی در خصوص ظرفیت کشور در موضوع قربانیان تروریسم این‌گونه بیان کرد: ایران پس از پیروزی انقلاب اسلامی همیشه به واسطه عوامل بیگانه یکی از بزرگ‌ترین قربانیان تروریسم بوده است و تاکنون بیش از ۱۷ هزار نفر از مسئولین و مردم در این راه به شهادت رسیده‌اند.

در زمینه احقاق حق قربانیان ترور کم کار بوده ایم



«بیژن نوباوه» عضو کمیسیون فرهنگی مجلس شورای اسلامی نیز در خصوص ظرفیت کشور در حوزه قربانیان تروریسم گفت: یکی از مهم ترین مسائل ما مربوط به نقض حقوق بشر در کشور است که توسط بیگانگان صورت گرفته و یکی از مهم ترین مصادیقش ترور است که شاید بزرگ ترین پرونده ترور در کل دنیا باشد و توسط سازمان هایی صورت گرفته که امروز مورد حمایت کشورهای مدعی حقوق بشر هستند.

اینکه چنین کشورهایی سیاست شان علیه ما شکل گرفته و توقعی از آنها نیست، اما خودمان در این زمینه بسیار کم کار هستیم. نه تنها در زمینه پرونده قربانیان ترور که هیچ سیاست مدون یا شکایت در دادگاه های بین المللی علیه افراد خاص حقوقی و حقیقی انجام ندادیم یا اگر دادیم بسیار محدود بوده است، متأسفانه در هیچ یک از مجامع هم حتی آن را مطرح نمی کنیم.

در کنار این استیفای حقوق جانبازان شیمیایی ما وجود دارد که مورد تعرض بی نظیر در دنیا قرار گرفتند و الآن نزدیک به ۷۲ هزار نفر جانباز شیمیایی داریم و چندین هزار نفر هم شهید شده اند. متأسفانه در کشور یک معزلی وجود دارد و در وهله اول به قوه قضائیه و در وهله ثانی به سازمان های حقوق بشری ارتباط دارد، ما متأسفانه هیچ کار مشخصی نکردیم. ما الآن مسئله سلاح های شیمیایی و مصدومان و جانبازان آن را پیگیری می کنیم و پیشنهاد تشکیل یک اداره کل یا معاونت قضایی را در این خصوص داده ایم که افراد بتوانند مراجعه کنند و پرونده هایی را در سطح بین الملل مطرح نمایند. متأسفانه خیلی از مسائل پیش پا افتاده در کشورهای غربی به عنوان مطالبات مردمی مطرح می شود ولی ما در این زمینه ضعیف هستیم و بیشتر تدافعی عمل می کنیم تا تهاجمی.

باید در مجامع بین المللی آمریکا را بابت حمایت از تروریسم محکوم کنیم



«محمد صالح جوکار» عضو کمیسیون امنیت ملی مجلس شورای اسلامی با اشاره به سوابق اقدامات تروریستی از ابتدای انقلاب در ایران گفت: از بدو انقلاب اسلامی، ایران خود قربانی تروریسم بوده که یک بخش آن تروریسم دولتی بوده است. کشورهای دیگر صراحتاً و مستقیم عمل می کردند و یک بخشی هم مربوط به گروهک هایی بوده که آنها مورد حمایت کشورهای مستکبر بوده اند، چه آمریکا، چه اروپایی ها و چه رژیم صهیونیستی. ما فراز و فرودهایی در بخش تروریسم داریم که از اول انقلاب وجود داشته است، یک دسته گروهک های مارکسیستی بوده اند که آبخور آنها بلوک شوروی سابق بوده و بخشی از آنها نیز منافقین بودند که توسط غرب و آمریکا مورد حمایت قرار می گیرند.

امروز هم غرب از آنها حمایت می کند و بخشی از آن هم رژیم صهیونیستی با هدف جلوگیری از پیشرفت علمی و دست اندازی در آن مدیریت می کرده است. ما امروز مدعی هستیم که بیش ترین قربانی تروریسم را در دنیا داده ایم و ریشه یابی این مسائل را هم که انجام داده ایم به آمریکا بر می گردد که مدیریت اصلی را انجام می داده است و امکانات و پول گروهک ها را تأمین می کرده است. باید در صدد باشیم که در مجامع بین المللی و حتی دادگاه های داخلی خودمان، قوه قضائیه این زمینه را ایجاد کند که ما بتوانیم دولت آمریکا را واقعاً محکوم کنیم.

عضو کمیسیون امنیت ملی در خصوص راه اندازی دادگاه مردمی منافقین گفت: راه اندازی چنین دادگاهی اگر بسترش را فراهم کنند بسیار خوب است، همان طور که در کشورهای اروپایی دادگاه هایی برگزار شد و ما را به اتهام افغالی که انجام نداده ایم متهم کردند! ما مستندات بسیاری داریم که با بهره گیری از آنها می توانیم در دادگاه هایمان از حقوق قربانیان ترور دفاع کنیم و البته این کار شدنی است و امیدواریم با همکاری قوه قضائیه و مجلس این بستر فراهم شود.

ما بیش ترین خسارت را در برابر تروریسم داده ایم



«سید حسین نقوی حسینی» سخنگوی کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس شورای اسلامی نیز در این رابطه گفت: جمهوری اسلامی ایران تا امروز بیش از ۱۷ هزار قربانی ترور داده است و کشوری تا این حد قربانی ترور نداشته است، بنابراین یکی از مدعیان مبارزه با تروریسم و مقابله با آن جمهوری اسلامی ایران است چون بیش ترین خسارت را داده است.

ما از این ظرفیت نتوانستیم در عرصه بین المللی به خوبی استفاده کنیم، ما دیدیم بعضی اوقات کشورها برای اعدام یک قاچاقچی چه سر و صدایی می کنند، بیانیه صادر می شود، سیستم حقوقی کشور را زیر سؤال می برند و... ولی ما با بیش از ۱۷ هزار قربانی نتوانستیم این نظام حقوق بشر جهانی را زیر سؤال ببریم و توجه افکار عمومی را جلب کنیم که چرا مجامع بین المللی در برابر این قربانیان ترور سکوت کرده اند و عکس العمل نشان نمی دهند.

هم معاونت حقوق بشر قوه قضائیه و هم دستگاه دیپلماسی ما در این حوزه ها فعال شوند و در مجامع بین المللی حضور پیدا کنند. یادم هست که در بررسی پرونده حقوق بشری آمریکا از مجلس شورای اسلامی یک تیمی اعزام شد و یک نمایشگاهی از جنایات آمریکا برگزار شد و اثر خوبی هم داشت و توجهات را جلب کرد.

حسینی در خصوص برگزاری دادگاه های مردمی منافقین اذعان کرد: برگزاری این نوع حرکت های اجتماعی کمک زیادی در افشای پشت پرده ترورها دارد و می تواند توجه افکار عمومی را جلب نماید.

ما برای قتل و عام کودکان غزه مقداری کار رسانه ای کردیم و دیدیم که چه عکس العملی را در دنیا داشته است، حال اگر بتوانیم چنین اقداماتی را انجام بدهیم و چهره تروریسم را افشا کنیم و شرایط ناگوار خانواده ها را مطرح کنیم، کمک زیادی به افکار عمومی برای شناخت این موضوع می شود. **▲**

صدا، دوربین، انفجار...



بررسی رفتار رسانه‌های گروه‌های تروریستی تکفیری و اهداف پشت پرده آنها

تصویر حضور دارند و حتی در برخی انفجارها وجود لحظه وقوع از چند نما حکایت از این مهم دارد؛ مسئله‌ای که فقط برای ضبط تصاویر در فیلم‌های سینمایی مرسوم است. به این مسئله می‌توان تبحر در تسلط تصویربرداران حرفه‌ای در خصوص چگونگی ثبت سوژه را نیز افزود که شامل مؤلفه‌های کیفی تصاویر می‌باشد و تحقیقاً می‌توان گفت با مشخصه اعضای تروریستی داعش هیچ همخوانی ندارد. نکته دوم در بحث استقلال رسانه‌های تروریست‌های نسل جدید به وجود بستر شبکه‌های اجتماعی باز می‌گردد. این ظرفیت که در یک دهه اخیر تولید شده و چندسالی است اوج گرفته است، در بسیاری از موارد اعم از تبلیغات تجاری، فعالیت‌های سیاسی و مانند آن بستری برای استفاده گسترده از رسانه را ایجاد کرده که البته تروریست‌های داعش نیز مشغول استفاده به‌بهرترین نحو آن هستند. اما مسئله اساسی اینکه این بستر رسانه‌ای نیز با تمام دسترسی‌ها و برخورداری‌هایش قواعد و قوانینی را برای کاربران‌ش اعمال می‌کند که شامل محدودیت

بهره‌گیری از مجرب‌ترین تولیدکنندگان و طراحان این عرصه، اقدامات خشونت‌آمیز خود را به شکلی ماهرانه پشتیبانی می‌کنند. این یادداشت بر آن است که با برشمردن و نقد برخی از این تولیدات و رفتارهای رسانه‌ای نتایج استفاده از این ظرفیت مهم و همچنین پشت پرده حمایت‌های خارجی آنها را معرفی کند. همانگونه که گفته شد داعش در مقایسه با گروه‌های تروریستی پیشین هم‌مشی خود که این تفکر را پیگیری می‌کردند، به شکلی گسترده از ابزار رسانه استفاده می‌کند. این بهره‌گیری با توجه به ظرفیت‌ها و بسترهای رسانه‌ای موجود از مرزهای رسانه‌های رسمی بزرگ دنیا عبور کرده و منشأ انتشار اخبار و تصاویر را در دستان خود این گروه قرار داده است. نکته اول اینکه این گروه تروریستی از همان ابتدا تقریباً به مدرن‌ترین تجهیزات تصویربرداری و تولید مجهز بوده و اهتمام ویژه‌ای نیز به این مسئله دارد. چنانکه در کلیه اقدامات تروریستی آنها متوجه می‌شویم هم‌اندازه یا حتی بیشتر از مردان مسلح، افرادی با تجهیزات ثبت

بررسی ناامنی و پیدایش تروریسم در منطقه المان‌ها و دلایل گوناگون و البته متغیری را نشان می‌دهد. در واقع برنامه‌ای که امروز مولد و هادی تروریسم در کشورهای عراق، سوریه، افغانستان، پاکستان و حتی شمال آفریقا است، حاصل یک طراحی اطلاعاتی و امنیتی است که با توجه به مقتضیات زمان و مکان و با در نظر گرفتن مؤلفه‌های مورد نظر غرب، تسلط آمریکا و تأمین امنیت رژیم صهیونیستی عمل می‌کند. همین مسئله در رفتار گروه‌های تروریستی فعال منطقه نیز به خوبی مشاهده می‌شود. تفاوت‌های عمده این گروه‌ها با شیوه‌های مورد استفاده یک نسل قبل اینگونه تروریسم بیانگر تغییرات و همچنین برخورداری‌های آنها از انواع و اقسام سخت‌افزارها و نرم‌افزارهایی است که نتیجه اقدامات و مأموریت‌ها را بسیار دقیق‌تر و کاربردی‌تر می‌کند. رسانه یکی از این حوزه‌ها است که امروز بسیار مورد استفاده گروه‌های تروریستی منطقه از قبیل داعش و بوکوحرام قرار گرفته است. آنها نه تنها به خوبی این ظرفیت را می‌شناسند، بلکه با در اختیار داشتن مدرن‌ترین ابزار و سخت‌افزار این حوزه و همچنین



در کنار این موارد انتشار و بازنشرهای مکرر تصاویر جنایت‌های داعش در رسانه‌های خبری بزرگ غربی، حتی بیش از میزان اهمیت موضوع در حالی جالب توجه می‌شود که درمی‌یابیم داعش برای پیشروی‌هایش در عراق به شدت بر القای وحشت برای مرعوب ساختن و جلوگیری از مقابله مردم در عراق نیاز دارد و تسخیر بسیاری از شهرها و روستاهای عراق به واسطه همین حربه و در حالی صورت گرفته که در حالت عادی اساساً نفرات گروه تروریستی داعش از پس مقاومت مردمی بر نمی‌آمدند.



حربه و در حالی صورت گرفته که در حالت عادی اساساً نفرت گروه تروریستی داعش از پس مقاومت مردمی بر نمی‌آمدند. این مهم در بسیاری از شهرهای عراق مانند آمرلی که مقاومت مردمی بر پایه باور قلبی و اتحاد مردم شکل گرفته به خوبی نمایان است. مهندسی و اخبار برای کمک به انتشار گسترده آنها نیز از دیگر اتفاقات

انتشار و بازنشرهای مکرر تصاویر جنایت‌های داعش در رسانه‌های خبری بزرگ غربی، حتی بیش از میزان اهمیت موضوع در حالی جالب توجه می‌شود که درمی‌یابیم داعش برای پیشروی‌هایش در عراق به شدت بر القای وحشت برای مرعوب ساختن و جلوگیری از مقابله مردم در عراق نیاز دارد و تسخیر بسیاری از شهرها و روستاهای عراق به واسطه همین

می‌بینیم امثال گروه داعش گویا از این مسئله مستثنی بوده و نه تنها به صرف هویتشان به عنوان یک گروه تروریستی شامل هیچ محدودیت عملی برای ورود به شبکه‌های اجتماعی نیستند، بلکه در انتشار محتوای خشونت‌آمیز و منجرکننده از قبیل مُثله کردن قربانیان، جنایت کودکان و انواع دیگر اقداماتشان کاملاً آزاد و بی‌محدودیت مانور می‌دهند. در کنار این موارد

در انتشار برخی محتواهای غیر اخلاقی، خشونت‌آمیز و غیر انسانی است. در حالی که مطابق با همین قواعد و قوانین و در سطحی بسیار سختگیرانه‌تر فهرستی بلندبالا از کاربران مسلمان در شبکه‌های اجتماعی نظیر فیسبوک، توئیتر، یوتیوب و... با مصادیقی همچون ترویج خشونت و افراط‌گرایی بسته شده است، اما در برخوردی متناقض



شهری که قربانی نزاع تروریست‌ها شد

❖ حسین بیاتانی

بررسی وضعیت کوبانی و دلایل تمرکز رسانه‌ای غرب بر این منطقه

باقی‌مانده در این منطقه اکثرآ از کردها باشند، این گونه بود که شهر کوبانی تشکیل شد.

□ کوبانی قبل از بحران سوریه

شهر کوبانی در مقایسه با دیگر شهرهای کردنشین سوریه از جمعیتی تقریباً صددرصد کُرد برخوردار است، در حالی که در «عفرین» و «قامیشلو» اقلیت‌های مذهبی و زبانی مانند سریانی‌ها، کلدانی‌ها، چچن‌ها، ارمنی‌ها و... نیز وجود دارند. هنگام تشکیل دولت سوریه در اوایل دهه بیست قرن بیستم میلادی، همه مناطق کردنشین از لحاظ جغرافیایی به همدیگر متصل بودند، اما بعداً در نتیجه تصمیمات سیاسی از لحاظ جغرافیایی از هم جدا شدند. کوبانی در این میان از اهمیت استراتژیک برخوردار است و «عبدالله اوجالان» رهبر پ.ک.ک و پژاک نیز در سال

پس از جنگ جهانی اول و فروپاشی امپراطوری «عثمانی» آن دسته از مناطق این امپراطوری که پس از استقلال بخش‌های بالکانی آن باقی‌مانده بودند نیز در یک‌شب از آن جدا شدند. پس از این اتفاق دولت‌های جدیدی با مرزبندی‌های تعیین شده توسط قوای پیروز به ویژه «فرانسه» و «بریتانیا» ایجاد شدند که، سوریه یکی از این دولت‌ها بود و به قیمومیت فرانسوی‌ها درآمد. یک خط آهن در امتداد مرز جدید ترکیه جدید به رهبری «آتاترک» و سوریه تحت قیمومیت فرانسه قرار داشت که بعداً تکمیل شد، شرکتی آلمانی به نام «کوبان» پیمانکار این خط راه‌آهن در «کوبانی» امروز کارگاه خود را ایجاد کرد و به تدریج به محل پناه ارامنه فراری از قتل‌عام ترکیه و کردها تبدیل شده و در مدتی کوتاه به شهر تبدیل شد. ارامنه بعداً به کشورهای غربی مهاجرت کردند که باعث شد جمعیت



ترکیه جنگی نیابتی را از کوبانی شروع کرده و قصد دارد به دیگر مناطق نیز بکشد. اهداف آنها از این جنگ اشغال مناطق کردنشین سوریه و ایجاد یک منطقه پرواز ممنوع است تا هم کردها را تحت کنترل خود درآوردند و هم با بی‌ثبات کردن کشور سوریه، راه را برای تغییر حکومت سوریه فراهم کنند

صورت گرفته در این گروه‌هاست! این مسئله تاکنون باعث شده تصاویر و اخبار ارسال شده از این گروه‌های تروریستی علی‌رغم طبیعت رسانه‌های دنیا و مخاطبینشان هیچگاه از تیر اول و دوم رسانه‌های غربی خارج نشوند. به عبارت دقیق‌تر تبحر در تولید محتوایی که خود به سرعت و گسترده‌گی انتشار کمک می‌کند نیز از اعجاز این تروریست‌هاست که اغلب آنها در عین ادعای مسلمانی و به جرم بی‌سوادی از درک ساده‌ترین مفاهیم دینی عاجزند. به عنوان مثال صحبت‌های سرکرده بوکوحرام که هر از چندگاهی امثال او با ما را خطاب قرار می‌دهد، یا اقدامات داعش در شیوه‌های وحشیانه و منحصر به فرد کشتن اسیرانش که حالا به نظرخواهی از هوادارانش نیز منجر شده! حکایت از این مسئله دارد. مقصود از اشاره به برخی مؤلفه‌های

مشابه که شمارش آنها در حوصله این مقال نیست، این است که ابتدا بدانیم گروه‌های تروریستی چون داعش در واقع بسیار کمتر از آن هستند که تبلیغات مهندسی شده رسانه‌ای نشان می‌دهند. ثانیاً این رفتار هدفمند و استفاده دقیق از ظرفیت رسانه نمی‌تواند حاصل تفکر و طراحی نفرات دگم و بی‌سوادی باشد که امروز در این

گروه‌های تروریستی عضویت دارند؛ و در نهایت هم‌خوانی اهداف این تروریست‌ها با خواسته‌های غرب نشان می‌دهد که منشأ این گروه‌ها در عمل کجاست و انتظار از اتلاف‌های غربی برای مبارزه با این گروه‌ها تصویری بس مضحک است و همانند طراحی‌های رسانه‌ای که پیش‌تر در مورد آن سخن گفته شد، اهدافی دیگر دارند. **۱۱**

را انتخاب نمودم و همین حزب اکنون به بلای جان کردهای سوریه و خطری برای همه کردها تبدیل شده است».

□ کوبانی پس از بحران سوریه

با آغاز هجده بین‌المللی علیه «بشار اسد» در بحبوحه بیداری اسلامی، کشورهای غربی و در رأس همه آنها آمریکا و فرانسه با همکاری ترکیه، عربستان و قطر اقداماتی را صورت دادند که باعث ایجاد تحولاتی در مناطق کردنشین سوریه شد. «میشل تمو» از مخالفان اسد پس از آن که از زندان آزاد شد در خانه خود توسط افراد ناشناس و به احتمال قوی توسط اعضای وابسته به پ.ک.ک ترور شد. این مقدمه‌ای برای تشدید بحران گشت و با تشکیل ارتش آزاد مرکب از گروه‌های مختلف تروریست، پ.ک.ک نیز حزب اتحاد دموکراتیک را وارد میدان کرد و شاخه نظامی آن یعنی یگان‌های مدافع خلق موسوم به «ی.پ.گ» را ایجاد نمود. ارتش سوریه برای جلوگیری از اقدامات تروریست‌های ارتش آزاد در این منطقه کنترل شهرهای کردنشین را به پ.ک.ک سپرد و این با توجه به سابقه همکاری آنها توجیه‌پذیر بود. همین نیز باعث شد که اعضای ی.پ.گ بدون درگیری شهرهای کردنشین سوریه را به دست گرفتند. پس از مدتی و با وخامت اوضاع، نیروهای وابسته به پ.ک.ک خود جبهه سوم؛ یعنی جدای از ارتش آزاد و ارتش سوریه را معرفی کردند و این فرصتی بود تا هم ارتش سوریه و هم ارتش آزاد به آنها حمله نکنند. اما دیری نپایید که ارتش آزاد و به ویژه گروه تروریستی «النصره» با آنها درگیر شدند، فضای درگیری به پ.ک.ک امکان داد تا همه مخالفان خود را سرکوب یا اخراج کند و راه را برای دیگر احزاب کردی و به ویژه شورای میهنی کردهای



سوری‌ها از اوجالان قصد حمله به سوریه را داشت و این سبب شد تا اوجالان این کشور را ترک کرده و نهایتاً توسط موساد و سیا دستگیر شده و به ترکیه تحویل داده شود. اوجالان در طی اقامت بیست ساله خود تعداد زیادی از کردهای سوریه را به عضویت پ.ک.ک در آورده بود. وی هنگام ترک سوریه از سران پ.ک.ک خواسته بود تا نیرویی ویژه کردهای سوریه تشکیل دهند و در واقع نمک را خورده و نمکدان را بشکنند. «عثمان اوجالان» برادر رهبر پ.ک.ک و بنیان‌گذار پژاک در این باره در مصاحبه با سایت اوستا می‌گوید: «من مسئول تشکیل نیرویی ویژه برای کردهای سوریه شدم، نخست از «مراد کاراییلان» درخواست شد، وی دارای روابط خانوادگی قوی در بین کردهای سوریه است. اما مراد اعلام کرد توانایی آن را ندارد و من این کار را شروع کردم و برای دوری از حساسیت از آوردن کلمه «کرد» در عنوان حزب خودداری کردم و نام «حزب اتحاد دموکراتیک»

۱۹۷۹ هنگام فرار از ترکیه به این منطقه آمد و فعالیت‌های خود را در اینجا شروع کرد و با افرادی مانند «صالح مسلم» آشنا شد. با توجه به سیاست‌های خصمانه ترکیه در قبال همه کشورهای منطقه از جمله سوریه، اختلافات مرزی بر سر استان عرب‌نشین «اسکندرون» (هاتای) که خود «حافظ اسد» متولد آنجاست، وجود منابع سرشار از نفت در مناطق کردنشین سوریه که قبلاً بخشی از عثمانی بود و مسئله سدسازی ترکیه بر رودخانه فرات، به ناچار دولت سوریه نیز به مدت بیست سال از عبدالله اوجالان حمایت کرد. سوریه در دره «بقاع» لبنان، اما تحت کنترل خودش برای پ.ک.ک امکان‌ات فراهم آورد تا برای حملات مرزی علیه ترکیه آماده شود. خود اوجالان نیز زیر نظر مخابرات سوریه به مدت بیست سال به ویژه در منطقه «صلاح‌الدین» تحت حمایت ماند. در اواخر سال ۱۹۹۸ ترکیه به مرز سوریه لشکرکشی کرد و به بهانه حمایت

سوریه، طرفدار «بارزانی» و عضو ائتلاف مخالفان سوریه ببندند. پ.ک.ک در این خلاء قدرت، دست به سازماندهی‌های گسترده شهری و روستایی زد و همزمان تلاش نمود تا در عرصه بین‌المللی نیز خود را به عنوان نماینده مشروع کردهای سوریه معرفی کند، اما با تلاش ترکیه و ائتلاف مخالفان به ویژه شورای میهنی موفق نشد.

پ.ک.ک پس از مدتی به صورت خودخوانده وجود سه کانتون یا ایالت به نام‌های کوبانی، «عفرین» و «جزیر» را اعلام کرد و برای هر یک نیز حکومت‌های محلی با نخست‌وزیر و کابینه معرفی نمود که در آنها اثری از اعضای غیر پ.ک.ک نبود. آنها در همین راستا دست به ایجاد جنبش دموکراتیک موسوم به «(TEV-DEM) زدند که نقش چتری برای همه گروه‌ها را بازی کند، اما فقط شاخه‌های خود آن در این چتر قرار گرفتند و احزاب شورای میهنی همچنان آن را رد کرده و آن را چتری برای پ.ک.ک معرفی نمودند. فقط چند گروه از اقلیت‌های دینی و قومی که چاره‌ای غیر از این نداشتند، در این چتر قرار گرفتند.

اهداف ترکیه

ایجاد کانتون‌های وابسته به پ.ک.ک در مرز سوریه و ترکیه سبب شد تا ترکیه نسبت به آن بسیار حساس گردد و آن را غیرقابل قبول بداند، اما با توجه به این که چند انتخابات مهم در ترکیه در پیش روی بود و «اردوغان» به رأی کردها نیاز داشت عملاً کاری انجام نداد و حتی با اوجالان و پ.ک.ک وارد به اصطلاح مذاکره برای حل مسئله کردها شد. پ.ک.ک نیز از این فضا برای سازماندهی خود در ترکیه و کردستان سوریه استفاده کرد، با به قدرت رسیدن اردوغان به عنوان رئیس جمهور، لحن ترکیه تغییر یافت و به جای دخالت مستقیم در وهله اول از دوستی خود با «داعش» استفاده کرد و آن را به جان پ.ک.ک در سوریه انداخت و «داوداوغلو» نخست‌وزیر جدید ترکیه صراحتاً اعلام کرد فقط کوبانی سقوط نخواهد کرد! این موضع‌گیری‌ها در اوج به اصطلاح مذاکرات با اوجالان عملاً به معنای اعلان جنگ بود. در واقع ترکیه جنگی نیابتی را از کوبانی شروع کرده و قصد دارد به دیگر مناطق نیز بکشد. اهداف آنها از این جنگ اشغال مناطق کردنشین سوریه و ایجاد یک منطقه پرواز ممنوع است تا هم کردها را تحت کنترل خود درآوردند و منابع نفت و گاز سوریه و همچنین کشاورزی بسیار پر رونق این منطقه ثروتمند را برای خود چپاول کنند و هم با بی‌ثبات کردن کشور سوریه، راه را برای تغییر حکومت سوریه فراهم کنند. یعنی مشابه آنچه پس از جنگ خلیج فارس برای «صدام» اتفاق افتاد. با توجه به این که پ.ک.ک با ترغیبی به نام «پ.ی.د.» نقاط استراتژیک کردستان سوریه را اشغال کرده است، این برای ترکیه قابل تحمل نیست؛ لذا از طریق داعش می‌خواهد این مناطق را پس بگیرد و عضویت ترکیه در ائتلاف ضد داعش نیز نمایشی و برای فریب افکار عمومی می‌باشد.

اکنون موفقیت ظاهری ترکیه در قدم اول به موفقیت داعش بستگی دارد چون ترکیه علناً از داعش حمایت نظامی و لجستیکی می‌کند و حتی این را به بهای ناامن کردن مناطق کردنشین خود قبول کرده است، اما بایستی گفت اردوغان در عالم دون‌کیشوتی خود را سلطانی می‌بیند که هرگز تاج و تخت نخواهد داشت؛ چون تعداد مخالفان ترک علیه برنامه‌های جاه‌طلبانه وی نیز کم نیست. دو حزب جمهوری‌خواه خلق و حرکت ملی شدیداً مخالف این تحرکات اردوغان هستند؛ چون معتقدند این فقط به بزرگ کردن پ.ک.ک و نقش آن کمک می‌کند.

اکنون داعش و اردوغان با کوبانی شروع کرده‌اند و این شهر که با حومه‌اش





حدود ششصد هزار نفر جمعیت دارد تقریباً خالی از سکنه است و تنها کسانی که می توانستند سلاح دست بگیرند در مقابل تروریست ها ایستادگی کنند و فقط اعضای وابسته به پ.ک.ک و داعش در آن مانده اند. «عاکف حسن» از فرماندهان ارشد و سابق پ.ک.ک در همین رابطه می گوید: «اگر من در کوبانی فرمانده بودم بدون درگیری شهر خالی از سکنه را در اختیار داعش قرار می دادم تا نیروهای خود را به کشتن ندهم؛ چون مهم ترین اصل فرماندهی در چنین شرایطی حفظ جان نیروهاست و مطمئناً می توانستم در موقعیتی بهتر دوباره آن را پس بگیرم.»

موضع کنونی پ.ک.ک در کوبانی و این اظهارات نشان می دهد که پ.ک.ک عمداً کاری می کند تا خطر داعش و کوبانی بیشتر مطرح گردد و از این طریق می خواهد به چند هدف دست یابد: ۱- تقویت خود در بین افکار عمومی و همزمان تخریب بارزانی به خاطر عدم ارسال کمک؛ ۲- تخریب چهره ترکیه و نشان دادن کردستیزی آنها؛ ۳- معرفی خود به عنوان تنها نماینده مشروع کردها به ویژه در سوریه؛ ۴- جلب نظر افکار عمومی و رسانه های دنیا به گروه که عملاً نیز چنین شده است؛ ۵- راه ندادن به احزاب کرد مخالف خود به بهانه عدم مشارکت آنها در جنگ با داعش.

با توجه به این که پ.ک.ک پیش بینی می کند ائتلاف غربی عربی و ترکیه علیه سوریه تشدید خواهد شد، لذا بعید نیست خود را در موقعیتی قرار دهد تا مخاطب قرار گیرد. در واقع پ.ک.ک بارها از دنیای غرب و حتی از ترکیه درخواست کمک نظامی کرده است و این در ظاهر امکان پذیر نیست، چون این گروه در فهرست تروریستی قرار دارد و این کار از لحاظ حقوقی برای غرب به ویژه آمریکا تبعاتی خواهد داشت.

در میان این بازی پیچیده و خطرناک فقط کسانی قربانی اصلی هستند که هیچ سهمی جز آوارگی، بدبختی، کشتار، بردگی و فروش در بازارهای عربی نصیب آنها نشده است و آنها نیز مردم غیر نظامی و بی دفاع هستند. یعنی کسانی که اکنون خانه و کاشانه آنها به محل لشکرکشی دو گروه تروریستی پ.ک.ک و داعش و فرصت طلبی ترکیه و منافع نامشروع کشورهای غربی - عربی تبدیل شده است. کردهای سوریه به ویژه اهالی کوبانی تنها بازندگان و قربانیان این طرح های شوم هستند. این فرقه ضدانسانی و استالینستی با شعار "هدف وسیله را توجیه می کند"، برای رسیدن به اهداف پلید خود علاوه بر مردم مظلوم و بی دفاع کرد در سوریه، حاضر است کردهایی که برای او می جنگند را نیز قربانی کند. آن چیزی که از برآیند این وقایع استنتاج می شود این است که این رخدادهای با مدیریت قدرت های بزرگ بین المللی و فرصت طلبی برخی دولت های منطقه و نهایتاً مزدوری گروه های تروریستی در حال اجرای نمایشی غم انگیز هستند که قربانی آن را مردم مظلوم کرد و عرب، اعم از مسلمان و غیر مسلمان تشکیل می دهند. در این میان هوشیاری مردم منطقه خصوصاً کردها می تواند جلوی استفاده ابزاری از آنها را گرفته و در زمین قدرت های بین المللی و مزدوران آنها تن به هیچ گونه بازی با نتیجه از پیش تعیین شده ندهند.

و بالاخره با هوشیاری و مقاومت های مردمی، سرانجام کوبانی آزاد شد و مردم مقاوم این منطقه نقش اصلی را ایفا کردند. غرب و به ویژه دولت ترکیه که خود را شکست خورده ی این میدان می دانست، تمام تلاش خود را کرد این پیروزی را مردمی نشان دهد، از همین رو در رسانه ها و فضاهای مجازی تصاویری را منتشر کردند که در آن پیروز میدان نبرد در کوبانی گروه تروریستی پ.ک.ک نشان داده می شد. افرادی که با لباس های اختصاصی این گروه نشان داده شده بودند و فاتحانه در شهر حضور داشتند. البته باز هم با هوشیاری مردم کوبانی بار دیگر سیاست آنان در این موضوع به شکست انجامید. **▲**



غرامت سنگین استقلال خواهی کردها در کوبانی

پس از آزاد سازی شهر تحلیل ها پیروزی را نتیجه حملات گسترده هوایی جریان ائتلاف علیه داعش و مقاومت بی نظیر کردها اعلام کردند. تلفات سنگین داعش در جریان آزاد سازی که حدود سه هزار کشته داشت نتیجه حملات سنگین هوایی اعلام شد. اما ماجرای کوبانی و کردها از آغاز نبرد برای تصرف آن توسط داعش تا آزاد سازی دارای نکاتی است که در تحولات آینده تاثیر گذار خواهد بود. مهمترین موضوع در این میان آن است که حملات دفعی جهت آزاد سازی کوبانی زمانی صورت گرفت که کردهای این منطقه توانسته بودند از سقوط کامل شهر جلوگیری کرده و شرایط به گونه ای بود که گذر زمان به سود کردها بود این امر نتیجه حضور پیشمرگه های کرد عراقی و سلاح های آنها در کوبانی بود. بارزانی پیش از آنکه آزادی کوبانی را به همه کردها تبریک بگوید و زمانی که کردستان عراق در برابر داعش ایستاد، اعلام کرد ایران نخستین کشوری بود که به کمک کردها آمد و به صراحت از حمایت ایران از جریان پیشمرگه سخن گفت و نیروهای کرد نیز پس عملیات آزاد سازی صلاح الدین در مصاحبه با رسانه های بین المللی مقاومت خود در برابر داعش را با حمایت ایران ممکن دانستند که پس از آن کشورهای چون آلمان و فرانسه دست به ارسال سلاح برای پیشمرگه زدند و با موج تبلیغی فراوان نیز این کار را کردند. کشورهای عربی و جریان رسانه ای آنان سعی در تخریب جریان پیش آمده به سود ایران و مصادره اقدام ایران به صورتی که سعی در القای آن داشتند، نمودند تا بتوانند مقابل موج مثبت ایجاد شده در نتیجه پیوند کردها با ایران بایستند. ماه های گذشته صحنه بازی میان کردها، کشورهای عربی، غرب ترکیه و ایران بود. مهمتر از عملیات نهایی آزاد سازی، رساندن کوبانی به مرحله چنین عملیاتی و خریدن زمان برای حمله نهایی علیه داعش است؛ امری که پیش از هر چیز کردها نیازمند تحلیل و درک آنان و تبیین استراتژی اقدامات آینده خود بر اساس آن خواهند بود. ❖

به گذشته خالی از حداقل دستاوردهای مدنی! هفتاد هزار کردی که طی روز ۲۰ سپتامبر ۲۰۱۴ به ترکیه گریختند و گازهای اشک آور مرزبانان ترکیه در مواجهه با آنها نماد سازی جالبی از چیدمان گذار بر اساس عبور از پیوندهای ملی با یک سرزمین است. صحنه آوارگان کرد در برخورد با مرزبانان ترکیه تداعی کننده نخستین شکست پیشمرگه از داعش در عراق است. کردها نیازمند در نظر گرفتن شرایط عمومی منطقه و دو، دوتا چهارتای سیاست کشورها در بحران امنیتی اند. اگر کوبانی کردها یا عین العرب عرب ها شهری سرگردان در خرابه های شیبخون تروریسم شد، این وضعیت به دلیل موقعیت نامناسب عبور به استقلال خواهی صورت گرفت. زیرا عزت مندی برای یک هویت تعریف شده، نمی تواند بر آشوب و ناامنی استوار باشد و حق آزادی بیش از یک نظام مردم سالار، نیازمند یک سیستم ثبات و امن است. هنگامی که ترکیه رسماً روز ۳۱ شهریور مرزهای خود را بر روی آوارگان سوری بست، چپش پازل گذار از تهدید دولت بشار اسد به افق خودمختاری، در آستانه در هم ریختگی کامل، نه با یک شکست سیاسی بلکه با احتمال تراژدی ترسناک نسل کشی مواجه شد. زمانی که تروریسم تهدید کننده شرایط است، سیستم ملی یک کشور عامل حمایت از شهروندان و تمامیت ارضی است. به هر حال مقاومت کردها در برابر تصرف کامل کوبانی موجب شد تا بتوانند یک ائتلاف بر محور جریان کرد در منطقه ایجاد کنند. همین امر موجب شد تا پیشمرگه های کرد عراق مهمترین نیروی حامی در کنار مدافعان کوبانی قرار گیرند و در شرایطی که جریان ائتلاف به رهبری ایالات متحده، کوبانی را اولویت اقدام در سوریه نمی دانست و ترکیه سعی در اقناع متحدانش در عدم حمایت از کردها در کوبانی داشت، جنگ در این منطقه ادامه یافت. اما کوبانی در حالی که به ویرانه ای کامل تبدیل گشته بود آزاد گشت.

داعش و عصر جدید تروریسم در منطقه، معادلات پیچیده ای ایجاد کرده است، اشغال و بازپس گیری حکایت جنگ و گریزهای این روزها در عراق و سوریه است. در کشاکش چنین بحرانی هر کدام از مسائل چالش برانگیز گذشته وجه مشخصی یافته است و گویی روند تحولات در حال بازگشایی رمز سیاست های موجود در گذشته و روابط مبتنی بر آنها است. در این میان عملکرد و وضعیت کردها در مناطق بحرانی می تواند مثال مشخصی از گسست پیوندهای ملی با استفاده از بحران تروریسم و اعتماد به پشتیبانی مراکز حمایتی خارجی باشد. آغاز بحران سوریه، در کشاکش درهم ریختگی نظم یک سیستم سیاسی، فرصتی فراهم آورد که منطقه «عین العرب» یا «کوبانی» در مخالفت با حاکمیت مرکزی اعلام منطقه خودگردان کند. در این میان آنچه کردهای سوریه به عنوان یک غنیمت تاریخی به حساب آوردند، رسیدن به یک معنای مشخص هویتی و استقلال بود که نیل به آن در آشوب نظام سیاسی امکان داشت. غافل از آنکه سیاست گذاری های منطقه ای و بین المللی نیز در آشوب و جنگ داخلی به دنبال اهداف خاصی است. به طوری که کوبانی در آستانه سقوط قرار گرفت. سقوطی که تفران خطرناکی چون احتمال نسل کشی را در برابر آرمان استقلال خواهی کردهای سوریه قرارداد. کردستان عراق نیز به دنبال عبور از آشوب تروریسم عراق به سمت استقلال کامل کردستان بود، اما مواجهه مستقیم آنان با گروه تروریستی داعش، هشدار نامناسب بودن زمان و غلط بودن بهره برداری از فضای آشوب در نظام سیاسی برای رسیدن به خودمختاری را گوشزد نمود. اینکه استقلال خواهی برای کردهای سوریه و عراق درست است یا نه مسئله ای جد است، اما گذار به این استقلال است که در شرایطی مشابه، کردهای عراق و سوریه را در یک دوگانگی قرار می دهد. از یک سو ضعف دستگاه حکومت مرکزی و امکان گذار به تشکیل منطقه سیاسی مستقل و از سوی دیگر تروریسم و بازگشت

ادیان و فرق



گزارشی از فعالیتها و اقدامات فرقه یمانی

امام فیسبوکی!

امو
بررسی یکی از گروه‌های وارداتی
و پرخطر برای نوجوانان



همایش نیایش
برای صلح عادلانه در جهان





امو

بررسی یکی از گروه‌های وارداتی و
پرخطر برای نوجوانان

بعدها یکی از اعضای مؤسس گروه «فوکازی»^۱ شد. در آن مقطع گروه «رایتز او اسپرینگ»^۲ را راه‌اندازی کرد. کانون توجه موسیقی آنها اشعاری با مضامین درد و رنج شخصی بود و این رویکرد موسیقی توسط طرفدارانش «اموکور» نامیده شد. در دهه ۱۹۸۰ شعرها بیشتر مضامینی چون از دست دادن کسی یا عشق شکست‌خورده را در خود داشت و اغلب احساس ترحم به خود را القا می‌کرد. موسیقی امو به شدت طرفداران نوجوان را به خود جذب کرد تا اینکه با گذشت زمان، گروه‌های موسیقی مختلف و مشهوری را در خود پرورش داد و مشهوری را در خود پرورش داد که «Saves the Day Fall Out» است، «Jimmy Eat World» از جمله آنها هستند.

برای اولین آثار موسیقی که در شکل‌گیری امو نقش قابل توجهی داشتند می‌توان از آلبوم ۱۹۸۴ گروه هاردکور پانک با نام «Zen Arcade» یاد کرد. در سال‌های میانی دهه ۸۰ میلادی بود که در منطقه

مختص خود را به وجود آورده‌اند و سبک گفتاری و آرایش ظاهر مخصوصی دارند. گروه‌های امو سعی دارند تظاهری از عشق و افسردگی را جلوه‌گر کنند. گزارش زیر حاصل تحقیقی میدانی از نوجوانان در مناطق مختلف تهران است که به شکل خلاصه منتشر می‌شود.

امو EMO

عموماً در فرهنگ‌نامه‌ها «امو» یکی از زیرشاخه‌های موسیقی راک و برآمده از سبک «هاردکور پانک» معرفی می‌شود و در برخی موارد واژه امو را مخفف «Emotional Hardcore» می‌شمارند که «Emocore» هم گفته می‌شود. وجه تمایز این شاخه از موسیقی راک از دیگر گروه‌های راک اشعار سوگوارانه و احساسی آن است. امو سبکی فرعی از موسیقی «پانک‌راک» است که در اواسط دهه ۱۹۸۰ در واشنگتن دی‌سی به وجود آمد. از اعضای تأثیرگذار این جریان «گی پچوتو»^۱ است. وی

استفاده از جلوه‌های بصری و موسیقی برای جذب نسل جوان از روش‌هایی است که از چند دهه پیش مورد توجه فرقه‌ها و گروه‌های انحرافی قرار گرفته است. روند استفاده از این تکنیک در طول سالیان گذشته به قدری شدت یافته است که در موارد بسیاری اساساً یک نوع از موسیقی، به‌عنوان محور یک گرایش یا فرقه معرفی می‌شود و دیگر مناسبات و القانات، حول این محور عرضه می‌شوند. در کشور ما ایران نیز ورود بسیاری از فرقه‌ها و آیین‌های انحرافی از انتشار و رواج یک نوع از پوشش، مد، موسیقی و... آغاز شده است؛ به همین منظور شاید بسیاری از خانواده‌ها تا مدت‌ها از مواجهه فرزندانشان با یک فرقه یا دین نوظهور بی‌اطلاع باشند. «امو» یکی از همین موارد است؛ نام یک نوع موسیقی که برای خود طرفدارانی دارد. طرفداران این سبک از موسیقی به روش خاص خود لباس می‌پوشند، رفتار اجتماعی



نکته مهم و قابل بررسی دیگر آنکه گسترش گروه‌های امو در ایران بیشتر در مدارس دخترانه مشاهده شده و به‌طورکلی قشر مخاطب این گروه‌ها را بیشتر دخترهای زیر ۱۸ و پسرهای زیر ۲۰ سال تشکیل می‌دهند. رفتار منزوی و افسرده طرفداران این گروه از شاخصه‌ها و تمایزات آنهاست.

واشنگتن دی‌سی اولین گروه‌های امو ظهور کردند که از میان آنها می‌توان به «رایتز آو اسپرینگ» و «امبریس» اشاره کرد. امو در واقع تنها تعریفی از نوعی گرایش یا تقسیم‌بندی موسیقایی نیست بلکه در کنار آن سبک زندگی خود را القا می‌کند؛ نوجوانانی که سعی دارند با استفاده از پوشش ظاهری خاص و منحصر به فرد، خود را به نمایش گذارند. گروه‌های امو در دهه ۹۰ و ۲۰۰۰ میلادی در نقاط مختلف دنیا رشد کردند و از نوعی موسیقی پراحساس که از سبک راک الهام گرفته بود الگو گرفتند؛ اما امو فقط به گروه‌های موسیقی محدود نماند و به مدل مو و لباس نیز توسعه یافت و سبکی از پوشش را ملقب به «امو فشن»^۴ شکل داد. طرفداران امو آن را نوعی ارتباط می‌دانند که می‌شود با آن حرف‌های نگفته خود را بیان کرد؛ یکی از افراد مورد تحقیق که خود را از فعالان امو می‌داند در این باره می‌گوید: «امو می‌خواهد پرواز کند اما نه به بالا بلکه به تاریکی مطلق! بالاخره آنجاست که می‌فهمد روحش آزاد شده است... امو به این معناست که با خودت راحت باشی و احساس راحتی کنی.»

امو در ابتدا سبکی محلی بود، اما در حال حاضر گستره بین‌المللی دارد. آنچه مسلم است جذابیت ادبیات امو برای دوره نوجوانی است؛ چرا که سبک امو توانسته گستره‌ای از گروه‌های طرفدار خود اعم از نوجوان و جوان را از مکزیک تا خاورمیانه به خود جذب کند و گروه‌هایی را تولید کند که در شبکه‌های اجتماعی با هم در ارتباط هستند. این به اصطلاح سبک موسیقی سعی دارد خود را به‌عنوان خرد فرهنگ در کشورهای غربی جا بیندازد؛ روشی که به تدریج آثار هنری، نقاشی، موسیقی، نوشتن و سبک زندگی را در خود جای داده است.

نکته مهم و قابل بررسی دیگر آنکه

گسترش گروه‌های امو در ایران بیشتر در مدارس دخترانه مشاهده شده و به‌طور کلی قشر مخاطب این گروه‌ها را بیشتر دخترهای زیر ۱۸ و پسرهای زیر ۲۰ سال تشکیل می‌دهند. رفتار منزوی و افسرده طرفداران این گروه از شاخصه‌ها و تمایزات آنهاست. در این خصوص یکی از طرفداران امو در ایران که اتفاقاً یک دختر نوجوان است این‌گونه توضیح می‌دهد: «اموها خودشان را آدم‌های افسرده‌ای نمی‌دانند ولی سکوت را به حرف زدن ترجیح می‌دهند، ما از آدم‌ها دوری می‌کنیم نه به این دلیل که افسرده‌ایم به این خاطر که عقاید و چیزهایی را که آدم‌ها به ما تحمیل می‌کنند قبول نداریم. ما از خیلی کارهای آدم‌ها بیزاریم و به نظر اموها دنیا چهره زشتی به خودش گرفته که دوست‌داشتنی نیست.»

موسیقی

موضوعاتی که در اشعار گروه‌های موسیقی امو بیشتر مورد اشاره قرار می‌گیرد «شکست یا ناکامی در روابط عاشقانه» است. القای احساسی از ترحم و افسردگی در اثر برانگیختن حس ترحم شنونده برای عاشق ناکام از نتایج گوش دادن به این سبک از موسیقی است. پرداختن به این‌گونه مضامین باعث شده بیشتر مخاطبان امو نوجوان‌ها و به‌ویژه دختران باشند. آنها سعی دارند در روابطشان هیچ قیدوبندی وجود نداشته باشد و ارتباط نامحرم را بلامانع می‌دانند.

احساس برای آنها محترم بوده و به آن احترام می‌گذارند و زندگی خود را بر پایه آن بنا می‌کنند. نوجوانان طرفدار امو با کمک گرفتن از موسیقی‌های احساسی سعی دارند هر چه بیشتر احساسات را تحت تأثیر قرار دهند.

پوشش و نماد

عضویت افراد در گروه‌های انزواطلب

به معنی احساس کمبود و نیاز به جلب توجه است، از همین رو است که نوجوانان متمایل به این گروه‌ها سعی دارند با پوشش متفاوت خود نمادی از هویت جدیدشان را به نمایش بگذارند.

از جمله رنگ‌های مورد استفاده در پوشش این افراد رنگ سیاه است که به شکل لاک سیاه ناخن یا موهای رنگ‌شده سیاه نمایان می‌شود. در برخی موارد استفاده از های لایت‌های فانتزی برای موها نیز در گروه‌های امو رایج است. برخی نشانه‌های مشترک که نوجوانان طرفدار امو خود را ملزم به استفاده از آنها می‌دانند، شامل موارد زیر است:

- تصویر قلب دوخته‌شده به‌ویژه برای دختران امو با رنگ‌های قرمز، مشکی و بنفش بر روی لباس.

- شلوارهای بسیار تنگ جین، بیشتر بارنگ‌های آبی نفتی یا مشکی بخصوص به شکل پاره‌شده.

- موهای رنگ‌شده و بلند برای پوشش صورت.

- سویی شرت‌های کلاه‌دار زیپی، رنگ‌های سیاه و بنفش.

- اموهای حرفه‌ای بر روی لب یا سینه خود حلقه‌های فلزی نصب می‌کنند. البته باید گفت برخی از این پوشش‌ها در جامعه ایران نیز شکلی تقریباً رایج به خود گرفته و نمی‌تواند به‌طور قطع نشان‌دهنده گروه یا فرقه‌ای خاص باشد.

مدل مو

در یکی از سایت‌های گروه‌های امو در خصوص چگونگی آرایش مو توضیح داده شده که «هر طور دوست دارید موی خود را کوتاه کنید و حتی برادر کوچک شما هم می‌تواند این کار را برای شما انجام دهد!» طبق این دستورالعمل آرایش دخترها موهای بلند است که معمولاً طرف راست صورت با موها پوشیده می‌شود، طوری که چشم راست آنها کمتر دیده شود. جنبه‌های گوناگون مرتبط با مُد، فرهنگ و خصوصیات رفتاری نمودی

از سبک امو است. مدل مویی معروف به «Crazy» بسیار مورد علاقه دختران است. های لایت‌های رنگ قرمز یا بنفش، استفاده از رنگ‌های فانتزی مرسوم، کوتاه کردن فرق سر با کاتر یا قیچی به طوری که موبه حالت ایستاده باقی بماند و... از شاخصه‌های این مدل مو است.

معضلات اجتماعی

طرفداران امو اعتقاد دارند باید با یکدیگر راحت باشند و احساسات تنها راهی است که می‌توانند به‌وسیله آن مستقیم حرف خود را به دیگری بگویند، بدون اینکه حتی کلمه‌ای حرف بزنند. این ویژگی باعث جذب نوجوانانی شده است که در بیان احساسات و خواسته‌های خود به شکل گفتاری ضعف دارند. افراد در این گروه در حالی خود و اعضا را به راستگویی دعوت می‌کنند که دیگر افراد جامعه را افرادی دروغگو می‌دانند. اموها از نوع زندگی کردن رایج خود خسته هستند و به شدت احساس تنهایی می‌کنند و می‌پندارند همه اطرافیان حتی خانواده و دوستانشان آنها را تنها گذاشته‌اند. البته باید دانست این نوع نگاه به زندگی در واقع خصوصیت نسبتاً مشترک نوجوانان در سنین بلوغ است. بررسی در شبکه‌های اجتماعی نشان می‌دهد اموهای ایرانی حتی در عکس‌های منتشره خود در فیس‌بوک از سبکی بی‌روح با نور شدید بر صورت و زمینه‌ای تیره استفاده می‌کنند.

جالب است که اموها ابراز می‌دارند برای زندگی خود مبارزه می‌کنند، آنها قوانین جامعه را نتیجه زندگی روزمره می‌دانند و دوست دارند دیدگاه خود را به‌عنوان هنجارهای گروهی مابین خویش ترویج کنند. آنها با کشیدن تصاویر و اشکال مدرن و فانتزی باهم ارتباط برقرار می‌کنند.

گوشه‌گیری از دیگر صفات اعضای این گروه است به طوری که برخی از آنها دوست دارند ساعت‌های

بدن خود را تیغ می‌زنند. البته خوشبختانه بنا بر تحقیقات این مراسم در ایران مانند کشورهای دیگر رایج نیست. اموها مراسم تیغ‌زنی را به‌عنوان اعلام دوستی دائمی مرتکب می‌شوند. در این مراسم همه رگ دستشان را با تیغ به شکلی سطحی می‌زنند و مقداری از خون یکدیگر را مزمه می‌کنند و نوعی قسم نمادین به خون و تیغ می‌خورند تا به یکدیگر خیانت نکنند.

□ مواد مخدر

مانند بسیاری از گروه‌های موسیقی، فرقه‌ها و محافل غیر قانونی، در این گروه نیز مواد مخدر به‌عنوان یکی از پذیرایی‌های رایج و همیشگی محسوب می‌شود که البته از ارکان وابستگی اعضا به گروه می‌باشد. در یکی از موارد معروف، تعدادی از نوجوانان طرفدار برخی گروه‌های امودر هلند همگی آلوده به ویروس ایدز شدند.

به هر حال آنچه که مشخص است گروه‌های امودر ایران با ساختار و مناسبات رایج امودر کشورهای غربی فاصله دارند و به همین دلیل فعالیت امودر ایران به هیچ‌عنوان در دسته‌بندی فرق قرار نمی‌گیرد و کم‌شایع‌تر از آن است که در جامعه ایرانی به‌عنوان یک خرده‌فرهنگ به حساب آید؛ اما با این وجود نباید از شیوع آن در میان نوجوانان، بخصوص در مدارس دخترانه مناطق مرفه‌نشین شهری غافل شد. در انتها باید متذکر شد اقدام مناسب در برابر چنین پدیده‌ای همکاری تنگاتنگ والدین و اولیاء مدارس با روانشناسان بلوغ را می‌طلبد.

پی‌نوشت:

1. Guy Picciotto
2. Fugazi
3. Rites of Spring
4. Emo Fashion
5. Alex Mckee
6. Alex Evans

آزادی طلب گوشه‌گیر است!

□ هم‌جنس‌گرایی

از آنجا که قهرمانان گروه‌های امو غالباً هم‌جنس‌باز هستند و از سویی نقش الگویی برای نوجوانان دارند یکی از مخاطرات پیش‌رو برای خانواده‌هایی شک‌غلتیدن فرزندان‌شان به این دام شیطانی خواهد بود. افرادی مانند «الکس مکفی»^۵ یا «الکس ایوان»^۶ از جمله این نمونه‌ها هستند.

ذیل این بحث یکی از سؤال‌شوندگان در پاسخ به این سؤال که چرا طرفدار امو شدید؟ گفت: «امو بودن تیپ و پوشیدن لباس و ریختن مو روی چشم نیست، امو بودن رو نمی‌توانی خودت انتخاب کنی، بلکه در وجود بعضی از آدم هست (!) من، شما و هر کس دیگری موقع تولد نمی‌تونیم انتخاب کنیم پسر باشیم یا دختر، امو بودن هم به همین شکل است.» این استدلال مشابه استدلال شیطانی هم‌جنس‌بازان در دفاع از خود است.

به نظر اموها فرقی بین دختر و پسر وجود ندارد و این توجیهی برای گرایش به هم‌جنس است. به نظر آنها افراد باید با هرکسی که دوستش دارند رابطه داشته باشند نه اینکه فقط از روی جنسیت یک نفر را بخواهند و با او دوستی کنند. موضوعاتی از این دست توجیهاتی است که در محافل امو در ایران برای هم‌جنس‌گرایی عنوان می‌شود، هرچند که این مسئله به این معنا نیست که همه افراد علاقه‌مند به این سبک موسیقی یا مدل آرایش، هم‌جنس‌باز باشند، بلکه هدف تذکر نسبت به وجود زیرساخت‌های فکری لازم جهت گرایش افراد به انحرافات جنسی در چنین گروه‌هایی است.

□ تیغ زدن و خودآزایی

از مراسم شایع اموهای حرفه‌ای در دنیا مراسمی است که طی آن

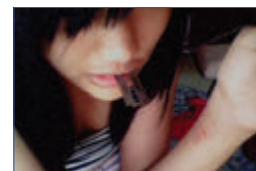
زیادی را در کنجی که کسی آنها را نبیند بسر برند. طرفدار بازی‌های گروهی شاد و پرهیجان مانند بسکتبال، فوتبال و... نیستند و بیشتر به بازی‌های انزواطلب علاقه‌مندند. دنبال دعوا با جامعه نیستند اما از جامعه هم راضی نیستند. می‌کوشند هنجارهای خود را حفظ کنند اما اگر با مقاومت مواجه شدند آنها را کمی پنهان می‌کنند. نمود عینی چنین رفتاری را می‌توان در «تتوهای» که بر قسمت‌هایی از بدنشان می‌گذارند مشاهده کرد؛ این طرح‌ها و نقش‌ها در قسمت‌هایی از بدن قرار می‌گیرند که در دید عموم نباشد. از دیگر خصوصیات رفتاری و اجتماعی این افراد می‌توان به تمایل به عبور از تفکیک بین دختر و پسر اشاره کرد که در میان گروه‌های امو شدت داشته و عنوان تمایل به آزادی‌خواهی ابراز می‌شود.

□ خانواده

وجود نوعی از تفکر که تمام آدم‌ها آنها را کنار گذاشته‌اند باعث شده در برخی از موارد حاد، وابستگی به خانواده‌شان را از دست بدهند. بسیاری از دختر یا پسرهای عضو گروه امو افرادی بسیار حساس و از خانواده‌هایی هستند که مشکلات خانوادگی داشته‌اند. رفتارشان راهی است تا بتوانند به بروز احساس خود کمک کنند. نوجوانان در این گروه‌ها سعی دارند خلأهای زندگی خود را پر کنند و شاید علت ترویج روبوسی‌های گرم و پرحرارت در این گروه‌ها به همین خاطر باشد. وقتی از یکی از نوجوانان امو سؤال کردیم تفاوت امو با گروه‌های «پانک» در چیست، وی جواب داد گروه‌های پانک مانند امو نیاز به آزادی دارند، اما آشوبگری نیز در رفتار آنها است؛ اما امو



به نظر اموها فرقی بین دختر و پسر وجود ندارد و این توجیهی برای گرایش به هم‌جنس است. به نظر آنها افراد باید با هرکسی که دوستش دارند رابطه داشته باشند نه اینکه فقط از روی جنسیت یک نفر را بخواهند و با او دوستی کنند. موضوعاتی از این دست توجیهاتی است که در محافل امو در ایران برای هم‌جنس‌گرایی عنوان می‌شود، هرچند که این مسئله به این معنا نیست که همه افراد علاقه‌مند به این سبک موسیقی یا مدل آرایش، هم‌جنس‌باز باشند.





امام فیسبوکی!

گزارشی از فعالیت‌ها و اقدامات فرقه یمانی

همچنین خروج یمانی از علائم ظهور شناخته شده است. در حدیثی دیگر آمده است: «یمان‌ی از شیعیان امیرالمؤمنین^(ع) است.»^۱ آپس‌بینی شخصیتی به نام یمانی باعث شده تا افراد زیادی با ادعای کذب خود را یمانی بنامند تا بتوانند افراد ساده‌دل را فریفته و به دام اندازند.

یکی از این جریان‌های مدعی «احمداسماعیل گاطع» است که خود را یمانی می‌نامد و جریان «الیمان‌ی» را تأسیس کرده است.

■ احمد الحسن یمانی

نام مؤسس این فرقه احمداسماعیل گاطع و از قبیله «صیامر» است. وی لقب خود را احمد الحسن یمانی گذارده است. گاطع در حدود سال ۱۳۵۱ در روستای همبوشی در منطقه هویر از توابع شهرستان زبیر از استان بصره متولد شد

روایات متعددی در زمینه خروج اشخاصی در آخرالزمان وارد شده است که از علائم ظهور حضرت مهدی^(عج) می‌باشند. یکی از این افراد شخصی بنام یمانی است، وی فرماندهی نظامی است که با سپاهی از طرف «یمن» قیام کرده و به سوی عراق حرکت می‌کند. در روایت منقول از امام باقر^(ع) خطاب به شیعیان آمده است: «سفیانی و خراسانی و یمانی هم‌زمان خروج می‌کنند و پرچم او در میان پرچم‌هایی است که در آن زمان برافراشته می‌گردد. وی بیش از همه به راه حق هدایت می‌کند، زیرا وی به یار شما (بقیة‌الله) دعوت می‌نماید و چون خروج کند، بر هر مسلمانی است که به وی بپیوندد و بر کسی جایز نباشد، از فرمان او سر بتابد و هر کس از اطاعت وی سرپیچی کند، اهل دوزخ است؛ چه او مردم را به راه حق و صراط مستقیم می‌خواند.»^۱



از جمله توجیهاتی که اعضاء این گروه بدان تمسک می‌جویند، بیعت برای امام زمان است. در توجیه می‌گویند اگر این بیعت مورد نظر امام زمان^(عج) نبود، حتماً آقا شخصاً جلوی آن را می‌گرفت، چرا امام زمان جلوی ما را نمی‌گیرد. چرا کس دیگری نیست تا از طرف امام زمان^(عج) بیعت گیرد.

و توانست فارغ التحصیل دانشکده مهندسی نجف در سال ۱۳۷۸ شود. بعد از ارتباط با استخبارات عراق وارد حوزه علمیه شده و اخراجی حوزه علمیه شهید سید محمد صدر است. اسماعیل گاطع سلسله ادعاهای کذب زیادی داشته اما یکی از جالبترین آنها ادعای ظهورش و سپس به دوران غیبت رفتنش است؛ شروع دورانی که دیگر کسی او را نمی بیند و همه می بایست از طریق نزدیکانش با وی ارتباط داشته باشند. در حال حاضر اسماعیل گاطع به شکل مداوم در کشورهای جنوبی خلیج فارس در سفر بوده و بیشتر در امارات و قطر حضور دارد.

تشکیلات فرقه

رهبری جریان الیمانی در حال حاضر در اختیار احمد اسماعیل گاطع است. «شیخ کاظم العقیلی» مسئولیت شاخه نظامی و فردی به نام «عبدالرحیم ابومعاذ» مرشد معنوی این فرقه است. معاون اسبق گاطع «شیخ حیدر المنشداوی» ملقب به «ابن ابو فعل» بود، المنشداوی در زمان زمامداری صدام برای تبلیغ به ایران سفر کرد بعد از ورود به ایران دستگیر شده و به مدت ۶ ماه زندانی شد. وی بعد از سقوط صدام به عراق برگردانده شد در بازگشت ادعا نمود وصی امام زمان جدیدی به نام «عبدالله بن الحسن القحطانی» است و از همه امور حتی از محل قبر حضرت فاطمه (س) مطلع است. المنشداوی دفتری در منطقه قدیم نجف اشرف در «شارع الرسول (ص)» افتتاح نمود. این ادعا موجب شد احمد اسماعیل گاطعی با صدور بیانیه‌ای المنشداوی را تفسیق کند و در نتیجه المنشداوی ترور شد. یکی دیگر از افرادی که در فرقه الیمانی باید مورد اشاره قرار گیرد «سید حسن الحممامی» است وی روحانی ارشد جریان یمانی بوده و فرزند مرحوم «سید محمدعلی حممامی» (متوفای ۱۹۹۸ م) از علمای معروف نجف است که علی‌رغم راه و رسم پدر با دستگاه بعثی مرتبط شده و وارد فرقه گاطعی گردیده است؛ وی در نهایت توسط دولت عراق دستگیر شد. حضور الحممامی باعث فریب برخی از مردم ساده‌دل شد تا به فرقه بپیوندند.

ستاره داوود

نشان جریان الیمانی ستاره منحوس صهیونیستی

موسوم به داوود است. ستاره داوود یا همان ستاره شش ضلعی در همه نامه‌ها کنار امضای گاطعی که خود را «احمد الحسن الیمانی» می نامد درج می شود.



ستاره شش ضلعی به عنوان سمبل قدرت همواره مورد استفاده فرق مختلفی از جمله کابالا، شیطان پرستان و صهیونیست‌ها بوده است. این نشان زیر نامه‌های این فرقه مورد استفاده بوده ولی اخیراً کمتر از آن استفاده می کنند. بعد از ایراد فشار گسترده نسبت به استفاده از نشان ستاره داوود، گاطعی همانند همیشه دست به مغالطه برده و سلسله‌ای از روایات در خصوص خاتم سلیمان را منتشر کرد.

وی با نشان دادن عکس اسکن شده‌ای از کتابی غیر موثق که نویسنده‌اش را از علما معرفی کرده، دست به ترفند تازه‌ای زد. در عکس چندین نشان از جمله ستاره داوود وجود دارد و توضیحات کتاب می گوید برخی احتمال داده‌اند یکی از نشان‌ها مربوط به خاتم سلیمان باشد. فرقه یمانی با استناد به همین کتاب غیر موثق، تمام روایات مربوط به خاتم سلیمان را به ستاره منحوس داوود منسوب می کند تا به نوعی اشتباه خود را توجیه کرده و ستاره منحوسی را که هیچ ارتباطی با حضرت داود نبی (ع) نداشته و منبعث از جادویی باستانی است، نمادی از خاتم سلیمان معرفی کند.

امضاء

گاطع در امضایش حتی از ملائکه جبرئیل، میکائیل و اسرافیل نیز سوء استفاده کرده و در زیر تمام نامه‌هایش عبارت:

«بقیة آل محمد، الرکن الشدید، احمد الحسن وصی و رسول الامام المهدی الی الناس اجمعین، المؤید بجبرئیل، المسدّد بمیکائیل، المنصور باسرافیل، ذریة بعضها من بعض والله سمیع علیم» را درج می کند.

شروع دعوت و بیعت گیری

شروع بیعت گیری این فرقه با عملیات روانی زیادی شروع شد. آنها در ابتدا تشکیل دسته‌هایی چند نفره می دادند تا با استفاده از ظرفیت نماز جمعه‌ها در عراق در میان مردم حضور یافته و شعار سر دهند. این گروه با شعار «جاء المهدی، جاء المهدی» صفوف نماز جمعه را به هم می ریختند تا بیشترین جلب توجه را کنند. پیروان این گروه در سال ۱۳۸۲ حتی در نماز جمعه شهرهای اهواز، قم، کرج و مشهد نیز در صفوف نماز جمعه اختلال ایجاد کرده و ظهور یمانی را جار زدند. از جمله توجهاتی که اعضاء این گروه بدان تمسک می جویند، بیعت برای امام زمان است. در توجیه می گویند اگر این بیعت مورد نظر امام زمان (عج) نبود، حتماً آقا شخصاً جلوی آن را می گرفت، چرا امام زمان جلوی ما را نمی گیرد. چرا کس دیگری نیست تا از طرف امام زمان (عج) بیعت گیرد. این ادعای گزاف در حالی است که نیابت عام امام زمان به دستور ایشان در زمان غیبت با علمای اسلام و اداره حکومت با ولایت فقیه است. در خصوص عهد نیز ادعیه معتبری مانند دعای عهد با حضرت

در زمان غیبت ایشان وجود دارد. مبلغان این فرقه با توجه به اینکه می دانند طرفدارانشان از اقشار کم اطلاع هستند، هر واقعه‌ای را بعد از رخ دادنش به خود نسبت داده و ادعا دارند قبلاً احمد الحسن در محافل مخفی آن را پیشگویی کرده است! به جهت آشنایی در این بخش تنها به برخی ادعاهای گاطعی اشاره می کنیم.

ادعای سیادت

احمد اسماعیل گاطعی با وجود آنکه سید نیست، ادعای سیادت دارد. وی در قبیله صیامر به دنیا آمده و اهالی بصره همه متفق‌اند که این قبیله سادات ندارد، در حالی که وی خود را فرزند و رسول و جانشین امام زمان معرفی می کند!

ادعای فرزندی امام زمان (عج)

با وجود ادعای فرزندی امام زمان (عج) خود را احمد بن الحسن می نامد در حالی که می بایست خود را «احمد بن محمد» می نامید چرا که نام امام زمان (عج) حسن نیست، بلکه حسن نام پدر امام زمان (عج) است. این اشتباه به دلیل سیر تدریجی

ادعاهای وی پیش آمده است. چرا که از قبل نمی دانسته در آینده چه ادعاهای جدیدی را مطرح خواهد کرد. بدین خاطر در مقطعی خود را فرزند پنجم امام زمان^(ع) معرفی می کند.

صاحب نفس مطمئنه

گاطعی بارها در سخنرانی خود ادعا می کند: «من مایه رحمتم برای اسلام، بلکه برای اهل زمینم، اهل بیت^(ع) هرکجا بروم، همواره با من هستند و صریحاً می گویم که خداوند مرا برگزیده است؛ صاحب نفس مطمئنه به من متصل شده و خود صاحب نفس مطمئنه شده ام. من می خواهم شیعیان را متحد کنم از عالم و عامی؛ من آمادگی دارم حقایق را برای همه روشن کنم، و به صورت سیاه و سفید نشان دهم. خدا نور است و کلام او نور است. در عین حال هیچ ادعایی هم ندارم!»

ادعای ارتباط با امام زمان^(ع)

وی در سخنرانی ها و بیانیه های گوناگونی در خصوص ارتباط با امام زمان^(ع) مطرح کرده است:

- ادعای دیدار امام زمان^(ع) در عالم خواب به طور مکرر مانند ادعای خواب دیدن امام زمان^(ع) در حرم سید محمد فرزند امام هادی^(ع) که در این دیدار به وی امر می شود به زیارت عسکریین رود.
- ادعای دیدار امام^(ع) در بیداری که حضرت نسبت به انحرافات عملی و مالی حوزه های علمیه به ویژه حوزه نجف به وی هشدار می دهد و مدعی است از آن تاریخ به بعد تحت تربیت ویژه امام^(ع) قرار گرفته است. همچنین مدعی است امام وی را امر به ورود به حوزه علمیه کرده و به وی مأموریت داده انحرافات حوزه را عنوان کند!
- ادعا دارد در شعبان سال ۱۴۲۰ ه. ق (۱۳۷۸ ش)، امام زمان را برای دومین بار در بیداری کنار حرم امام حسین^(ع) ملاقات کرده و به وی دستور داده به نجف رفته و دعوتش را علنی کند.

ادعاها

- مزده بی پایه مرگ ملک عبدالله از ادعاهای بسیار جالب فرقه است، مبلغین فرقه نزدیکی ظهور را به واسطه مرگ ملک عبدالله مزده داده اند که علی رغم تبلیغات وسیع فرقه، مرگ ملک عبدالله دروغ از کار درآمد و وی نمرد!
- ادعای پیشگونی مرگ شارون در اسرائیل که اولین بار بعد از مرگ مغزی وی عنوان شد.
- جنجال گسترده در اعلام محل واقعی قبر

حضرت زهرا^(س).

• ادعای نمایش اسم احمد در آتشفشان!

مردود دانستن علم رجال و اصول فقه

این گروه برای توجیه استناد خود به روایات جعلی و همچنین ناتوانی احمد الحسن از احتجاج علمی به روش اصولی، به کلی علم رجال و اصول را بدعت و نادرست شمرده است. چرا که گاطعی می دانست اگر علوم اسلامی منبعث از قرآن و بیان معصومین را بپذیرد، دیگر نمی تواند از روایات مجهول السنند یا مجمل استفاده کند.

نکته جالب مسئله آن است که برای توجیه استناد به روایات مجهول السنند و روایان کذاب به روایات مجهول دیگری استناد می کنند و این روند به طور مداوم ادامه دارد. مانند استناد به روایتی از «سفیان بن السمط» از امام صادق^(ع) در کتاب «مختصر بصائر الدرجات» که به نقل از امام صادق^(ع) آمده است: «اگر کسی به نقل از من گفت شب روز است و یا روز شب است آن را تکذیب نکن زیرا من را تکذیب کرده ای!»

ادعای یمانی بودن

بعد از آنکه گاطعی ادعای یمانی بودن کرد با این ایراد مواجه شد که اگر فردی یمانی است چگونه می تواند هم یمانی باشد هم ادعا کند فرزند امام زمان و از هاشمی ها است! در حالی که هاشمی ها از حجاز هستند و یمانی باید از یمن باشد.

وی در پایگاه اینترنتی در نامه ای با امضای سید احمد حسن، وصی و رسول امام مهدی^(ع) در تاریخ ۲۱ ربیع الثانی ۱۴۲۶ ق مصادف با ۹ خرداد ۱۳۸۴ در مطلبی با عنوان سؤال و جواب، پیامی را برای توجیه فرزندای امام عصر^(ع) و هاشمی بودن بیان می کند که چنین است: «مکه از تهامه است و تهامه از یمن؛ پس محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم همگی یمانی هستند.»

در حالی که تهامه یک منطقه جغرافیایی است که از شمال جزیره العرب یعنی بالاتر از مکه و مدینه را در بردارد و از جنوب به یمن می رسد. بنابراین مکه و مدینه جزء تهامه هستند و یمن هم از تهامه است؛ ولی تهامه از یمن نیست، بلکه یمن در جنوب جزیره العرب قرار دارد و شامل شمال و میانه جزیره العرب نیست. بنابراین محمد و آل محمد^(ع) حجازی و تهامی هستند؛ اما یمانی نیستند. اصولاً مردم عرب به دودسته عدنانی و قحطانی تقسیم شده اند. مقصود از عرب عدنانی مخصوص قریش و از جمله



بعد از حادثه الزرگه،
یمانی تصمیم گرفت
در عاشورای سال
۱۴۲۹ قیام کند،
اما یک ماه قبل
از آن ۴۰ نفر از
پیروانش در نجف
دستگیر شده و
طرح قیام در روز
تاسوعا و قتل عام
زائرین حرمین امام
حسین^(ع) و اشغال
عباس^(ع) و اشغال
حرمین لو رفته و
شکست خورد.



رفته و شکست خورد.

گروه ضربت یمانی به فرماندهی «سید حسن الحمامی» در ساعت ۹:۳۰ صبح تاسوعا به هیئت‌های عزاداری در بصره حمله و وارد مقر شرکت نفت جنوب عراق شدند. در ناصریه به تیپ «واکنش سریع» حمله و سرتیپ «ابو لقاء الجابری» فرمانده تیپ و «سرهنگ ابو محمد الرمیض» مسئول اطلاعات تیپ را کشتند.

پلیس نجف اشرف ۴۵ نفر از عناصر مسلح گروه الیمانی تحت عنوان «انصار المهدی» از جمله حسن الحمامی رهبر مذهبی را دستگیر کرد. حسن الحمامی بعد از دستگیری اعتراف کرد که عناصر فرقه قصد داشتند در روز عاشورا مراجع تقلید و هیئت‌های حسینی را مورد هدف قرار دهند. وی در اجلاس خبری طی اعترافاتش گفت: «این گروه دارای طرفدارانی است و هدف آن حمله به مرجعیت است و هزینه‌های ما از کشورهای خارجی به‌ویژه امارات تأمین می‌شود.» چند روز بعد خبرگزاری بانام «ملف پرس» فاش کرد احمد الحسن یمانی به امارات و پایتخت آن دبی گریخته است.



عوامل فرقه کذاب یمانی

□ پادگان الزرگه باهدف ترور مراجع

هفتم بهمن ۱۳۸۵ نیروهای امنیتی نجف برای برقراری امنیت و جلوگیری از حمله خمپاره‌ای به کاروان‌های عزاداری، درحالی‌که در چند کیلومتری نجف به گشت‌زنی مشغول بودند در نزدیکی منطقه الزرگه هدف تیراندازی افراد مسلح ناشناس قرار گرفتند، در این حادثه ۲۰ تن از افراد پلیس کشته یا زخمی شدند.

در روز تاسوعای ۱۴۲۸ ق مصادف با ۹ بهمن ۱۳۸۵ حادثه پادگان الزرگه در حومه نجف رخ داد. بالغ بر ۲۰۰۰ نفر از اعضای گروهی موسوم به «جندالسماء» که در آن مقطع از هم‌پیمانان فرقه یمانی بودند به همراه پیروان فرقه یمانی برای حمله به نجف اشرف در منطقه الزرگه جمع شدند تا مراجع را بکشند. پلیس عراق با همکاری تعدادی از قبایل شیعه ۲۰۰ نفر از فرقه یمانی را به هلاکت

بنی‌هاشم است؛ درحالی‌که عرب قحطانی فقط اعرابی را شامل می‌شود که ریشه آنها از یمن است و به‌هیچ‌وجه به عرب عدنانی، یمانی گفته نمی‌شود.^۲ با مثالی ملموس‌تر باید گفت ادعای گاطعی مانند آن است که شخصی بگوید که یمن از خلیج فارس است و ایران هم از خلیج فارس است پس هر ایرانی، یمنی است!

وی خود را فرزند امام زمان معرفی می‌کند درحالی‌که یمانی در روایات متعدد از نسل زید فرزند امام سجاد^(ع) معرفی می‌شود.

□ دشمنی با ولایت فقیه، مراجع، اجتهاد و فتوا

گاطعی مرجعیت و فتوا را از بدعت‌های آخرالزمان معرفی کرده و آن را مصداق فتوا بر اساس نظر شخصی می‌داند. در مغالطه دیگری وی روایاتی را که فتوا بر اساس نظر شخصی را رد کرده و نکوهش می‌کند، برای توجیه رد فتوا مورداستفاده قرار می‌دهد. دشمنی پیروان این فرقه با مراجع تا حدی است که یکی از پیروان این گروه به نام شیخ حیدر المنشداوی که شش ماه در قم زندانی بود گفته است: «زمانی که من آزاد شوم می‌روم خدمت آقا (حضرت بقیة‌الله) باید یک کادو ببرم. کادویی که از من خواسته سر «آیت‌الله سیستانی» است. باید آن را برای حضرت بقیة‌الله ببرم.» پیروان گاطع باهدف توهین، نامه‌هایی تهدیدآمیز برای مراجع فرستاده و آنها را مورد خطاب قرار داده‌اند.

□ آموزش‌های نظامی پیروان یمانی

گاطعی آموزش نظامی را برای پیروان فرقه خود لازم دانسته است، شاخه نظامی فرقه یمانی عناصر خود را در باغ‌های العماره و مناطق الفاس و التیره با انواع سلاح‌ها اهدائی آموزش داده است. یکی از مراکز آموزش آنها در سالیان گذشته در منطقه صفوان در مزرعه «صابر زائر شمال آلبورحمه» و نیز منطقه «الهویر قرنه» قرار داشته است. یکی از آموزش‌های شاخه نظامی آموزش سر بردن بوده که از اقدامات نظامی این شاخه حذف عناصر جداشده مانند حیدر المنشداوی بوده است.

□ قیام نظامی پیروان یمانی

بعد از حادثه الزرگه، یمانی تصمیم گرفت در عاشورای سال ۱۴۲۹ قیام کند، اما یک ماه قبل از آن ۴۰ نفر از پیروانش در نجف دستگیر شده و طرح قیام در روز تاسوعا و قتل عام زائرین حرمین امام حسین^(ع) و حضرت عباس^(ع) و اشغال حرمین لو



ابزار رسانه‌ای توسط فرقه یمانی به‌خوبی استفاده می‌شود و پیروان این فرقه در استفاده از انواع رسانه‌های دیجیتال مهارت قابل‌توجهی دارند، به شکلی که احمد اسماعیل گاطع توسط مردم به مدعی فیس‌بوکی نیز شهرت دارد! این فرقه با بهره‌گیری از فعالان رسانه و مستندسازان سعی در القاء تفکر مسموم خود دارد.



مردم به مدعی فیس بوکی نیز شهرت دارد! این فرقه با بهره‌گیری از فعالان رسانه و مستندسازان سعی در القاء تفکر مسموم خود دارد و یکی از افرادی که در این رابطه نقش مهمی برای این فرقه بازی کرده است فردی به نام «عبدالله هاشم» است.

وی با ساختن چند ویدیو اسلاید و مستند پیرامون فراماسونری و ظهور امام مهدی بانام «ارایول» چهره شد. عبدالله هاشم به اشتباه در برنامه‌ای رسانه‌ای به مردم ایران شناسانده شد، اما بعد از مدتی مشخص شد وی مبلغ فرقه الیمانی است. جالب اینجاست عبدالله هاشم از حامیان احمد یمانی بوده اما در عین حال مرید فرقه صهیونیستی رانیلیان است و تصاویر وی در بازدید از مرکز این فرقه در اسرائیل منتشر شد.

در دو سال گذشته فرقه یمانی با کمک سرویس‌های خارجی اقدام به گسترش فعالیت خود در عرصه رسانه کرده و در این راستا شبکه رادیویی را نیز در آمریکا در اختیار گرفت و زمان راه‌اندازی اعلامیه‌ای را نیز منتشر کرد: «به فضل الله تبارک و تعالی صبح امروز چهارشنبه ۳ آبان ۱۳۹۱ برابر با ۲۴ اکتبر ۲۰۱۲ ساعت ۶ بامداد کانال رادیویی انصار امام مهدی^(۲) به مشارکت و کمک انصار امام مهدی^(۳) در آمریکا و کانادا افتتاح شد.» همچنین این فرقه توانست شبکه ماهواره‌ای خود را نیز راه‌اندازی کند.

پی‌نوشت:

۱. روایت از سفینه البحار به نقل از حسینی دشتی، سید مصطفی، معارف و معاریف، ۱۳۷۶، ج ۱۰، ص ۶۱۷.

۲. غیبت نعمانی، ص ۱۶۳؛ بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۷۵

۳. حیدری آل کثیری، محسن؛ حیدری چراتی، حجت، بررسی جریان جدید مدعی یمانی (احمدالحسن)، مجله انتظار شماره ۳۴، بهار ۱۳۹۰.

۴. علی اکبر مهدی‌پور، بررسی چند حدیث شبه‌ناک، فصلنامه انتظار، شماره ۱۴.

۵. حیدری آل کثیری، محسن، بررسی جریان جدید مدعی یمانی (احمدالحسن)، مجله انتظار شماره ۳۴، بهار ۱۳۹۰.

۶. السید علی بن عبدالکریم بن عبدالحمید النیلی النجفی، منتخب الأنوار، صفحه ۳۴۳.

و بهاییت در سخنرانی‌ها و کتب خود به بزرگان دینی، شیعی و حتی ملی توهین می‌کنند از جمله جناب امیرکبیر که مورد لعن بهاییان بوده ولی به دستور بیت‌العدل از جنجال‌آفرینی در این خصوص نزد ایرانیان منع شده‌اند!

• وابستگی به دیکتاتورهای و کشورهای استعماری از وجوه مشترک دو فرقه است، باییت و بهاییت مورد حمایت روسیه بودند که در ادامه به جهت کسب منافع بیشتر به دامان انگلستان پناه بردند. جریان کذاب حسن گاطعی ملقب به حسن الیمانی در زمان صدام حسین دیکتاتور عراق شکل گرفت و استخبارات عراق بعد از انتفاضه شعبانیه شیعیان به جهت ایجاد انشقاق در جامعه شیعی چندین فرقه به وجود آورد که فرقه یمانی نیز از جمله این فرقه‌ها است.

• دوری از تقلید و سنت‌ها از شعارهای مشترک دو گروه است، در فرقه یمانی با دستور مستقیم احمداسماعیل گاطع ترک تقلید واجب شمرده شده است. مانند دستورات «باب» و «میرزا حسینعلی مازندرانی» که باعث شد «طاهره قزوینی» معروف به «قره‌العین» در دشت «بدشت» برهنه شده و فریاد زند: «امروز روزی است که قیود تقلید شکسته شد.»

• دست بردن به قیام مسلحانه مانند قیام باب علیه حکومت امیرکبیر نیز در فرقه یمانی وجود دارد، ترور در فرقه یمانی به عهده شاخه نظامی است و آمادگی نظامی برای همه واجب شمرده شده است. این فرقه با ایجاد پادگان «الزرگه» به همراه گروه جیش‌السماء برای نابودی دولت عراق و مراجع تقلید برنامه‌ریزی کرد.



ابزار رسانه‌ای و وابستگی به استکبار

ابزار رسانه‌ای توسط فرقه یمانی به خوبی استفاده می‌شود و پیروان این فرقه در استفاده از انواع رسانه‌های دیجیتال مهارت قابل توجهی دارند، به شکلی که احمداسماعیل گاطع توسط

رسانید. «الگرعاوی» سرکرده جند السماء نیز که از هم‌پیمانان گاطع بود در این حمله به هلاکت رسید. دستگیرشده‌ها اعتراف کردند سرکردگان این دو فرقه سخنرانی کرده و آنها را مأمور کرده بودند در نجف هزار و دویست نفر از علماء را بکشند.

جالب است الگرعاوی سرکرده فرقه جندالسماء که خودش ادعای قانمیت داشته است و احمد الحسن هم مدعی است پسر امام زمان است باین حال این دو گروه باهم متحد شدند تا مراجع را بکشند. این مسئله مؤید وابستگی هر دو جریان علی‌رغم اختلافات به یک اتاق فرمان مشترک است.

شباهت فرقه یمانی با بهاییت

• نقش ستاره منحوس داوود در فرقه یمانی مشابه اذکار مقدس علی محمد شیرازی نوشته شده درون ستاره داوود است.

• مدعی یمانی ادعای علم غیب دارد و میرزا حسینعلی مازندرانی ادعا دارد ظهور خداوند بوده است.

• فرقه باییت با ادعای ارتباط و باییت امام زمان شروع کرده و بعد به ادعاهای دیگر انجامید، اما احمداسماعیل گاطع نیز ادعای ارتباط مکرر با امام زمان دارد.

• مدعی یمانی ادعا دارد می‌خواهد انحرافات حوزه علمیه را برطرف کند، درحالی‌که اخراجی حوزه علمیه است. علی محمد باب نیز چون در ابتدا مورد حمایت روسیه بود از طبقه کارگر استفاده کرده و خود را حامی آنها معرفی می‌کرد.

• شعار در دست داشتن تأویل آیات و استفاده ابزاری از احادیث و روایات در هر دو فرقه باییت و یمانی وجود دارد.

• به وجود آوردن تشکیلات حزبی و ساختار تشکیلاتی نیز از وجوه مشترک دو فرقه است.

• احمداسماعیل گاطع در بیانیه‌هایش به کرات قرآن را با غلط‌های بسیار قرائت می‌کند، باب نیز در جلسات متعدد قرآن را اشتباه خوانده و عربی را به اشتباه می‌نوشت اما باوجود انتقاد فراوان باز اصرار داشت همان‌گونه بخواند! وی مانند برخی گروه‌های شیطنانی که به تعمد قرآن را نادرست می‌خوانند، تا معنویت قرآن تأثیری بر آنها نداشته باشد، عمل می‌کرد.

• توهین به علماء و مراجع از وجوه مشترک همه این نحله‌هاست، سرکردگان جریان باییت

همایش نیایش برای صلح عادلانه

Pray For Peace With Justice Conference

که به ملت‌ها و اکثر بشریت ظلم می‌کنند. امروز پیام ادیان استقرار عدالت است، کما این‌که شعار و پیام اصلی حضرت موسی^(ع) حضرت عیسی^(ع) و پیامبر ما نیز همین بوده است.

نیایش برای صلح عادلانه در جهان

«نیایش برای صلح عادلانه در جهان» عنوان همایشی بود که باهدف بیان نقش و تأثیر دعا و نیایش در اعتلای صلح توأم با عدالت بین پیروان ادیان و با همکاری و حضور رهبران و نمایندگان ادیان مختلف الهی در ایران انجام گرفت. این اقدام به همت وزارت کشور، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، مرکز گفتگوی ادیان و تمدن‌های سازمان ارتباطات اسلامی، معاونت بین‌الملل حوزه‌های علمیه، مجمع جهانی اهل بیت^(ع)، دانشگاه ادیان و مذاهب اسلامی، سازمان صداوسیما جمهوری اسلامی ایران و موسسه راهبردی دیده‌بان در تاریخ ۲۳ مهرماه ۱۳۹۳ در مرکز همایش‌های سازمان صداوسیما جمهوری اسلامی ایران برگزار گردید و استقبال مطلوب از آن سبب شد تا برنامه‌های آتی این حرکت به جریان بیافتد.

نیایش برای صلح، صلح برای امنیت

با شروع همایش نخست دکتر علی محمد حلمی دبیر

بررسی تاریخچه جنگ‌ها و مناقشات مختلف بین‌المللی نشان می‌دهد که یکی از اساسی‌ترین ارکان اصلی امنیت پایدار و صلح در جهان ایجاد فضایی برای همزیستی ادیان توحیدی است. هر چند که همه ادیان الهی در این خصوص دستوراتی دارند و به این مهم توجه کرده‌اند، اما آموزه‌های اسلام نشان می‌دهد که این دین را می‌توان با توجه به راه‌کارها و دستوراتی که در این خصوص ارائه داده است، به عنوان برجسته‌ترین دین الهی در توجه به صلح عادلانه و جهانی معرفی کرد. از همین رو ایران اسلامی در زمینه ایجاد بستر لازم برای برپایی گفتگوی جهانی ادیان بسیار توانمند است چراکه در زمینه همزیستی ادیان توحیدی بر پایه فقه شیعی پیشینه‌ای درخشان دارد. جمهوری اسلامی با اتکا بر این توان برگرفته از فقه شیعی و تمدن غنی می‌تواند بستر مناسبی برای گفتگوی ادیان در عرصه بین‌المللی باشد.

صلح، عدالت، همزیستی و تعامل پیروان ادیان موضوعی است که پیامبران الهی همواره پیروان خود را بدان سفارش نموده‌اند مقام معظم رهبری^(دام‌عززه) در این خصوص می‌فرمایند: «شعار صلح برای انسان‌ها شعار بسیار خوبی است، لیکن کافی نیست. باید در کنار شعار صلح، شعار عدالت هم وجود داشته باشد. امروز بشریت اسیر بی‌عدالتی است. قدرت‌های بزرگی وجود دارند



نیایش برای صلح عادلانه در جهان

Pray For Peace With Justice In The World

صلح عادلانه بر بنیادهای معرفتی همچون عقلانیت ایمانی مبتنی است چون عقلانیت منهای دین‌داری و دین‌داری منهای عقلانیت، مانع تحقق صلح عادلانه است. جریان‌های تکفیری با دین‌داری منهای عقلانیت به میدان آمده‌اند و دست به کشتار جمعی می‌زنند و در یک روز، هزار شیعه را سر می‌برند و آب را بر روی مسیحیان و ایزدیان می‌بندند. مسیحیت نیز در دوره‌هایی از قرون وسطی چنین بود و خشونت و جنایت را نصیب مردم کرد. این همه جنایت، زاییده دین‌داری منهای عقلانیت است. عقلانیت منهای دین‌داری هم صلح دموکراتیک را پیشنهاد می‌دهد که ابزار نفع‌طلبانه نظام سرمایه‌داری است؛ اما عقلانیت ایمانی، توسعه کنترل‌شده را به ارمان می‌آورد؛ توسعه‌ای همراه با امنیت و آرامش.

صلح عادلانه بر بنیادهای اخلاقی همچون کرامت انسانی استوار است، چون صلح منهای کرامت انسانی جوامع را به جنگ می‌انجامد. نظریه صلحی که برای کرامت نوع انسان - نه فقط انسان کارگری و نه فقط انسان ژرمنی و نه فقط انسان غربی و غیره - ارزش قائل نباشد، نمی‌تواند صلح را تأمین کند و ضمانت اجرایی برای آن فراهم سازد. صلح عادلانه بدون بندگی و نیایش در برابر عظمت خدای سبحان نیز تحقق‌پذیر نیست. منظورم از بندگی تنها شهادت زبانی به وحدانیت خدای متعال نیست که بندگی هستی‌شناسانه و معرفت‌شناسانه است انسان با تمام وجودش، خود را بنده خدا بداند. آیت‌الله قزوه‌ای، رئیس مدرسه علمیه المهدی به یکی از مناشی صلح و امنیت یعنی جامعه متعلق به اخلاق الهی و نظر کردن به صاحب‌جمال یعنی حق تعالی اشاره کرد. آیت‌الله کعبی، عضو مجلس خبرگان رهبری

به دستاوردهای جنگ جهانی دوم، ۵۵ میلیون کشته و ۲۰ میلیون مصدوم و ۱۲ میلیون سقط‌جنین اشاره کردند.

اسقف مارنوسای بنیامین، رهبر آشوریان ایران نیز به تبیین صلح از دیدگاه مسیح و عدم تبعیت عیسی مسیح از سه وسوسه شیطان درباره نان و مقام و قدرت پرداخت. وی ایران را زیبا دانست چون رنگین‌کمان ادیان مختلف و دارای امنیت و صلح برای همه ادیان است.

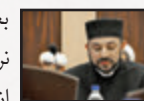
حجت الاسلام والمسلمین عبدالحسین خسرو پناه رئیس مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران، سخنران دیگر این همایش بود که به تبیین و نقد نظریه صلح دموکراتیک و معرفی صلح عادلانه پرداخت و افزود: «اگر جنگ، نماد بدترین سیمای نظام بین‌الملل است و صلح، نماد زیباترین سیمای نظام بین‌الملل، پس چرا همیشه نظام بین‌الملل گرفتار جنگ بوده است؟ آیا جنگ وضعیت طبیعی انسان‌هاست و صلح امری عارضی است؟ یا صلح وضعیت طبیعی آدمیان است و جنگ، امری عارضی است؟ اسلام و سایر شرایع الهی بر این نکته تأکید دارند که انسان از فطرت فضیلت‌خواه و خداگرا برخوردار است. فطرت آدمیان، طالب صلح و امنیت و آرامش است و جنگ را ردیلت شیطانی و زشت می‌داند و از آن پرهیز می‌کند. پس از دیدگاه اسلام، صلح در فطرت اولیه انسان‌ها مستقر است و امری طبیعی و فطری و جنگ، امری عارضی است. خدای سبحان در قرآن کریم می‌فرماید: لقد ارسلنا رسلنا بالبینات و انزلنا معهم الكتاب و المیزان ليقوم الناس بالقسط.

همایش به تبیین برنامه و عملکرد همایش پرداخته و سپس آیت‌الله محی‌الدین حائری شیرازی به‌عنوان سخنران افتتاحیه درباره اهمیت صلح جهانی سخن گفت و عنوان کرد «صلح برای صلح نیست و صلح برای امنیت است؛ البته با این شرط که رکن امنیت، بازداشتن از تجاوز به دیگران است. مشکل دنیای امروز این است که هر چه توسعه بیشتر می‌شود، امنیت کاهش می‌یابد و ریشه توسعه، دانش امروز است. دانش منهای دین، توسعه معارض با امنیت را پدید می‌آورد و کشورهای دارای سلاح‌های هسته‌ای درست می‌کند که در سازمان ملل حق و تو داشته باشند. دین‌داری هم اگر تقدم انسانیت را نپذیرد گرفتار جریان‌های تکفیری می‌شود؛ پس باید مشترکات ادیان همچون خدا و آخرت، وارد دانشگاه و دانش و تربیت و اقتصاد و روابط اجتماعی و اقتصادی بشود و انسانیت هم بر همه ادیان مقدم گردد.»

بعد از آن کشیش گریگوری نرسسیان به‌عنوان یکی دیگر از سخنرانان نماینده کلیسای ارتدکس ارمنه ایران از اهمیت صلح جهانی در کتاب مقدس مسیحیت سخن گفت و اتحاد و همزیستی ادیان الهی را مورد تأکید قرار داد. آقای ابوذر ابراهیمی ترکمان، رئیس سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی از اعتقاد واقعی به خدا و ربط دیدن خود به‌عنوان مبنای صلح جهانی صحبت کرد و ندیدن حقیقت را علت این دانست که کسانی به نام صلح بر ضد صلح می‌جنگند.

سرکار خانم جهانگیری، نایب رئیس انجمن موبدان زرتشتیان ایران، صلح را بزرگ‌ترین دغدغه بشری معرفی کرد و از آموزه‌های گادها درباره صلح سخن گفت.

مولوی نظیر احمد سلامی، نماینده اهل سنت در مجلس خبرگان بر سخنان آیت‌الله حائری تأکید کرد و توضیح داد که از مفهوم جهاد اسلامی، برداشت غلطی شده که ناشی از فرقه‌های افراطی است. جهاد به معنای کشتن غیرمسلمان نیست. جهاد دعوت به اسلام است و هرکسی که در دایره حکومت اسلامی قرار گرفت از حقوق فردی و اجتماعی برخوردار است. سپس ایشان



همایش نیایش برای صلح عادلانه در جهان



به عنوان سخنران اختتامیه از ضمانت اجرایی صلح عادلانه سخن گفتند. وی عقلا نیت، عدالت، معنویت، ولایت و نبوت را زمینه صلح پایدار دانست. وی به شبهات جهاد هم پاسخ داد و اینکه جهاد، تلاش فراگیر برای استقرار بندگی خدا و تحقق عدالت است، گفت: «جهاد، ضمانت اجرایی صلح عادلانه است. فلسفه و علت حکم جهاد در قرآن، مبارزه با طغیان و فتنه و ظلم و تجاوز و پیمان شکنی و استکبار است. جهاد پیامبر هم برای بندگی خدا بود نه کشتار مردم. وقتی فتح مکه انجام گرفت، پیامبر گرامی اسلام (ص) فرمودند: الیوم یوم المرحمه و حتی منزل ابوسفیان هم امنیت داشت. اخلاق بشردوستانه در جنگ‌های پیامبر حاکم بود. مسئله جزیه هم مالیات برای کشورداری در کیهان‌های مختلف است؛ ولی اهل کتاب در دولت اسلامی معاهد هستند نه اهل ذمه و نیازی به جزیه دادن ندارند.»

بیانیه

در پایان مراسم با حضور جمعی از نمایندگان ادیان الهی و همچنین شخصیت‌های مهم دینی، بیانیه‌ای قرائت شد. متن بیانیه همایش صلح عادلانه به‌قرار زیر است. مقام معظم رهبری (دام‌عزه) در این خصوص می‌فرماید:

«شعار صلح برای انسان‌ها شعار بسیار خوبی است، لیکن کافی نیست. باید در کنار شعار صلح، شعار عدالت هم وجود داشته باشد. امروز بشریت اسیر بی‌عدالتی است. قدرت‌های بزرگی وجود دارند که به ملت‌ها و اکثر بشریت ظلم می‌کنند. امروز پیام ادیان استقرار عدالت است، کما این‌که شعار و پیام اصلی حضرت موسی (ع) حضرت عیسی (ع) و پیامبر ما نیز همین بوده است.»

با درود و سلام به همه پیام‌آوران بزرگ الهی نیاز امروز جهان به صلح، عدالت، همزیستی و تعامل پیروان ادیان بر کسی پوشیده نیست، نیازی که در واقع پیامبران الهی همواره پیروان خود را بدان سفارش نموده و

آموزه‌های هر دین نیز پیروان خود را به ساختن جهانی بهتر دعوت کرده و در واقع از آنان حرکت به سمت تحقق صلح و عدالت را می‌خواهند. حال وظیفه مؤمنین است که برای تحقق آنچه بدان سفارش شده‌اند، گام بردارند. این مهم در صورتی امکان‌پذیر است که موانع را بتوان از جلوی راه برداشت. بزرگ‌ترین مانع شیطان و دیگر خواسته‌های نفسانی مانند مال دوستی، بخل و حسد، تکبر و غرور، قدرت‌طلبی و ترجیح خود بر دیگران است. از بین بردن این صفات رذیله در وجود انسان اجازه حضور به معنویات، صفات عالیه و عطوفت و مهربانی و در نهایت تقوا و پرهیزکاری را خواهد داد و اینجا است که آرزوی دیرینه بشریت یعنی ایجاد صلح عادلانه تحقق می‌یابد.

همچنین در همه ادیان عنصر پرستش، عبادت و نیایش وجود دارد که متدینان به گفتگو با خداوند می‌نشینند. این گفتگوها بیانگر آن است که ادیان از ظرفیت بالایی برای گفتگویی معنوی برخوردارند، در این گفتگو بنده درخواست می‌کند و او می‌شنود و آنچه به صلاح است اجابت می‌کند و چه نیکو است آنچه موحدین از او می‌خواهند و چه نیکوتر که برای بندگانش از او طلب می‌کنند و احسن‌تر آنکه خیر و نیکی طلب می‌نماید.

حاضرین در این همایش بر نکات زیر تأکید نمودند:

– رهبران و نمایندگان ادیان توحیدی بر ضرورت نیاز امروز بشر به صلح عادلانه در جهان تأکید و اشاعه فرهنگ صلح و مقابله با خشونت و کسانی که تحت لوای صلح جنگ‌طلبی را شگرد و سیاست خود نموده‌اند را ضروری می‌دانند.

– حاضرین در این همایش تلاش بر حفظ

ایمان جمعی و پای بندی بر اصول مشترک ایمانی و اخلاقی را بر خود لازم شمرده و معتقدند مسیر دستیابی به صلح عادلانه و پایدار در سایه دین‌داری و بها دادن به ارزش‌های الهی معنا می‌یابد.

– رهبران و نمایندگان حاضر بر ضرورت هم‌صدایی و هم‌دلی پیروان ادیان توحیدی به منظور دستیابی به صلح توأم با عدالت در نقاط گوناگون جهان تأکید می‌نمایند.

– حاضرین در این همایش اعم از زرتشتی، یهودی، مسیحی و مسلمان ضمن دعا و نیایش به درگاه خداوند متعال برای تحقق صلح عادلانه در جهان، از او به خاطر نعمت حسن همزیستی مسالمت‌آمیز پیروان ادیان در کشور عزیزمان ایران سپاسگزاری نموده و توسعه فرهنگ همزیستی در سراسر گیتی را از درگاهش مسئلت دارند.

– در خاتمه رهبران و نمایندگان ادیان توحیدی و حاضرین در این همایش به پشتوانه تمامی امکانات مادی و معنوی خود تلاش جهت تأمین منویات فوق را فراهم ساخته و امیدوارند تحت عنایات خداوند بتوانند گامی فراتر در انجام وظایف و تعهدات دینی خود برداشته و موجب رضایت او و سعادت و رستگاری دنیوی و اخروی رهبران و رهروان ادیان توحیدی را فراهم سازند.

شورای هماهنگی همایش نیایش برای

صلح عادلانه در جهان

ستاد همایش نیایش برای صلح عادلانه با مشارکت نمایندگان وزارت کشور، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، مرکز گفتگوی ادیان و تمدن‌های سازمان ارتباطات اسلامی، معاونت بین‌الملل حوزه‌های علمیه، مجمع جهانی اهل‌بیت (ع)، دانشگاه ادیان و مذهب، سازمان تبلیغات اسلامی و موسسه راهبردی دیده‌بان شکل گرفته و پنج جلسه هماهنگی را برگزار کرد.

ستاد برگزاری همایش بین‌المللی ادیان توحیدی، برگزاری همایش بین‌المللی نیایش برای صلح را در ۳۰ شهریور ۱۳۹۴ مصادف با روز جهانی صلح در دستور کار دارد و دعوت از شخصیت‌ها و نهادهای شاخص جهانی پیرو ادیان توحیدی مطرح در قانون اساسی در دستور کار همایش برای سال آینده است.



← شرکت‌کنندگان در همایش نیایش برای صلح عادلانه در جهان

ایران آزاد برای ادیان الهی

بررسی وضعیت اقلیت‌های دینی در ایران



اقلیت‌های دینی بخشی از جمعیت ایران را تشکیل می‌دهند و همانطور که از نامشان پیداست در اجتماع ایرانی‌ها در اقلیت قرار دارند. اما همین اقلیت در صحنه سیاسی کشور مانند دیگر ادیان الهی نه تنها از همه امکانات و برخورداری‌های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی برخوردارند، بلکه حضوری پررنگ و بعضاً فراتر از حدود و اختیارات مسلمانان دارند.

با این حال تمرکز عجیب رسانه‌ای و سیاسی بر روی این بخش از جمعیت ایران، آنها را در بسیاری مواقع صدر نشین خبرهای غربی علیه ایران نموده است؛ خبرهایی که همگی با رنگ بوی سیاسی سعی در ارائه تصویری غیر حقوقی و غیر بشری از برخورد نظام ایران با اقلیت‌های دینی دارند.

اما واقعاً اقلیت‌های دینی در ایران از چه حقوقی برخوردارند؟ وضعیت معیشت و زندگی اقلیت‌ها چگونه اداره می‌شود؟ سازمان‌های اداری و دولتی چه برخوردی با هم‌میهنان غیرمسلمان دارند؟ آیا قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران حقوق اقلیت‌ها را به رسمیت می‌شناسد؟ سازوکار رفع مشکلات حقوق فرهنگی و اجتماعی اقلیت‌های دینی چگونه تعریف شده و چه تعداد انجمن فرهنگی-اجتماعی توسط هم‌وطنان غیرمسلمان در کشور تأسیس شده است؟

یکی دیگر از مسائل موردنظر در خصوص هم‌میهنان اقلیت دینی تشویق به مهاجرت اقلیت‌ها بوده است، هر چند ابعاد و فرآیند مهاجرت اقلیت‌ها هنوز هم نیازمند کنکاش و واکاوی است، اما بررسی انگیزه‌های اصلی، اهداف و منافع پشت پرده ایالات متحده و اسرائیل از برخی تسهیلات در این عرصه مسائلی است که ما را بر آن داشت سعی کنیم نگاه جامعی به وضعیت هم‌میهنان اقلیت دینی در کشور داشته باشیم.

در این بخش از این شماره نشریه اشارت به جهت بررسی بیشتر وضعیت اقلیت‌های دینی از منظر مشارکت در سیاست‌گذاری، روند اجرای احوالات شخصی، امتیازات قانونی و مشکلات اقلیت‌ها، بررسی وضعیت قانونی و حقوقی هم‌میهنان اقلیت دینی غیرمسلمان، برخورد دولت و نهادهای اجرایی، برخورداری از حقوق انسانی، وضعیت تحصیل، آموزش و زندگی اجتماعی و فرهنگی، برخورداری از تسهیلات ورزشی، استفاده از زبان، آداب، رسوم و سنن قومی، پرونده‌های تهیه کرده‌ایم که از نظر می‌گذرد.





در تعریف دقیق اقلیت سه ویژگی ارائه شده که شامل کم بودن از لحاظ تعداد، عدم در اختیار داشتن حاکمیت و برخورداری از تفاوت نژادی، ملی، فرهنگی، زبانی یا تفاوت مذهبی با اکثریت است. بر همین اساس دو ویژگی اول به علاوه برخورداری از تفاوت مذهبی، اصطلاحاً «اقلیت مذهبی» را تشکیل می‌دهد که تقریباً در همه کشورهای دنیا وجود داشته و بر اساس قوانین بین‌المللی و قوانین داخلی کشورها از حقوقی برخوردارند. به دلیل شکل‌گیری هر نظام سیاسی بر پایه اکثریت، همین حقوق اقلیت‌ها کم و بیش به‌عنوان معیار در ارزیابی میزان عدالت حقوقی نظام مورد نظر بررسی می‌شود و همین مسئله نیز باعث شده که بسیاری از ادعاها و اتهامات نقض حقوق بشر در مورد کشورما ایران در حوزه همین حقوق مطرح شوند؛ در همین خصوص گفتگو کردیم با «**هویک بهبو**»، یکی از اعضاء جامعه مسیحیان آشوری ایران تا نظرات ایشان در خصوص میزان عدالت حقوقی در قوانین و رفتار جمهوری اسلامی در برخورد با اقلیت‌های آشوری را جویا شویم.

دعوی پدر و پسر قیم نمی‌خواهد

گفتگو با هویک بهبو وکیل جامعه جهانی آشوریان

مسیحیان آشوری، باید مطلوب باشد؟ ما بیش از ۲۰ کلیسا در سطح کشور داریم که برخی از آنها ثبت جهانی شده‌اند و حتی از طریق سازمان میراث فرهنگی هزینه‌های حفظ و نگهداری آنها پرداخت می‌شود. در آنجا ما مراسم مذهبی داریم، تعلیم و تربیت و آداب دینی خودمان را آزادانه برگزار می‌کنیم. صرف نظر از کلیساها که در آنها مراسم مذهبی آزادانه برگزار می‌شود در مدارس عمومی هم بصورت جداگانه (مخصوص دانش‌آموزان اقلیت) و مدارس مخصوص خودمان بصورت آزادانه کلاس‌های دینی داریم و نمرات آن هم در کارنامه دانش‌آموزان درج می‌شود در سطوح بالاتر دانشجویان این اجازه را دارند که برخی دروس را بصورت اختیاری انتخاب نمایند (براساس آموزه‌های دین خود پاس نمایند) یا بتوانند در مراسم مذهبی که با کلاس‌ها و یا خدمت دوران سربازی و مسائل مشابهشان مصادف است به مراسم مذهبی خودشان برسند.

◀ با توجه به وسعت جغرافیایی کشور و جمعیت مسیحیان به نظر می‌رسد که مسیحیان در ایران نیاز به یک تشکیلات

آن هم حضرت محمد(ص) در میثاق محترمشان و حضرت علی(ع) در قراردادی که با مسیحیان منعقد نمودند حقوق اقلیت‌ها، مسیحیان و غیرمسلمانان را به رسمیت شناختند و به‌عنوان فریضه دینی بر مسلمانان واجب دانستند که به پیروان ادیان احترام گذاشته شود. ما هم از آن عهدنامه‌ها و میثاق بهره‌مند شدیم. به هر حال ایران از اراضی‌ای بوده که توسط قوای اسلام فتح شده و ما هم اهل کتاب بودیم که در کشورهای اسلامی زندگی می‌کردیم و برای مراسم خود آزادی داشتیم. این تعامل بین اصحاب ادیان در جامعه ایران بدین شکل نمود می‌یابد که اگر در هرکجا مشکلی برای ایران پیش آید و چشم طمع دشمن وجود داشته باشد، کلیه جامعه ایرانی دفاع کرده‌اند. در کنار این سابقه تاریخی اضافه کنم که بعد از انقلاب اسلامی قوانینی به مورد اجرا در آمد که در آن به این کرامت‌ها و آزادی‌ها تأکید شده است و خصوصاً نظراتی که مقام معظم رهبری در سال‌های اخیر در این خصوص داده‌اند.

◀ پس به نظر می‌رسد که وضعیت انجام مراسم مذهبی و اماکن آموزشی جامعه

◀ در ابتدا بفرمایید که اساساً همزیستی ادیان توحیدی طی ادوار مختلف در ایران را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

تعامل ادیان در جامعه ایرانی از قبل از اسلام هم وجود داشته است، بزرگ‌ترین سند در این زمینه همان کتیبه کوروش است در آنجا به روشنی اعلام می‌شود کلیه مردم آزادند به هر آئینی که پیرو آند ادامه دهند و مراسم مذهبی و باورهایشان را بر پایه اعتقاداتشان به انجام برسانند. بعد از آن هم می‌بینیم مسیحیان با تعامل فرهنگی که با آنها وجود داشته، بصورت آزادانه با هموطنان مسلمانشان معاشرت داشته و در تعامل بوده‌اند. بهترین نمونه قدیمی‌ترین کلیسای ایران در خیابان خیام ارومیه است که ۱۸۰۰ سال قدمت دارد. تأسیس این کلیسا به قبل از اسلام باز می‌گردد و کماکان مراسم مذهبی در آن برگزار می‌شود و یا «قره کلیسا» که در چالدران واقع است و ۱۷۰۰ سال قدمت دارد. بعد از این همه سال، مسیحیان و ارامنه از سراسر جهان جمع می‌شوند و مراسم عبادی خودشان را اجرا می‌نمایند. مسیحیان به دلیل مسائلی که در اواخر دوره ساسانی پیش آمد، ایران اسلامی را با آغوشی باز می‌پذیرند و بعد از

منظم دارند تا هماهنگی و سیاست‌گذاری را در میان‌شان ایجاد نماید؟

بله، به همین دلیل جمعیت مسیحیان، علاوه بر تهران تمام شهرستان‌ها و استان‌ها تشکیلات خاصی را برای اداره امور مسیحیان دارند. از شمالی‌ترین تا جنوبی‌ترین نقطه کشور این تشکلهای وجود دارند. در استان آذربایجان شرقی شورای خلیفه‌گری ارامنه را داریم همچنین در تهران و اصفهان خلیفه‌گری وجود دارد. آشوریان تشکیلات مستقلی دارند، آنها انجمن‌های متعددی تشکیل داده‌اند که انجمن آشوریان ارومیه، شاهین‌شهر، فردیس و تهران که اتحادیه انجمن‌ها بر امور آنها نظارت می‌کند، از جمله آنهاست. علاوه بر انجمن‌ها، گروه‌ها و NGOهای متعددی هم داریم. بانوان مسیحی نیز انجمن‌های خیریه دارند که قدمت دیرینه‌ای در ایران دارد و می‌توانم با افتخار بگویم اولین انجمن خیریه بانوان ایران، توسط بانوان مسیحی در این کشور پایه‌گذاری شده است که به تحصیل افراد بی‌بضاعت پرداخته و بیش از ۱۶۰ سال قدمت دارد. ارتباط نهادها و تشکلهای با دستگاه‌های حکومتی از طریق نمایندگان مجلس صورت می‌گیرد و البته رؤسای انجمن‌ها نیز برای مراسم دعوت می‌شوند. نهادهای حکومتی و دولتی هم در درون خود تشکیلاتی دارند که برای اخذ مشاوره از هموطنان غیرمسلمان کمک می‌گیرند. اخیراً هم دستیار ویژه‌ای از سوی جناب رئیس‌جمهور به‌عنوان دستیار ایشان در ادیان و اقوام منصوب شده‌اند که در تاریخ ایران بی‌سابقه بوده است. ایشان و کارگروه ایشان با تلاش جدی در این زمینه کار می‌کنند که اگر هم موانعی وجود دارد آنها را مرتفع نمایند تا این تعامل بین تشکلهای انجمن‌های دینی را با دستگاه‌ها مستحکم‌تر نمایند.

← احوالات شخصییه مانند ارث، وصیت، ازدواج، طلاق و... در جامعه مسیحیت چگونه انجام می‌شود؟

بین کشورهای همسایه، ایران تنها کشوری است که به غیرمسلمانان و اقلیت‌های دینی خود اجازه داده است که احوالات شخصییه متداول خود را بر عرف و احوالات خودشان به صورت آزادانه انجام دهند. از سال ۱۳۱۲ قانونی داریم مربوط به رسیدگی دعوی احوالات شخصییه که در آنجا صراحتاً اشاره شده است که این موارد بر طبق دین و مذهب اصحاب دعوا باشد و مراجع موظف هستند بر طبق شریعت و قوانین مذهب اصحاب دعوا حکم کنند و مطابق با آن حکم قضایی را صادر نمایند. بعد از انقلاب هم در سال ۱۳۶۳ رأی وحدت رویه‌ای در امر وصیت در دیوان عالی کشور داریم، مبنی بر اینکه غیرمسلمانان

ایرانی می‌توانند وصیتشان را بر مبنای احوال شخصییه خود تنظیم کنند. در سال ۱۳۷۲ هم مصوبه‌ای از مجمع تشخیص مصلحت نظام داریم که دوباره بر آن تأکید دارد. اخیراً قانونی وضع شد که در یک بند آن آمده است کلیه احکام شرعی که از محاکم کلیسایی و مراجع مذهبی اصحاب دعوا داده می‌شود، باید عیناً از طرف دستگاه قضا تأیید و اجرا شود. در مورد احوالات شخصییه، اقلیت‌های دینی آزادانه از این مهم برخوردارند و می‌توانند مسائل مذهبی خودشان را در چارچوب قضایی به‌صحنه ظهور آورده و حق و حقوق خود را دریافت کنند.

← اما با همه توضیحاتی که شما می‌فرمایید، هم‌چنان فشارهای شدید رسانه‌ای غرب در خصوص وضعیت اقلیت‌ها در ایران وجود دارد که مدعی نقض حقوق اقلیت‌های هستند!

ما همیشه گفته‌ایم مردم ایران نیاز به قیام ندارند؛ اگر مسائلی هم وجود دارد این همان اختلاف درون خانوادگی است و بحثی مابین پدر و فرزند خانواده است که به کسی اجازه نمی‌دهیم خارج از چهارچوب خانواده بخواهد در این موضوع دخالت یا سوء استفاده نماید. یک نمونه بارز آن را اشاره کنم، بعد از انقلاب اسلامی به‌خاطر تصویب قانون مجازات دیه اقلیت‌های رسمی کشور با دیگران برابر نبودند. این موضوع با کارگروهی که ایجاد شد و زحماتی که نماینده‌های محترم کشیدند به‌سمع و نظر مقام معظم رهبری رسید و ایشان با یک فتوا و افزودن یک تبصره به قانون مجازات اسلامی این دیه را با سایر افراد برابر دانستند. بعد از آن این موضوع در قانون درج و قانون اصلاح شد.

می‌خواهم خدمت شما عرض کنم همین تعامل و گفتگو باعث می‌شود اگر اندک بحثی هم به‌وجود آید با گفتگو و تعامل در مجموعه حل شود. حال اگر گروهی بخواهند برای منافع، سود و اهداف خود در محافل بیگانه به آن دامن زده و هیزم آن را زیاد کنند، ما صددرصد در برابر آن ایستاده‌ایم و همان‌طور که بارها نماینده‌ها در مجلس اعلام نموده‌اند؛ ما نیازی به قیام نداریم و در همان چارچوب ایرانی بودن و وحدت مسائل خودمان را حل می‌نماییم. برخورداری از تشکیلات، آزادی در امور مذهبی، مقررات احوالات شخصییه، حتی برگزاری مراسم سیاسی؛ ما ایرانی‌های غیرمسلمان این‌گونه آزاد و راحت در کنار هموطنان خود بصورت مسالمت‌آمیز و با تعامل بین یکدیگر زندگی می‌کنیم. اما متأسفانه از طریق برخی نهادها در خارج از کشور، این موضوع دستاویز قرار می‌گیرد و اظهار می‌کنند که اقلیت‌ها از این آزادی‌ها برخوردار نیستند (!) این کذب محض است و بنده صراحتاً آن را اعلام می‌کنم.



ما بیش از ۲۰ کلیسا در سطح کشور داریم که برخی از آنها ثبت جهانی شده‌اند و حتی از طریق سازمان میراث فرهنگی هزینه‌های حفظ و نگهداری آنها پرداخت می‌شود. در آنجا ما مراسم مذهبی داریم، تعلیم و تربیت و آداب دینی خودمان را آزادانه برگزار می‌کنیم. صرف نظر از کلیساها که در آنها مراسم مذهبی آزادانه برگزار می‌شود در مدارس عمومی هم بصورت جداگانه (مخصوص دانش‌آموزان اقلیت) و مدارس مخصوص خودمان بصورت آزادانه کلاس‌های دینی داریم و نمرات آن هم در کارنامه دانش‌آموزان درج می‌شود.





مشارکت اقلیت‌ها در سیاست‌گذاری

بررسی قوانین جمهوری اسلامی در خصوص اقلیت‌های مذهبی

هزار ارمنی در سراسر ایران زندگی می‌کنند که ۸۵ درصد مسیحیان ایران را شامل می‌شود. وی همچنین می‌افزاید: «۹۰ درصد ارمنه ایران پیرو مذهب «گریگوری لوساوریک» بوده و حدود ۱۰ درصد نیز مذهب کاتولیک دارند.»^۲ همچنین «یونانن بت‌کلیا» دبیر کل اتحادیه جهانی آشوریان در مصاحبه‌ای اذعان می‌کند: «حداقل جمعیت برای انتخاب یک نماینده ۱۵۰/۰۰۰ نفر است ولی جمهوری اسلامی ایران آن‌قدر به اقلیت‌ها بها می‌دهد که جامعه آشوریان با داشتن ۲۰ هزار نفر جمعیت، یک نماینده در مجلس شورای اسلامی دارد.» این در حالی است که اساس تبلیغات

کرسی برای آشوریان و کلدانیان است. در حالی که مطابق قانون برای هر ۱۵۰ هزار نفر یک نماینده در نظر گرفته می‌شود، اما به جهت احترام بیشتر به اقلیت‌ها، نمایندگانی ویژه بدان‌ها اختصاص یافته است. این در حالی است که نتایج سرشماری مرکز ملی آمار ایران در سال ۱۳۸۵ نشان می‌دهد تعداد جمعیت مسلمانان ۹۹/۴۴٪ و مسیحیان ۰/۱۶٪ از ۷۰۴۹۵۷۸۲ (هفتاد میلیون و چهارصد و نود پنج هزار و هفت صد و هشتاد و دو) نفر جمعیت کشور می‌باشند.^۱ «آشوت تیکرانیان» رئیس هیئت نمایندگی خلیفه‌گری کل ارمنه آذربایجان در ارومیه نیز در این رابطه می‌گوید: «حدود یک‌صد

بر پایه اصل ۶۴ قانون اساسی، اقلیت‌های دینی با توجه به جمعیت اندک خود نسبت به دین رسمی نظام جمهوری اسلامی ایران، دارای پنج نماینده در مجلس شورای اسلامی می‌باشند. این نمایندگان در تمامی مسائل کلان ملی مورد بحث در مجلس، شرکت داشته و به علاوه مسائل و مشکلات اقلیت خود را از طریق تریبون مجلس به اطلاع عموم می‌رسانند که این امر توجه و احترام ویژه جمهوری اسلامی به اقلیت‌های دینی را نشان می‌دهد. سه کرسی از ۲۹۰ کرسی مجلس شورای اسلامی ایران به پیروان دین مسیحیت اختصاص دارد که شامل دو کرسی برای مسیحیان ارمنی و یک



اقلیت‌های دینی، علاوه بر آنکه از بودجه عمومی کشور همانند سایر شهروندان برخوردار می‌باشند در جهت تقویت همبستگی ملی و توجه جدی به آنان همواره کمک‌های مالی زیادی از سوی دولت جمهوری اسلامی به هر گروه از اقلیت‌های دینی اختصاص داده شده است که از آن جمله می‌توان به مساعدت دولت در سال ۸۱ بنا بر مصوبه هیئت‌وزیران اشاره کرد.

کمیته‌ای در امور اقلیت‌های دینی پیش‌بینی کرده است.

□ آزادی عمل به احکام دینی

با توجه به آن‌که مصرف مشروبات الکلی در شرع اسلام حرام و ممنوع است، ولی اقلیت‌های دینی طبق تبصره ماده ۱۷۴ از این قاعده مستثنی بوده و در اجتماعات خصوصی خود مطابق با مقررات احوال شخصی و عرف مسلم و متداول مذهب خویش در اعیاد و مراسم مذهبی مطابق شرع خویش عمل می‌نمایند.

□ مرخصی جهت برگزاری اعیاد

جمهوری اسلامی حق برگزاری همه‌جانبه اعیاد دینی را برای اقلیت‌ها به رسمیت شناخته و کارمندان و سربازان خدمت وظیفه اقلیت‌ها می‌توانند در اعیاد رسمی خود از مرخصی استفاده نمایند.

□ امکانات مالی

اقلیت‌های دینی، علاوه بر آنکه از بودجه عمومی کشور همانند سایر شهروندان برخوردار می‌باشند، در جهت تقویت همبستگی ملی و توجه جدی به آنان همواره کمک‌های مالی زیادی از سوی دولت جمهوری اسلامی به هر گروه از اقلیت‌های دینی اختصاص داده شده است که از آن جمله می‌توان به مساعدت دولت در سال ۸۱ بنا بر مصوبه هیئت‌وزیران اشاره کرد. با پیگیری به‌عمل‌آمده از سوی مراجع و دستگاه‌های دولتی و تصویب مجلس شورای اسلامی، مقرر گردید در بودجه سالانه، ردیفی جهت مساعدت مالی به اقلیت‌های دینی در نظر گرفته شود که بر این اساس علاوه بر استفاده از بودجه‌های عمومی کشور، اقلیت‌ها از ردیف بودجه مشخصی نیز برخوردارند.

پی‌نوشت:

۱. سایت مرکز آمار ایران به آدرس

www.amar.org.ir

۲. خبرگزاری مهر، ۱۱ دی ۱۳۸۹ □

شوراهای ویژه زرتشتیان، کلیمیان و ارمنه از اقدامات صورت گرفته در این زمینه است. در این راستا همچنین آموزش‌های لازم قضایی از سوی قوه قضائیه در مباحث مختلف حقوقی بدان‌ها ارائه می‌شود.

□ حقوق استخدامی اقلیت‌ها

اقلیت‌های مذهبی امکان اشتغال در پست‌های مختلف از جمله دانشگاهی را دارا می‌باشند. سال ۱۳۸۱، از سوی هیئت علمی گزینش، بخشنامه‌ای در خصوص لزوم رعایت هرچه بیشتر حقوق استخدامی اقلیت‌های دینی مطرح در قانون اساسی صادر گردید که بر اساس مصوبه مذکور، دولت جمهوری اسلامی خود را موظف به «رعایت ایجاد شرایط مساوی برای احراز مشاغل و برخورداری از فرصت‌های استخدامی موجود توسط داوطلبان اعم از مسلمانان و نیز سایر ادیان مطرح در قانون اساسی» نموده است.

□ حقوق مربوط به دیه

با توجه به پیگیری دولت و نمایندگان مجلس شورای اسلامی و تصویب مجمع تشخیص مصلحت نظام، متن زیر به‌عنوان تبصره ماده (۲۹۷) قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ الحاق گردید: «بر اساس نظر حکومتی ولی امر، دیه اقلیت‌های دینی شناخته‌شده در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به اندازه دیه مسلمانان تعیین می‌گردد.»

□ کمیته امور اقلیت‌های دینی

علاوه بر آن با توجه به پیشینه تشکیل کمیته رسیدگی به اقلیت‌های دینی در سال‌های گذشته (از سال ۱۳۷۹) در اداره کل سیاسی وزارت کشور و بر اساس دستور صریح رئیس‌جمهور وقت، دولت جمهوری اسلامی ایران به‌منظور ایجاد وحدت رویه میان دستگاه‌ها و نهادهای دولتی و نیز تسهیل در تعامل با اقلیت‌های دینی در برنامه چهارم توسعه ماده ۱۲۰،

بر طبق رأی وحدت رویه شماره ۳۷ مورخ ۱۹ آذر ۱۳۶۳ هیئت عمومی دیوان عالی کشور و مصوبه مورخ ۳ تیر ۱۳۷۲ مجمع تشخیص مصلحت نظام و به استناد اصل سیزدهم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ارائه احوالات شخصی اقلیت‌های دینی و مذهبی غیر شیعی در ایران مورد استفاده در محاکم کشور، بر عهده مراکز دینی خود اقلیت‌ها است. این موضوع برای مسیحیان بر عهده خلیفه‌گری است. در خصوص کلیساهای دارای شورای خلیفه‌گری مانند شوراهای خلیفه‌گری ارمنه و شوراهای خلیفه‌گری مسیحیان آشوری و کلدانی، خلیفه‌گری‌ها در این مورد مسئولیت دارند.

در خصوص پروتستان‌ها نیز مقررات احوال شخصی مسیحیان پروتستان ایران، بر اساس «قواعد و عادات مسلمانه» متداول در کلیساهای خود، توسط کمیته‌ای با شرکت نمایندگان کلیساهای پروتستان تدوین شده و در تاریخ ۳ مهر ۱۳۸۷ شمسی به تصویب مقامات روحانی و هیئت‌های مدیره کلیساهای پروتستان ایران رسید که به شماره ۹/۲۲۱۲ مورخ ۷ مهر ۱۳۸۷ ثبت دفتر قوانین و مقررات روزنامه رسمی کشور شد.

در تبصره ۲ این مصوبه، کلیساهای پروتستان موجود در ایران به کلیسای انجیلی حضرت پطرس، کلیسای انجیلی آشوری، کلیسای انجیلی ارمنه، کلیسای انجیلی فارسی‌زبان عمانوئیل، کلیسای اسقفی، کلیسای پنطیکاستی، کلیسای جماعت ربانی و کلیسای برادران روحانی ارمنی اشاره شده است.

□ تشکیل شوراهای حل اختلاف

ویژه اقلیت‌ها

ایجاد شوراهای حل اختلاف خاص ویژه اقلیت‌های مذهبی و انتصاب افرادی از خود اقلیت‌ها برای اشتغال در این شوراهای، از جمله تشکیل

غرب در راستای زیرسؤال بردن این حقوق در جمهوری اسلامی ایران، بر پایه زیرسؤال بردن نمایندگان اقلیت‌ها در مجلس استوار شده و رسانه‌های غربی سعی دارند، این نمایندگان را افرادی نامحبوب در میان اقلیت‌های خود و وابسته به حکومت نشان دهند. با وجود این تبلیغات، نکته جالب‌توجه این است که همین نماینده آشوریان در مجلس، از چنان مقبولیتی در جامعه دینی خود برخوردار است که به‌عنوان دبیر کل مجمع جهانی آشوریان انتخاب می‌شود.

□ شوراهای شهر و روستا

اصل ۱۰۰ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، شوراهای شهر و روستا را مشخص می‌کند و در تبصره ۱ ماده ۲۶ قانون تشکیلات، وظایف و انتخابات شوراهای شهر و روستا تصریح می‌شود که «اقلیت‌های دینی انتخاب‌شده در انتخابات شوراهای به‌جای اسلام باید به اصول دین خود اعتقاد و التزام عملی داشته باشند.» بر همین اساس مسیحیان در ادوار مختلف در شوراهای شهر و روستای مناطقی که ارمنه در آن زندگی می‌کنند حضور داشته‌اند.

□ مسائل حقوقی اقلیت‌های دینی

اقلیت‌های دینی در ایران از حقوق یکسان شهروندی برخوردار بوده و در احوال شخصی از آزادی و اختیار قانونی برخوردار می‌باشند. قانون مجامع مذهبی آنها را به رسمیت شناخته و رسیدگی به امور مربوط به احوالات شخصی را بدان‌ها واگذارده است. احوالات شخصی اقلیت‌ها، کلیه امور مربوط به تعریف یک فرد مسیحی، ازدواج، طلاق، حضانت و سرپرستی فرزندان، نسب، رسیدگی به اختلافات خانوادگی، هیئت داوری، پدر، مادر و فرزندخواندگی، کلیه امور مربوط به وصایا، ارث و هر آنچه مربوط به جامعه مسیحیان می‌شود را در برمی‌گیرد.



آزادی دین برای همه

گزارشی از حقوق و آزادی مسیحیان ایران در انجام مراسم مذهبی

□ مراکز رهبری مسیحیان

مراکز دینی اقلیت‌ها در جمهوری اسلامی مورد احترام‌اند و عهده‌دار مسائل مربوط به احوالات شخصی آنها می‌باشند و امتیازات ویژه‌ای به جهت اداره امور مربوطه بدان‌ها اختصاص یافته است. از آن جمله می‌توان به امکان ورود مقامات مذهبی (اسقف‌ها و...) آنان به ایران و حتی امکان قرار گرفتن مقامات دینی خارجی در رأس نهادهای دینی داخل کشور اشاره کرد؛ اسقف «سبوه سرکیسیان» اسقف اعظم ارامنه تهران و شمال کشور و اسقف «رمزی گرمو» اسقف اعظم کلیسای آشوری کلدانی که هیچکدام تابعیت ایرانی نداشته، اما در رأس مجامع مسیحی ایران قرار گرفته‌اند، از جمله این موارد هستند.

□ اتحادیه جهانی آشوریان

انتخاب ایران به‌عنوان مقر اصلی اتحادیه جهانی آشوریان، نشان‌دهنده توجه جامعه آشوریان به جمهوری اسلامی است. در حالی که تعداد آشوریان در آمریکا اندک نیست و در چند سال اخیر شماری از این

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران که ثمره تلاش و مجاهدت ملت قهرمان ایران می‌باشد، در اصل سیزدهم به اقلیت‌های دینی اشاره کرده و تصریح می‌کند: «اقلیت‌های دینی در حدود قانون، در انجام مراسم دینی خود آزادند و در احوال شخصی و تعلیمات دینی بر طبق آیین خود عمل می‌کنند.» در قانون اساسی آمده است که دولت جمهوری اسلامی ایران نسبت به افراد غیر مسلمان با اخلاق حسنه و قسط و عدل اسلامی عمل نماید و حقوق انسانی آنان را رعایت کند. اقلیت‌های دینی در حکومت اسلامی می‌توانند به کلیه فرائض دینی و مذهبی خود آزادانه عمل نمایند و حکومت اسلامی موظف است که حقوق آنان را به بهترین وجه حفاظت کند.

واقعیت این است که اقلیت‌های دینی نه فقط در قانون اساسی بلکه در عمل نیز در جمهوری اسلامی محترم هستند و از همه‌گونه آزادی برای انجام فرائض دینی خود برخوردار می‌باشند. آنان مانند سایر گروه‌های نژادی و مذهبی از نعمت آزادی و حریت استفاده کرده و زبان، آداب، رسوم و سنن قومی خود را که ضامن بقای آنان می‌باشد حفظ و حراست نموده و در میان افراد جامعه خود آزادانه اشاعه می‌دهند. گزارش ذیل سعی دارد با بررسی فعالیت‌ها و اقدامات مسیحیان ایران، بخشی از برخورداری‌های این اقلیت مذهبی را مورد کنکاش قرار دهد.



در جمهوری اسلامی ایران، اقلیت‌های دینی در برگزاری مراسم و عیاد و سنن خود آزاد می‌باشند، در این راستا از سوی نظام جمهوری اسلامی امکاناتی جهت برگزاری مراسم دینی آنان اختصاص یافته است که از جمله می‌توان به تعطیلات در عیاد مذهبی اشاره کرد.

نظام جمهوری اسلامی امکاناتی جهت برگزاری مراسم دینی آنان اختصاص یافته است که از آن جمله می‌توان به تعطیلات در اعیاد مذهبی اشاره کرد.

گفتنی است بعضاً دولت جمهوری اسلامی ایران برای دسترسی هموطنان مسیحی به جهت برپایی مراسم ویژه کریسمس، خدمات ویژه‌ای بدان‌ها ارائه می‌کند که در موردی حدود ۵ هزار درخت کاج به مسیحیان اهدا شده است. همچنین اعیاد مذهبی اقلیت‌های دینی نیز مورد توجه نظام جمهوری اسلامی بوده و در این ایام از سوی رسانه ملی (صداوسیما جمهوری اسلامی) برنامه‌های ویژه‌ای برای آنان پخش می‌گردد.

مسیحیان در برگزاری مراسم‌ها و اعیاد مذهبی از آزادی کامل برخوردارند. جمهوری اسلامی ایران حتی در زندان‌ها نیز به مراسم اقلیت‌های مذهبی احترام می‌گذارد؛ به طوری که مقامات رسمی مسیحیان نیز بدان اذعان دارند. به‌عنوان نمونه، «سیبوه سرکیسیان»، اسقف اعظم مسیحیان تهران و شمال ایران و کشیش «رایان عیسی»، نماینده اسقف اعظم کلیسای آشوریان کاتولیک در مراسم جشن آغاز سال نو میلادی ۱۳۸۹ در بازداشتگاه اوین در بین مددجویان حضور یافته و به ایراد سخنرانی پرداختند.

در این مراسم سبوه سرکیسیان گفت: «ایران تنها کشوری است که حتی در زندان‌ها نیز برای برگزاری مراسم مذهبی اقلیت‌های دینی ارزش خاص قائل است و چندین بار در کنفرانس‌های بین‌المللی به آزادی مذهبی در ایران اشاره کرده‌ام. آزادی مذهبی و انجام مراسم مذهبی پیروان ادیان توحیدی در ایران یک الگو و نمونه خوب برای تمام دنیاست. باید از مدیریت بازداشتگاه اوین و مسئولان نظام جمهوری اسلامی تشکر ویژه کرد که این چنین نسبت به آزادی ادیان توحیدی و احترام به پیروان آن ارزش قائل هستند. آزادی مذهبی و برگزاری مراسم مذهبی پیروان ادیان توحیدی در ایران یک الگو و نمونه خوب برای تمام دنیا است.»

کمک به ترمیم اماکن مذهبی

سازمان میراث فرهنگی ترمیم و بازسازی حدود ۴۰ کلیسا و سایر اماکن مقدس مسیحیان را در دستور کار داشته و در این امر سرمایه‌گذاری کرده و به جهت حفاظت از این اماکن برخی از کلیساها را در فهرست آثار ملی ثبت کرده و برخی را به ثبت جهانی رسانده است؛ مانند «قره کلیسا» در آذربایجان که به دلیل معماری بی‌نظیرش در تیرماه سال ۱۳۸۷ به‌عنوان نهمین اثر ثبت شده کشور در سی‌ودومین نشست میراث جهانی یونسکو در فهرست آثار تاریخی جهان قرار گرفته و ثبت جهانی شد.

پی‌نوشت:

۱. خبرگزاری ایسنا، ۱۵ دی ۱۳۸۹، ص ۱.

اقلیت دینی از نقاط مختلف دنیا به شهرهای آمریکا مهاجرت کرده‌اند، اما مقر مرکزی اتحادیه جهانی آشوریان از شیکاگو در آمریکا به تهران منتقل شد. مقر مرکزی اتحادیه جهانی آشوریان در مراسم باشکوهی از شیکاگو در آمریکا به تهران پایتخت ایران اسلامی انتقال یافت. این تصمیم با مصوبه صریح هیئت اجرایی آن در آخرین اجلاس اتحادیه جهانی آشوریان گرفته شد که در تاریخ ۱۴ تا ۱۷ شهریور ۱۳۸۷ در کشور سوئد صورت گرفت.

شورای خلیفه‌گری ارمنه

خلیفه‌گری ارمنه تهران از جانب دولت جمهوری اسلامی به‌عنوان مرجعی که امور جامعه ارمنه را طبق اساسنامه خود اداره می‌نماید، شناخته می‌شود. از جمله وظایف این شورا اجرای مصوبات مجمع نمایندگان جامعه ارمنه و نیز رسیدگی به امور مربوط به احوال شخصیه و امور خانوادگی و ارثیه ارمنه تهران، اداره امور کلیساها، مدارس، گورستان‌ها و رسیدگی به زندگی فرهنگی و اجتماعی ارمنه حوزه تهران است. اسقف سیبوه سرکیسیان در ۶ ژوئن سال ۲۰۰۰ به‌عنوان خلیفه ارمنه تهران انتخاب شد. شورای خلیفه‌گری کل ارمنه آذربایجان نیز در تبریز فعال است که عهده‌دار امور ارمنه آذربایجان است.

انجمن کلیسائی آشوریان و کلدانیان

انجمن کلیسائی آشوری و کلدانی تهران نیز عهده‌دار وظایف مشابه برای جامعه آشوریان و کلدانیان است. رهبر مذهبی کلیسای شرق آشوری به‌عنوان اصلی‌ترین کلیسای آشوریان، عالی‌جناب «پاتریارک ماردن خای چهارم»، رهبر جهانی کلیسای شرق آشوری و ایرانی است.

گورستان‌ها

کنترل مدیریت گورستان‌های اقلیت‌ها در اختیار مجامع خود آنها است، به‌عنوان نمونه گورستان خاوران تهران را می‌توان نام برد که در اختیار ارمنه است. این گورستان محل دفن چند تن از سر اسقف‌ها، جمعی از شهدای ارمنی جنگ ایران و عراق و بسیاری از هموطنان ارمنه از دنیا رفته است. توجه به قبور آنان و برگزاری مراسم در کلیسای این گورستان بر عهده ارمنه است. همچنین گورستان بین‌المللی مسیحیان پروتستان که در جاده تهران قم واقع شده است و افراد از ملیت‌های گوناگون، در آن دفن شده‌اند.

کمیته سفرها که مسئولیت سرپرستی این قبرستان را به عهده دارد تا ژوئیه سال ۲۰۱۲ تحت مدیریت سفیر جمهوری

فدرال آلمان در تهران، آقای

«برند اربل» قرار داشته

است. این موضوع در حالی

است که اقلیت مسلمان

در کشورهای غربی مسیحی

مانند فرانسه علی‌رغم تلاش

بسیار هنوز نتوانسته‌اند اجازه دفن رو به قبله مسلمانان

متوفی را بگیرند!

مراسم دینی

در جمهوری اسلامی ایران، اقلیت‌های دینی در برگزاری مراسم و اعیاد و سنن خود آزاد می‌باشند، در این راستا از سوی



ایران برای همه ایرانی‌ها

گزارشی از برخورداری‌های مدنی، سیاسی و اجتماعی مسیحیان در ایران

لازم به ذکر است ناشران کتب اقلیت‌ها مانند انتشارات نائیری، هویس و... از امکان چاپ و توزیع کتاب در سطح کشور برخوردار بوده و در این زمینه فعال هستند.

انجمن‌ها، شوراهای و کانون‌های اجتماعی اقلیت‌های دینی

نظام جمهوری اسلامی باهدف رفع مشکلات اقلیت‌های دینی، حقوق فرهنگی و اجتماعی آنان را در قانون احزاب، جمعیت‌ها و... (مصوب سال ۶۰) در نظر گرفته که بر اساس قانون مذکور آنان می‌توانند جهت پیگیری مسائل و مشکلات جوامع خود، انجمن‌هایی را تشکیل دهند. لازم به ذکر است که در حال حاضر حدود ۶۰ انجمن اجتماعی و

اقلیت‌های دینی در راستای آگاهی جامعه و هم‌کیشان خود دارای روزنامه و ماهنامه خاص خود می‌باشند. در همین راستا در جامعه اقلیت ارمنه می‌توان به روزنامه آلپک، ماهنامه آراکس، فصلنامه پیمان، ماهنامه آزارات، آباگا آینده، مجله دو هفتگی لویس نور و... به زبان ارمنی و فارسی اشاره کرد که در تهران منتشر می‌شوند.

همچنین مؤسسه «آلیک» وابسته به جامعه اقلیت ارمنه با سابقه طولانی خود علاوه بر انتشار روزنامه، کتاب‌های مختلفی را نیز به زبان ارمنی چاپ می‌نماید. انتشارات «کانون یوحنا» متعلق به کلیسای کاتولیک کلدانی نیز از ناشرین معتبر مسیحیت به شمار می‌رود. جامعه آشوریان نیز ماهنامه «پيام آشوریان» را چاپ می‌کند.

هرچند در تبلیغات رسانه‌ای غربی با اهداف سیاسی در خصوص نقض حقوق اقلیت‌های مذهبی در ایران حجم‌های گسترده‌ای صورت می‌گیرد، اما واقعیت این است که همه پیروان ادیان الهی در جمهوری اسلامی ایران از حقوق مساوی با مسلمانان برخوردار بوده و حتی در بسیاری موارد از امکانات و شرایطی برخوردارند که به هیچ‌عنوان برای اقلیت‌های مذهبی در اروپا و آمریکا فراهم نیست. در این گزارش سعی کرده‌ایم به شیوه‌ای مستند به بررسی برخورداری‌های مسیحیان در جمهوری اسلامی به‌عنوان یکی از اقلیت‌های دینی در حوزه حقوق مدنی و سیاسی بپردازیم.

مطبوعات

در جمهوری اسلامی ایران

انقلاب اسلامی ایران را نمی‌توان صرفاً انقلابی برای مسلمانان دانست، همان‌گونه که پیروان دیگر ادیان الهی نیز از مبارزات انقلابی و همه‌پرسی قانون اساسی تا جنگ تحمیلی در کنار انقلاب ایستادند، حقوقی نیز بر گردن جمهوری اسلامی و قوانین اساسی آن دارند که می‌بایست در عمل زمینه آزادی و برابری آنها در جامعه با مسلمانان را فراهم کند. از نگاه اسلام نیز اقلیت‌ها یکی از مهم‌ترین عناصر سازنده امت اسلامی به شمار می‌روند، همان‌گونه که در اسلام برای حقوق و آزادی اقلیت‌های دینی حقوقی در نظر گرفته شده، انقلاب اسلامی ایران نیز حقوق و برخورداری‌های اقلیت‌های دینی را از همان ابتدا مدنظر قرار داده و اجرا کرده است.

فرهنگی در جامعه اقلیت‌های دینی در جمهوری اسلامی ایران به فعالیت مشغول می‌باشند.

در حوزه شورای خلیفه‌گری ارامنه تهران بالغ‌بر ۲۵ انجمن و باشگاه در زمینه‌های مختلف زندگی جامعه ارمنی من‌جمله در عرصه فرهنگ، امور خیریه و ورزش به فعالیت اشتغال دارند. این انجمن‌ها و باشگاه‌ها عمدتاً تحت پوشش شورای خلیفه‌گری بوده و با آن همکاری نزدیک دارند.

از میان انجمن‌ها و باشگاه‌های فعال در امور فرهنگی می‌توان به انجمن خیریه بانوان ارامنه تهران، انجمن چهارمحال، انجمن فرهنگی ارامنه نانیسری، انجمن جامعه فارغ‌التحصیلان ارامنه دانشگاه‌های ایران، انجمن اجتماعی فرهنگی ارامنه ایران و سازمان فرهنگی آارات اشاره کرد که به علت داشتن امکانات جنبی فعالیت گسترده‌تری دارند.

انجمن «زن ارمنی» (های‌گین) با شعب سه‌گانه خود، باشگاه «سردارآباد»، انجمن‌های شعرا و نویسندگان ارمنی، انجمن‌های معلمان، پزشکان، معماران، «وان و اسپورآگان»، «انجمن زنان دوستدار کلیسا»، «جامعه صنعت‌گران ارمنی ایران» و... نیز در زمینه‌های خاص خود فعالیت قابل‌توجهی دارند.

همچنین باید به فعالیت‌های «نهاد پیشاهنگی آارات» نیز اشاره کرد که بسیار فعال بوده و کودکان و نوجوانان ارمنی را تحت تعلیم قرار می‌دهد.

انجمن آشوری‌ها و کلدانی‌های ایران

انجمن آشوری‌های تهران حدود ۸۵ سال پیش، تأسیس شده و متولی امور فرهنگی، اجتماعی، ورزشی و آموزشی آشوری‌های تهران است. در حال حاضر، حدود ۲۵/۰۰۰ تا ۳۰/۰۰۰ آشوری در ایران زندگی می‌کنند. در این انجمن هیئت‌مدیره هر سه سال یک‌بار

انتخاب و با ۱۰ عضو تشکیل می‌شود و زیرمجموعه‌هایی مانند کمیته بانوان، کانون ملی فرهنگی جوانان، گروه هم‌سرایان، روابط عمومی، واحد مهندسان، خیریه، واحد هنری و کمیته بین‌کلیسایی دارد. این جامعه تعداد قابل‌توجهی نیز نشریه و مراکز مختلف فرهنگی اجتماعی، دوازده کمیته زنان، مهندسان و... دارد.

همچنین جمهوری اسلامی در زمینه احترام به تنوع فرهنگی، طرح قطعنامه تنوع فرهنگی را در مجمع عمومی سازمان ملل متحد ارائه نمود و طی ۵ سال متوالی اخیر این قطعنامه در مجمع عمومی سازمان ملل ارائه و به تصویب می‌رسد.

لازم به توضیح است جمهوری اسلامی ایران جهت نهادینه کردن احترام به تنوع فرهنگ‌ها با همکاری کشورهای عدم‌تعهد، اجلاس بین‌المللی با عنوان «حقوق بشر و تنوع فرهنگی» و با حضور وزرای کشورهای مربوطه و کمیسر عالی حقوق بشر در تهران برگزار نمود. قابل‌ذکر است در پایان اجلاس، مرکز حقوق بشر و تنوع فرهنگی کشورهای غیر متعهد با موافقت کلیه اعضا به‌منظور گسترش و نهادینه کردن، در تهران تأسیس گردید.

مدارس و آموزش

در نظام جمهوری اسلامی ایران دانش‌آموزان اقلیت‌های دینی در مدارس عمومی امکان ادامه تحصیل دارند و اقلیت‌های مذهبی در مدارس دولتی و خصوصی در کنار بقیه هموطنان تحصیل می‌کنند. همچنین به‌منظور آزادی عمل آنان در تدریس دروس دینی خاص خود، مدارس خاصی برای اقلیت‌های دینی در نظر گرفته شده است.

علاوه بر آن سال ۸۲ جهت بهبود کیفیت مدارس فوق‌الذکر، سهمیه‌ای ۲۰۰ نفری برای استخدام

معلمان رسمی از میان اقلیت‌های دینی در نظر گرفته شد که بیان‌گر توجه نظام جمهوری اسلامی به حقوق آموزشی آنان است. ضمناً دانش‌آموزان مسیحی از تعطیلات اعیاد مسیحی در مدارس استفاده می‌کنند.

این مدارس تحت آموزش دینی و مدیریتی نظارت شورای مدارس ارامنه، وابسته به شورای خلیفه‌گری اند و هزینه‌های آن و دستمزد معلمان، کارکنان رسمی و دولتی مدارس ارامنه را دولت جمهوری اسلامی می‌پردازد، در این مدارس تعلیمات دینی و زبان ارمنی آموزش داده می‌شود.

مدارس تحت پوشش جامعه ارامنه فقط در تهران و شهرهای تحت پوشش ۲۸ باب مدرسه است و تعداد دانش‌آموزان این مدارس حدوداً ۷۰۰۰ نفر تخمین زده می‌شود. اکثر این مدارس متعلق به خلیفه‌گری ارامنه تهران است و بقیه به ارامنه کاتولیک، کلیسای انجیلی و مؤسسه کل خیریه ارامنه تعلق دارند.

تحصیلات شامل سه مقطع آموزشی ابتدایی ۵ سال، راهنمایی ۳ سال و دبیرستان ۳ سال است. در کنار مدارس مذکور، دوره‌های آمادگی و کودکانستان‌ها نیز مشغول کارند. همچنین به‌منظور بازآموزی معلمان ارمنی دوره عالی شبانه زبان ارمنی وابسته به شورای خلیفه‌گری ارامنه تهران تأسیس و به کار پرداخته است. این دوره پس از چند سال وقفه در سال ۱۳۶۰ مجدداً شروع به فعالیت نمود و امروزه دارای ۶۰ تا ۹۰ دانشجو است؛ مدت تحصیل در این دوره سه سال است.

اقلیت‌های مذهبی همانند دیگر شهروندان از امکان ادامه تحصیل در مقاطع مختلف دانشگاهی برخوردار می‌باشند. همچنین به جهت حمایت از ادبیات و فرهنگ اقلیت‌ها، دوره‌های آموزش عالی مربوط بدان‌ها در دانشگاه‌های ایران دایر شده است. سال ۱۳۷۴ دوره لیسانس زبان و ادبیات ارمنی در



در جمهوری اسلامی ایران اقلیت‌های دینی در راستای آگاهی جامعه و هم‌کیشان خود دارای روزنامه و ماهنامه خاص خود می‌باشند. در همین راستا در جامعه اقلیت ارامنه می‌توان به روزنامه آلیک، ماهنامه اراکس، فصلنامه پیمان، ماهنامه آارات، آباگا آینده، مجله دو هفتهگی لوپس نور و... به زبان ارمنی و فارسی اشاره کرد که در تهران منتشر می‌شوند.



دانشگاه آزاد اسلامی ایران تأسیس شد که اکنون نیز به فعالیت اشتغال دارد. رشته زبان و ادبیات ارمنی نیز در دانشگاه اصفهان دایر است.

مدراس آشوریان

آشوریان نیز در تهران دو مدرسه به نام‌های «حضرت مریم» و «بهنام» دارند که تا مرحله پیش‌دانشگاهی و دانشگاه نیز پیش می‌رود، مرکز آموزش عالی کانون یوحنا متعلق به کلیسای کاتولیک کلدانی نیز به نشر منابعی برای تربیت کشیش مبادرت می‌ورزد. اقلیت‌های دینی از امکان حضور در تیم‌های ملی و المپیادهای علمی داخلی، منطقه‌ای و جهانی به نمایندگی از جمهوری اسلامی ایران برخوردار بوده و باعث افتخار ایران می‌باشند.

مراکز ورزشی

کمک به ایجاد، حفظ و نگهداری مراکز فرهنگی آموزشی و به‌طور مشخص ورزشگاه‌ها و تیم‌های ورزشی و ایجاد ورزشگاه از فعالیت‌های مشخص جمهوری اسلامی ایران در جهت ارتقای ورزشی اقلیت‌های مذهبی بوده است. از باشگاه‌های فعال در امور ورزشی می‌توان سازمان فرهنگی ورزشی و ورزشگاه آرارات، باشگاه سپیان، بخش ورزشی انجمن «چهارمحال»، بخش ورزشی انجمن «جامعه فارغ‌التحصیلان ارمنه دانشگاه‌های ایران»، باشگاه نائیری و ورزشگاه رافی را نام برد که به علت داشتن سالن فعالیت گسترده‌تری دارند. باشگاه آرارات در زمینی دست‌کم به مساحت ۷۰ هزار مترمربع، در محوطه‌ای به شکل مثلث، در حد واسط بزرگراه کردستان، خیابان رشید یاسمی و خیابان آرارات، در شمال غربی میدان ونک احداث شده است که در یکی از بهترین مناطق شهر تهران واقع شده است.

جهان نیز هر چهار سال یک‌بار برگزار می‌شود که ورزشکاران ارمنی ایران با بودجه‌های دولتی به این مسابقات اعزام می‌شوند. بازی‌های بهار ارمنه نیز در فصل بهار و توسط سازمان تربیت‌بدنی استان اصفهان برگزار می‌گردد.

جشنواره فرهنگی ورزشی جام تموز آشوریان

جشنواره فرهنگی، ورزشی آشوریان جهان موسوم به «جام تموز» است که با حضور ورزشکاران داخلی و خارجی در ورزشگاه انجمن آشوریان ارومیه برگزار می‌شود. آنچه گفته شد فقط خلاصه‌ای از مصادیق آزادی‌های مدنی و سیاسی مسیحیان در ایران به‌عنوان یکی از اقلیت‌های دینی در جمهوری اسلامی است.

واقعیت این است که برخورداری‌های مسیحیان فقط نمونه‌ای از وضعیت زندگی اقلیت‌ها در ایران است که بسیار فراتر از قوانین بین‌المللی و حقوق بشری در دنیا است. با این حال فضا سازی منفی رسانه‌ای برای اقلیت‌های دینی و مذهبی از جمله مسیحیان، هم‌چنان به سیاه‌نمایی وضعیت کشور و فعالیت‌های نظام پرداخته و سعی دارد چنین القاء نماید که حقوق اقلیت‌ها در ایران رعایت نمی‌شود، شبکه‌های مسیحی فارسی‌زبان وابسته به سازمان‌های فرامرزی از جمله مهم‌ترین ابزارهای آنها می‌باشد.

برنامه‌های این شبکه‌ها به‌کرات از کلماتی انجیلی مانند «جفا بر کلیسا» و... در این خصوص استفاده می‌کنند و بدین طریق قصد دارند تا برخورد نظام با عوامل مزدور غرب را برخورد با مسیحیت وانمود کنند؛ این در حالی است که امتیازات اجتماعی و سیاسی اختصاص یافته به مسیحیان، در مقایسه با کشورهای غربی بسیار چشم‌گیر است و توانسته فضای مثبتی برای مسیحیان به وجود آورد. ❗

باید اشاره کرد ارمنه در استفاده از دیگر ورزشگاه‌های تهران با هیچ محدودیتی مواجه نیستند، شهر تهران مجموعه‌های فرهنگی ورزشی متعددی دارد. همه جوانان ارمنی بدون هیچ‌گونه محدودیتی، به راحتی قادر به استفاده از امکانات ورزشگاه‌های عمومی در تهران، همانند دیگر جوانان تهرانی هستند.

با این وجود اگر ارمنه علاقه‌مندند به جهت حضور در المپیادهای جهانی یا ملی خود به‌طور اختصاصی تمرین کنند می‌توانند به ورزشگاه‌های خود که مختص به مسیحیان بوده مراجعه کنند و دیگران حق حضور در آن را ندارند. همچنین سلسله مسابقات المپیک ارمنه ایران در باشگاه آرارات برگزار می‌شود.

باشگاه‌های ورزشی فعال ارمنه

باشگاه مجموعه ورزشی آرارات، باشگاه سپیان تهران، باشگاه ورزشگاه رافی، باشگاه نائیری، باشگاه آرارات اصفهان (جلفا)، باشگاه سوان اصفهان، انجمن خیریه ارومیه، انجمن کل دانشگاهیان ارمنه، باشگاه آرارات گردآباد، باشگاه آرارات تبریز، باشگاه آرارات شیراز، منتخب شاهین بوشهر، باشگاه چهارمحال، آرارات شاهین‌شهر و آرارات فریدن از باشگاه‌های مطرح ارمنه در ایران هستند.

المپیک ارمنه

المپیک ارمنه تهران به منظور ارتقای سطح ورزشی ورزشکاران ارمنی در سطح کشور توسط جمهوری اسلامی برگزار می‌شود. غالباً این بازی‌ها با حضور مقامات مذهبی مسیحی و همچنین مقامات رسمی کشوری افتتاح می‌شود که نشان‌دهنده پیوند قوی جمهوری اسلامی با اقلیت‌های مذهبی است. این مسابقات به‌جز در چند نوبت که برگزار نشد، هر ساله برگزار می‌شود. حضور در المپیک ارمنه



المپیک ارمنه تهران به منظور ارتقای سطح ورزشی ورزشکاران ارمنی در سطح کشور توسط جمهوری اسلامی برگزار می‌شود. غالباً این بازی‌ها با حضور مقامات مذهبی مسیحی و همچنین مقامات رسمی کشوری افتتاح می‌شود که نشان‌دهنده پیوند قوی جمهوری اسلامی با اقلیت‌های مذهبی است.





هایاس

سازمانی برای مهاجرت اقلیت‌ها



هدف اولیه هایاس کنترل پراکندگی جمعیتی یهودیان در دنیا بوده است. در سایت هایاس آمده است: «هایاس تأثیر فوق‌العاده‌ای بر میلیون‌ها نفر از یهودیان در نسل‌های مختلف داشته است.» هایاس مأموریت خود را عملیات نجات، انتقال و اسکان مجدد پناهجویان یهودی معرفی می‌کند. البته سال‌هاست این سازمان مهاجرت مسیحیان و دیگر ادیان را نیز بنا به مصالح سیاسی و بدلیل تأمین بودجه از طرف دولت غربی در دستور کار قرار داده است.

تاریخچه هایاس
 هایاس مخفف The Hebrew Immigrant Aid Society «سازمان مددکاری در خصوص مهاجرت یهودیان» است. سازمان هایاس در سال ۱۸۸۱ تأسیس شده و چندی بعد در ایالات متحده به ثبت رسید. هدف هایاس از همان ابتدا مهاجرت اقلیت‌های دینی یهودی از کشورهای مختلف به اسرائیل و آمریکا عنوان شد، اما بعدها بدلیل نفوذ صهیونیست‌ها در کشور اتریش که زبان‌زد محافل اروپائی است و همچنین با اعمال نظر دولت‌های مختلف درگیر در طرح، کشور اتریش برای ایفای نقش عامل و واسطه، انتخاب شد. هایاس دفتر خود را بارها تغییر داده است و در حال حاضر دفتر آن در منطقه ۱۰ در خیابان «گُدرن» شهر وین قرار دارد.

در خصوص ایران، انبوهی از پرونده‌های مهاجرت و دلایلی که آنها برای مهاجرت طرح کرده‌اند جمع‌آوری شده است. اگر فشار حقوق بشری مطمع نظر غربی‌ها است، پس چرا تا به حال از پرونده‌سازی‌ها در این راستا استفاده نشده است؟ در این نوشتار سعی بر آن شده تنها به معرفی فعالیت هایاس در مهاجرت اقلیت‌های دینی ایرانی اشاره شود، لذا از تفسیر مبسوط و واکاوی تمام جوانب این پدیده بخصوص در حوزه مدیریت مهاجرت یهودیان و آمارها در این حوزه اجتناب شده و بیشتر به اهم نکاتی می‌پردازیم که می‌تواند برای آشنایی بهتر و بصیرت‌مانسبت به سیاست‌های غرب در رویارویی با جامعه اقلیت‌های دینی ایرانی مثمر‌تر باشد.

تشویق به مهاجرت اقلیت‌ها طی سالیان بعد از انقلاب اسلامی همواره با سؤالات بسیاری همراه بوده است؟ ابعاد و فرآیند مهاجرت اقلیت‌ها هنوز هم نیازمند کنکاش و واکاوی است و از جمله سؤالاتی که در این زمینه مطرح می‌باشد این است که انگیزه‌های اصلی ارائه تسهیلات در خارج از کشور به اقلیت‌های دینی ایرانی برای چیست؟ تهی کردن ایران از اقلیت‌های دینی چه منافعی برای حامیان اصلی این پروژه از جمله ایالات متحده آمریکا و رژیم صهیونیستی دارد؟ سازمان «هایاس» یکی از همین نهادهای ارائه‌دهنده تسهیلات جهت مهاجرت اقلیت‌هاست که بر اساس شهادت‌های شخصی برای افراد پرونده‌سازی می‌کند. از ابتدای مأموریت هایاس

قبل از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، هایاس یهودی‌های روسی را از طریق وین به آمریکا و اسرائیل منتقل می‌کرد. بعد از فروپاشی سازمان‌های دیگری نیز در این زمینه دخیل شدند اما هایاس به‌عنوان سازمان مورد نظر سرویس‌های اطلاعاتی سیا و موساد توجه بیشتری به خود جلب کرد و توانست تسهیلات انتقال پناهجویان دیگر ادیان را نیز جذب کند.

هایاس سازمانی شبه‌امنیتی است و کارمندان بسیار کمی در دید پناهجویان قرار می‌دهد، لذا مراجعه‌کنندگان پناه‌جو بسیار متعجب می‌شوند زیرا انتظار روبه‌رویی با سازمانی عریض و طویل را دارند.

اواخر دهه ۱۹۸۰، دولت ایالات متحده با تصویب قانونی، سیاستی اتخاذ کرد که فرار اقلیت‌های مذهبی خارج از آمریکا، از جمله اتحاد جماهیر شوروی سابق و هندوچین را هموار کند. این برنامه به سازمانی عبری مستقر در نیویورک به نام هایاس «انجمن کمک به مهاجرت عبریان»، سپرده شد و تسهیلات لازم در اختیار آن قرار گرفت. این سازمان سال‌هاست یهودیان را در ایالات متحده اسکان می‌دهد. هایاس تنها در سال ۲۰۰۷ حدود ۳ میلیون و چهارصد هزار دلار از دولت آمریکا دریافت کرده است تا در برنامه کوچ اقلیت‌های غیر مسلمان ایرانی به اجرا گذارد.

کنترل پراکندگی جمعیتی و انتقال اقلیت‌های ایرانی

هدف اولیه هایاس کنترل پراکندگی جمعیتی یهودیان در دنیا بوده است. در سایت هایاس آمده است: «هایاس تأثیر فوق‌العاده‌ای بر میلیون‌ها نفر از یهودیان در نسل‌های مختلف داشته است.»

هایاس مأموریت خود را عملیات نجات، انتقال و اسکان مجدد پناهجویان یهودی معرفی می‌کند. البته سال‌هاست این سازمان مهاجرت مسیحیان و دیگر ادیان را نیز بنا به مصالح سیاسی و بدلیل تأمین بودجه از طرف دولت غربی در دستور کار قرار داده است.

سازمان هایاس نزدیک به دو دهه پیش توسط وزارت امور خارجه به‌عنوان نماینده انحصاری در پردازش اطلاعات، پیگیری و هماهنگی انتقال اقلیت‌های ایرانی از طریق وین به ایالات متحده انتخاب شد و رسماً به‌عنوان «نهاد عامل در خارج از آمریکا» آغاز به کار کرد. برای تأکید بر نقش این سازمان و این برنامه، کنگره آمریکا در سال ۲۰۰۴ میلادی قانونی را به تصویب رساند که به موجب آن برای اقلیت‌های واجد شرایط ایران، تسهیلات ویژه‌ای به جهت پناهندگی به آمریکا در نظر گرفته شود.

بعد از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی سازمان‌های جاسوسی فرصت یافتند تا تمرکز بیشتری بر ایران بگذارند. در ابتدا سرویس‌های زیادی از قبیل مسکن، سرویس حمل و نقل، فرودگاه و... به اقلیت‌های ایرانی داده می‌شد؛ اما به تدریج از این خدمات کاسته شد.

تمرکز هایاس بر ایران باعث شد کمک‌های ایالات متحده به سازمان هایاس از شروع برنامه ایران در این سازمان تا به حال تقریباً سه برابر شود.

مبلغ حمایت‌های رسمی و علنی از یک میلیون و دویست و چهارصد هزار دلار در سال ۲۰۰۲ به سه میلیون و چهارصد و شصت هزار دلار در سال ۲۰۰۷ افزایش یافته است. علت این امر افزایش پروژه‌های تعریف شده در خصوص برنامه ایران بوده

است. گیدئون آرونوف، مدیر سابق سازمان هایاس می‌گوید: «وزارت امور خارجه آمریکا همواره ایران را به‌عنوان یکی از کشورهای «با نگرانی ویژه» اعلام کرده و علت آن را نقض شدید آزادی مذهبی در ایران عنوان می‌کند.» اما در واقع هدف اصلی این طرح، گرایش و طبقه‌بندی مسیحیان ایران به جریان مسیحیت صهیونیستی و ارتباط آنها با شبکه کلیساهای خانگی، سفر و زندگی خارج از کشور است.

وزارت امور خارجه آمریکا در گزارشی که واشنگتن‌پست منتشر کرد ادعا می‌کند ۲۸۴۲ یهودی بوسیله برنامه مهاجرت هایاس در دهه گذشته ایران را ترک کرده و به ایالات متحده منتقل شده‌اند. این میزان برای دیگر اقلیت‌ها حدود ۱۸ هزار نفر اعلام شده است. یک مقام آمریکایی در مصاحبه با واشنگتن‌پست اعلام داشته است: «بیش از ۱۰ هزار ایرانی در حال حاضر پرونده تشکیل داده و در انتظار سفر به وین هستند تا بوسیله نمایندگی هایاس به‌عنوان پناهنده به ایالات متحده سفر کنند.»

هرچند که این آمار کمی از واقعیت به دور است، اما انتشار آن توسط واشنگتن‌پست قابل توجه است. واشنگتن‌پست در این گزارش اعتراف می‌کند رهبران گروه‌های اقلیت دینی ایرانی می‌گویند دولت و روحانیون شیعه ایران با جوامع دینی آنها بدرفتاری نمی‌کنند. این گزارش بر مبنای اظهارات رهبران مسیحی و زرتشتی اشاره می‌کند؛ اعضای آنها عمدتاً به خاطر استفاده از پیشنهاد این برنامه که راه ساده‌ای برای اقامت قانونی در ایالات متحده را تنها با هزینه ۳ هزار دلاری فراهم می‌کند، وطن و جامعه



اسناد، شواهد و سابقه این سازمان نیز نشان می‌دهد محکومان امنیتی، فعالان مرتبط با سرویس‌های جاسوسی و... بیش‌ترین سهم را داشته‌اند. برای نمونه دکتر آرش علایی پس از سپری کردن مدت محکومیت، بوسیله سازمان هایاس از کشور خارج و به ایالات متحده منتقل شد. وی سوم تیر ۱۳۸۷ دستگیر شده و به شش سال زندان محکوم شد اما سه ماه بعد از آزادی برادر خود «کامیار علایی» که محکومیت سه‌ساله داشته و هم‌زمان با وی دستگیر شده بود طی عفو به مناسبت عید فطر آزاد شد



حامیان را بررسی کرده و در صورت وجود شرایط به ازای هر نفر مبلغ ۳۰۰۰ دلار از حامی دریافت می‌کند که البته برای نفرات بعدی خانواده یا همراهان به ۲۶۰۰ دلار کاهش می‌یابد.

هایاس از مبلغ اخذ شده پناهجویان ۱۷۵ دلار برداشت کرده و ۳۰۵ یورو را صرف بیمه درمانی پناهجویان می‌کند و بقیه مبلغ، زمان رسیدن افراد به وین در حسابی که خود آنها افتتاح کرده و به هایاس اعلام می‌کنند واریز می‌شود.



تا بتوانند در مدت اقامت در کشور اتریش و طی مراحل پذیرش آمریکا هزینه کنند.

در مرحله بعد شماره‌ای به نام شماره کیس به الگوی «XXXXXX» به افراد اختصاص می‌یابد که با آن در سیستم شناخته می‌شوند. با این شماره هایاس در وین وارد شده و بعد از وارد کردن شماره کیس، سیر پرونده خود را پیگیری نمایند.

در سایت روز و ساعت ملاقات هماهنگ شده با سفارت اتریش

خارج و به ایالات متحده منتقل شد. وی سوم تیر ۱۳۸۷ دستگیر شده و به شش سال زندان محکوم شد اما سه ماه بعد از آزادی برادر خود «کامیار علایی» که محکومیت سه‌ساله داشته و هم‌زمان با وی دستگیر شده بود طی عفو به مناسبت عید فطر آزاد شد.

روند مهاجرت

سازمان هایاس در ادامه فعالیت خود کمی در نحوه پذیرش خود تغییراتی ایجاد کرده است.

گرفته و زودتر اقامت ایالات متحده را دریافت کنند. در همین رابطه روزنامه واشنگتن پست در گزارشی به نقل از یک مقام سابق امنیتی آمریکا که به شکلی مستقیم با هایاس در ارتباط بوده است، دلیل مهاجرت اقلیت‌های دینی از ایران به ایالات متحده را آزار و اذیت غیر مسلمانان در ایران عنوان کرد: «واقعیت این است که این رژیم با اقلیت‌های مذهبی بسیار ضعیف رفتار کرده و نسبت به آنها حرکات زشتی روا می‌دارد. صحبت کردن به شرط ناشناس ماندن به دلیل حساسیت از این برنامه است. در ایران با اقلیت‌ها مانند شهروندان درجه سه رفتار می‌شود اگر شما شیعه نباشید، با شما با تبعیض شدید رفتار می‌شود. شاید مردم در شرایط بد ایران به تدریج بزرگ شده و به آن عادت کرده‌اند و به زندگی در شرایط سخت خو کرده‌اند. این مسئله که کسی بگوید زندگی در ایران یک زندگی خوب است و آنها فقط پناهندگان اقتصادی در آمریکا هستند مضحک است.»^۲

افشار واجد شرایط هایاس

حال سؤال اینجاست که سازمانی با این کارکرد و تفاسیر و استفاده از بودجه‌های سری آمریکا چه افرادی را واجد شرایط می‌داند یا بهتر بگوییم اخذ ویزا و خدمات ویژه برای کدام افراد راحت‌تر خواهد بود؟

گرچه پاسخ این سؤال بدون هیچ اطلاعی نیز ساده می‌نماید اما اسناد، شواهد و سابقه این سازمان نیز نشان می‌دهد محکومان امنیتی، فعالان مرتبط با سرویس‌های جاسوسی و... بیش‌ترین سهم را داشته‌اند. برای نمونه «دکتر آرش علایی» پس از سپری کردن مدت محکومیت، بوسیله سازمان هایاس از کشور

مذهبی خود را ترک می‌کنند. یا حتی اعتراف می‌کند یهودیان در ایران می‌توانند آزادانه به مذهب خود عمل کنند. بیش از ۲۵ هزار یهودی در ایران زندگی می‌کنند، رهبران جامعه یهودیان می‌گویند این تعداد بزرگ‌ترین جمعیت یهودیان خاورمیانه خارج از فلسطین اشغالی (اسرائیل مجعول) است.

گزارش در ادامه، اجرای چنین برنامه‌هایی را با بررسی جمعیت اقلیت‌های دینی نمایان می‌کند و می‌نویسد: «طبق سرشماری انجام شده در سال ۱۳۵۵، ۴۲۰ هزار شهروند غیر مسلمان، در ایران زندگی می‌کردند در حالی که جمعیت ایران نزدیک به ۳۴ میلیون بوده است. ولی تعداد قابل توجهی از این افراد مهاجرت کرده‌اند و اکنون اقلیت‌های دینی ایرانی کمتر از این رقم است.» گزارش ادامه می‌دهد ایالات متحده، دهه‌های متمادی است مبالغ هنگفتی را برای کمک به مسیحیان، زرتشتیان و یهودیان برای فرار از به قول خودشان آزار و اذیت در ایران، تأمین کرده است؛ ولی در حال حاضر برخی از رهبران اقلیت‌ها انگیزه‌های آمریکا را از اجرای طرح، زیر سؤال برده‌اند. چرا که جمعیت اقلیت‌هایی که برای هزاران سال در ایران زندگی کرده‌اند در نتیجه مهاجرت، به سرعت کاهش یافته است.^۱

موضوع‌گیری‌های سیاسی، عامل

تسریع پرونده

یکی از انگیزه‌ها شاید استفاده از فضای تبلیغی ضد ایران است، زیرا برخی از افرادی که از این سازمان به ایالات متحده مهاجرت کرده و به‌عنوان پناه‌جو قرار می‌گیرند، حاضرند فضای داخلی را طوری سیاه‌نمایی کنند تا پرونده‌شان سرعت بیشتری

در تهران در اختیار افراد قرار داده می‌شود. افراد برای مشاهده پرونده خود در سایت هایاس نیازمند شماره پرونده و رمز عبور می‌باشند.

در این مرحله فرد مدارک خود را در روز معین به سفارت اتریش برده و مبلغ ۱۰۰ هزار تومان جهت دریافت ویزای «د. شنکن» می‌پردازد.

سفارت اتریش یک روز در هفته را به بررسی پرونده اقلیت‌ها اختصاص داده است. سازمان هایاس رسماً در سایت خود اعلان کرده هیچ نماینده‌ای در ایران ندارد و تنها با همکاری با سفارت اتریش می‌توان ویزا دریافت کرد و نسبت به افرادی که در اطراف سفارت اتریش خود را نماینده هایاس معرفی می‌کنند هشدار داده است.

□ اقدامات اداری در وین

افراد آگاه به سیر پرونده‌ها اظهار داشته‌اند که مهاجران تقریباً ۴ تا ۶ ماه را باید در وین سپری کنند. بدلیل مدت نسبتاً طولانی اقامت در وین، در برخی موارد مدت ویزای مهاجران به پایان می‌رسد ولی با هماهنگی انجام شده بین ایالات متحده، هایاس و پلیس اتریش در صورتی که ویزای مهاجران به اتمام برسد می‌توانند با داشتن کپی ورقه اپروال سفارت آمریکا در وین به همراه پاسپورت حتی بعد از اتمام ویزا در اتریش بمانند.

روند کار براساس گفته‌های مهاجران بدین ترتیب است که افراد در زمان تعیین شده به دفتر هایاس مراجعه و خود را معرفی کرده و بعد از چک پاسپورت‌ها به هر فرد شماره‌ای اختصاص داده می‌شود در مرحله بعد پاسپورت‌ها را تحویل گرفته و در اتاقی از تک‌تک افراد عکس گرفته می‌شود این مرکز تنها عکس‌هایی که خود می‌گیرد را مورد تأیید قرار می‌دهد.

مصاحبه در همان روز یا فردا با حضور یک مترجم به انجام می‌رسد و در مورد زندگی و سفرهای گذشته و بیماری پرسیده می‌شود. تاریخ مصاحبه OPE در این جلسه در اختیار افراد قرار می‌گیرد.

فردای روز ورود، افراد باید در کلاس توجیهی یک‌ساعته هایاس شرکت کنند. در کلاس آموزش‌های لازم برای طی مدت حضور در وین و مراحل انتقال به آنها داده می‌شود. به افراد گوش‌زد می‌شود حداکثر سه روز پس از ورود به وین باید با صاحب‌خانه‌ها یا دلال‌ها به شهرداری مراجعه و اسم و آدرسشان را به نام خودشان ثبت کنند و درباره مدارک مورد نیاز به آنها توضیح داده می‌شود. همچنین هشدارهای لازم به جهت گریز از کلاه‌بردارها به آنها داده می‌شود.

هایاس از افراد مهاجر تعهداتی می‌گیرد و افراد تنها اوراقی را امضاء می‌کنند که معمولاً نمی‌پرسند این اوراق مربوط به چیست! در ساعت تعیین شده برای مصاحبه OPE تمام افراد خانواده باید تمام مدارک شخصی، هویتی و همه مشخصات خانوادگی و سجلی درخواستی هایاس را ارائه دهند. در همین جلسه زمان مراجعه بعدی برای دریافت مبلغ باقیمانده از ۳۰۰۰ دلار افراد تعیین می‌شود.

در مراجعه بعدی کارمندان هایاس از افراد می‌خواهند سه رفتار غیر انسانی و ظلمی را که در حق آنها در ایران روا شده و علت اصلی مهاجرت آنان بوده شرح دهند. این موارد نباید مشکلات کلی اجتماعی باشد؛ مسائلی که برای همه مردم باشد و باید شامل موارد شخصی برای هر فرد باشد.

در نهایت جلسه انگشت‌نگاری تعیین شده و افراد به ترتیب اولویت انگشت‌نگاری می‌شوند. در مرحله بعد افراد به مرکز پزشکی مورد تأیید هایاس هدایت شده تا آزمایش‌های لازم از آنها به عمل آید.

سپس فرد به سفارت آمریکا در وین هدایت می‌شود تا یکی از معاونین کنسولی سفارت ایالات متحده با وی مصاحبه کند. در این مصاحبه (DHS) مجدداً دلایل مهاجرت و مدارک مورد بررسی قرار می‌گیرد که بررسی سفارت آمریکا حدود ۲ ماه به طول می‌کشد.

آنچه مهم است اینکه مؤکداً از مردان متقاضی به شکل دقیق سؤال شده و نسبت به خدمت سربازی آنها حساسند. درباره توانایی استفاده از اسلحه یا سابقه حضور در جبهه به طور دقیق پرسش می‌شود.

این مسئله چنان حائز اهمیت است که ممکن است به کلی مهاجرت و تقاضای پناهندگی را از بین ببرد. افراد موفق به گرفتن موافقت سفارت ایالات متحده با داشتن گذرنامه و کارت هایاس در کلاس‌های چهار روزه «آشنایی با زندگی در ایالات متحده» شرکت می‌کنند و سپس به دفتر هایاس مراجعه کرده و برگه حق اجازه کار در ایالات متحده را امضا کنند.

همان‌گونه که گفته شد، روند پذیرش مهاجرت در این سیستم به شکلی صورت می‌گیرد که نه تنها اهداف کلی پروژه مورد بهره‌برداری قرار گیرد، بلکه استفاده‌های سیاسی از افراد مورد پذیرش نیز به طور کامل اجرا شده و در عین حال مراحل مختلف پذیرش که بیشتر به مراحل گزینش در یک سازمان امنیتی یا نظامی شباهت دارد نیز کمک می‌کند که افرادی گزینش شوند که بعداً از نظر سیاسی مورد استفاده کشور پذیرنده قرار گیرند.

پی‌نوشت:

1. Washington Post Foreign Service, Thomas Erdbrink and Karin Brulliard, Saturday, March 1, 2008.
2. Washington Post Foreign Service, ibid. □



آنچه مهم است اینکه مؤکداً از مردان متقاضی به شکل دقیق سؤال شده و نسبت به خدمت سربازی آنها حساسند. درباره توانایی استفاده از اسلحه یا سابقه حضور در جبهه به طور دقیق پرسش می‌شود. این مسئله چنان حائز اهمیت است که ممکن است به کلی مهاجرت و تقاضای پناهندگی را از بین ببرد





ایران وطن ماست

رهبان اقلیت‌ها در ایران در خصوص اقدامات هایاس چه می‌گویند؟

و آواز بخوانند.» دبیرکل جامعه جهانی مسیحیان آشوری با اشاره به آزادی انجام مراسم دینی توسط همه اقلیت‌های دینی از جمله زرتشتیان، یهودیان و مسیحیان در خصوص مراکز دینی هم‌کیشان خود گفت: «جامعه آشوری ۶ کلیسا در تهران دارد حدود ۱۰۰ کلیسا در نقاط مختلف از جمله ارومیه و روستاهای اطرافش دارد حتی در برخی از این کلیساها یک نفر آشوری در روستا نیست و آن کلیسا توسط برادران مسلمان که در همسایگی کلیسا هستند نظافت می‌شود. کلید کلیسا را امانت دارد و نظافت، تمیزی برف‌روبی و غیره و غیره انجام می‌دهند هر کس که بخواهد زیارت برود کلید را از آنها می‌گیرد و زیارت می‌کند. اتفاقات و بحران‌های زیادی در نقاط مختلف دنیا روی می‌دهد اما مسیحیان و کلیه اقلیت‌ها در

تشکیلاتی صهیونیستی است. فرقی نمی‌کند آشوری، ارمنی یا زرتشتی، به هر طریقی می‌خواهد چهره ناخوشایندی از جمهوری اسلامی نشان دهند. آنهم در شرایطی که ما همه بدون استثنا در ایران در کمال آرامش و آسایش مراسم مذهبی خود را انجام می‌دهیم.» وی در ادامه ایالات متحده را مسئول کاهش جامعه مسیحیان آشوری در ایران دانست و افزود: «آنها تمام گرین کارت‌های خود را به ما می‌دهند. تنها هدف آنها این است که با هیاهوی تبلیغاتی چنین وانمود کنند ایران با اقلیت‌های دینی بد رفتاری می‌کند. ما در ایران حتی از برادران مسلمانان آزادتریم. می‌توانیم نوشیدنی‌هایی که برای مسلمانان مجاز نیست را بنوشیم. پسران و دخترانمان می‌توانند در باشگاه‌هایمان آزادانه معاشرت کرده

سازمان هایاس به جهت مأموریت خود در اغوا و دعوت به مهاجرت اقلیت‌های دینی ایرانی و سوءاستفاده حقوق بشری از آنها توسط رهبران دینی و نمایندگان جامعه اقلیت‌های دینی در ایران مورد انتقادات شدیدی قرار دارد، چراکه اجرای چنین سیاستی برای ادامه بقای چند هزارساله اقلیت‌های دینی ایرانی یک تهدید به حساب می‌آید. در این ارتباط سعی کرده‌ایم نظرات چند تن از نمایندگان شاخص اقلیت‌های دینی را در خصوص هایاس جويا شویم.

□ آشوریان

«یوناتن بت‌کلیا»، دبیرکل جامعه جهانی مسیحیان آشوری و نماینده آشوریان و کلدانیان در مجلس شورای اسلامی موضع‌گیری جالب توجه جامعه آشوریان ایران را در خصوص این سازمان این‌گونه بیان می‌کند: «سازمان هایاس



مردم درک نمی‌کنند که بعد از ایران به چه کشوری می‌روند! آنها به کشوری می‌روند که در آن مردان می‌توانند با مردان ازدواج کنند! سقط جنین قانونی و طلاق بسیار آسان است. زندگی به عنوان یک مسیحی در آمریکا بسیار سخت‌تر از زندگی به عنوان یک مسیحی در ایران است؛ باور کنید!



ایران بدون هیچ دخالتی و هیچ مشکلی، بدون اینکه یک دانه آجری از دیوار کلیسایی بیافتد در ایران زندگی می‌کنند. بنده به‌عنوان نماینده آشوریان عرض می‌کنم هیچ‌گونه مشکلی برای کلیساهای آشوری که به زبان آشوری مراسم دارند تا به حال روی نداده است. نام کلیساهای ما به نام قدیسان ما است و ما آزادانه جشن‌های مذهبی می‌گیریم و مراسم خاص خود را برگزار می‌کنیم.»

وی در ادامه در خصوص تردد اتباع دیگر کشورها به ایران برای انجام مراسمات دینی گفت: «مردم دیگر کشورها برای زیارت کلیساهای ما از نقاط مختلف دنیا می‌آیند، کلیسای حضرت مریم ما در شهر ارومیه یکی از ده کلیسای قدیمی جهان است که از کشورهای مختلف برای زیارت آن می‌آیند. برادران مسیحی، کلیمی و مسلمان بدون هیچ مشکلی به زیارت کلیساهای ما می‌روند.»

ما در ایران آرامش داریم، اگر در کشور مشکلی هم هست، فقط مختص من آشوری نیست، برای شیعه، ترک و کردستانی و برای همه، همان مشکل وجود دارد. اگر خوشی و آسایشی هم هست، برای همه هست. امروز ایران را در نظر بگیریم، در کشورهای همسایه تنها کشوری است که آسایش و آرامش در آن وجود دارد و مردم با آرامش در خیابان‌ها راه می‌روند؛ بدون ترس از اینکه الآن کسی خود را در خیابان منفجر می‌کند. در حالی که برخی از کشورها درگیر بحران هستند و بسیاری به کشورهای دیگر فرار کردند ولی متأسفانه همین مدعیان حقوق بشر، همین تشکیلات هایاس یک نفر از این کشورها را به‌عنوان پناهنده نبرده است؛ نه از عراق، نه از سوریه نه از افغانستان یا پاکستان! ولی ایرانی که آرامش دارد خیلی راحت بر اقلیت‌های ایرانی مانور می‌دهند و به آنها تسهیلات

بسیار ویژه اختصاص می‌دهند، این چه خدماتی است که بنده در خانه نشستم، از سفارت زنگ می‌زنند تشریف بیاورید ویزی خود را بگیرید! تا بعداً بگویند که مردم از ایران فرار کردند و ما آنها را به آمریکا آورده‌ایم.»

نماینده آشوریان و کلدانیان در مجلس شورای اسلامی اقداماتی نظیر سازمان هایاس را سیاسی معرفی کرده و ادامه داد: «هدف آنها از این کار این است که چهره‌ای نشان بدهند که واقعیت ندارد و کذب است، آنها برای این منظور به هر کار کثیفی دست می‌زنند که مثلاً چهره ایران را در منظر جهانی بد نشان دهند. ما آشوریان بیش از سه هزار و هفت صد سال در ایران زندگی کرده‌ایم که ۱۴۰۰ سال آن در کنار برادران مسلمانمان بوده است.»

طوفان‌ها و رویدادهای مختلفی روی داده، اما آشوریان هیچ‌گاه در ایران قتل‌عام نشده‌اند، ولی در کشورهای دیگر در طول تاریخ قتل‌عام شده‌اند. آشوریان هر کجا بروند ایران وطن آنها است می‌روند و بر می‌گردند. آمار مطرح شده مهاجرت غیر واقعی است، من نمی‌گویم اصلاً وجود ندارد، اما برخی خانواده‌ها برای تحصیل و زندگی مهاجرت می‌کنند و در زمان جنگ نیز تعدادی از کشور خارج شدند. در آن شرایط سفارت اتریش روزهای سه‌شنبه مختص اقلیت‌ها بود و هیچ مسلمانی نمی‌توانست در آن روز درخواست ویزا کند. این تسهیلات مهاجرت را می‌دهند تا این آزادی و امنیت که در اینجا دارند را زیر سؤال ببرند، ولی با این حرکت‌ها جوامع ما از ایران جدا نمی‌شوند و به کوری چشم همه مدعیان حقوق بشر در این کشور می‌مانند.»

زرتشتیان

«کورش نیک‌نام»، نماینده سابق

زرتشتیان در مجلس شورای اسلامی نیز در خصوص مهاجرت زرتشتیان می‌گوید: «مهاجرت برای همه اقلیت‌های دینی در ایران مشکل بزرگی به‌وجود آورده است، تعداد زرتشتیان در سی سال گذشته به نصف کاهش یافته است. آرزو می‌کنم همه به ایران بازگردند، اما حدس می‌زنم این کار را نمی‌کنند، به نظر می‌رسد در ۳۰ سال آینده در این کشور دیگر زرتشتی‌ای وجود نخواهد داشت!»

کلدانی

اسقف «رمزی گارمو»، اسقف اعظم کلیسای کلدانی که اصالتاً اهل موصل عراق است، از ۳۱ سال پیش در ایران فعالیت داشته است. وی را در دفتر کارش که در کلیسای حضرت یوسف، از کلیساهای مسیحی تهران است، ملاقات کردیم و وی در پاسخ به سؤال ما در خصوص مهاجرت اقلیت‌ها در ایران گفت: «مردم درک نمی‌کنند که بعد از ایران به چه کشوری می‌روند! آنها به کشوری می‌روند که در آن مردان می‌توانند با مردان ازدواج کنند! سقط جنین قانونی و طلاق بسیار آسان است.»

زندگی به‌عنوان یک مسیحی در آمریکا بسیار سخت‌تر از زندگی به‌عنوان یک مسیحی در ایران است؛ باور کنید!

رمزی گارمو ضمن ابراز ناراحتی از مهاجرت مسیحیان توضیح می‌دهد: «افراد مرتباً مراجعه کرده و درخواست نامه رسمی مهر و موم شده می‌کنند تا بتوانند به سازمان هایاس ثابت کنند که مسیحی هستند. جوانان آشوری کلدانی این نامه‌ها را درخواست می‌کنند و طی مصاحبه خود با هایاس در وین با این نامه‌ها می‌توانند ثابت کنند مسیحی هستند. کریسمس گذشته کلیسای ما نیمه خالی بود، در حالی که چند سال پیش حتی حیاط ما کاملاً پر می‌شد.»



ما در ایران آرامش داریم، اگر در کشور مشکلی هم هست، فقط مختص من آشوری نیست، برای شیعه، ترک و کردستانی و برای همه همان مشکل وجود دارد. اگر خوشی و آسایشی هم هست، برای همه است. امروز ایران را در نظر بگیریم، در کشورهای همسایه تنها کشوری است که آسایش و آرامش در آن وجود دارد و مردم با آرامش در خیابان‌ها راه می‌روند بدون ترس از اینکه الآن کسی خود را در خیابان منفجر می‌کند.





سایت معاونت سیاسی
وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح
آخرین اخبار سیاسی ایران و جهان

www.siyasi.ir

اخبار
 خبر و تحلیل
 یادداشت
 مقالات سیاسی
 جنگ نرم
 مصاحبه
 اخبار ویژه
 کلیپ سیاسی
 نشریات
 فیلم و رسانه
 کاریکاتور سیاسی



هر شماره یک فیلم سینمایی با نقد و بررسی

Basa'er Electronic Magazine

مجله الکترونیک خانواده

اولین و پربیننده ترین نشریه الکترونیک خانواده در ایران

۱۲ عنوان کتاب الکترونیک



بهمراه فیلم سینمایی دروغ های حقیقی

فیلم دروغ های حقیقی به کارگردانی جیمز کامرون، این فیلم حکایت تعدادی عرب زبان است که به رهبری یک عرب می خواهند بمبی را در خاک آمریکا منفجر کنند. این دسته از فیلم ها به منظور ایجاد وحشت در دل جهانیان از مسلمانان ساخته شده و یکی دیگر از ابعاد فیلم به رخ کشیدن توان نظامی و کارآمدی تسلیحات نظامی آمریکا است.

بخش نرم افزار و بازی های رایانه ای



بخش فیلم و کلیپ های سرگرم کننده



تصاویری جذاب و دیدنی



صوت به همراه ۱۵ آلبوم متنوع

معاونت سیاسی سازمان عقیدتی سیاسی ودجا

سیاست

www.siyasi.ir

شماره ششم اسفند ۱۳۹۳

